

روستای پلنگان در کردستان



## پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی  
♦ صدمات ناشی از کار

(408)777-8867

(800)261-1314

## سحر سلاحي

Selahi Insurance Agency

♦ سلامتی ♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی  
♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج + عمر  
و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

Certified Covered California Agent

(408) 931-6434





# دفتر حقوقی میهن

Iranian Legal Services

## Mihan Law Group

### با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

#### با مدیریت آقای کاشی



خانم باقری

وکیل پایه یک دادگستری  
کارشناس ارشد حقوق جزاء



امیر کیا

وکیل پایه یک دادگستری  
در ایران و امور بین المللی



سدف آقاجانی

لیسانس حقوق از ایران و  
فوق لیسانس حقوق بین الملل از آمریکا



Michael S. Epstein

وکیل مهاجرت



ندا نهاوندی

وکیل دادگستری در ایران  
فوق لیسانس حقوق از آمریکا

- ◆ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ◆ *Immigration Services with Immigration Attorney*
- ◆ *Inheritance & Probate of Will*
- ◆ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ◆ *Marriage & Divorce*
- ◆ *Issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ◆ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ◆ *Drawing up power of Attorney & contract*
- ◆ *Translation*
- ◆ *Drawing up any forms of contract (Iran & US)*
- ◆ *Asylum*

- ◆ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ◆ انجام کلیه امور مهاجرت به آمریکا با وکلای اداره مهاجرت این دفتر
- ◆ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ◆ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ◆ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران و آمریکا
- ◆ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران و دریافت پاسپورت
- ◆ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ◆ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداده
- ◆ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی
- ◆ تنظیم هر گونه قرارداد حقوقی طبق قوانین دو کشور (ایران و آمریکا)
- ◆ اخذ پناهندگی

[www.mihancompany.com](http://www.mihancompany.com)

[info@mihancompany.com](mailto:info@mihancompany.com)

پاسخگوی کلیه سئوالات حقوقی و قانونی شما

در ایران و امور مهاجرت آمریکا می باشیم!

ما با دو دفتر در شمال و جنوب کالیفرنیا و با تجربه کافس، دقت و پشتکار، شما را یاری می دهیم

دفتر شمال کالیفرنیا

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 \* (877) 644-2607 \* (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #260. San Jose, CA 95129

# Minimally Invasive Surgical Solutions

یکی از پیشرفته ترین مراکز پزشکی در بی اریبا، با داشتن پزشکان متبحر با سال ها تجربه

**دکتر رضا ملک دکتر آرش پدیدار Dr. Paul Cipriano**

◇ درمان و ترمیم دیسک و دردهای شدید ناشی از گردن، کمر و ستون فقرات بدون جراحی  
 ◇ درمان و ترمیم واریس و عوارض دیگر رگ های بدن بدون جراحی  
 ◇ از بین بردن فیبرم وغدد رحم بدون جراحی  
 ◇ درمان در مدت یکساعت، بدون بخیه و بیهوشی

**Pain Mgmt:** ◇ Epidural Steroid Injection ◇ Facet Injection ◇ Lumbar Discogram ◇ Nerve Block

**Varicose Veins:** ◇ Sclerotherapy ◇ Endovenous Laser Therapy ◇ Radio Frequency Ablation ◇ Surface Laser

**Peripheral Arterial Disease:** ◇ Atherectomy ◇ Angioplasty/Stent ◇ Deep Vein Thrombosis

**GYN:** ◇ Uterine Fibroid Embolization ◇ Varicose Embolization/Pelvic Congestion

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

[www.endovascularsurgery.com](http://www.endovascularsurgery.com)

**(408) 918-0405**

105 Bascom Ave., Ste. 104, San Jose, CA



Robert A. Abedi J.D., Esq.  
 U.S. Immigration Attorney  
[abedi@lawabedi.com](mailto:abedi@lawabedi.com)



## علیرضا عابدی



وکیل متخصص مهاجرت آمریکا و رئیس موسسه دفاتر حقوقی مهاجرت در ایران

**چرا ویزا؟ وقتی ما می توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!**

◇ خدمات مهاجرت به آمریکا ◇ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری ◇ گرین کارت از طریق کار

◇ گرین کارت مخصوص پژوهشگران ◇ گرین کارت مخصوص هنرمندان و ورزشکاران

◇ دفاع در دادگاه های اخراج (Deportation Defense)

◇ ما گارانتی می کنیم کارت سبز شما را اخذ نموده و در صورت عدم موفقیت هزینه وکالت شما را بر می گردانیم.

◇ برای افراد با سرمایه ۵۰۰,۰۰۰ دلار، دانش پژوهان، خانواده هایی که دارای حرفه، مشاغل و تجربیات هستند و قصد مهاجرت به ایالات متحده آمریکا را دارند.

◇ مزایای اخذ گرین کارت برای تحصیل فرزندان: پس از اخذ گرین کارت فرزندان دانشجوی شما، از تسهیلات بهتری برای ادامه تحصیلات در دانشگاه های معتبر آمریکا برخوردار خواهند شد.

**Our Green Card & Consular Success Rate is 100%**

[www.lawabedi.com](http://www.lawabedi.com) ◇ [www.iran2usa.com](http://www.iran2usa.com)

**(415) 398-4504**

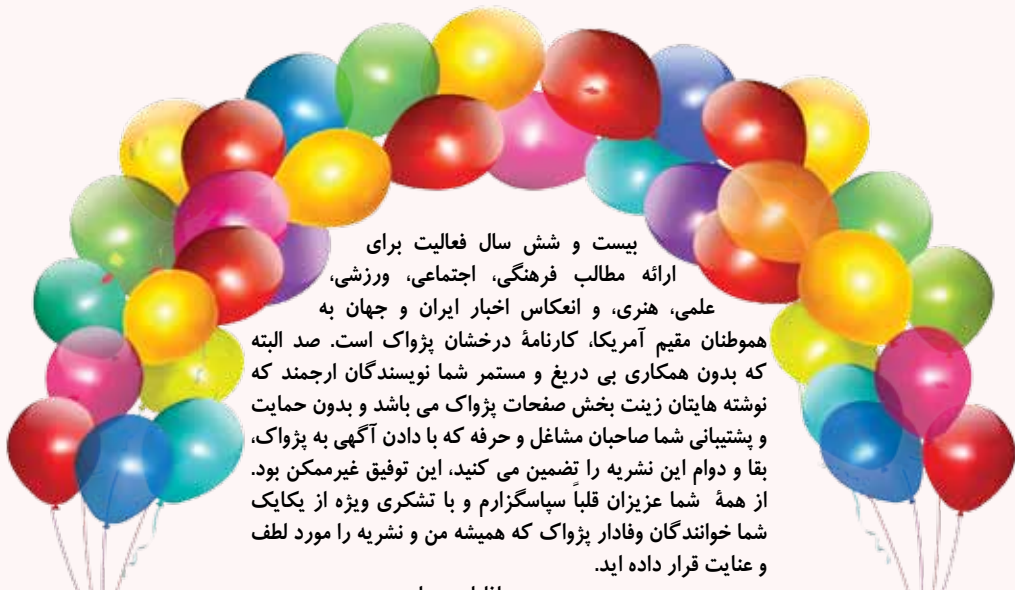
Offices also in Palo Alto, Mountain View & Irvine

425 Market street, Suite 2200

San Francisco, CA 94105



## بیست و ششمین سال انتشار ماهنامه پژواک



بیست و شش سال فعالیت برای

ارائه مطالب فرهنگی، اجتماعی، ورزشی،

علمی، هنری، و انعکاس اخبار ایران و جهان به

هموطنان مقیم آمریکا، کارنامه درخشان پژواک است. صد البته که بدون همکاری بی دریغ و مستمر شما نویسندگان ارجمند که نوشته هایتان زینت بخش صفحات پژواک می باشد و بدون حمایت و پشتیبانی شما صاحبان مشاغل و حرفه که با دادن آگهی به پژواک، بقا و دوام این نشریه را تضمین می کنید، این توفیق غیرممکن بود. از همه شما عزیزان قلباً سپاسگزارم و با تشکری ویژه از یکایک شما خوانندگان وفادار پژواک که همیشه من و نشریه را مورد لطف و عنایت قرار داده اید.

افلیا پرویزاد

## این رو باز کنید من برم!

کیومرث مرزبان

جمله بالا را پروفیسور کردوانی در یک مناظره زنده تلویزیونی گفته است. وی به قدری عصبانی شده بود که می گوید: «این را باز کنید من برم.» در واقع می خواست فرار کند. نمی خواست حتی یک ثانیه دیگر آنجا بماند. هر چه مجری برنامه اصرار می کند که بمانید، او می گوید که نمی مانم. در نهایت برنامه دینی را بهانه می کنند و ایشان می رود، یعنی فرار می کند. نمی دانم پروفیسور کردوانی را میشناسید یا نه؟ ایشان پدر کویرشناسی ایران و چهره ماندگار جغرافیای کشور ما هستند. در واقع می توان گفت که ایشان یکی از ارزشمندترین انسانهای جامعه ما

هستند. پروفیسور کردوانی کسی است که برای جغرافیا و کویرشناسی ایران زحمات زیادی کشیده، ولی متأسفانه کسی هم به حرف های ایشان گوش نکرده است. از سالها قبل در زمینه کمبود آب و خشکسالی هشدار می داد و راهنماییهای فراوانی می کرد، اما هیچکدام از حرف های ایشان جدی گرفته نشد و تازه حالا پادشاه افتاده که ایران در آستانه خشکسالی قرار دارد. خاصه اینکه مسئولان دولتی کار را به جایی رسانده اند که ایشان نا امید از همه جا در یک مناظره زنده تلویزیونی صحنه را ترک می کنند. البته این اتفاق جدیدی نیست. ایشان برید و از استودیو رفت، ولی بسیاری

از کشور بریدند و رفتند. مگر استاد نورالدین زرین کلک را یادتان رفته است؟ ایشان پدر انیمیشن ایران هستند و در گذشته رئیس آسپا (انجمن بین المللی انیمیشن) بودند. چه بر سرشان آمد؟ کسی قدرشان را دانست؟ آیا از تجربه هایشان استفاده کردند؟ خیر. ایشان هم چند سال پیش از دانشگاه اخراج شدند، چون به هنرجویی که تصویر فرشته ای را بدون مو کشیده بود انتقاد کردند و گفتند فرشته باید مو داشته باشد. بعد هم دست به موی یکی از دانشجویان دختر زدند تا نشان بدهند که فرشته باید مو داشته باشد.

به گفته حاضران در کلاس اتفاق یک اتفاق خیلی طبیعی بود. یک گفت و گو و شوخی رایج بین استاد و شاگرد. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

## در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157



## ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

♦ مسئولیت صحت و سقم آگهی ها با صاحبان آگهی می باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی پذیرد. ♦ استفاده از طراحی های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می باشد. ♦ ماهنامه پژواک در انتخاب، حکم و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. ♦ دیدگاه نویسندگان الزاماً بیانگر نظر مسئولین پژواک نمی باشد. مسئولیت نظریه ها به عهده نویسندگان است.

شماره تلفن: ۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳(۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,

SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	تبلیغ
صفحه ۴	شاهنامه افسانه نیست، تاریخ است (علی اکبر جعفری)
صفحه ۵	مراحل ششگانه آفرینش (بهرام فره وش)
صفحه ۶	گفتگو با ایرج پارسی نژاد
صفحه ۷	اخبار
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)-اخبار
صفحه ۱۰	اخبار
صفحه ۱۱	فروش خانه هنگام طلاق ... (کاوه میرشفیعی)
صفحه ۱۲	لباس کولی ها (هما گرامی فره وش)
صفحه ۱۳	اخبار
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	گلشفته فراهانی و دو رفیق (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند (عزت گودرزی)
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پارسی (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشتهای بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	ترمیم، تصحیح (آرین اقبالی)-اخبار
صفحه ۲۲	از درگوشی ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	آلبویا دی هاویلند و ارول فلین(فرسیا اعتمادزاده)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	جان نجیب (ایرج پارسی نژاد)
صفحه ۲۷	اخبار
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پرنیاز کدخدایان)-چرا باید... (سحر سلاهی)
صفحه ۲۹	نگاهی کوتاه و گذرا... (سوسن آزادی)
صفحه ۳۰	در راه ویلا (فریبا وفی)
صفحه ۳۱	جهان بینی مولوی(حسن مسیح پور)
صفحه ۳۲	بید (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	به نام هستی(حسین الماسیان)-داستان
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نایزمندها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	آشنایی با کایروبرکتیک (فتانه هوشداران)-اخبار
صفحه ۳۷	خاطرات زمان دانشجویی (عباس بناهی)
صفحه ۳۸	تبلیغ
صفحه ۳۹	اخبار
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	نامه های اوبامای پدر (نعیمه دوستدار)
صفحه ۴۲	اخبار
صفحه ۴۳	اخبار-دنباله مطلب
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (گلنار)
صفحه ۴۵	خواستگاری (هوشمند ورعی)
صفحه ۴۶	اخبار
صفحه ۴۷	دنباله مطلب
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	انگلیسی
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	تبلیغ

# پیام شایانی وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ  
Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

**(916)442-9999**

980 9th Street, 16th Floor  
Sacramento, CA 95814

**(408)777-8867**

2880 Zanker Road, Suite 203  
San Jose, CA 95134

**(925)777-0432**

425 Market Street, Suite 200  
San Francisco, CA 94105

اسلام شیرازه ۲۱ نسک را از هم پاشید و امروز آنچه به زبان اوستا در دست است، شش بخش و اندکی است که از نوجفت و جور شده و تنها جنبه کیشی دارد. نوشته های پهلوی بیشتر در گزارش همین سخن ها گفتگو دارند.

شاید کسی بپرسد که بر سر دیگر بخش های اوستا و پهلوی چه آمد؟ در پاسخ می گویم که بیشتر آنها به زبان تازی و سپس به پارسی به پیکر کتابهای تاریخ، جغرافیا، پزشکی، گاهشماری، کشورداری و دانش ها و هنرهای روز درآمده است و سرچشمه فروغ آنچه که امروز به نام «اسلامی» خوانده می شود، می باشند. پس اگر بگویم که جز گزارش های کیشی زرتشتی، از گنجینه ادب ایرانی چیزی از دست نرفته و هرچه داشتیم به پیکر تازه درآمده، درست گفته ایم. فرهنگ ایران همچنان زنده و تابنده است.

پس اگر چیزی از اوستا، پیرامون فرهنگ و تاریخ ایران از میان رفته، شاهنامه آن را تا جایی بر می کند. اما پیش از آنکه به نوشتار خود بپردازم، یادآور می شوم که تا آنجایی که این نویسنده آگاهی دارد، هیچ مردمی جز ایرانیان، تاریخ انسان را از زمان غارنشینی تا شهرنشینی به این خوبی بازگو نکرده اند و آنهم بی آنکه به آن رنگ دینی و روغن کیشی ببخشند.

#### هماندی های اوستا و شاهنامه

گاتها، سرودهای زرتشت با نیایشی به اهورامزدا «هستی ابر دانش» آغاز می گردد. شاهنامه با:

#### بنام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه بر نگذرد  
آغاز می شود. گاتها بر پایه دانایی و توانایی استوار، مغز آدمی را بیدار می سازد و خرد را بر می انگیزد و دانش را می پرورد. آوای «اندیشه نیک» در سراسر اوستا شنیده می شود. دنباله مطلب در صفحه ۴۸

### چو بشنید از ایشان سپهبد سخن یکی نامور نامه افکند بن چنان یادگاری شد اندر جهان برو آفرین از کهان و مهان

می دانیم که فردوسی از چنین نامه هایی بود که سخن خود را آراست. آن نامه ها همان نوشته های اوستا و پهلوی و جز آنها هستند.

#### اوستا و پهلوی

بیایم و ببینیم که اوستا و پهلوی چیست؟ پس از تاخت و تاراج اسکندر مقدونی و بر باد رفتن گنجینه کمبایش دوهزار ساله اوستا، گردآوری بخش ها و تیکه های پراکنده آن، از زمان بلاش یکم اشکانی (۵۱ تا ۷۸ سال ترسای)، آغاز شد و تا زمان خسرو انوشیروان ساسانی (۵۳۱ تا ۵۷۹ ترسای)، کمبایش برای پانصد سال، دنبال شد. موبدان ساسانی از این گرد آورده و گزارش های آن به زبان روز، بخش هایی را که با باورشان جور می آمد، برگزیدند و تیکه های «نابسندیده» را کنار زدند و برگزیده خود را در ۲۱ نسک یا جلد شیرازه دادند و آن را رنگ دینی دادند، چون نوشته کیشی خود پذیرفتند.

آنان این شیرازه را بر سه بخش کردند که هر کدام بخش دارای هفت نسک بود. بخش یکم را «گاهانی» یا گاتهای نامیدند که بر پایه پیام زرتشت استوار بود. بخش دوم را «دادی» خواندند زیرا هفت نسک آن در پیرامون داد و قانون و تاریخ و کشورگشایی و کشورداری و دانش ها و هنرها و پیشه های روز بود. در بخش سوم که «هدمانتری» به معنی «وابسته به سخنان اندیشه انگیز» خوانده شد، سخنان گوناگونی که در آن دو بخش نمی گنجیدند، گذاشتند.

چنان پیدا است که از تاریخ مردم آریایی یا ایرانیان آنچه که بسته به زرتشت و یاران بود در گزارش های بخش گاهانی و آنچه که بسته به ایران زمین بود در بخش «دادی» آمده بود و هر کدام برای خود جایی بجا داشت. ناگهان تاخت تازیان و گسترش دین

## شاهنامه افسانه نیست، تاریخ است



### دکتر علی اکبر جعفری - بخش اول

دکتر علی اکبر جعفری در ۱۲۹۹ در کرمان زاده شد. از کودکی با دانشگاه را در شهر کراچی گذراند و در زبان و فرهنگ فارسی دکتر گرفت. حوزه تخصص او فرهنگ ایران باستان، دین شناسی، مردم شناسی و زبان شناسی است و با چهارده زبان از جمله اردو، عربی، انگلیسی و برخی زبانهای هند و ایرانی آشناست. وی آموزگار و استاد زبانهای اوستا، پارسی باستان، پهلوی و پارسی در دانشگاه و نیز انجمن ها و سازمان ها و مراکز فرهنگی زرتشتی در ایران و پاکستان و کالیفرنیا بوده است. دکتر جعفری در وزارت فرهنگ و هنر، «رئیس بخش روابط فرهنگی با کشورهای آسیایی و افریقایی»، «مدیر مرکز تحقیقات ایران و پاکستان»، «مشاور وزیر» و «مدیر کل مرکز مردم شناسی ایران» بوده است. او از بنیادگذاران و فعالان انجمن دوستاران زرتشت در ۴۵ سال گذشته است. وی نویسنده بیست و سه کتاب به پارسی و انگلیسی در زمینه های دین و آیین زرتشتی، فرهنگ، هنر، تاریخ و جغرافیای ایران زمین است. دکتر جعفری هم اکنون ساکن لس آنجلس است.

سر دبیر از این استاد برجسته و فرهیخته که مقاله ارجمندشان را برای درج در ماهنامه پژواک فرستاده اند صمیمانه سپاسگزار است.

#### سرچشمه شاهنامه

فردوسی توسی در شاهنامه خود، آن شاهکار بس گرانبهای ایران زمین، می گوید:

سخن هر چه گویم همه گفته اند

بر باغ دانش همه رفته اند



تو این را دروغ و فسانه مدان

به یکسان روش در زمانه مدان

از او هرچه اندر خورد با خرد  
دگر بر ره رمز و معنی برد  
یکی نامه بود از گه باستان  
فراوان بدو اندرون داستان  
پراکنده در دست هر موبدی  
ازو بهره یی نزد هر بخردی  
زهر کشوری موبدی سالخورد  
بیاورد کین نامه را گرد کرد  
بگفتند پیشش یکایک مهان  
سخن های شاهان و گشت جهان

## حمید رئیسیه

مشاور در امور خرید و فروش املاک و وام

### Hamid Reiesieh

Real Estate Broker & Finance Advisor



DRE#01326116 • NMLS# 344666

سرویس دوستانه،  
سریع، مطمئن و حرفه ای

Cell: (408)234-5793

Office: (408)298-2591

- ◆ Selling or Buying Residential and Commercial Properties
- ◆ Residential and Commercial Mortgages, FHA, HARP & Conventional
- ◆ Complimentary home evaluation
- ◆ No Cost Short Sales
- ◆ 1031 Exchange Transaction (Tax Deferred)

Your Trusted Advisor in  
Real Estate & Mortgage



hamidr63@yahoo.com ◆ www.hamidreisi.com



51 E. Campbell Ave., Suite 110, Campbell, CA 95008



## دکتر تینا نفاعی

کایروپراکتور

معالجه تصادفات رانندگی، کاری و ورزشی

We take the time. We listen.

We partner with our patient.

معالجه دردهای عضلانی و ناراحتی های مفاصل و استخوان، تصادفات رانندگی و صدمات کاری با پیشرفته ترین وسائل پزشکی، دستگاههای ورزشی و فیزیوتراپی

www.drnafaei.com

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود!

Tel: (510) 791-6332 ◆ Fax: (510) 791-1923

1860 Mowry Ave. Suite 201, Fremont, CA 94538



تازه ای نیست بلکه امری است که هر مزد در ابتدای خلقت آنرا تصور کرده است. یک فرور سه مرحله وجودی دارد: مرحله پیش هستی، زندگی زمینی، و زندگی پسین. فرورها در هر یک از این سه دوران وظایفی دارند. در هنگام پیش هستی در کار گرداندن جهان سهیم اند. هنگامی که بر زمین می آیند باروان همراه می شوند و آنرا راهنمایی می کنند زیرا روان در عین اینکه مینوی است جنبه مادی هم دارد و واسطه بین کالبد و اشراق الهی است و با حواس و احساس های انسان بستگی دارد و ممکن است تحت تاثیر آنها به راه خطا رود و فاسد شود. فرورها توسط «بوی» یا شعور، روان را رهنمایی می کنند و روان انسان عاقل و پرهیزگار، این رهنمایی را می پذیرد.

فرمانروایی جهان با مزدا بوده و اهریمن توانائی مقاومت با وی را نداشته است، زندگی مادی جاودانی بوده و انسان در مرحله زرین زندگی سیر می کرده است و اگر انسان می میرد، برای آنست که هنوز اهریمن ناتوان نشده است و مرگ یکی از آثار اوست و روزی فراخواهد رسید که انسان باز بی مرگ خواهد گشت.

هنگامی که اهریمن بر یک انسان زنده پیروز می شود و او را به آستان مرگ می برد، فرور از بدن می گسلد، ولی چون به آشیان زمینی خود دل بسته است سه روز در بالای خانه پرواز می کند و بامداد روز سوم به عالم مینو پر می کشد. بنابراین انسان وقتی بوجود می آید که یک فرور به اصطلاح پهلوی دارای ظاهر گیتیکه یا ظاهر مادی شود و تولد کودک حادثه



## مراحل ششگانه آفرینش

نقل از کتاب «جهان فروری»

اثر زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

همانطور که در ادیان سامی خداوند مخلوق را در شش روز می آفریند، در دین ایران کهن نیز اهورا هنگامیکه به آفرینش جهان مادی از روی جهان فروری می پردازد آن را در شش بار یا در شش گهنبار می آفریند. در گهنبار میدیوزرم یعنی در روز چهل و پنجم سال آسمان را می آفریند. در گهنبار میدیوشم در صد و پنجمین روز سال آب را می آفریند. در پتیه شهیم در صد و هشتادمین روز سال زمین را بوجود می آورد. در ایاسریم در دویست و دهمین روز سال گیاه را خلق می کند. در میدیایرم، در دویست و نودمین روز سال جانوران را می آفریند و سرانجام در گهنبار همسپتدم یعنی در سیصد و شصتمین روز سال انسان را می آفریند.

بنابراین سنت، آفرینش انسان در روزهای آخر اسفند واقع گشته و مثالهای انسان در عالم مینوی در این موقع سال بر زمین آمده و به پیکر مادی در آمده اند و روزهای نخست از فروردین ماه مخصوص آنهاست و از اینرو نخستین ماه سال بنام آنها فروردین نامیده می شود. واژه فروردین یا فرورتن fravarten پهلوی مرکب است از «فرورت» fravart به اضافه پسوند اتصاف (en) یعنی منسوب به فرور.

### ترکیب وجود انسان

در بند هشن بزرگ آمده است که هر مزد انسان را از پنج نیرو آفرید، این پنج نیرو عبارتند از: تن، جان، روان، ادونک، فرور. بدن جزء مادی است. جان چیزی است که با باد پیوستگی دارد. روان نیروئی است

## FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

### محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی  
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



Realtor & Mortgage Specialist  
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره  
و وامهای بدون کارمزد استفاده نمایید

سال ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 ♦ NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

## Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی  
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین



Iman Lalehparvar  
MS Electrical Engineering  
UCLA Graduate

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک  
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

♦ Professional Tutor, one on one & group all ages  
(1st-12th grade & College) ♦ Specializing in SAT Math  
Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

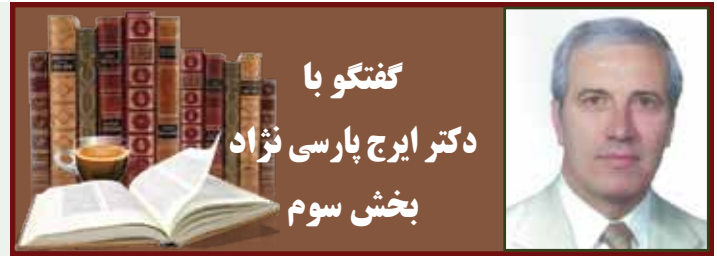
Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408) 605-9493 www.advantageinlearning.com

مورد داستان نویسی هدایت و شعر نیما بلکه در مورد موسیقی حسین ناصحی و ایرج گل سرخی و پرویز محمود و مرتضی حنانه و جماعتی که می خواستند تحولی در موسیقی ایجاد کنند. در مورد تاثیر هم از عبدالرحمن نوشین حمایت می کرد، اما اسیر تئوری های حزب بوده است. در ملاقاتی که در بهار ۵۸ با طبری داشتم، گفتم که می خواستم در مورد آخوند زاده پیش شما به لایپزیک آلمان بایم ولی جرأت نکردم. چرا مقالاتتان را چاپ نمی کنید؟ گفت من به بسیاری از این نوشته های خود اعتقاد ندارم چون در اوضاع و احوالی نوشته شده که مشکل داشتم.

**علی دهباشی:** البته این را شفاها گفتند. شما شجاعت مهرداد بهار و شاهرخ مسکوب و بسیاری دیگر را ملاحظه کنید. مثلاً آقای مسکوب مقاله بلندی در مورد محمد حجازی «مطیع الدوله» نوشت و بیان داشت که سال ها ما رمان های او را طرد کرده بودیم و ارزش های ادبی او را نادیده گرفته بودیم. مهرداد بهار گفت که ما حتی جرأت داستایوسکی خواندن در حزب را هم نداشتیم. آثار او از کتاب های ممنوعه بود، اما مرحوم طبری هرگز این واقعیت را مکتوب نکردند. چه در دوره ای که در حزب بودند و چه بعد از آن... دنباله مطلب در صفحه ۵۶

تحریفات و زبان هایی شد، پردازید. **پارسی نژاد:** من در کتاب «احسان طبری و نقد ادبی» فرصت پیدا کردم که به این مسأله رسیدگی کنم، یعنی فی الواقع بهانه من دو مقاله از احسان طبری و مجید رهنما در مورد مسائل شعر و زیبایی شناسی و هنر بود. در آن زمان مجید رهنما دانشجویی در بیروت بود و خود او هم تمایلات چپ داشت. در ایران بعد از شهریور بیست احسان طبری با مجله مردم، که نشریه تئوریک حزب توده بود، شروع می کند در فصل هایی به ادبیات و هنر ایران پردازد. در داوری منصفانه در مورد شخص احسان طبری باید گفت که او دچار یک نوع تناقض بوده است. از طرفی از هدایت و نیما حمایت می کند و طی دو مقاله به توجیه و تبیین نظریات هدایت و یا ارزش آثار نیما می پردازد و از طرفی دیگر گویا اسیر احکام ژدانف، دبیر کمیته حزب کمونیست بوده است. آنها معتقد بودند که رها شدن از احکام رنالیسم-سوسیالیستی پرتاب شدن به بورژوازی منحط است. همین اتهاماتی که امروزه به صورت های دیگری می گویند. طبری خود شخصاً آنقدر عقل و کفایت داشت که جنبه های مثبت روشنفکران معاصر خود را نشان دهد، نه تنها در



## گفتگو با دکتر ایرج پارسی نژاد بخش سوم

موقوفه دکتر محمود افشار با همراهِ مجله بخارا و کتابفروشی آینده، در چهل و هشتمین نشست از مجموعه نشست های کتابفروشی آینده، میزبان ایرج پارسی نژاد، محقق و منتقد ادبی بود. در این ماه بخش سوم این گفتگو را ادامه می دهیم:

این القائات نه تنها این بزرگان را نادیده می گرفتند بلکه سخنان آنها را تحریف می کردند و به عنوان عامل استعمار و استکبار می شمردند و متأسفانه در تاریخ معاصر ما این برنامه همچنان ادامه دارد که نمونه اش برنامه «هویت» در تلویزیون است که بزرگان فرهنگ ایران از جمله دکتر زرین کوب و پوردادود و بسیاری شخصیت های فرهنگی ما مورد تهمت و اهانت قرار گرفتند. در زمینه نقد ادبی هم این جریان حاکم بود. در حوزه نقد ادبی به نوعی تفکرات ژدانفی در تحقیقات ادبی ما حاکم بوده. حال ممکن است اشکال مختلفی داشته باشد و ما انتظار داشتیم در کتاب جداگانه ای به نقد و بررسی این نوع تفکر که چندین دهه بر ادبیات ایران حاکم بود و باعث چنین

**علی دهباشی:** کتاب «احسان طبری و نقد ادبی» بیشتر مربوط به دوره تاریخی است که تفکر چپ و رنالیسم سوسیالیستی و مصادیق بیانیۀ ژدانف در ایران حاکم بود. در طی چندین دهه شاعران نویسندگان بزرگی بر اساس تأثیر تفکر چپ با پرچم شاعران بورژوازی امثال نادر نادرپور و فریدون توللی و مشیری و حتی سهراب سپهری به عنوان بچه «بودای اشرافی»، نامیده شدند. تمام این جریان طی چندین دهه مانع از تفکر آزاد چه در تفکر سیاسی بزرگانی همچون محمدعلی فروغی و سید حسن تقی زاده و بسیاری از رجال سیاسی تحت تأثیر همین تفکر «خائن» شمرده شدند. زنده یاد دکتر مهرداد بهار در گفتگویی که با مجله کلک داشتند اشاره کردند به دوره ای که تحت تأثیر

### دکتر فرانک پورقاسمی

#### متخصص و جراح پا

♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا  
♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی

♦Foot related diseases ♦Bunion, Callus, Corn ♦Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦Sports Medicine & Injuries ♦Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦Ankle Arthroscopy ♦Pediatric Foot Conditions ♦Flat Feet & Orthotics ♦Skin & Nail Conditions

### Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

### کامران پورشامی

متخصص و مشاور در امور  
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

**Kamran Pourshams**  
Experienced Professional Realtor  
Residential, Commercial,  
Property Management

Proven Insights.  
Proven Results.

DRE# 01066478

♦ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟  
♦ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale  
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343

Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020

Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008





مرتکب جرم بزرگی نشده بودم که اگر هم شده بودم مستحق توهین‌هایی که شنیدم، نبودم.

**توهین‌های مکرر** هر سربازی که به ما می‌رسید هر چه از دهانش در می

آید نثار زندانیان و از جمله بنده می‌کرد. نه حرمت سن و سال و ریش سفید را می‌دانستند چیست و نه از اخلاق بویی برده بودند. به هر حال در ابتدای ورود تصور بر این است که ۲۴ ساعت زندان آن هم در قرنطینه نباید خیلی هم سخت باشد اما وقتی وارد شدم هر لحظه برابرم چون کابوسی گذشت.

**دریافت پول نقد و صدور کارت بانکی** به محض ورود گفتند هر چه دارید به صندوق امانت بدهید. ساعت، کلید، گردنبند، تسبیح و... را از ما گرفتند. بعد گفتند نمی‌توانید پول نقد به زندان ببرید. بانک پاسارگاد شعبه‌ای در قسمت ورودی زندان دارد که از صبح تا ساعت ۸ شب فعال است و با دریافت پول زندانیان برای آنها کارت صادر می‌کند تا بتوانند مایحتاج خود را در زندان تهیه کنند. کارت را تهیه کردیم.

**دریافت پول نقد و صدور کارت بانکی** به محض ورود گفتند هر چه دارید به صندوق امانت بدهید. ساعت، کلید، گردنبند، تسبیح و... را از ما گرفتند. بعد گفتند نمی‌توانید پول نقد به زندان ببرید. بانک پاسارگاد شعبه‌ای در قسمت ورودی زندان دارد که از صبح تا ساعت ۸ شب فعال است و با دریافت پول زندانیان برای آنها کارت صادر می‌کند تا بتوانند مایحتاج خود را در زندان تهیه کنند. کارت را تهیه کردیم.

### قیچی کردن کت یک میلیونی

مرحله بعدی تمویض لباس بود. گفتند لباس‌ها را در بیاورید و درعین ناباوری جوراب بنده به سطل آشغال منتقل شد. نوبت به کفش‌ها رسید که آن هم نصیب سطل آشغال شد با اینکه ۵۰۰ هزار تومان ارزش داشت و راضی بودم به یک نیازمند داده شود تا اینکه به سطل آشغال بیندازند. نکته جالب بعدی این بود که کت یک میلیون تومانی من را با قیچی تکه تکه کردند. وقتی پرسیدم چرا چنین می‌کنید گفتند شاید مواد مخدر یا چیزی در آن پنهان کرده باشی. در کمال تعجب کت را نابود کرده و به سطل آشغال انداختند. حداقل کت را به یک نیازمند می‌دادند. یک دیوار مهربانی بیرون زندان بگذارند اینها را آنجا نصب کنند. قیچی کردن و به سطل انداختن چه دردی را دوا می‌کند. هرچند با توجه به اینکه در پرونده قرار کفالت بنده قید شده بود و زندانبان می‌دانست فردا من آزاد خواهم شد می‌توانستند لباس‌ها را در انبار بگذارند تا یک روز بعد به خودم بدهند. عدم تعبیه انباری برای لباس‌های افرادی چون من که فقط یک یا چند روز در زندان هستند، یک سوء مدیریت است و توجهی ندارد.

### کوتاه کردن موها

مرحله بعدی سلمانی بود. این بار زیر بار نرفتم. به هر حال سنی از من گذشته و سال‌هاست با مو و محاسن بلند زندگی کرده‌ام. به دوستان، همسایگان و اقوام

بگویم چه شده یک‌شنبه موهایم را زده‌ام. آبرویی برای من در محل می‌ماند آن هم برای یک شب در قرنطینه بودن نه چند ماه و یک سال زندان، قرار بود فقط یک شب در قرنطینه باشم چرا باید محاسن و موهایم را می‌زدند. با اعتراض بسیار رئیس زندان لطف و آرایشگر پرسنل را صدا کرد تا فقط موهای سر را مقداری کوتاه کنند که حداقل خیلی نامرتب و زشت نشود که البته در نهایت کامل کوتاه کردند.

### کارت بانکی بی اعتبار

بعد از ۷ ساعت وارد بند شدم. بعد از یک روز دوندگی و خستگی خریدن آب و یک تکه نان امری دور از ذهن نبود اما گفتند نمی‌توانم خریدی داشته باشم زیرا کارت پاسارگاد تا ۳ روز فعال نمی‌شود.

### سود کلان بانک پاسارگاد در زندان

۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر ورودی روزانه این زندان، همه پول نقد خود را به بانک می‌دهند تا ۳ روزهم این پول در بانک بدون حق استفاده می‌ماند. اگر نگاهی به ارقام بیندازیم سود کلانی را برای بانک خواهیم دید. به هر حال گرسنه و تشنه مانده بودم و اگر لطف سایر زندانیان نبود خدا می‌داند چه بر سر من می‌آمد. یکی از عجایب زندان داشتن جیره روزی ۲ ساعت آب غیر قابل شرب است، فقط در این زمان می‌توان از سرویس بهداشتی استفاده کرد. اگر زندانی دچار سوء هاضمه و بیماری سوء هاضمه و... باشد چه باید کند؟ برای حل این مشکل هم مجبور به خرید آب معدنی بودیم اما کارت اعتباری ما فعال نبود.

بالاخره شب تاریک زندان سحر و قرار کفالت بنده پذیرفته شد اما مشکلات جدید شروع شد. زمان آزادی زندانبان شب است و ساعت ۲۰:۳۰ اسامی زندانیانی که قرار است آزاد شوند، اعلام می‌شود.

### سوخن کارت بانکی

به محض اعلام اسامی کارت بانکی پاسارگاد می‌سوزد. یعنی کارتی که نتوانسته‌ام با آن خریدی انجام دهم می‌سوزد و حتی نمی‌توانم کارت را به زندانبانی که طی ۲۴ ساعت گذشته لطف کرده و آب و غذا برای من خریده بودند هدیه کنم تا لطف شان جبران شود.

## ۲۴ ساعت لعنتی

### گزارشی از مشاهدات عینی بازداشتی یک روزه در ندامتگاه بزرگ تهران

هیچ یک از ما علاقه ای نداریم روزی گذرمان به زندان بیفتد اما همگی کنجکاو هستیم بدانیم در زندان بر زندانبان چه می‌گذرد و روزهای زندان چگونه شب می‌شود، البته همه می‌دانیم زندان دیگر یک سیاه‌چاله مخوف در اعماق تاریکی نیست و زندانی یک مددجوست و زندانبان مسئول نگهداری او. مددجو دارای حق و حقوق و محروم شدن از زندگی در جامعه مجازات اوست نه چیزی بیش از آن. هرچند این یک روی سکه است. کافی است ۲۴ ساعت با یک زندانی همراه شوید تا ببینید در دنیای مدرن زندانبانی امروز ایران چه بر سر یک زندانی می‌آید. یک بیابان بزرگ در جنوبی‌ترین قسمت استان تهران میزبان زندان بزرگ تهران است. آدرس روی کاغذ سرراست است، جاده قدیم قم، پلیس راه حسن آباد، جاده چرمشهر، کیلومتر ۵، شهرک صنعتی بیجین، مجتمع ندامتگاه تهران بزرگ معروف به بزرگ‌ترین زندان خاورمیانه، که طی مسیر ۵ کیلومتری زندان تا جاده، سهم هر زندانی در زمان آزادی است. زندانی بزرگ با جیره روزانه فقط ۲ ساعت آب که بسیار بی کیفیت است و مناسب برای نوشیدن نیست. آنچه می‌خوانید گفت و گوی «قانون» با یکی از افرادی است که برای ۲۴ ساعت مهمان زندان بزرگ تهران بوده و از آنچه در این ۲۴ ساعت بر او گذشته، می‌گوید.

### ۲ ساعت پشت درهای زندان

همراه مامور بدرقه زندان با طی مسافت طولانی به زندان رسیدیم اما خبری از ورود به زندان نبود. در این گرمای سرسام آور هوا ۲ ساعت بیرون زندان در بیابان در انتظار باز شدن درهای آن ماندیم. وقتی اجازه ورود دادند نیز ۷ ساعت انجام کارهای اداری برای رفتن به قرنطینه طول کشید.

### اما در این ۷ ساعت چه رخ داد

صبح برای شرکت در دادگاه با لباس رسمی یعنی کت و شلوار حاضر شدم و در نهایت قاضی قرار کفالت صادر کرد تا انجام امور اداری کفیل زمان مان تمام شد به ناچار برای ۲۴ ساعت راهی زندان شدم. در پرونده نیز قرار کفالت ذکر شده و زندانبان حتی این را می‌دانست که روز بعد بنده آزاد خواهم شد و این یعنی من

## Ali Driving & Traffic School

### کلاس‌های تعلیم رانندگی و ترافیک علی برای بزرگسالان و نوجوانان

- ♦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی
- ♦ ما تضمین می‌کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد
- ♦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ♦ شما می‌توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل‌های مدرسه ما نیز استفاده کنید

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می‌توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس‌ها به زبان فارسی نیز عرضه می‌گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors

- ♦ Driving ♦ Training ♦ Traffic School
- ♦ Drivers Education ♦ Seniors, Teens & Adults ♦ Free Home & School Pick-up ♦ Hiring & Training Instructors
- ♦ Licensed & Bonded

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه‌ای

(408)370-9696 ♦ (408)394-5249



اوضاع و احوال کشور است و آنها که دست اندر کار هستند دزد و خائن وطن فروش می باشند.

پسری که در کنار من نشسته بود از همین قماش بود. از میلیونها درآمد سرشار تاجیکستان حرف می زد و اینکه عده ای مفت خور مملکت را می چرخاند. من هرچه دقت کردم دیدم تاجیکستان چندان درآمدی ندارد. پنبه کاری دارد و خشکیار و معدن طلا و اورانیوم. البته از دیگران شنیده بودم که معدن طلا را انگلیسها اداره می کنند و ۲۵ درصد درآمد آن مال تاجیکستان و ۷۵ درصد مال انگلیسی ها است و گویا قراردادی صدساله دارند که به این زودی ها تمام نخواهد شد و همین وقتی به جوانک می گویم برو خدا را شکر کن که کشورت مثل سوریه نشده خیال می کند من مأوموم و سکوت می کند و دیگر حرف نمی زند.

هوایما در حال پرواز است و قرار است ساعت ۴/۵ صبح به وقت شهر دوشنبه در فرودگاه دوشنبه فرود آید. خیلی دلم می خواست این هوایما مال تاجیکستان باشد اما شوربخانه نبود چرا که هوایماهای کهنه روسی هنوز در اختیار دولت تاجیکستان است و خطر سقوط دارد لذا پروازهای خارجی ندارد و اگر دارد من نمی دانم. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

با لهجه تاجیک فارسی حرف زد. گویا در ایران هم بوده و بعضی واژه های مخصوص ایرانیان را نیز هنگام سخن گفتن بکار می برد و بجای بله آره هم می گوید. او دانشجوی اقتصاد در ترکیه است و خیلی هم روشنفکرانه حرف می زند. طبق معمول همه دانشجویان دنیا از اوضاع خراب مملکتش به خیال خودش آگاه است و خیلی مدعی دانش آگاهی است. بیاد دوران دانشجویی خودم می افتم که با چندتن از بچه ها در مشهد همخانه بودم و همه آنها مخالف شاه و دولت و بنده بیچاره دانشجوی پلیس خیال می کردم تنها کسی هستم که با همه ناآگاهی ها از رژیم دفاع کنم و آنها از درآمد فراوان مملکت و دزدی های بزرگان قوم حرف هائی می زدند که کله آدم دود می کرد. حتی از اینکه در کنکور دانشگاه نیز تقلب می کنند. من هرچه فکر می کردم که در کنکور دانشکده پلیس که حدود پنج هزار نفر شرکت کرده بودند و من نفر شصتم شدم، نه پول داشتم و نه پارتنی، چطور تقلب می کنند! خود آنها نیز مثل من بودند. دوران جالبی بود. فقط نمی دانم این ویروس دانشجویی چه بوده و چه هست که وظیفه دانشجو درست کردن



## یک سینه سفین

مسعود سپند

### سفر تاجیکستان

۱۶ مارچ ۲۰۱۶

دنباله مطلب از ماه گذشته...

و معمولاً بلیط ها تماماً پیش فروش می شوند. روی صندلی هوایما نشسته و به دوروبرم نگاه می کنم. چند آمریکائی که گویا ارتشی هستند به آرامی باهم گپ میزنند. نزدیکهای بسته شدن در هوایما یک تاجیک هیکل دار که نمی دانم چکاره است و شکم گنده ای دارد وارد می شود و چند تن دیگر که گویا زیردستهای او هستند نیز با چند ساک دستی به دنبالش داخل می شوند. حالا دیگر مطمئن می شوم هوایما سراسعت پرواز خواهد کرد.

داخل هوایما و در کنار بنده جوانی که زیر بیست سال سن دارد نشسته و خیلی میل حرف زدن دارد. اول گمان کردم ترک است چرا که با میهماندار به ترکی سخن گفت و وقتی فهمید ایرانی هستم

سالن ترانزیت فرودگاه استانبول با همه بزرگی که دارد برای اینهمه مسافر کوچک است. پروازها گویا طوری تنظیم شده که مردم برای رسیدن به پرواز بعدی باید شتاب کنند و گرنه پرواز را از دست می دهند. اگر به چشم خودم ندیده بودم باور نمی کردم که اینهمه آدم را می توان در این ساختمان جا داد. روی تابلوی پروازها نام هائی نوشته شده بود که من در عمرم نه شنیده بودم و نه در جغرافی خوانده بودم. ده ها کشور آفریقائی و آسیائی و شهرهائی که خواندن نامشان برآیم از روی تابلو مشکل بود. بگذریم. اتفاقاً هوایمای ترکیش ایر تقریباً سر ساعت راه می افتد. (یعنی ۸/۴۵ شب)

## رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825

## آرایش دائمی صورت توسط مینو پارسا



Mino Parsa/Beautician

با تکنیک منحصر به فرد در این مرکز، زیبایی طبیعی خود را نمایان کنید.

طراحی دائمی ابرو و هاشور زدن، خط لب، خط چشم، متناسب با چهره، کشیدگی پوست (lifting) از طریق ماسک و لایه برداری کامل پوست، بدون عوارض جانبی، با استفاده از مواد درجه یک و استریل در محیطی کاملاً آرام و بهداشتی

\*Permanent Makeup Specialist

\*Non-Surgical Facelift \*Phytic Skin Peeling



Take your pick from our affordable selection of treatments & Skin Care products, & we will take care of the rest.

Step into our discreet, relaxed clinics & you will feel instantly reassured that you have made the right choice.

Clinics in South, East & North Bay

(415) 370-3974

## گوشمالی پروردگار...!

شراگیم زند

کم نمی شود؟ اگر خدا بخواهد اینطور هوای مسلمین را داشته باشد که تا سی

چهل سال دیگر منقرض میشویم. امام جمعه اصفهان روز پیش این مسئله را در حاشیه بحران خشک شدن زاینده رود اینگونه تبیین فرمودند که خدا میگوید ما کفار را گوشمالی نمی دهیم، فقط مومنین را گوشمالی می دهیم. و در انتها برای شور دادن به جمع اضافه نمودند: "خدا اصفهانی را گوشمالی میدهد." لابد انتظار داشتند که جماعت با شنیدن این نکته تکبیرها بگویند و گریبان ها چاک بدهند و خوش خوشانشان بشود که خداوند آنقدر به ایشان لطف و توجه دارد!

ما ضمن ابراز همدردی با همه مومنین و مومنات، علی الخصوص اصفهانی های عزیز، خواهش میکنیم برای جلوگیری از آسیب بیشتر به خودشان و اطرافیانشان و نیز در جهت محافظت از محیط زیست، یک مقدار درجه خلوص و شدت ایمان خودشان را کم کنند، بلکه خداوند در گوشمالی دادن به ایشان شدت عمل کمتری از خود نشان داده و گاهی برخی خطاهایشان را همانطور که در مورد کافران اغماض می نماید، زیر سیبیلی در کند.

اینکه چرا خداوند تبارک و تعالی یاران و یاوران صدیق خود را بیشتر گوشمالی داده و عذاب میدهد، به خود حضرت باری تعالی مربوط است. شاید در درون ذات اقدس الهی نوعی گرایش به سادیسم و رابطه خشن وجود دارد که در روابط عاشقانه و نزدیک با بندگان مقرب خود سر باز می نماید. هرچه هست گرایشات و تمایلات خداوند به ما مربوط نیست. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

هنوز جوهر قلم در تحلیل افاضات قبلی امام جمعه اصفهان، سید یوسف طباطبائی نژاد، خشک نشده که ایشان با سخاوتی کم نظیر باب دیگری از علم و معرفت خویش را به روی عموم گشودند. پیش بینی میکنیم چنانچه ایشان با این پتانسیل و پشتکار به تولید محتوی ادامه دهند علاوه بر دعای خیر فعالین عرصه ی طنز، به عنوان یکی از کاندیداهای احتمالی جانشینی معظم له نیز انتخاب گردند.

اما موضوع چه بود؟ عرض میکنم...

سالیان سال مسئله ای بغرنج ذهن مومنین و مومنات را به خود مشغول کرده و باعث ایجاد شبهات بسیار در نزد افکار عمومی مسلمین شده بود. مسئله این بود که چرا خداوند رحمان و رحیم هرچه بلا و کمبود و خشکسالی و فقر و فلاکت و آلودگی است را در قالب یک پکیج کامل روانه دیار مسلمین میکند؟! اگر خداوند با ماست و یار و یاور مسلمانان است پس چرا همیشه ضد حال میزند؟!

مسئله وقتی بغرنج تر میشود که بدانیم همین خدا از آن سو نعمتها و گشایش هایش را نصیب کفار و دشمنان اسلام می نماید، به شکلی که کفار همیشه در رفاه و ناز و نعمت به سر می برند، و این سو ما در ام القرای جهان اسلام با هزار و یک مشکل لاینحل دست به گریبانیم. مصداقی تر اگر بخواهیم صحبت کنیم باید پرسیم چرا دو تا تار موی زنی در بلاد اسلام میتواند رودخانه ای را خشک کند و در بلاد کفر زن و مرد اگر لخت و عور هم برونند توی رودخانه و همچون وزغ همانجا به اعمال منافی عفت نیز مبادرت بورزند، یک قطره آب هم از رودخانه شان



## با هادی خرسندی

www.asgharagha.com  
hadikhorsandi@aol.com

### غزل عنکبوت

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا وَإِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (قرآن. سوره عنکبوت، آیه چهل و یک)  
«مَثَلُ کسانی که غیر از خدا برای خود سرپرست و یاور برگرفته اند در سستی و بی نفعی آنچه بدان اعتماد کرده اند مَثَلُ عنکبوت است که خانه ای بر خود برگرفته و بی شک سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است اگر می دانستند.»

امام آمد و فرش و طلای خلق چپو شد (۳)  
ولی ز جانب مستضعفان نبود صدائی نبود؟ بود، ولی پاسدار با کلاشیکف رسید و گفت بیا این کلید خانه، کجائی؟  
امام آمد و زد کشت صد هزار جوان را تمام هستی ما رفت دست آل عبائی  
چه درد دل بکنم جان عنکبوت برایت به خیر هم نگذشت و رسیده بود بلای  
به حیرتی که چه ربطی تراست با سخنانم برای اینکه تو غافل ز عالم شعرائی  
نشسته بودم و بی سوژه مانده بودم و فکری رسید سوژه ز بالا، چه سوژه ای، چه شمایی!  
تو عنکبوتی و من شاعرم، چه فرصت خوبی به این بهانه زدم پس به دشت کرب و بلائی  
خدا به نام تو سوره نوشت و من غزلم را برو مرا بشناس عنکبوت جان، چه خدایی

۱- حبل المتین - ریسمان خدا - «امام علی در توصیف قرآن می فرماید: علیکم بکتاب الله فإنه الحبل المتین..... بر شما باد به کتاب خدا که ریسمان محکم و استواری است که یک طرفش به دست خداست و طرف دیگرش به سوی شما تا آن را بگیرد و بالا رود و به خدا برسد.»  
۲- پای دادن - باختن، از دست دادن، بریاد دادن. (دهخدا)،  
۳- اشاره به ماجرای حساب صد زنده یاد امام خمینی است که از «مستضعفان» خواست پول و فرش و طلای خود را به این حساب بریزند تا برایشان خانه بسازد. اغلب کارتن خواب های امروز بازماندگان آن حسابند! البته میگویند کارتن ها را امام خمینی (ره) در اختیار آنان گذاشته.

چرا ترا بکشم من؟ تو عنکبوت خدایی و گر خدا نشاناسی، چه بهتر اینکه ز مایی عمود آمدی از سقف و بازگشتی و گویا که دوستار جاگینگی میان ارض و سمائی گمان کنم سر حبل المتین(۱) رسیده به دست مبارکست که آونگ ریسمان خدائی نمیکشی نه مگس، نه پشه مگر به ضرورت شکار میکنی البته بهر قوت و غذائی نه همسری و نه فرزند، ای همیشه مجرد تو از عجایب «دیسکاوری» و «راز بقا»یی ز من نترس عزیزم که دوست دارم احق چرا که خالق اینترنتی و تارنمایی مهندسی و رئیسی مهندسان جهان را تو آرشینکت چه بسیار باشکوه بنائی خدا به خانه ی تو حمله کرده توی کتابش ز روی حقد و حسادت نوشته پرت و پلای و لش بکن اهمّیت نده کلام خدا را که ما به گفته ی باوه نمیدهم بهایی خدا اگر که به تحقیر عنکبوت برآید چه خالق است؟ چه پروردگار هرزه درایی خبر نباشدش از محکمی تار تو لابد! که در مقایسه، فولاد را نه قوت است و نه نابی تو خانه ساختی از تار خود، به همت شخصی خوشا که بای ندادی (۲) نه فرشی و نه طلائی



Ali's  
Construction & Remodeling

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،  
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،  
نوسازی آشپزخانه و حمام

(408)-898-6474

www.alisconstruction.com

با مدیریت علی زمانی

- ◆ New Custom Home ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions ◆ Kitchen Remodel

Let us Build your Coustom Dream Home

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA



Niosha Dance Academy  
Wedding and Entertainment Coordinator  
www.niosha.com  
DISCOVER THE UNIQUENESS  
For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event. To schedule a free consult please call 408-656-6585 or email niosha@niosha.com

## هفت سال گذشت، شاید بخشیم اما فراموش نمی کنیم

کیان امانی



توسط پلیس آغاز شد و سپس مردم با پرتاب سنگ و به آتش کشیدن لاستیک در خیابان ها مقابله به مثل کردند. در انتهای شب بعد از چند ساعت عکاسی قصد داشتم از اتوبوسی که در میدان میرداماد به آتش کشیده شده

ناگهان مردم با پرتاب سنگ به آنها حمله کردند و سپاهی ها از من غافل شدند. فرصت فرار مهیا شده بود. تصمیم گرفتم دوان دوان خود را به مردم برسانم. به نزدیکی مردم که رسیدم صدای شلیک دو گلوله در هوا پیچید. گلوله اول در حدود دو متری من سینه نوجوانی را شکافت و گلوله بعدی پای جوان دیگری کمی آنطرف تر را مجروح کرد.

به کمک دو عکاس دیگر و موتورسواری که در حال عبور بود آن شب جان سالم به در بردم و تا آخرین روزی که ایران بودم به عکاسی از اعتراضات ادامه دادم اما هنوز فریاد یا حسین و فرود آمدن چاقوی هم وطن بر شانه ام و گلوله ای که به سمت من شلیک شد و سینه آن نوجوان را شکافت از کابوس هایم بیرون نرفته است.

بود عکاسی کنم که توسط دو مامور لباس شخصی نیروی انتظامی بازداشت شدم و چند ساعتی در بازداشت بودم.

در روزهای بعد با احتیاط بیشتری عکاسی میکردم اما چهار روز بعد دوباره دستگیر شدم. اینبار ضربه های مشت و لگد و باتوم و چاقو که یا حسین گویان توسط نیروهای سپاه بر بدنم وارد می شد کافی نبود، دوربین هایم را هم شکستند و وقتی به یکی از آنها گفتم خبرنگار هستم ضربه ای با باتوم به کمرم زد و گفت همین شما مادر... ها هستید که از ما عکس می گیرید و می گوید اینها تروریست هستند! و سپس ضربه دیگری وارد کرد.

نیروهای سپاه کشان کشان من را بر روی زمین می کشیدند تا به خودرویی که دستگیرشدگان در آن بودند برسیم که

استراحت با صدای تلفن از خواب بیدار شدم. تنها چیزی که انتظارش را نداشتم خبر پیشی گرفتن تعداد رای های محمود احمدی نژاد از میرحسین موسوی بود اما دوست خبرنگار دیگری که آنسوی تلفن بود گریه کنان گفت آرا به نفع احمدی نژاد تغییر کرده است.

صبح وزارت کشور اعلام کرد احمدی نژاد پیروز انتخابات شده است. بنا بود میرحسین موسوی ساعت ۲ بعدازظهر در دفتر روزنامه اطلاعات نشست مطبوعاتی داشته باشد و به نتایج اعلام شده اعتراض کند. به روزنامه اطلاعات مراجعه کردم اما در میانه راه متوجه شدم به بهانه حضور مردم نشست مطبوعاتی لغو شده است.

جمعیت لحظه به لحظه در خیابان ها بیشتر می شد. به همراه گروهی از مردم به سوی میدان ونک حرکت و شروع به عکاسی کردم. رفته رفته درگیری میان معترضان و پلیس در حال آغاز شدن بود. ابتدا خشونت با شلیک گاز اشک آور و حمله به مردم

به تقویم که نگاه میکنی به تو می گوید حالا هفت سال از آنروزها گذشته اما در خاطراتت که غرق میشوی و دوباره آنروزها را به یاد می آوری گویی همین دبروز بوده است.

ابتدا رنگ سبز نماد اتحاد و امید برای مردمی شد که سی و یک سال بسیاری از حقوق و آزادیهایشان از آنها دریغ شده بود. پنداری اراده ای عمومی برای تغییر بوجود آمده بود و هر روز در گوشه گوشه شهر گروه هایی را می دیدی که با در دست داشتن نمادهای سبز رنگ به دنبال تشویق دیگران برای حضور در انتخابات بودند.

انتخابات برگزار شد و من عکس هایم از روز رای گیری را برای سردبیرم در نیویورک فرستادم و همچنان پیگیر اخبار بودم تا اگر اتفاق پیش بینی نشده ای افتاد آماده عکاسی باشم. از اوایل شب خبرهای مختلفی شنیده می شد که هیچکس نمی توانست آنها را تایید یا تکذیب کند. ساعت سه صبح پس از کمی



## هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell: (408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

هزینه فرزندان (در صورت وجود فرزند) برای پرداخت هزینه های خانه و هزینه های شخصی کافی نمی باشد. در این حالت، شاید مهمترین چاره فروش سریع خانه باشد. معمولاً پیش از انتهای کامل پرونده دادگاه حکم به فروش خانه نمی دهد مگر اینکه به دلیل مسائل مالی و نپرداختن هزینه های جاری، خانه در معرض خطر از دست رفتن (Foreclosure) باشد. بنابراین، زوجین می توانند با تنظیم و امضاء یک دستور توافقی (Stipulated Order)، از دادگاه اجازه فروش خانه را بگیرند. در نظر داشته باشید که فروش یک جانبه خانه توسط یکی از زوجین غیرقانونی است و می تواند طبعات بسیار دشواری داشته باشد. از آنجائیکه صرفاً با فروش خانه هنوز تکلیف مقدار سهم زوجین در درآمد حاصل از فروش خانه تعیین نشده است، وکلای زوجین می توانند پول حاصل را در یک حساب امانت (Trust Account) قرار دهند و آن را موقعی تقسیم کنند که حق زوجین در آن مال و دیگر اموال خانوادگی مشخص شده است بطوریکه در نهایت همه دارائیهها مساوی (در صورتیکه زوجین در دارائیهها حق مساوی دارند) یا براساس مقدار حق تعیین شده شان تقسیم شود. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

جدا می شود، زوجی که از منبع درآمد شخصی خود بدهی خانه را پرداخت می کند، در انتهای پرونده می تواند محق به باز پس گیری (Reimbursement) نیمی از این پرداختها گردد. از طرفی زوجی که خانه را ترک کرده است می تواند از دادگاه درخواست کند که زوج دیگر نیمی از ارزش اجاره ماهیانه خانه را به صورت ماهیانه به او پرداخت کند.

مساله دیگری که باید در صورت ترک یکی از زوجین از خانه بررسی شود، مساله پرداخت نفقه (Spousal Support) و حق کمک هزینه نگهداری از فرزندان (Child Support) می باشد. پس از جدایی فیزیکی زوجین، زوج کم درآمدتر می تواند از دادگاه درخواست کند که زوج دیگر به او نفقه و کمک هزینه نگهداری از فرزندان بدهد. اگر زوجی که در خانه مانده است موظف به پرداخت نفقه شود، آنگاه باید با شرایط مالی سخت پرداخت این مبالغ و هزینه های جاری خانه مثل قسط وام و مالیات دست و پنجه نرم کند. اگر فردی که نفقه و کمک هزینه دریافت می کند در خانه مانده است، آنگاه می تواند هزینه های جاری خانه را از محل نفقه و کمک هزینه پرداخت کند. البته در بسیاری مواقع مقدار نفقه و کمک



**کاوه میرشفیعی**  
وکیل رسمی  
دادگاههای کالیفرنیا و فدرال  
KM@headwaylegal.com

## فروش خانه هنگام طلاق یا جدایی قانونی

است که یکی از زوجین قربانی خشونت خانوادگی باشد و دادگاه به این زوج قربانی حکم بازدارنده (Restraining Order) بدهد و زوج دیگر را محکوم به ترک خانه (و حتی پرداخت هزینه های جاری آن) نماید. بنابراین، گذشته از این استثناء، مساله ترک خانه توسط یکی از زوجین مساله ای است که به تصمیم آنها بستگی دارد. همچنین باید خاطر نشان کرد که زوجی که از خانه نقل مکان می کند سهم و حق خود را از آن خانه از دست نمی دهد. پس از اینکه یکی از زوجین از خانه نقل مکان کرد، معمولاً زوجی که در خانه مانده است مسئولیت پرداخت هزینه های جاری آن را به عهده می گیرد. البته در این حالت، از آنجایی که پس از جدایی فیزیکی (Physical Separation)، مسائل مادی زوجین از هم

برای بسیاری از زوجینی که در جریان جدایی و طلاق قرار می گیرند، خانه ای که در آن زندگی می کنند مهمترین یا شاید تنها دارایی اصلی خانواده به حساب می آید. در این حالت، این سؤال پیش می آید که پس از شروع پرونده طلاق چه بر سر خانه می آید؟ آیا باید آن را سریعاً فروخت؟ کدام زوج باید در خانه بماند؟ مسئولیت پرداخت هزینه های جاری خانه مانند اقساط ماهیانه بازپرداخت وام و مالیات ملک با چه کسی خواهد بود؟ شاید مهمترین مساله پیش از فروش خانه این است که کدام زوج پس از شروع پرونده طلاق یا جدایی قانونی در خانه می ماند. از لحاظ قانونی، پس از شروع پرونده طلاق دادگاه نمی تواند هیچ یک از زوجین را مجبور به ترک خانه کند. البته در این مورد یک استثناء وجود دارد و آن زمانی



**B&R ACCOUNTING**

**بابک رحیم زاده**  
**Bobby Rahim**  
IRS Enrolled Agent

**Personal & Business Federal & State Tax Return Filing**

ENROLLED AGENT

- Tax preparation (individual & Corporation)
- Specialized in "C," "S," & LLC Corporation
- Payroll taxes
- Monthly bookkeeping
- Tax Audit
- Accounting system & installation

انجام کلیه امور حسابداری و حسابرسی  
رسیدگی به امور حقوق و دستمزد  
مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای افراد و موسسات تجاری

1900 Camden Ave, Suite 204  
San Jose, CA 95124

(408)247-5626  
(408)899-8727

www.BandRaccounting.com



دستمالی می بندند که دور تا دور آن را منجوق دوخته اند و لبه منجوق دار آن را از زیر روسری بیرون می گذارند و منجوق ها را به روی پیشانی می کشند. به تدریج، وقتی سن زنان و دختران بالا می رود، رنگ لباس ها نیز تیره تر می شود. زنان و دختران در سنین پایین، بیشتر از رنگ های شاد، مانند زرد، قرمز و نارنجی و در سنین بالا، از رنگ های تیره، مانند بنفش، سیاه و آبی پررنگ استفاده می کنند. پارچه این لباس ها بیشتر گل و بوته دار است و معمولاً دخترها و زنان جوان، لباس هایی با گل و بوته های کوچک و زنان مسن، با گل و بوته های بزرگ می پوشند. کولی ها، شلووار بلند و تنگی به پا می کنند که معمولاً جنس آن از ساتن است و رنگ آن به رنگ پیراهن آنهاست، جز دختران جوان که اکثراً رنگ سفید را انتخاب می کنند. دختران جوان، گاهی از اوقات و بخصوص در مراسم عروسی و در میهمانی هایی که در چادر برپا می شود، جلیقه ای روی پیراهن خود می پوشند که بسیار زیبا آن را تزئین می کنند. این جلیقه ها بدون آستین و بدون یقه است و چهار جیب با لبه پهن دارد. جنس این جلیقه ها از پارچه کتان یا مخمل به رنگ سرخ یا آبی می باشد.

دختران کولی، روی دور تا دور جلیقه، از لبه بالایی تا لبه پایین و روی لبه جیب ها را دو سه ردیف سکه ۲ ریالی و ۵ ریالی می دوزند و در حین حرکت صداهایی از برخورد پول ها به گوش می رسد. در هوای سرد، زنان و پیرزنان کولی از پالتوی کوتاهی استفاده می کنند تا خود را از سرما، محفوظ نگه دارند. این پالتوها آستین دار هستند، با دو جیب بزرگ و یقه های پهن. جنس پالتوها معمولاً از مخمل، به رنگ تیره است و بیشتر رنگ هایی که برای آن انتخاب می کنند، بنفش و سرخ است. آنان، از جوراب استفاده نمی کنند و کفش نیز بسیار کم می پوشند و بیشتر پابرهنه اند و یا از دم پای استفاده می کنند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۴



## لباس کولرها

لباس زنان کولی به استثنای تعدادی از زنان، لباس های متحدالشکل و با فرم و دوخت تقریباً یکسان است. آنان، شبیه به هم لباس می پوشند و این لباس ها، وابستگی به مناطق و مکان های مختلفی ندارند و طرح و شکل لباس ها به یک منطقه یا یک روستا و ده خاص متعلق است و این مسئله نشان می دهد که قبایل کولی، از یک منطقه برخاسته اند. زنان کولی، با این که سالهاست، در کوچ و جابجایی به سر می برند، لباس آنها هیچ تغییری نکرده و تحت تاثیر فرم و طرح لباس های مناطقی که در مسیر کوچ آنها بوده و در آن مناطق چادر زده اند، قرار نگرفته است. این لباس، با گذشت سالها دراز، هنوز شبیه به لباس های مکان هایی است که از آن کوچ کرده اند و هیچ تغییر نپذیرفته است.

لباس بعضی از زنان، از جهت شکل و طرح، با لباس دیگر زنان قبیله، فرق دارد، به نظر می رسد که آنها متعلق به جاهای دیگری بوده اند و بعد به این قبیله، پیوسته اند. لباس زنان قبیله در موارد زیر مشترکند: یقه ندارد، و پیش سینه آنها باز است و تا پایین، که معمولاً به کمر می رسد دکمه می خورد و بالا تنه آن کوتاه است و بالا تنه، تا روی قوزک پا با دامن بلندی پر از چین بدن آنها را می پوشاند. چین پیراهن ها از بالا به پایین است و هم دور تا دور آن سه لبه پر چین دارد. این چین های زیاد پیراهن کولی ها بسیار جالب توجه است. آستین پیراهن ها گشاد و بلند است و تا مچ می رسد و در مچ دکمه دارد. کولی ها یک روسری بزرگ به دور سرشان می بندند و بعضی از آنها نیز در زیر گلو آن را سنجاق می کنند در زیر این روسری،

## حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری  
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه  
منطقه  
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

**Location! Location! Location!**  
**Why Do You Pay Rent?!**

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.  
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)366-2180 + (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA.95070

## دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتر



Fataneh Hooshdaran, D.C.

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی های مفاصل و استخوان، ورزشی، مدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته ترین وسایل پزشکی

♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن دردهای کمر ♦ دردهای دست



مطب مجهز به دستگاههای فیزیکیال تراپی و  
ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage

Serving: San Jose & Santa Clara

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود

(408) 712-3788

1610 Blossom Hill Rd., Suite #1  
San Jose, CA 95124

(408) 244-7677

2797 Park Ave., Suite #103  
Santa Clara, CA 95050

## موسسه خیریه «قصه اسباب بازی»

شیراز



نهایت آنچه به بچه‌ها هدیه داده می‌شود فرقی با نداشتن باشد. چون حفظ عزت نفس بچه‌ها الویت ماست.»

آنها همه اسباب‌بازی‌ها را کادو پیچ می‌کنند، بعد بچه‌هایی که از قبل شناسایی شده را به یک جشن کودکانه دعوت می‌کنند که مسابقه و موزیک همیشه جزو

به جای این بسته، یک بسته دیگر بگیرم. منظور بسته اسباب‌بازی بود که دخترها دوست داشتند. ازش پرسیدم چرا؟ گفت: خواهرم خانه منتظرم است. من چیزی نمی‌خواهم، دوست دارم برای او ببرم. خواهرش مریض بود و نتوانسته بود بیاید و این بچه تمام مدت فکر خواهرش بود.»

اگر چه کمپین آنها با اولویت جمع‌آوری اسباب‌بازی و رساندن آن به کودکان محروم کارش را شروع کرده اما در حین رساندن اسباب‌بازی آنها با خانواده‌های زیادی رو به رو شده‌اند که توان سیر کردن شکم فرزندان شان را ندارند: «سوءتغذیه در این خانواده‌ها بیداد می‌کند. ما وسع مان زیاد نیست اما سعی می‌کنیم با کمترین‌ها بیشترین کاری را که می‌توانیم برایشان انجام دهیم.»

دنباله مطلب در صفحه ۴۳

لایف‌ک آن است: «معمولاً جشن توی مدرسه یا جایی که برایشان شناخته شده، برگزار می‌شود و به بچه‌ها هم حتما خبر می‌دهیم.» در همان جشن بسته‌ها را به بچه‌ها اهدا می‌کنند. بچه‌هایی که چشمانش از گرفتن یک ماشین پلیس که آژیر می‌کشد یا عروسکی که گریه می‌کند، برق می‌زند. لادن سرلک با ذوق و شوق از آن لحظه‌ها حرف می‌زند اما لحظاتی هم بوده که واقعا منقلب شده، مثل روزی که نزدیک خیابان سرچشمه جشن برگزار کرده بودند: «ما اسباب‌بازی که پسرها دوست دارند و انتخاب می‌کنند را جداگانه و آنهایی که دختر دوست دارند و انتخاب می‌کنند را جداگانه بسته بندی می‌کنیم. وقتی جشن و مسابقه تمام شد و مشغول توزیع کادوها بودیم، یک پسر بچه هفت هشت ساله موقع گرفتن کادو جلو آمد و گفت: می‌توانم

ضعیف بود، کاری از پیش نبردم، بعد از آن اما شبکه‌های اجتماعی تاثیر قابل توجهی در پیشرفت کار ما داشت.»

آنها حالا یک گروه پنجاه و هفت نفری هستند که اسباب‌بازی‌هایشان نه تنها دل بچه‌های محروم تهرانی را خوش می‌کند بلکه به بچه‌های اصفهان، اراک، سمنان، زاهدان، خوزستان، مشهد، کرمان، کرج و خیلی جاهای دیگر هم رسیده است: «در این دوره اکثر خانواده‌ها تک فرزند هستند، به همین دلیل کوهی از اسباب بازی در خانه‌ها تلنبار می‌شود.»

شیوه کارشان ساده است. هرکس اسباب بازی اضافی دارد با آنها تماس می‌گیرد و محدوده محل سکونتش را اعلام می‌کند، آنها هماهنگی لازم را انجام می‌دهند تا نزدیک ترین مکان را برای دریافت اسباب بازی‌ها بعد از دریافت به انبار آنها منتقل می‌شود: «در انبار اسباب‌بازی‌ها را تفکیک می‌کنیم، وسایلی که شکسته اگر قابل تعمیر نشود دور ریخته می‌شود و عروسک‌ها و اسباب‌بازی‌های کثیف شسته می‌شود تا در

زن برای نظافت خانه آمده، کارش که تمام می‌شود، سر درد دلش باز می‌شود از همه نداشته‌ها و مشکلاتش می‌گوید، بچه کوچکش اما یک عروسک از صاحبخانه هدیه گرفته و بی توجه به مشکلات مادرش سرگرم بازی با عروسک است. همین تصویر ایده اولیه یک کمپین، کمپین قاب که مخفف کلمه قصه اسباب‌بازی‌ها است، را به ذهن «لادن سرلک» می‌رساند: «من دیدم یک عروسک ساده چقدر قشنگ می‌تواند بچه را از شرایط سخت محیطی دور کند و به دنیای شاد کودکانه نزدیک کند. اکثر خیریه‌ها الویت‌شان جمع‌آوری مایحتاج اولیه مثل خوراک و پوشاک است. در صورتی که بچه‌ها به بازی هم احتیاج دارند و بازی مرحله‌ای از رشد کودکان است.»

او ابتدا خودش به تنهایی دست به کار می‌شود و خیریه‌ای برای رساندن اسباب‌بازی به کودکان محروم راه می‌اندازد، اسمش را می‌گذارد «قصه اسباب‌بازی». کار اولش به خوبی پیش نمی‌رود: «دو سال پیش که شبکه‌های اجتماعی به این شکل فعال نبودند، استارت این کار را زدم اما چون دست تنها بودم و اطلاع‌رسانی

## احتراما، مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا شما را به برنامه های متنوع دعوت می نماید!

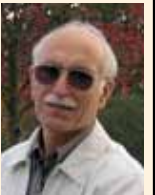
سلسله جلسات و کلاس های دکتر عبدالکریم سروش

- ♦ سلسله جلسات شرح غزلیات دیوان شمس تبریزی مولانا جلال الدین: اولین شنبه هر ماه ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا
- ♦ کلاس های شرح مثنوی دفتر نخست: یکشنبه ها، ۱۹ جون، ۳ و ۱۷ و ۳۱ جولای، ۱۴ و ۲۸ آگوست ساعت ۶ عصر در منلو پارک. جهت ثبت نام حضور در این کلاس ها با [azita@iccnc.org](mailto:azita@iccnc.org) و یا ۷۶۰۰-۸۳۲-۵۱۰ تماس حاصل فرمایید.
- ♦ سلوک دیندارانه در جهان مدرن: یکشنبه ها، ۱۲ و ۲۶ جون، ۱۰ و ۲۴ جولای، ۷ و ۲۱ آگوست، ساعت ۶ عصر در منلو پارک. جهت ثبت نام حضور در این کلاس ها با [azita@iccnc.org](mailto:azita@iccnc.org) و یا ۷۶۰۰-۸۳۲-۵۱۰ تماس حاصل فرمایید.



جلسات سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان پیرامون مباحث قرآنی

شنبه ۹ جولای، ۱۰ سپتامبر و ۱۲ نوامبر، ساعت ۶ عصر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا



برنامه سربانگ: سلسله جلسات بررسی و تحلیل موسیقی سنتی ایرانی توسط آقای ابولحسن مختاباد:

اولین شنبه هر ماه ساعت ۶ عصر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

کلاس های تفسیر قرآن با همکاری دکتر عبدالوهاب معصومی: سومین شنبه هر ماه ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612 (510)832-7600

facebook.com/ICCNCORG ♦ info@iccnc.org ♦ www.iccnc.org/fa

سرود ملی فرانسه را می خوانند. دلم می گیرد. آیا طفلکی آنها وطنشان را از دست داده اند و پدر بزرگ و مادر بزرگ های آنها در گوشه دیگری از جهان نوه خود را در روی صفحه تلویزیون می بینند که برای دیگران بازی می کنند.

آه چقدر از جنگ و توپ و تفنگ متنفر بوده ام. یکبار دیگر در حالیکه که محو تماشای NBA هستم، برنامه همه تلویزیون ها قطع می شود و از مرگ چهل و نه نفر و زخمی شدن پنجاه نفر در کلوب هم جنس بازان در اورلاندو خبر می دهند. آه چه غم انگیز است. «عمر میرصدیق متین»، ۲۹ ساله، در نیویورک بدینا آمده و مدرسه رفته است، پدر و مادرش افغان هستند. آیا پدر بزرگ و مادر بزرگش، نوه خود در افغانستان روی صفحه تلویزیون می بینند.

در فلوریدا یک دوست سابق او می گوید: «او خشمی دائمی داشته است. خانم ستاره یوسفی همسر پیشین او که بیست و هفت ساله و اهل ازبکستان است می گوید چند ماه بعد از ازدواجمان متوجه عدم تعادل روحی او شدم او بطور ناگهانی عصبانی می شد و آنوقت بود که نگران امنیت خود شدم. عمر هفت ای سه تا چهار بار برای عبادت به مسجد محل زندگی خود در «فورت پیس» می رفت.

دنباله مطلب در صفحه ۲۰۲

ها شاهد پیروزی تیم کشتی ایران شد و مسابقات نهائی NBA بسکتبال که تیم ایالت کالیفرنیا، گلدن استیت در برابر کلیولند بازی می کنند و برای آنها که تنیس را دوست دارند، مسابقات تنیس Open و برای طرفداران دو میدانی، مسابقات دو میدانی دانشگاه ها چیزی برتر از مسابقات جهانی در حال اجرا است. تمامی ورزشگاه پر بوده و توانائی طبل و شیپورها در هر ورزشگاه به قبایل بدوی شباهت دارد. دیگر دنیا به دو گروه ثروتمندان و جهان سومی ها تقسیم نمی شود.

خدا، بهشت، جهنم و فرشتگان همین جا است. از پاریس به میامی می روم و از سانتاکلارای آمریکا به بازی دیگر در اروپا. آه این جعبه جادوئی تلویزیونی چقدر لذت را به خانه ما می آورد. اما در میان ناباوری ناگهان تلویزیون ها در سراسر جهان خبر مرگ محمدعلی کلی را پخش می کنند. مردی افسانه ای که بهنگام جنگ با ویتنام از رفتن به جنگ سر باز زد و به جبهه نرفت و تمامی این سالها در همه قلب ها زیست. مراسم تدفین او دیدنی بود.

در روی صفحه جادوئی تلویزیون فرانسه را می بینی که در داخل زمین بازی هفت بازیکن سیاه پوست دارد، که لباس تیم ملی فرانسه را دربردارند و قبل از بازی



## ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

### دهکده جهانی من

ما به صورتی و از جهتی مسئولیت دیگران را پذیرفته ایم. این مسئولیت بر دوش هر یک از ما سنگینی می کند. در زندگی و محیط سرنوشت یکدیگر، دخالت مستقیم و غیر مستقیم پیدا کرده ایم. ما تغییر می کنیم. آنها تغییر می کنند.

خبر بسیار است، هرگز و در هیچ زمانی، جهان چنین درگیر دگرگونی های جهنمی نبوده است. در برگردان قرن تصویر فردا را روشن دیدن آسان نیست. چندی پیش وزیر پیشین دفاع آمریکا گفت: «دیگر جهان جای امنی برای زندگی نیست». اما در همین ناامنی و در زیر شرایط امنیتی بسیار سنگین در فرانسه، جام ملت های اروپا برای اولین بار با شرکت بیست و چهار تیم و در آمریکا مسابقات کویا آمریکا با شرکت شانزده تیم برتر قاره آمریکا در جریان بود. در همین حالت مسابقات کشتی جهانی در آمریکا و در شهر فرشته

این تلویزیون است و این رادیو است که ما را به دوران قبیله نشینی باز می گرداند. یک قبیله بزرگ و جهانی. وقتی کره جغرافیا را می بینم سرم به دوران می افتد، اما سرانجام مکانی را که می خواستم روی آن پیدا می کنم. آنها یک بار دیگر تمام مرزها را تغییر داده اند و این دهکده جهانی من است. همه چیز تغییر کرده است. خانواده من و خانواده شما، محیط من و محیط شما.

دیگران، دیگرانی که هر یک به صورتی من و شما را در برگرفته اند و تغییرات آنها دگرگونی های ما است، در محیط الکترونیکی امروزی گروه های اقلیت اجتماع را نمی توان فراموش کرد و به حساب نیارود. هر روز مردم بیشتری اطلاعات زیادتری به دست می آورند. محیط جدید الکترونیکی از هر یک از ما تعهد و همکاری طلب می کند. هر یک از



## SUNBAY CONSTRUCTION

### طرح نظارت اجرا

### انجام کلیه امور ساختمانی از ابتدا تا پایان کار

قیمت مناسب

۱۵ درصد تخفیف برای مشتریان جدید

ارزیابی رایگان

مسکونی و تجاری

با بیش از ۱۵ سال تجربه

- ♦ Design & Build
- ♦ New Construction
- ♦ Kitchen & Bath Remodeling
- ♦ Additions
- ♦ Home Furnishing



- ♦ طراحی و اجرا
- ♦ ساخت ساختمان جدید
- ♦ نو سازی حمام و آشپزخانه
- ♦ اضافه کردن اتاق، حمام و آشپزخانه
- ♦ در صورت تمایل، مبله کردن منزل



با مدیریت سعید یداللهی

Office:

(650) 946-2252

Cell:

(650)922-3462

قبل از هر گونه امور ساختمانی با ما تماس بگیرید!

www.sunbayconstruction.com ♦ info@sunbayconstruction.com

1144 Riverside Drive, Los Altos, CA 94024

Lic.#939679



## تصمیم مهم

در یکی از روستاهای ایتالیا، پسر بچه ضروری بود که دیگران را با سخنان زشتش خیلی ناراحت می کرد. روزی پدرش جعبه ای پر از میخ به پسر داد و به او گفت: هر بار که کسی را با حرف هایت ناراحت کردی، یکی از این میخ ها را به دیوار طویله بکوب. روز اول، پسرک بیست میخ را به دیوار کوبید. پدر از او خواست تا سعی کند تعداد دفعاتی که دیگران را می آزارد، کم کند. پسرک تلاشش را کرد و تعداد میخ های کوبیده شده به دیوار کمتر و کمتر شد. یک روز پدرش به او پیشنهاد کرد تا هر بار که توانست از کسی بابت حرفهایش معذرت خواهی کند، یکی از میخ ها را از دیوار بیرون بیاورد. روزها گذشت تا اینکه یک روز پسرک پیش پدرش آمد و با شادی گفت: بابا، امروز تمام میخ ها را از دیوار بیرون آوردم! پدر دست پسرش را گرفت و با هم به طویله رفتند. پدر نگاهی به دیوار انداخت و گفت: آفرین پسر! کار خوبی انجام دادی. اما به سوراخ های دیوار نگاه کن. دیوار دیگر مثل گذشته صاف و تمیز نیست. وقتی تو عصبانی می شوی و با حرف هایت دیگران را می رنجانی، آن حرف ها هم چنین آثاری بر انسان ها می گذارند. تو می توانی چاقویی در دل انسانی فرو کنی و آن را بیرون آوری، اما هزاران بار عذرخواهی هم نمی تواند زخم ایجاد شده را خوب کند. پائولو کولتلیو

ژور، حتما فرانسویه و بهت صبح بخیر گفته! خوب تو چی جوابشو دادی؟!»

از شوما چه پنهن، تعجبم به خجالت تبدیل شد و جوابو درز گرفتم.

صبح روز آخر بود که برای درود و بدرود با خدای دریاها روی عرشه رفتم. قبلا

چند مرتبه جمله بُن جورو تکرار کردم. به مجرد این که آقای فرنگی رو دیدم، پریدم

توی دلش و زودتر گفتم: «بُن جور». اونم خوشحال شد، کلاهش را برداشت و کرنشی

کرد و با لهجه گفت: «عاباس گلی...!!!»

شب تو رستوران کشتی اونو دیدم. به همسفر هم شهری نشونش دادم و گفتم:

«این آقا هر روز صبح روی عرشه می آد و خودشو به من معرفی می کنه. بابا چند

دفعه...؟!»

گفت: «کی؟!»

با اشاره چشم و ابرو نشونش دادم و گفتم: «اون آقا بُن جور!!!»

طرف مٹ این که انکتود جدیدی شفته باشه، زد زیر خنده و محکم کوبید پشتما! خیلی تعجب کردم. گفت: «اگه گفته بن



## خاطرات در گذر زمان

هوشمند عقیلی

## آقا سربنو (بُن جور)

چهار روزی روی دریا بودیم. صبح ها خیلی زود برای ادای فریضه، روی عرشه می رفتم. روز اول، تو گرگ و میش هوا، آقایی خوش تیپ، پیپ به لب، رفته بود تو نخ افق. منو که دید، قدمی جلو گذاشت، لبخندی زد، کلاشو برداش و در حالی که دستشو به طرفم دراز می کرد، گفت: «بُن جور». منم آب دهنی قورت دادم، گفتم: «عباس قلی! خیلی خوشوقتم».

شروع کرد به زبون اجنبی، بلغور کردن که من یه کلمشو هم نفهمیدم و فوراً

فهمید که ما اهل قوم و قشون او نیسیم. دوباره رفت سراغ افق...!

فردای پگاه هم باز همون اجنبی رو روی عرشه دیدم، لبخندی زدیم. باز گفت: «بُن جور»

منم اجباراً باز تکرار کردم: «عباس قلی» و بالطبع باطری صحبت ته کشید. لحظه ای

سکوت و من مشغول راز و نیاز به درگاه خدا شدم، اونم افقی می دید و چپقی می کشید!

یکی از آشنایان قدیم ما با وضع مالی توپ، عاشق سفرهای زیارتی. انشاء الله که هر جا هست سلامت و این دلپاخته مراقد، هم اکنون صدمین بار زائر مثلاً از امامزاده «شاه چراغ» یا مرقد «حضرت معصومه» گرفته تا «نجف» و «کربلا» باشد... چرا که معتقد بود اگر هل پوکی هم در زندگی به دست آورده، از صدقه سر زیارت قبور آل عترت می باشد! اگر هم دیگر در بین چند بلیون آدم روی کره زمین نیست، خداوند درجالتش را در آن دنیا مانند ثروتش زیاد کند آمین...

این آشنای ما «عباس قلی خان» در آن روزگار، یکی دوبار هم احساس

«مارکوپولو»یی به او دست می دهد و تصمیم می گیرد علاوه بر زیارت، سیاحت

هم بکند. لذا زمانی در این دنیای خاکی برایش سفری دریایی دست می دهد که

ترجیح می دهم از زبان خودش بشنوید:



Immigration &amp; Translation Services

## شرکت ساعی

(408) 554-1318

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

(408) 554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

## نصرت‌الله وحدت



نصرت‌الله وحدت، متولد ۱۳۰۴ اصفهان، بازیگر تئاتر و سینمای ایران است.

وحدت یکی از پایه گذاران تئاتر اصفهان بود و از ۱۸ سالگی در تئاتر حرفه‌ای حاضر شد. شیرینی بیان و کلامش دلها را شاد و مجذوب خویش می‌کرد و سر انجام به دنیای شیرین کم‌دی و شادی آفرینی روی آورد. نخستین نمایش او «خلیفه یک روزه» در تئاتر المپ بود و پس از آن سال‌ها به همراه رضا ارحام صدر در این تئاتر و تئاتر سپاهان فعالیت کرد.

وی پس از مدتی وارد سینما شد. او می‌گوید: «از زمانی که به عرصه سینما راه یافتم روزها روی صحنه فیلمبرداری بودم و شب‌ها ساعت شش به تئاتر می‌رفتم و تا ساعت هشت تمرین می‌کردم که ساعت هشت موقع اجرای عمومی بود» وحدت علاوه بر بازیگری در عرصه کارگردانی نیز موفق بود در بسیاری از فیلم‌ها کارگردانی سناریو را به عهده داشت.

وحدت در بیش از ۴۳ فیلم حضور داشته‌است. فیلم عروس فرنگی ساخته

سال ۱۳۴۳ یکی از برترین کارهای اوست. این فیلم این اولین فیلم ایرانی بود که در جشنواره آسیایی موفق به دریافت جایزه دلفین طلایی شد. او می‌گوید: «این تندیس را چندین سال قبل به موزه سینما اهدا کردم». وحدت در آخرین سال فعالیتش در سینما (۱۳۵۷) درباره خندانن تماشاگران گفت: «خندانن مردم مشکل شده‌است دیگر با این همه گرفتاری نمی‌توان مردم را سر شوق آورد. دنباله مطلب در صفحه ۴۸»

## «گلشیفته فراهانی» و «دو رفیق»



### سعید شفا



ارزش سینمایی می‌باشند که شاید به انتخاب او در پذیرش این نقش‌ها باز می‌گردد. هرچند می‌توان گفت همین نقش‌ها بالاخره به نقش‌های مهم‌تر در فیلم‌های بهتری خواهند انجامید ولی تا آن زمان این چند فیلمی که از

زمان خروجش از ایران بازی کرده Body of Lies، ازدها خواهند بود، سنگ صبور، مثل یک زن، گلاب، بهشت، اکسدوس: خدایان و شاهان، برو خانه) هیچکدام نقش‌های درجه یکی نبوده. اینجا هم او با وجود توانایی در بازیگری اش، به خاطر ضعف فیلم، ضعف داستان و ضعف پرورش آن، راه به جایی



نمی‌برد و فیلم ضعیف دیگری را در کارنامه خود به ثبت می‌رساند. اشکال فیلمسازان فرانسوی اینست که زیادی روی کاراکترها تکیه می‌کنند ولی به جای عمق دادن به آنها در همان سطح باقی می‌مانند و برای همین، کاراکترهای فیلم هایشان باوجود گوناگونی اش، چندان دلچسب و دیدنی از کار در نمی‌آیند. بعد آنچه می‌سازند می‌خواهند ضد هالیوودی باشد. اما همین مشخصه نیز ناقص و ضعیف باقی می‌ماند و فیلم هایشان نمی‌تواند هر تماشاگری را جلب کند. هرچند شخصیت سازی یک جنبه عمومی دارد و می‌تواند در هر فرهنگ و با هر زبانی مطرح شود اما به شرط آن که این شخصیت‌ها دارای عمق باشند.

«دو رفیق» از ابتدا سر در گم است و به همین منوال هم پیش می‌رود بی آنکه تاثیری از خود روی تماشاگر باقی بگذارد. گرچه نمی‌توان ضعف و کسالت بار بودن فیلم را همانطور که گفته شد به حساب «گلشیفته فراهانی» گذاشت، اما برای تماشاگری که مشتاق دیدن بازی اوست، این فیلمی نیست که دوستداران فیلم‌های او را اقناع کند.

و نه فیلمسازی که موجی را به وجود بیاورد وجود دارد. فیلم‌ها کسالت بار، با مضامین ساده و پیش پا افتاده، و بیشتر در مایه‌های بی‌رنگ روشنفکرماناانه غوطه‌ورند. فیلم «دو رفیق» ساخته «لویی گارل» از این جمله است.

فیلم داستان دو دوست است که عاشق دختری (گلشیفته فراهانی) می‌شوند که به خاطر جرمی که مرتکب شده شب‌ها را در زندان سپری می‌کند. مثلث عاشقانه این فیلم تکراری و کهنه است و حتی شخصیت‌های دو رفیق که «گارل» نقش یکی از آنها را بازی می‌کند و فیلمنامه را هم نوشته، فاقد عمق و شناخت از رابطه دو فرد است و این جمع اضداد را همانطور سطحی تا انتها پیش می‌برد. گلشیفته فراهانی، گرچه توانسته مکان ویژه‌ای را در سینمای اروپا برای خود کسب کند، اما تاکنون در فیلم‌های در خوری شرکت نداشته. نقش‌های «تاپ کست» بوده که اکثراً نقش‌های شرقی را به او محول کرده‌اند یا نقش‌هایی که در ذهن تماشاچی مکان ویژه‌ای را کسب نکرده‌اند.

نقص از بازی او نیست. او نقش هایش را به نحو احسن انجام می‌دهد و بازی او هربار دیدنی و ستودنی است اما این فیلم‌ها هستند که فاقد

## کاوه میر شفیعی

Attorney at Law

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال  
با دانش و تجربه در امور ورشکستگی،  
امور خانواده و امور تجاری و بازرگانی



Kaveh Mirshafiei, Esq.

مشاوره اولیه رایگان

♦ کلیه امور خانوادگی ♦ کلیه امور تجاری، بازرگانی،

و ثبت شرکت‌ها ♦ دعاوی مدنی

♦ Business Law ♦ Family Law

I am committed to providing you with excellent legal service within a culture that encourages innovative problem-solving!

To schedule your initial consultation, please call:

**(408)663-6286**

www.headwaylegal.com

710 Lakeway Drive, #138, Sunnyvale, CA 94085



شهاب حسینی و همسرش بریچر قنبری

خود برای بازی در نقش های پرکار و وقت گیر استفاده کند و به شهرت بین المللی برسد. همه اینها را گفتم تا گله اصلی خودم را از این آقای سیدشهاب الدین بکنم. به من اصلا مربوط نیست که ایشان جایزه را به ما بخشیدند و پس گرفتند، مال خودش بوده و هرکاری دلش می خواسته

مشغول نوشتن اولیه این مطلب بودم که یک خانم و آقای والای ایرانی وارد شدند. چند دقیقه ای باهم صحبت کردند بعد آقا آمد جای راحتی نزدیک میز من پیدا کرد و نشست و خانم بعد از چند دقیقه با دوتا قهوه برگشت و قهوه ها را روی میز گذاشت. خواست بنشیند که آقا گفت: «یک اسکون برای من بگیر، بلوبری باشد و بگو گرمش کند.»

خانم رفت و بعد از چند دقیقه برگشت و اسکون را جلوی آقا گذاشت و نشست. آقا گازی به اسکون زد و گفت: «اینکه گرم نشده!» خانم گفت: «بابا عیبی ندارد سرشان شلوغ است.»

آقا شروع به غر زدن کرد و خانم دوباره اسکون نصفه را برداشت که ببرد و دوباره گرمش کند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۵**

می توانسته بکند، ولی در این تشکرها بریچر قنبری جایش کجاست؟! آیا او مستحق یک قدرشناسی، یک تشکر ساده یا یک یادآوری کوچک نبود؟!

مادر در این وسط کجاست؟! مادری که او را پرورش داده و بزرگ کرده و به سطح بین المللی رسانده. چطور آقای حسینی از روح پدرشان که احتمالا در بهشت بود یاد کردند و گفتند که حتما روح پدرشان الان خوشحال است. چرا مردها همیشه زن را فراموش می کنند؟! اگر آقای حسینی محظور داشت که اسم زن را در سخنرانش بیاورد پس چرا از خانم علیدوستی تشکر کرد که به او انرژی مثبت می دهد!.

واقعا من که خیلی خجالت کشیدم. چند روز پیش در استارباکس نشسته بودم و



## نوشخند و پوزخند لبخند و زهرخند

عترت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

### سهم از یاد رفته!

هستیم. او در حال حاضر یک هنرمند بین المللی است و باید به او افتخار کرد. یادمان رفته که او ایرانی است و یادمان رفته که چه کار بزرگی انجام داده و چه افتخاری برایشان آفریده اما مسئله ای که ذهن مرا شدیداً بخود مشغول کرده این است که آقای سید شهاب الدین در بیست سالگی عاشق بریچر قنبری ۱۲ ساله می شود و در ۲۲ سالگی هنگامیکه بریچر قنبری به پانزده سالگی می رسد با او ازدواج می کند و طبعاً زندگی زناشویی این دو نوجوان ادامه می یابد و صاحب دو فرزند پسر می شوند.

آنها در لواسان یک کافی شاپ دائر می کنند که بریچر اداره آنرا بعهده دارد و وقتی فرزندان دنیا می آیند باهم بریچر است که باید رسیدگی به آنها را بعهده بگیرد تا پدر بتواند از استعداد

چند روز است که منم مثل بسیاری دیگر از هموطنانم به آقای سید شهاب الدین حسینی تنکابنی فکر می کنم. منم وقتی دیدم و شنیدم که ایشان جایزه ما را با بیرحمی تمام پس گرفته اند خیلی ناراحت شدم. مخصوصاً از اینکه یاد آمد وقتی ایشان جایزه را به مردم مملکتشان تقدیم می کردند چه قیافه جذابی داشتند با آن کت و شلوار و کراوات و موهای پریشان و ریش قشنگی که مثل جورج کلونی شده بود. و حقیقتاً یک هنرپیشه ایرانی دوست داشتنی بود در سوابق آقای حسینی که دقت کردم حق را به ایشان دادم که جایزه را از ما پس بگیرند.

این را باید همه قبول کنیم که او با داشتن زن و فرزند و ریشه عمیق در خاکش کاری جز این نباید می کرد و ما نباید آنقدر او را مورد سرزنش قرار بدهیم. ملت عجیبی



### کار را به کاردان بسپارید!

دفتر خدمات اجتماعی

لیدا کوچصفهانی

(408)269-7283

Not a Law Office

- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ♦ دریافت حقوق پرستاری
- ♦ اخذ تابعیت آمریکا (بدون امتحان) برای واجدین شرایط
- ♦ دریافت گرین کارت از طریق خانواده و ازدواج
- ♦ تنظیم دعوت نامه و تنظیم فرمهای اداره مهاجرت و پناهندگی
- ♦ اخذ ویزای نامزدی
- ♦ مدیکر و مدیکل، SSI
- ♦ گرفتن وقت از سفارت آمریکا جهت ویزای توریستی
- ♦ اخذ پاسپورت سفید
- ♦ ترجمه اسناد و مدارک
- ♦ تمدید گرین کارت

lida.taxesavers@gmail.com

1777 Hamilton Ave., Suite 1100, San Jose, CA 95125



## مشاور مالی و مالیاتی

Accounting, Auditing &amp; Tax Services

سرویس مطمئن - قیمت مناسب - توجه کامل به نیازهای شما



خدمات دفترداری

مشاوره و برنامه ریزی مالی و مالیاتی

رسیدگی و جوابگویی در حل اختلافات با مراجع مالیاتی

تهیه و تنظیم اظهار نامه های مالیاتی (شخصی و شرکت ها)

Tax Planning

Tax Return Preparation

Business Bookkeeping

Tax Problem Resolution



Responsive to Your Needs

Reliable Service Reasonable Rates

www.mytaxmd.com

Tel: (408)236-2444 Fax: (408)236-2484

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

ای آرزوی من! همه گلهای باغ رفت  
غیر از خیال توام روبرو نماند  
چیزی بروزگار بماند ز هر کسی  
و ز ما به روزگار بجز آرزو نماند  
باری ز من پیرس و زمن یاد کن شبی  
زان پیشتر که پرسی و گویند او نماند  
چنانکه اشاره شد حمیدی بیش از پنجاه  
سال در قلمرو شعر و ادب و زبان فارسی  
مطالعه و مرور داشت. او انسانی آزاده و  
خود ساخته و پر تهور و سنت شکن بود.  
اشعار دوران جوانی اش مملو است از  
عشق و حرارت و تندلی و غلیان جوانی.  
نامرادی ها را تحمل نمی کند و از  
نامردمی ها فغان و فریاد سر می دهد. در  
شیراز شیفته و عاشق زیباروئی است. لکن  
معشوق چهره نمی گشاید و روی پنهان  
می کند و شاعر شوریده و پراحساس را به  
دنیای احساسات تندجوانی و سرخوردگی  
از عشق و مستی سوق می دهد.

در این دوره پر تنش زندگی شاعر،  
اشعاری آکنده از هیجان و سوز و گداز و  
خشم و خشونت برجای است که نمونه  
های بارز این قبیل اشعار او را در کتاب  
های «اشک معشوق» و «شکوفه ها»  
می توان یافت. شعر «پس از ده سال»  
زنده کننده خاطره عشقی است که  
هرگز سوز و گداز آن جان حمیدی را  
رها نکرد: **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

متولد شد و پس از خاتمه تحصیلات  
متوسطه در شیراز به تهران رفت و پس  
از اخذ لیسانس در رشته ادبیات فارسی از  
دانشسرای عالی تهران به شیراز برگشت  
و در دبیرستان های شیراز به تدریس  
ادبیات فارسی پرداخت.

در حدود سال ۱۳۲۱ علی رغم میل  
باطنی از شیراز به تهران منتقل گردید.  
ولی به هر حال این انتقال ناخوشایند را  
به فال نیک گرفت و با ادامه تحصیل در  
دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۸ به اخذ  
درجه دکتری در ادبیات فارسی زیر نظر  
اساتید بزرگی چون استاد فروزانفر، استاد  
همائی، استاد احمد بهمنیار و استاد سعید  
نفیسی نایل آمد.  
حمیدی صاحب کتب متعددی در شعر  
هست که از میان آنها می توان بهشت  
سخن، در راه معشوق، طلسم شکست،  
شاعر در آسمان، سبک سری های قلم،  
فرشتگان زمین، عشق دربدر و زمزمه  
بهشت را نام برد.

غزل زیبایی از حمیدی:  
**آمد خزان و بر رخ گل رنگ و بو نماند  
وز گل به جز حکایت رنگ و سبو نماند  
زان نقش های دلکش و زیبا به روی باغ  
جز بانگ برگ و زمزمه نرم جو نماند  
بر شاخه ها از آن همه مرغان و نغمه ها  
آلای «مرغ کوکو» و بغض گلو نماند**



## سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش:  
مهندس پرویز نظامی

### دکتر مهدی حمیدی شیرازی

دکتر مهدی حمیدی به اعتقاد  
صاحبنظران از صدر نشینان مجلس  
شعر فارسی در زمان ماست. حمیدی  
شاعری است گرانمایه، صادق، ماهر و  
با قریحه و استادی کم نظیر، در کار  
شعر و نثر فارسی و سخنوری پرتوان در  
عرصه فرهنگ ادبی ایران معاصر.  
حمیدی در کار شاعری از خصیصه ای  
بسیار نادر و استثنایی برخوردار بود.  
این خصیصه ذوق و قریحه ذاتی و فطرت  
شاعر است که در وجود او از ابتدا و به  
گونه ای غیر قابل بسط و شرح نقش بسته  
بود و به نظر می آید که این شاعر اساساً  
با ملکه فصاحت ذاتی و فصاحت کلامی  
به دنیا آمده است و در طول پنجاه سال  
مطالعه و پژوهش در متون شعر فارسی،  
ذوق و قریحه ذاتی را با وجهه اکتسابی  
که همانا فراگیری دانش اصول و اسلوب  
و صنعت شاعری است در آمیخت و  
کمال سومی خلق کرده که عبارت است  
از وجود حمیدی و ادراکات و آثار زیبا  
و شگفت انگیز حمیدی که شاید سالها  
بگذرد و نظیر حمیدی در صحنه شعر  
فارسی پیدا نشود، چون امکانات و فضایی  
که حمیدی را پروراند دیگر در مملکت  
ما وجود ندارد. تاریخ هم به عقب بر نمی  
گردد. خصوصیتی که در حمیدی بود و  
در کمتر از معاصرانش و حتی بسیاری از  
اساتید گذشته هم نبود، رقت و کثرت  
عواطف و احساسات و آن چیزی است که  
وجه تمایز شاعر و غیر شاعر است.  
حمیدی همه آثار و اعمال و افکار و افالش  
شاعرانه بود. در برخوردش، در دوستیش،  
در ادراکاتش شاعر بود. در صمیمیت و  
صفا و محبتش شاعر و چنانکه اشاره شد  
یک ملکه طبیعی و ذاتی فصاحت کلام در  
حمیدی بود که در کمتر شاعری وجود  
دارد، و به همین واسطه است که حمیدی  
توانست شعر گفتن را از دوران بسیار  
نوجوانی آغاز کند و با برکت گرفتن از این  
قریحه ذاتی همچون افراد بسیار نادر به  
قول حافظ: «یک شبه ره صد ساله رود»  
دکتر حمیدی شیرازی در سال ۱۲۹۳  
خورشیدی در شهر شاعر پرور شیراز

شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد  
فریبنده زاد و فریبا بمیرد  
شب مرگ تنها نشیند به موجی  
رود گوشه ای دور و آنجا بمیرد  
در آن گوشه چندان غزل خواند آن شب  
که خود در میان غزل ها بمیرد  
گروهی بر آند کاین مرغ شیدا  
کجا عاشقی کرد؛ آنجا بمیرد  
شب مرگ، از بیم، آنجا شتابد  
که از مرگ غافل شود تا بمیرد  
من این نکته گیرم که باور نکردم  
ندیدم که قویی به صحرا بمیرد  
چو روزی ز آغوش دریا برآمد  
شبی هم در آغوش دریا بمیرد  
تو دریای من بودی آغوش وا کن  
که می خواهد این قوی، زیبا بمیرد

در پهنه گسترده شعر و ادب پارسی در  
قرن معاصر حدود یکصد و پنجاه شاعر  
ظهور کرده اند که هریک به سهم خود  
در کار تدویم بخشیدن و غنی تر سازی  
گنجینه فرهنگ ادبی ایران نقش آفرین  
بوده اند. از این میان شعری هستند که  
شهرت و محبوبیت فراوان در میان مردم  
ادب دوست سرزمین ما پیدا کرده اند  
و بسیاری هم این بخت را نداشتند که  
نامشان بر سر زبان ها افتد و آثارشان  
دست بدست بگردد.

دکتر مهدی حمیدی شیرازی بدون  
تردید یکی از شعرای گروه اول است  
و شعر «مرگ قو» یکی از آن آثار زیبا و  
ماندنی روزگار است که در ذهن و خاطر  
اکثر مردمان اهل ذوق و شعر باقی مانده  
است. خود دکتر مهدی حمیدی نیز در  
بین معاصران اگر بخواهیم در صف اول  
از شعرای مملکت غور و تحقیق و تحلیل و  
تحلیلی بجا بیاوریم در صف اول قرار می  
گیرد. دکتر مهدی حمیدی در موضوعات  
کوناگون و قالب های متنوع شعر گفته و  
مجموعه های متعدد پرداخته است. روح  
حساس و پر جوش و خروش او، قریحه و  
ذوق آفریننده، قدرت طبع و چیرگی وی  
بر بیان سبب شده بود که در هر باب  
بتواند آنچه در ضمیر دارد هنرمندانه به  
شعر درآورد و در انتقال عواطف و اندیشه  
های خویش به دیگران کامیاب شود.

## آیا از درد آرتروز رنج می برید؟

آرتروز سن ۳۰+ میلی گرم

زندگی جدیدی را به شما هدیه می دهد!



### مزایای استفاده از کپسول آرتروسن

(عصاره آواکادو و سویا)

- \* کمک به کاهش دردهای آرتروز (زانو، گردن، کمر و دست)
- \* کمک به جلوگیری از تخریب غضروف ها و کاهش درد مفاصل
- \* مصرف روزانه فقط یک عدد کپسول
- \* عرضه بدون نسخه در آمریکا

آغاز زندگی جدید با کپسول آرتروسن ۳۰۰ میلی گرم

برای کسب اطلاعات بیشتر با ما در شرکت آروین تماس بگیرید!

(408) 931-6054 \* (408) 564-8674

www.arthrocen.com \* sales@arvinamerica.net

## منطقه فضول آباد

### سگ صدر اعظم بمیره چی میشه؟

یواشکی به خودمان این بار مرخصی دادیم و گفتیم بزار دو کلمه هم از بزرگان طنز بگوئیم. اشکال که نداره؟! خودمان بخودمان گفتیم: نه چه اشکالی داره!

ملا بلد بود دهن چاپلوسان را چطور سروس کنه. یه وقتی بتازگی خر ملا مرده بود. عده ای از همین دم جنابان برای گفتن تسلیت و دلداری به خانه ملا آمدند. ملا هم فوراً به نوکرش دستور داد که چراغی روشن کن و برو تو طویله بگو چند تا از بستگان آمدند برایت گریه زاری کنند حالا که مرده ای!

عبید زاکانی می گوید: یه روز یه بچه پولداری که باباش مال و منال فراوان داشت در خیابان کسی را دید که خیلی به خودش شبیه است. به او گفت: هیچ مادرت به گازی یعنی رختشویی به عمارت ما آمده است؟ پسرک جواب داد: مادرم چنین شغلی ندارد و خانه دار است اما آیا پدر تو به باغبانی آمده است؟!

باز عبید زاکانی می گوید: مردی که تازه ازدواج کرده بود، دو روز بعد زنش زائید. آن مرد به بازار رفت قلم و دوات کتاب و دفتر خرید. به او گفتند این کارت به چه معناست؟! گفت: کودکی به دو روز به دنیا آید به سه روز مکتبی شود.

لابد مجله توفیق یادتون می آید. در توفیق همیشه عکس یک سگی را چاپ می کردند روی سینه سگه نوشته بود: من سگ کاکا توفیق هستم. شما سگ کی هستین؟

این طنز را هم بگویم که میگن آگه سگ صدر اعظم بمیره غوغا میشه و همه میان اما آگه خود صدر اعظم بمیره خیلی خبری نیست.

و ورزش، پول و سلامتی و نصف بقیه رو به غروب، سنگین و دلگیر می شود و پر از دلهره های پراکنده و غصه های بی دلیل و یک جور احساس گناه و دل درد از پرخوری ظهر (چلوکباب تا خرخره) و دقیقه شماری برای برگشتن مادر از مهمانی و همه جا قهوه ای تیره حتی آسمان و درخت ها و هوا...

#### بوستان سعدی هم شاهکار است

بوستان سعدی، بدون تردید آموزنده ترین کتاب اخلاقی و اجتماعی در شعر فارسی است. همانگونه که گلستان او از همه جهات بهترین کتاب نثر فارسی است، حکایات سعدی نیز در این دو اثر بی نظیر می باشد. همگی حکایاتی است ممکن و رخ دادنی که در زندگی افراد جامعه ممکن است اتفاق بیفتد. در این حکایات سعدی اغراق لازم نمی بیند جز در حکایات بسیار معدود، نظیر حکایاتی از کرامات صوفیان که در کتب شرح حال عارفان، بسیار و بی شمار است و در آثار سعدی اندک و نادر. در نقل حکایات مانند حکایات حماسی و پهلوانی، از اغراق و مبالغه بهره نمی گیرد. چون در حکایات حماسی و رزمی طبعاً مبالغه ضرورت دارد اما در واقع روزمره اغراق و مبالغه که حکایت را از صورت «شدنی» به «ناشدنی» تبدیل می کند. بهرحال بوستان سعدی کتابی است که مسائل و مشکلات زندگی را بصورت «موردی» مطرح می کند، مانند کتب حل المسائل راضی که مسائل خرد و درشت را باید حل کند...

او می گفتند ماه میزر. حیف که من عمه نمیشم. من همان تپاله ام و سزاوارم که شوهرم بمن زور بگه که میگه. بابام و عمه اهل چهارمحالند. چهارمحالی هم حرف می زند. راستی اسم مادر عمه و بابام گل نساء بود و اسم پدر بزرگم منصور. پدر بزرگم در قافله ای که از چهار محال به جنوب می آمد دزدها کشتند و بابام می گفت تمام اشرفی های دور کمرش را بردند. البته اگر عمه در آن قافله بود پدر دزدها را هر جور بود در میاورد ولی خب دزدها شانس آوردند.

#### یکشنبه ساده و خر است

قلم گلی ترقی را دوست دارم. انگار می داند سلیقه من در نوشتن چیست. در همان خط و ربط می نویسد. یک تکه از یک نوشته او را برایتان نقل می کنم. یقین دارم شما هم میگین بله درست می گی. بین روزهای هفته با چه رنگ و طعمی و تعبیری از زیر قلمش درآمده است. «شنبه بد ترکیب و تلخ و موذی است. شبیه دختر ترشیده توبا خانم است. دراز و لاغر. با چشم های ریز و بدجنس. یکشنبه ساده و خر است و برای خودش الکی آن وسط می چرخد. دوشنبه شکل آقای حشمت الممالک است، متین و موقر با کت و شلوار خاکستری و عصا. سه شنبه خجالتی و آرام است. رنگش سبز روشن یا زرد لیمویی است. چهارشنبه خل است و چاق و چله و اهل بگو بخند. بوی عدس پلوی خوشمزه حسن آقا را می دهد. پنجشنبه بهشت است و جمعه دو قسمت دارد. صبح تا ظهرش زنده و پر جنب و جوش است، مثل پدر پر از کار

## مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکتوبندی

فرمانت - کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



#### ما هم عمه ای داشتیم

دانستند زن هیچکدامشان تا عمه هست دست از پا خطا و یا شری به پا کنند. برادرم اسفندیار تعریف می کرد: «یه روز منزل عمه بودم. گفتند یه دزدی آمده رفته تو زیرزمین. عمه و همه زنا و بچه های وسط حیاط جمع شده بودند. همه نگران و هراسان بودند. مردی هم نبود که جرات کنه بره تو زیرزمین یقه دزده رو بگیره. عمه منتظر مردی نماند و خودش پایه یه صندلی شکسته چوبی را جدا کرد، محکم بدست گرفت و بسرعت رفت تو زیرزمین. همه با نگرانی فراوان داد می زدند که عمه نرو خطرناکه، چاقو داره. اما کی گوش به حرف آنها کرد.

چند دقیقه ای طول نکشید که همه صدای داد و بیداد مردی را شنیدند که از چوب هایی که از عمه می خورد بلند می شد. بالاخره همه دیدند که عمه دزده را کشان کشان دارد از زیر زمین میارد بالا و آورد. همه از خوشحالی دست زدند یا جیغ کشیدند. عمه زن بیرحم و ضعیف کشی نبود. چند دقیقه ای طول نکشید که یک لیوان آب خورد و نفسش جا آمد دستور داد به دزد هم آب بدهند. بعد گفت که برایش چای درست کنند. آخرش هم یه پولی بهش داد و به او گفت که دیگه از این غلطا نکنیا. بدبخت برو از راه حلال زندگی کن، نان بیار برای زن و بچت. مطمئنم دزد آدم شد.»

آخرش پریناز گفت که اسم عمه ام ماه منظر بود ولی در اهواز کوچه خاص به

عمه باوجود آنکه زنی سختگیر، جدی و زبوندار و تلخی بود، ولی چون لیاقت و برش داشت و ذاتا دلسوز و حق طلب بود پیش همه عزتی و احترامی داشت. بخصوص پیش زن های مستاجرش.

من هر روز می دیدم عصرها که همیشه شوهرهای زنهای مستاجرش وقتی از سرکارشان بر می گشتند خیلی آرام و سربزیر مثل آدم های گناهکار البته با سلام و احترام فراوان، از جلو عمه که خانه اش بدر ورودی نزدیک بود می گذشتند. وای به روزی که یکی از زنهای مستاجرش می آمد پیش عمه از بداخلاقی یا خسیس بازی یا زورگویی شوهرش چارکلمه ای به عمه می گفت. عمه منتظر می ماند تا مردش از کار برگردد. صدایش میزد با زبون تلخ و شیرین و بقولی سنگ تمام حسابش می رسید. البته با دلیل نه با اسلحه چوبین بددهنی و فضاخت. یادمه عمه به همه می گفت بچه ها تونو بی زبون، ترسو و پخمه بار نیارین. ولی نمی دانم من که دختر برادرش هستم بی رو در واسی تاپاله ام اگر همسرم به من زور بگوید که می گوید جرات نمی کنم اولاً تو روش و ایسم ثانیاً بیام پیش عمه ام دو کلمه از همسرم بد بگویم. چون اگر می گفتم اول یخه خود مرا می گرفت بعد میرفت سراغ همسرم.

بهرحال مستاجرین مردش هم با همه قلدری عمه از او راضی بودند چون می

**SPECIAL OFFER @  
TOUCHFREEWASH.COM**

**FRESH COFFEE**

**No oil**

**We never close, Open 24 / 7**

**1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,  
650-589-7058**

سر پل تجریش و از جاده قدیم برگردد به شهر و برگردیم به کاخ»  
سید سپس شرح داد که چطور مردم سر چراغ قرمزها و در طول مسیر و بعد سر پل تجریش شاه را دیده‌اند و با دیدن او، برایش ابراز احساسات کرده‌اند. او می‌گفت: «وقتی به کاخ برگشتم، حال شاه سر جایش آمده بود و دوباره بر خود مسلط شده بود. من به ایشان عرض کردم که مردم اعلیحضرت را دوست دارند. منتهی اعلیحضرت مدت‌هاست که بی تکلف در خیابان‌ها گردش نمی‌کنند. یا با هلیکوپتر این طرف و آن طرف می‌روند یا با اسکورت تند و تیز رد می‌شوند. مردم دوست دارند شاه را میان خودشان ببینند. چه اشکالی دارد که اعلیحضرت هم گاهی از ماشین پیاده شوند و مثل ژنرال دوگل قاطی مردم شوند.»

این نقل سید را من فقط شنیدم. یک خرده باور کردنش سخت بود، اما وقتی برای نوشتن این یادداشت به روزشمار آقای عاقلی نگاه می‌کردم، دیدم که او هم نوشته است: «شاه به اتفاق سید ضیاءالدین طباطبایی در اتومبیلی روباز به گردش پرداخت تا مردم از سلامت او اطلاع یابند.» (باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۱۸۵) **دنیاله مطلب در صفحه ۵۲**

بود که: «درحالی که اعلیحضرت همایونی به دفتر کار خود در کاخ مرمر نزول اجلال می‌فرمود، سرباز وظیفه‌ای گویا بر اثر جنون آبی به تیراندازی دست زد و باغبان و دو مأمور را به قتل رسانید، خود کشته شد.»  
سه سال بعد، در یک بعدازظهر پاییزی، سید ضیاءالدین طباطبایی حکایت آن روز را این طور برای من نقل کرد: «ساعت یک بعد از ظهر بود که به من خبر دادند به اعلیحضرت سوءقصد شده است. صبر کردم تا کمی آبها از آسیاب بیفتند. نزدیک مغرب از سعادت آباد آمدم به کاخ مرمر. غلغله‌ای بود آقا. یکسره رفتم خدمت شاه. دیدم میت مجسمی پشت میز ایستاده است. تا چشمش به من افتاد، گفت: «آقا دیدی. در خانه خودم با من چکار کردند؟ تعظیمی کردم. رفتم جلو و برای شاه سوره مبارکه «قدر» را خواندم و به ایشان دمیدم و گفتم: اعلیحضرت به بنده اجازه بدهید که از اینجا برویم بیرون.» شاه متوحشانه پرسید: «برویم کجا؟». عرض کردم: «تشریف بیاورید گردش بکنیم. هیچ مقاومتی نکرد. آمدیم در حیاط کاخ، رفتم به طرف ماشین من. راننده در را باز کرد و من تعارف کردم که اعلیحضرت سوار شوند. خودم هم کنار ایشان نشستم و به راننده گفتم که از جاده پهلوی برود

## یادداشت‌های با تاریخ

صدرالدین الهی



### تیراندازی در کاخ مرمر

است. از روزنامه‌های کیهان و اطلاعات پرسیدیم؛ اطلاعات آنها هم در حدود اطلاعات مهندس والا بود. گفته شد که در کاخ مرمر با مسلسل به سوی شاه تیراندازی شده است. بر سر شاه چه آمده؟ تیرانداز که بوده؟ اتفاق چه پیامدی دارد؟ همه و همه برای همه علامت سؤال بود. یک ساعت بعد، خبر این طور شکل گرفت که: «گویا بین سربازان مستقر در کاخ، بر سر موضوعی بگومگویی در گرفته است و آنها به روی هم اسلحه کشیده و یکی دو نفر کشته شده‌اند.»

در روزنامه‌های عصر نیز خبر را همین گونه منعکس ساختند. و هنوز مردم شهر در شب روز ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ نمی‌دانستند که آیا شاه سالم و زنده است یا نه؟

روز بعد خبر به صورت دیگری و به شکل اعلامیه منتشر شد و در اعلامیه گفته شده

۲۱ فروردین ۱۳۹۵، پنجاه و یک سال از روزی که اتفاق بزرگ و عجیبی در تهران افتاد، می‌گذرد. در آن سال و آن روز به محمدرضاشاه پهلوی در کاخ مرمر تیراندازی شد و این تیراندازی به یک دستگیری و محاکمه بزرگ منجر گردید. در این محاکمه چهره‌ای چهره‌نمایی کرد که من او را می‌شناختم و دریغ می‌آید که درباره‌اش ننویسم.

#### در خانه شاه چه روی داد؟

حدود ساعت یک بعدازظهر بود که مهندس عبدالله والا، مدیر «تهران‌مصور» کمی هراسان وارد اتاق کوچک من در دفتر مجله شد. و در را بست و گفت: «فلانی، شنیدی؟» پرسیدم: «چی را؟». جواب داد: «در کاخ تیراندازی شده. خبر را الان به من دادند.» و لحظه‌ای بعد، همه در اتاق سردبیر مجله بودیم که ببینیم چه شده



[www.parsequalitycenter.org](http://www.parsequalitycenter.org)

A BIA Accredited Agency

501 (C)(3) Nonprofit Organization

تلفن تماس برای تعیین وقت در شمال کالیفرنیا

408-261-6405

Pars Equality Center

1635 The Alameda

San Jose, CA 95126

تلفن تماس برای تعیین وقت در جنوب کالیفرنیا

818-616-3091

Pars Equality Center

4954 Van Nuys Blvd., Suite 201

Sherman Oaks, CA 91403

## Immigration & Citizenship Services

ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم  
(به زبانهای فارسی و انگلیسی)

- کسب تابعیت (سیتی زن شیب)
- کارت اقامت دائم (کارت سبز)
- درخواست مهاجرت خانوادگی
- تمدید کارت سبز
- مجوز اشتغال
- معافیت از پرداخت هزینه

نخستین مشاوره رایگان میباشد

ملاقات و مشاوره فقط با وقت قبلی میباشد

فروشگاههای پذیرنده کارت اعتباری با بانک صادر کننده کارت شما طرف میشوند و کاری به اعتبار شخص شما ندارند. بانک شما اعتبار شما را تضمین میکند.

**کارت اعتباری معمولاً به دو صورت ارائه می شوند:** بر اساس سابقه کارتهای اعتباری که بر اساس ضمانت صادر می شوند اصطلاحاً Secured نامیده می شوند و برای کسانی که قبلاً در کشور مورد نظر سابقه اعتباری ندارند، مثل تازه مهاجرها صادر می شود. در این نوع از کارت ها باید مبلغی را در یک بانک یا نزد شرکت صادر کننده کارت بلوکه یا در اصطلاح Freeze کنید و بانک یا شرکت صادرکننده هم به شما یک کارت اعتباری با سقف اعتبار خیلی کم میدهد. هدف از این نوع کارتهای اعتباری بیشتر این است که مدتی از آنها استفاده کنید و سابقه اعتباری برای خودتان بسازید که بانکها و موسسات مالی حاضر شوند به شما اعتبار تخصیص بدهند و معمولاً بعد از گذشت مدتی (معمولاً ۶ ماه یا بیشتر) موسسه صادر کننده کارت اعتباری Secured، پولتان را به شما برمیگرداند و کارتان را به یک کارت اعتباری عادی تبدیل میکند.

تقریباً در اکثر نقاط جهان، افراد اعتبار سنجی شده و با مشخص شدن اعتبار هر شخص، کارت اعتباری دارای سقف اعتبار معینی خواهد بود که کمترین ریسک عدم بازپرداخت را دارد. گاه تضامین مناسب با اعتبار درخواستی برای بازپرداخت این اعتبارات در ایجاد کنندگان اعتبار قرار دارد که ریسک آن را به حداقل می رساند، هر چند در برخی موارد، اعتبارات شامل عدم بازپرداخت نیز خواهند بود و معمولاً اعتبار دهندگان این ریسک را می دانند.

درآمد کمپانی و شرکتهای صادر کننده کارتهای مالی اعتباری بیشتر به گردش پول و حق انتقال ها یا ترانسفرهای مالی وابسته است. لذا هر چه تعداد کاربر و انتقال های مالی بیشتر باشد شرکت مربوطه درآمد بیشتری خواهد داشت. شاید اصلی ترین دلائل گسترش روز افزون کاربرهای این کارتها سهولت در حمل و نقل پول های کلان، ایجاد امنیت برای صاحب پول، کاربری این کارتها در جهت خریدهای اینترنتی و در آخر تسهیلات روز افزونی که برای کاربرهای این کارتها در اکثر نقاط جهان در نظر گرفته شده و خواهد شد، باشد.

ترمیم، تصحیح،  
بهبود و افزایش کردیت

آرین اقبالی

arian@enrichfin.com



## کارت اعتباری یا کردیت کارت چیست؟

کارتهای شارژی (Debit) که توسط بانکها در اختیار افراد قرار گرفته است حتماً باید معادل مبلغی که میخواهید خرید کنید در حساب خود پول داشته باشید. کارتهای اعتباری به دلیل ماهیت آنها، دارای کاربران و متقاضیان ویژه خود است. در بسیاری کشورهای متمدن و توسعه یافته اکثر افراد بزرگسال دارای

**تاریخچه:** کارت اعتباری برای اولین بار در سال ۱۹۵۰ در ایالات متحده آمریکا به وجود آمد. شرکت داینرز با قراردادی مابین خود و چند رستوران اقدام به ایجاد سرویس پرداخت نمود، طوریکه با ارائه کارت داینرز مشتریان می توانستند از سرویس رستوران استفاده نموده و در پایان ماه به شرکت نامبرده بدهی خود را پرداخت نمایند.



کارت اعتباری (Credit Card) اصطلاحاً به سری کارتهایی اطلاق می گردد که شخص با

کارت اعتباری هستند. هر شخصی از ابتدای سن قانونی و در صورت تقاضا دارای کارت اعتباری با میزانی کنترل شده و محدود خواهد شد. می توان میزان اعتبار وی را به مرور به روز کرد و سابقه وی را نگهداشت و بدین ترتیب کاربران برای حفظ سابقه خود به مدیریت شخصی پرداختها می پردازند چراکه در صورت از دست دادن اعتبار به سختی قادر به اصلاح عملکرد اعتباری خود و دریافت دوباره اعتبار خواهند بود. در کشورهای پیشرفته دنیا، مصرف کنندگان کارت اعتباری چنین حساسیتی را به خوبی درک کرده و این اعتبار را حفظ می کنند چراکه این سیستم های مالی عمدتاً به هم متصل هستند، اگر فردی از یکی از این سیستم ها استفاده کرده باشد، در تمامی نقاط دنیا می توان اعتبار فرد را سنجید و در شبکه پولی دارای سابقه خواهد ماند.

### میزان اعتبار

میزان و سقف اعتباری که به هر شخص داده می شود بستگی زیادی به درآمد و توان بازپرداخت وی دارد. پس از تعیین اعتبار می تواند از محل این اعتبار، کالا و خدمات مورد نظر را خریداری کرده و در هنگام سر رسید آن را یکجا و یا به صورت اقساط، باز پرداخت نماید.

توجه به میزان اعتباری که بانک صادر کننده کارت به او داده، بدون داشتن موجودی امکان برداشت از حساب خود (تا سقف اعتبار) را دارد و پس از مدت معینی بدون هیچگونه کارمزدی بدهی خود را به بانک پرداخت می نماید.

کارت اعتباری (Credit Card) یک کارت پلاستیکی است که روی آن نام دارنده و شماره کارت بصورت برجسته حک شده است و در پشت آن نیز یک نوار مغناطیسی تیره رنگ وجود دارد که حاوی برخی اطلاعات از مالک کارت اعتباری و همچنین مشخصات حساب و... است.

بطور معمول کارت های اعتباری دارای شماره ای ۱۶ رقمی هستند که منحصر به فرد بوده و اطلاعاتی نظیر بانک صادر کننده و... را می توان از آن استخراج کرد. از کارت های اعتباری هم می توان بصورت فیزیکی استفاده کرد مانند خرید از فروشگاه های دارای دستگاه کارت خوان (POS) و هم بصورت مجازی و اینترنتی.

در کارتهای اعتباری بین المللی، بانک، اعتباری را برای شما در نظر میگیرد و شما میتوانید تا سقف آن اعتبار خرید کنید بدون آنکه دلاری در حساب خود پول داشته باشید. در صورتیکه در

## سازمان خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

ما با سال ها تجربه، سرعت عمل، و دقت، شما را یاری می دهیم!

Iranian Legal Services

Non-Attorney



### خدمات سوشیال سکيوریتی و امور مهاجرت

- ♦ مدیکر و مدیکل
- ♦ سوشیال سکيوریتی (SSI)
- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ♦ دریافت پاسپورت سفید (دو ساله)
- ♦ تمدید گرین کارت
- ♦ مصاحبه های سالانه سوشیال سکيوریتی
- ♦ تابعیت دولت آمریکا بدون امتحان و با به زبان فارسی (واجب شرایط)

(415) 446-8682 ♦ (925) 998-5340 ♦ (408) 348-2595

در سراسر بی اریا

920 Saratoga Ave.  
San Jose, CA 95129

2425 East Street,  
Concord, CA 94520

سرایت آمریکا باشد. آمریکائی که فقط و فقط دلار حاکم است. در جمیع شؤون زندگی حتی روابط خانوادگی، سیاسی و اقتصادی و هنری و فرهنگی و تربیتی. ناچار محیط، اجتماع و روند کار و شغل و حرفه هم تحت تاثیر نیروی مسلم کارساز جوهر موجودیت را خدشه دار می نماید و عوض می کند. نتیجتاً من و شمای ایرانی پایبند اصول تواضع اخلاقی و درویش مسلکی عارفانه حرص و آز مسلط را تمدن و ترقی می پنداریم و سراسیمه در تکاپوی هم رنگی جماعت نو کیسه خصائل موروثی را فدای دلار و هر چه بیشتر دلار می نمایم. حیف، که چقدر وارستگی، مناعت و قناعت بر پول پرستی و بیش و بیشتر پسندی برتری دارد و اما باید تذکر دهم که دیده ها و چشیده ها کنارند و آلوده وضع و پسند موجود نیستند بنابراین می شود درد نمایش خود نماها را تشخیص داد. متأسفانه این ضعف دانائی که در حال حاضر به یک بیماری همه گیر درگیر خانمهای ایرانی شده و امر را به وجود مبارک واجد شرایط مشتبه ساخته و طرف مربوطه کلاً عاجز از شناخت ماهیت واقعی همپای سایر دوندگان وادی جهل مضاعف می دوند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۱

گران قیمت رسیده، بیشتر صدق می یابد و به نمایش گزارده می شود. ایران که بودیم در محدوده هر کس به فراخور موقعیت فامیل دور و نزدیک، دوست و آشنا شاهد و ناظر بودند و تفاخر ابلهانه ابداً آسان نمی نمود. اینجا در غربت کسی به کسی نیست و می شود ادعا کرد که حتی بدون تصدیق شش ابتدائی دستیار اساتید استانفورد بود. می شنوم از این عقده حقارتی که با دروغپردازی و فخر فروشی اغنا می گردد حیرت می کنم. غافل که درز می کند و کیف و کفش قیمتی و البسه آخرین مد پاریس درد بی سوادی و بی شعوری را درمان نخواهد کرد. در عین حال اکراه دارم بگویم بدبختانه سایر خانمها که اکثراً در آمریکا فقط به ظواهر زندگی می پردازند چه احترام و تکریمی به مال و منال دیگر کسان دارند و چه غیبه ای می خورند و چه تعریف و تمجیدی از خرید و پذیرائی و ماشین و منزل و دم و دستگاه اعیان اشراف این نواحی می نمایند. واقعا افسوس می خورم چه شد. چه بر سرمان آوردند که چنین سطحی و احمق و پول دوست شدیم که قضاوتمان دور «تیتیش مامانی» مردم می گردد. نمی دانم. شاید این صفت ناباب هم

## از درگوشی ها به قلم پیرایه

بر این گمان باطل بودم که چنین خاصیتی صرفاً مردانه است و زنان با چند دست شلیته شلوار هم همانند که پابرنه بوده اند. در ایران دیده بودم، شنیده بودم و بر حسب اتفاق تماس داشتم. دم و دستگاه پوشاک، پذیرائی و سایر عوامل دولتمداری دنیوی به مراتب چشمگیر مرتب تر و در عین حال خلقیات و خصوصیات باطنی پابرجا. بدون تغییر و تحول، که البته فقط در قالب مادینه که زیننه اش «من نه آنم که بودم و از مادر زادم» و آقایان به جاه و مقام یا مال و مکتب رسیده چنان ناگهانی از هر جهت عوض می شدند که واقعا اعجاب آور به نظر می رسید. و اما رسیدیم به دیار غربت و بیکسی. دیدیم که اوضاع و احوال هموطنان دور از وطن چه تغییرات فاحشی نموده و چرا و چگونه در قبال بی نام و نشانی و شناسائی همه جانبه ایران، زنانه از مردانه جلو زده و اصطلاح قدیمی «نگذار تنبانش دو تا شود» در موج خانمهای به کیف و کفش

یادم می آید زمان قدیم دایه ها و ننه ها و خاله خانجایی ها ضرب المثلی داشتند که بارها شنیده بودم و مکرر می شنیدم. پندی مدبرانه، اندرزی مادرانه وقت بدرقه راه عروس که دختری روانه خانه بخت. «مادر جون از من بشنو، حواستو جمع کن. نزار مردت تنبوش دوتا بشه» بدین معنا که آقا بالاسر با زوج شدن تنبان مربوطه خودش را گم می کند. هوا برش می دارد و حتماً هوس باکره چهارده ساله می فرماید. البته با مقیاس عهد و زمانه شاه شهید چرا که بعدها دریافتیم مرد جماعت یکتا تنبان هم تا نفس دارد سر و گوشش می جنبد و اگر دستش برسد رد نمی کند. چه بسا با ماتحت بدون تنبان. ولی امروز می بینم تنبان دوتا و سه چهار تا کلاً ماهیت اخلاق و رفتار و گفتار را کاملاً زیر و رو می کند، تغییر می دهد و چنان شخصیت شخص چندین و چند تنبانی را از بیخ و بن تکان می دهد که طرف مربوطه خود نیز خود را به جا نمی آورد.

**KHOBSURAT**  
THREADING SALON

## سالن آرایشگاه صورت خوب

Full Service Salon

30 years of Experience. Serving Bay Area

\$10 EYEBROW THREADING

بند ابرو ۱۰ دلار

♦ بند ابرو و صورت ♦ واکس ♦ آرایش عروس ♦ آرایش ♦ رنگ مو و های لایت ♦ حنا ♦ کوتاه کردن مو ♦ فیشال



♦ Threading ♦ Waxing ♦ Bridal ♦ Makeover ♦ Full Hair Service ♦ Facials ♦ Hair Color ♦ Henna...and much more!

All our facials are herbal & chemical FREE

www.khoobsuratsalon.com

(408)588-1215

Serving in Two Locations

(408)774-1214

3956 Rivermark Plaza  
Santa Clara, CA 95054

Now Hiring

1014 East El Camino Real  
Sunnyvale, CA 94087

Tues-Sat: 10am-8pm Sun. 10am-6pm  
Closed Mondays

Threaders, Cosmetologist,  
Estheticians, Full Time &  
Part Time Receptionist

Mon- Sun: 11:am to 8:pm  
Closed Mondays



زمان جنگهای داخلی به اسپانیا رفت. شمشیرباز قهاری بود که در فیلمهای زیادی از این هنر استفاده کرد. وی



فیلم «آنها چکمه به پا کردند»

در ۱۴ اکتبر ۱۹۵۹ در سن ۵۰ سالگی بر اثر سکت قلبی درگذشت و در گلندیل (لس آنجلس)، کالیفرنیا بخاک سپرده شد.

هشت فیلمی که این زوج با همدیگر بازی کردند عبارتند از: «خون کاپیتان»، «The Charge of the Light Brigade»، «Four's a Crowd»، «شهرداج»، «ماجرای رابین هود»، «زندگی خصوصی الیزابت و اسکس»، «کاروان سانتافه» و «آنها چکمه به پا کردند».

کارگردان هفت فیلم اول مایکل کورتیز و فیلم هشتم راتول والش بود.

خواهرش برای بازی در فیلم (موظف) ساخته هیچکاک رسید. پس از داشتن سه رابطه عشقی با (هوارد هیوز، جیمز استوارت و جان هیوستن) با «مارکوس گودریچ» اولین شوهرش وصلت کرد. در اصل اولین اسکار او در سال ۱۹۴۶ برای فیلم To Each His Own بود و دومین آن برای بازی در فیلم (وارثه)، Heiress در سال ۱۹۴۹ ساخته ویلیام وایلر.



Four's a Crowd

ارول فلین

وی متولد ۲۰ ژوئن در ۱۹۰۹ شهری به نام تاسمانی در استرالیا بود. همیشه دوستدار قایق سواری و ماجراجویی، و جالب است که بدانیم او در زمان کالج با نخست وزیر استرالیا، جان گورتن، همکلاسی بود. او در سال ۱۹۴۶ به عنوان خبرنگار جنگی در



الیویا دی هاویلند و ارول فلین

فرسیا اعتماد زاده

اسکار شده اما معروف ترین نقش او (ملانی همیلتون) در فیلم برباد رفته است. در این فیلم کاندید اسکار نقش دوم شد. اما جایزه به (هتی مک دانیل) ایفاگر نقش (مامی) در همان فیلم رسید.



فیلم «ماجرای رابین هود»

یک بار هم در سال ۱۹۴۱ بخاطر فیلم Hold Back The Dawn کاندید اسکار شد که این بار جایزه به

زوجی دوست داشتنی، محبوب و موفق در دو دهه سی و چهل.

الیویا دی هاویلند

هاویلند متولد اول جولای ۱۹۱۶ در توکیو (ژاپن) از پدری زیست شناس



فیلم «خون کاپیتان»

و مادری هنرمند و همچنین خواهر بزرگ هنرپیشه نامور جوان فونتن. الیویا اکنون ۹۹ ساله است و از ۱۹۵۶ در پاریس زندگی می کند. دو بار برنده

S & S Tire And Auto Repair  
Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated



Oil Change Special  
Get \$5 OFF on  
Regular Oil Change

Oil Change Special  
Get \$10 OFF  
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at  
[www.sstireandautorepair.com](http://www.sstireandautorepair.com)

(408)738-1960  
597 S. Murphy Ave.  
Sunnyvale, CA 94086

We Are #1  
Established in 1996

(408)583-1200  
1800 S. Winchester Blvd.  
Campbell, CA 95008

و در دامنه شیطانکوه لاهیجان، آنجا که باران بود و سبزه بود و سرود پرنده بود، به چایکاری و باغداری پرداخت. خانه ای ساخت بر فراز تپه ای که میشد در تالار چوبی اش نشست و افق تا افق، سبزه و سبزی و دریا را به تماشا نشست.

آن هنگام که میهنم را به اجبار ترک میکردم پدرم پنجاه ساله بود. مردی که بعدها تا مرز هفتاد و چند سالگی هم پیش رفت اما من او را همچنان و هنوز همچون مردی پنجاه ساله در ذهن و ضمیرم دارم. پدر آنچنان به دار و درخت هایش دل بسته بود که هر وقت میگفتم چرا به آمریکا نمی آیی؟ در پاسخ میگفت: پسر جان! پس این دار و درخت هایش را بچیکار کنم؟ انگار دار و درخت هایش را به جانش بسته بودند. آخرین باری که صدایش را شنیدم در بستر مرگ بود.

صدایم را نمی شناخت. ناله ای و تمام. حالا سالها از مرگ پدر، و مادر نیز، گذشته است و ما همچنان دوره میکنیم شب را و روز را. و هنوز را.

روز پدر را به همه پدران. و پدرانی که برای فرزندان خود مادری کرده اند و مادرانی که برای فرزندان خود پدری کرده اند تهنیت میگویم. بقول حافظ:

**حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر**  
**حکایتی است که از روزگار هجران کرد**

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

از جمیع بلیات ارضی و سماوی محفوظ و محروس بوده باشید. اگر جویای حال ما باشید الحمد الله سلامتی حاصل است و ملالی نیست جز دوری دیدار شما که آنهم امید وارم بزودی زود تازه گردد. آمین یا رب العالمین.

پدرم نامه هایش را همیشه با همین دو سه خط شروع میکرد. چه آن هنگام که در تبریز و ارومیه بودم چه زمانی که توفان نابهنگام آن انقلاب، تن زخم خورده ام را به دیاری دور، به بوئنوس آیرس، پرتاب کرده بود.

روز پدر مرا بار دیگر بیش از هر روز دیگری بیاد پدرم می اندازد. مردی که خطی بسیار خوش داشت. برای من کتاب می خواند. قصه میگفت و هرگز به خشم و غضب و زور با ما سخنی نگفت و هرگز حتی گراز کرسنه ای را به بانگ طبل نراند.

در نوجوانی اش، بهنگام حکومت رضا شاهی، کارمند اداره طرق و شوارع بود. اداره ای که بعد ها نام وزارت راه بر خود گرفت. پس از آن مامور وصول عوارض دروازه ای در شهرداری آستانه اشرفیه بود. شغلی که چند سالی در آن پایید و پلکید و عمر گذاشت.

بعد از کودتای بیست و هشت مرداد، در هنگامه شگفتی که مصدق بودن جرم نابخشودنی هراسناکی بود چندی در بیم و هراس زیست. سر انجام بقول خودش عطای «نوکری دولت» را به لقایش بخشید



### کبک خرامان

از ما بهتران و گفت: «به نام بیست و چهار هزار پیغمبر از شما خواهش میکنم یکصد و بیست و چهار دلار به ما پرداخت بفرمایید!» آقای ثروتمند گفت: «مضایقه ای نیست. شما یکایک ایشان را نام ببرید ما هم از دادن پول دریغ نخواهیم کرد.» مرد پذیرفت و شروع کرد به نام بردن پیامبران: «محمد، عیسی، موسی، ابراهیم، سلیمان، داوود، نوح، یونس، اسحاق، یوسف، یعقوب، دانیال، حزقیال، جرجیس، مانی، زرتشت...» و آنگاه درنگی کرد و گفت: «فرعون، شداد، نمرود، علی خامنه ای...» آقای ثروتمند هوارش به آسمان رفت که: «ای حقه باز! شرط ما این بود که فقط نام پیامبران را ببری. شداد و نمرود و خامنه ای که پیغمبر نبوده اند!» آن مرد رنجیده خاطر گفت: انصافت کجاست مرد حساسی؟ این بیچارگان ادعای خدایی کرده اند تو به پیامبری هم قبول شان نمیکنی؟

به بهانه روز پدر

نوشته بود: نور چشم عزیزم؛ امیدوارم

اسم کوچه مان هست کبک خرامان. امروز رفتم توی حیاط خانه مان نشستم و رفتم توی حال و هوای طبیعت. دیدم چندتا کبک خوشگل اینجا و آنجا پرسه میزنند. با خودم گفتم: اگر ایران بود حالا با هزار حقه بازی و دستک و دنبک این کبک ها را شکار میکردیم و کباب شان میکردیم. اما اینجا؟ صبحها که میخواهم بروم سرکار دهها بوقلمون وحشی را می بینم که دور و بر خانه مان می پلکند و کسی هم بفکر شکار کردن و کباب کردن شان نیست. بدش بیاد روزهای کودکی و نوجوانی خودم افتادم که در روزهای برفی با چه حقه بازی های کودکانه ای گنجشک های بیچاره را شکار میکردیم و توی بخاری هیزمی کباب شان میفرمودیم و می لمباندیم...

الهی کارد بخورد به آن شکم بی صاحب شده ات آقای گيله مرد... لعنتی!

دعوی خدایی

یک بنده خدایی رفت خدمت یکی از این

...Because Image is *Everything*

✓Service ✓Quality ✓Affordability

We offer a wide variety of Printing services. We also offer Layout Design.

✓Brochures ✓Flyers ✓Posters ✓Banners ✓Business Cards

طراحی و چاپ

♦ کارت ویزیت ♦ بروشور ♦ پوستر ♦ کارت پستال  
♦ کاتالوگ ♦ فولدرهای تبلیغاتی ♦ پرچم تبلیغاتی

For a free quote please call us

(408)221-8624

Cyclosporine که به فرم قطره چشمی تهیه شده است و هر ۱۲ ساعت یکبار استفاده می شود. گاهی قرص های کوچکی در داخل پلک پائین چشم قرار داده می شوند که تدریجاً رطوبت را در داخل چشم زیاد کنند. داروی پیلوکارپین برای جلوگیری از خشکی چشم نیز مصرف می شود. گاهی با روشهای خاص جراحی اشک مصنوعی مدت طولانی تری در چشم باقی مانده و سریعاً از بین نمی روند تا رطوبت بیشتری باقی بماند. همین طور عینک های مخصوصی تهیه شده اند که اطراف چشم را پوشانده تا رطوبت بیشتر در داخل چشم بماند.

در بعضی بیماران عدم وجود بزاق عملاً بلع غذا را مختل می کند. بزاق دهان اسید معده را خنثی می کند. نبودن بزاق باعث بالا رفتن اسید در مری شده و باعث سوزش مری می شود. در این موارد به بیمار داروهای ضد اسید معده داده می شود و یا جلوی ترشح اسید را با دارو می گیرند تا حدودی جبران کمبود بزاق می شود.

خشکی دماغ ممکن است باعث عفونت های سینوس ها شود که گاهی منجر به عفونت های تنفسی شده و در این موارد از قطره های آب نمک (Ocean Spray) در بینی استفاده می شود تا رطوبت در بینی را تداوم بخشد.

جهت خشکی پوست از کرم ها و لوسیون ها و نرم کننده های موضعی استفاده می شود. گاهی ترک خوردن پوست بخصوص در اطراف دهان و چشم ها باعث رشد عفونت های قارچی شده که بایستی از ضد قارچ های موضعی استفاده شود. خشکی دهانه رحم در خانم ها باعث درد شده که از ژل ها و اسپری های مخصوص استفاده می شود.

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

Fibromyalgia، و بیماری MS. در بسیاری موارد این بیماری وجود دارد و تشخیص داده نمی شود و یا اشتباهاً تشخیص داده می شود. سازمان روماتیسم و شوگرین آمریکا برای تشخیص آن در سال ۲۰۱۲ فاکتورهای جدیدی معرفی کرده است که شامل شش تست مختلف می باشد که در ناحیه چشم، دهان و نمونه برداری بافتی (Biopsy) و حضور آنتی بادی های مخصوص نظیر SS-A و SS-B در خون می باشد. در صورت مثبت بودن ۴ تست از ۶ تست این بیماری تشخیص داده می شود.

### کنترل و درمان بیماری

درواقع برای بیماری شوگرین درمانی وجود ندارد و صرفاً عوارض و علائم ظاهر شده در فرد را بایستی از بین برد و یا ملایم کرد، که در اینجا به مختصر به آن خواهیم پرداخت. برای از بین بردن خشکی پوست بایستی از کرم های مرطوب کننده و برای خشکی چشم از اشک مصنوعی و برای خشکی دهان از بزاق مصنوعی استفاده شود.

بزاق مصنوعی خشکی دهان را بهبود بخشیده و بلع غذا را راحت تر می کند. خمیردندان های مخصوص، دهان شویه ها (mouth rinse) مخصوص برای این حالت تهیه شده اند. در صورتیکه هنوز خشکی دهان از بین نرود، پزشکان داروهای بخصوصی نظیر پیلوکارپین (Pilocarpine) را تجویز می کنند که غدد بزاقی موجود را تحریک کرده تا بزاق بیشتری ترشح کنند.

جهت خشکی چشم اشک های مصنوعی بایستی مصرف شود چون خشک شدن چشم می تواند به چشم آسیب برساند و دید فرد را دچار اختلال کند. در صورتیکه بهبودی حاصل نشد از دارو



## تازه های دنیای پزشکی

دکتر منوچهر سلجوقیان

## سندرم شوگرین Sjogren's Syndrome

شود. معمولاً در سنین بالاتر از ۴۰ سالگی اتفاق می افتد. در صورتیکه بتوان آن را در مراحل اولیه تشخیص داد شاید بتوان جلوی بعضی از عوارض آن را گرفت و زندگی فرد را بحالت طبیعی برگرداند، چون عوارض و علائم این بیماری زندگی روزمره بیماران را دچار اختلال می کند. علائم این بیماری از هر بیمار تا بیمار دیگر بسیار متفاوت می باشد و عبارتند از خشکی چشم ها و سوزش چشم، خشکی دهان و مشکل در بلع غذا، درد زبان، سوزش در گلو، پوسته شدن لب ها، تغییر در حس چشائی و بویایی، خراب شدن دندان ها، خشکی پوست و دهانه رحم در خانم ها و خارش و خشکی دماغ. این عوارض باعث کمبود و یا عدم رطوبت در محل های ذکر شده و عدم ترشح بزاق و اشک چشم می باشند.

این بیماری در موارد پیشرفته سایر اورگان های بدن نظیر کلیه ها، مفاصل، دستگاه گوارش، کبد و سیستم عصبی را نیز تحت تاثیر قرار می دهد.

در ۵۰ درصد موارد، این بیماری جدا و تنها بوده که عوارض آن فقط ناشی از حالات بالا می باشد. در ۵۰ درصد موارد دیگر، این بیماری همراه با بیماریهای دیگر ظاهر شده و با آنها مخلوط می باشد نظیر روماتیسم، بیماری لوپوس (Lupus)، عوارض پوستی،

این بیماری در حال حاضر ۴ میلیون آمریکایی را مبتلا کرده و به فرم های خفیف، متوسط و شدید ظاهر می شود. شوگرین یک بیماری خود ایمنی یا Auto immune disease می باشد که غدد ترشحی بدن نظیر غدد بزاق و اشک چشم را تحت تاثیر قرار داده و فرد را دچار خشکی دهان و چشم می کند. همچنین غدد پاروتید (Parotid)، که در زیر گوش قرار دارند متورم و بزرگ می شوند.

این بیماری نتیجه اختلال در سیستم ایمنی بدن می باشد. سیستم ایمنی بدن که عامل اصلی دفاع کننده بدن در مقابل باکتری ها و ویروسها و عوامل دیگر خارجی است بطور ناگهانی و غیر عادی به سیستم های داخل بدن حمله کرده و آنها را از کار می اندازد و یا در وظایف آنها اختلال بوجود می آورد که بنام بیماری خود ایمنی نامیده می شود.

بیماری شوگرین در سال ۱۹۳۳ بوسیله یک پزشک سوئدی بنام Sjogren کشف و بنام او ثبت شد. تشخیص دقیق این بیماری از بیماریهای دیگر بسیار مشکل بوده و گاهی چند سال طول می کشد و دارای دو نوع اول و دو می باشد.

از هر ۱۰ نفر که به این بیماری مبتلا می شوند ۹ نفر زن و ۱ نفر مرد است. این بیماری بیشتر در خانم ها ظاهر می

## به نام آنکه هستی بخشی است و جان آفرین



## انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

توسط دکتر مهری پیروز

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۴۶۱-۸۵۹-۴۱۵

## سارا مصطفوی - وکیل مهاجرت



- ♦ پناهندگی
- ♦ گرین کارت
- ♦ امور تبعیت آمریکا
- ♦ جلوگیری از اخراج

♦ امور حقوق بشر در رابطه با مسائل مهاجرت

- ♦ ویزاهای نامزدی، کار، سرمایه گذاری و دانشجویی
- ♦ سوء استفاده همسر در مورد اخذ اقامت از طریق ازدواج

♦ Asylum

♦ Green Cards

♦ Citizenship

♦ Deportation Defense

♦ Human Rights Based Immigration Matters

♦ Visas: Fiancé, Work, Tourist, Investment and Student

♦ Abused Spouse Immigration Petitions

(510)852-9650

Sara M. Mostafavi -Attorney at Law ♦ info@sara-law.com

2000 Hearst Ave. Suite 401, Berkeley CA 94709



صدر و مرتضی ممیز. روایت کلانتری روایت شوربختی هنرمندان ماست که زندگی را در ناکامی و سرگردانی به سر آوردند. او دوستان هنرمندش را در رویاهای غریب که به کابوس می ماند تصویر می

ماهی های به خشکی نشسته، درواپسین دم حیات، با چشمان زنده مانده ای که در نگاهشان حسرت دریا موج می زند. حقیقت این است که مرگ اندیشی در ذهن و ضمیر پرویز کلانتری هم، همانند دیگر مردم دردمند صاحب هنر، جا داشت. کسانی که «غم این خفته چند» و «این خلق پرشکایت گریان» را میخورند، دلشان می سوزد و کاری از دستشان بر نمی آید. نهایت این که چون از تصویر جهان واقع باز می مانند به عالم خیال پناه می برند.

در یادداشتی پسر م پارسی در پست الکترونیک اش با من همدردی کرده بود واز پرویز کلانتری با صفت «نجیبترین جان» (The most gentle soul) یاد کرده بود. به راستی که او جان نجیبی بود.

کند. در روایت خود از هوشنگ پزشک نیا، که بیماری بدگمانی (paranoia) او را تا مرز جنون پیش برد، از طرح واقعیت های تلخ تن میزند و با زبان استعاری به



جهان شگفت و وهمناک او راه می برد. در روایت خود از پروانه اعتمادی میگوید: گفتم: گوش ماهی را بر گوش بگذار تا همهمه و هیاهوی دریا را بشنوی. راز دریا را عاشقان دریا میدانند، همان

## جان نجیب

دکتر ایرج پارسی نژاد

و این در زمان و زمینی است که دروغ از در و دیوار می بارد وموجوداتی هفت خط و شپاد به نام هنرمند و بی هنر گرداگردت را گرفته اند و دم از هنر

چه طور می شود درباره این جان نجیبی که چند هفته ای است از دست ما رفته چیزی نوشت که گویای آن پاکی ودرستی و راستی باشد.



واخلاق میزنند. در این میانه طفلک پرویز ما گیج شده بود و نمی دانست که چه بگوید و چه کند؟

و چه شباهت غریبی داشت با دوست شاعر نقاشش سهراب سپهری. گیرم سهراب جز

نقاشی شعر هم می گفت و پرویز جز نقاشی می نوشت. شما اگر میخواهید پرویز کلانتری را بشناسید نوشته هایش را بخوانید. در این نوشته ها او از خودش حکایت کرده است (از کودکی با پیراهن بلندی که از مادرش می خواست سرپای آن را از دگمه های رنگین بپوشاند). و از دوستان هنرمندش، از فرامرز پیلارام، جعفر روح بخش، مارکو گریکوریان، حسین کاظمی، هوشنگ پزشک نیا، منصورقند ریز، ژازه طباطبایی، بهجت

این را که پرویز کلانتری نقاشی هنرمند بود دیگران گفته اند و باز هم خواهند گفت، اما من میخواهم درباره هنرمندانه ترین، با ارزشترین، گرانبهاترین و نایاب ترین اثر پرویز کلانتری بگویم که خودش بود. راستی که نقش هایش از کاه و گل نبود، از آب و دل بود.

دوستان! باور کنید که من در همه عمرم آدمیزادی چنان پاک، چنان زلال، چنان درست و چنان راست ندیدم. به کودکی می مانست که دروغ را اصلا باور ندارد.

**EVER WONDERED**  
How to Find Local Iranian Businesses?

**irany.com**  
EVENTS  
BUSINESS DIRECTORY  
CLASSIFIED ADS

☎ (669) 232-2292  
✉ info@irany.com

Own a Business? List your business at irany.com  
USE Coupon FREEMONTH for a free month listing.

**RUMI ART STUDIO**

هنرهای رومی با مدیریت نغمه موسوی تقدیم می کند

6 weeks  
Summer workshop

انواع کلاسهای هنری شامل:  
میناتور و نگارگری  
آبرنگ و آکرلیک  
طراحی سیاه قلم  
نقوش اسلیمی و تذهیب  
نقاشی روی شیشه

MINIATURE  
DRAWING  
WATERCOLOR  
ACRYLIC  
VITRAY

برای کسب اطلاعات بیشتر با خانم نغمه موسوی تماس بگیرید  
011-789-3910

ISLAMIC PATTERNS 32145Alvarado Niles Rd, STE208 Union city CA94587  
CRAFT FOR KIDS www.naghmehmousavi.com

## روزنوشت های یک کارگر روزنامه نگار

ماهرخ غلامحسین پور

بعد از چند بار دستگیری و بازداشت، دست و دلش به کار خبر نمی رفت. اگر هم می رفت، نگران بود. نگران یک بن بست دیگر و دوباره شروع شدن از صفر. این شد که رفت توی کارگاه آبکاری قطعات فلزی پدرش تا هم دست و بال پدرش را بگیرد و هم با سرکارگری آنجا چرخ زندگی اش را بچرخاند. کارگاهی در ۱۵ کیلومتری بیرون شهر، ابتدای جاده ساوه، شهرک چهاردانگه.



اند اما خجالت می کشند مستقیم به دوربین نگاه کنند. خم می شوند روی قطعات فلزی، آنها اهل دره پنجشیرند، از دیار احمدشاه مسعود. دوازده روز طول کشیده تا نورالدین از پنجشیر، قاجاقی وارد مرز ایران شده، این دوازده روز فقط نان خشک می خورده، نورالدین می گوید: «مرزداران ایرانی اگر تو را بگیرند برت می گردانند. اما پاکستانی ها تقاضای پول می کنند و اگر ندهی سالم رهایت نمی کنند.»

خاطرات نورالدین و خالد که به زبان بسیار ساده و گاهی با دستمایه واژه هایی روایت می شود که در زبان امروزی فارسی مهجور و غریبند، ما را به یاد روزنامه نگارانی می اندازد که بعد از سال ۸۸ به ناچار از مرزهای ترکیه، ایران را برای زندگی بهتر ترک کردند و چه بسا این روزها در کارگاه های دورافتاده کشورهای میزبان، کارگری می کنند با این تفاوت که مهاجران افغان، به کشوری همزبان و هم فرهنگ رو آورده اند و جاکن و ریشه کن نشده اند.

عکس چند لیوان چایی عقیق رنگی که ردیف به ردیف چیده شده، شیوه غذا پختن آنها در گوشه ای از کارگاه، استراحت کردن گاه به گاهشان با دستکش و لباس کار، اینکه از دایره واژگانی استفاده می کنند که سالهاست در زبان محاوره به علت تطاول روزگار از خاطر رفته اند، جمع کردن لباس چرک کارگران که او هر چند وقت یکبار می برد و می شوردشان، اینکه برای صرفه جویی در وقت، هر غذای تهیه شده توسط کارگرها در سه یا چهار نوبت مصرف می شوند، مشاجرات کوچک و همدلی هاشان بخشی از این روزنوشتها هستند که به ما نشان می دهند دنیای کارگرها به علت سختی و عربانی و مقابله مستقیمشان با زندگی، به مراتب ناب تر و حقیقتی تر است.

اما «میلاد» نمی توانست از شر وسوسه خبررسانی و آدم کنجکاو درونش رها شود. برای همین هم یک کانال تلگرامی راه انداخت به نام «روزنوشت های یک کارگر-روزنامه نگار» و حالا هر روز روایت های روزانه کارگاه را می نویسد. روایت های ساده ای که از دریچه نگاه یک خبرنگار به مشکلات روزمره دنیای کارگرها می پردازد.

«میلاد فدایی اصل» دبیر سرویس سیاسی خبرگزاری ایلنا بود که بعد از فراز و نشیب و تجربه چندباره بازداشت، مسیرش را از اتاق تحریریه به سمت کارگاه آبکاری تغییر داد. روزهای اول ورود به دنیای کارگاه حس کرد که نگاه مردم عادی به کارگرها از پشت شیشه های مانیتور، همیشه با اندکی ترحم، تراژدی و فاصله همراه است. «کارگرها همان هایی هستند که به لباس کثیف و چهره شکسته شان نگاه می کنیم و دلمان می گیرد.»

به همین دلیل هم تصمیم گرفت در کنار کار روزانه کارگاه، یک تحریریه کوچک بلاواسطه راه بیاندازد، این بار با سوژه هایی دم دست تر و ملموس تر از سوژه های اتاق خبر یک خبرگزاری.

**کارگران مهاجر، صبور و پر کار**

عکس های صمیمانه کارگرهای کارگاه زیر سایه روشن نوری که از پنجره کارگاه می تابد. نورالدین و خالد مشغول آبکاری

کارگاه چه می کنند؟»

به نظر می رسد نویسنده این روزنوشت ها حالا فاصله بین یک روزنامه نگار و کارگر را از میان برداشته، او نگاه روشنفکر مآبانه اش را گذاشته پشت در کارگاه، دیگر فرودست و طبقاتی و پایین و بالا نمی بیندشان. حالا به جای تحریریه تمام روزش را با کارگرها می گذراند.

«نمی خواهم با حقوق بشر و سیاست، دنیای کارگرها را بزک کنم، آنها عالم بلاواسطه ای دارند. تاثیرشان را نمی



توانی نادیده بگیري، آنها آدم های ساده و موثری هستند که به جای اینکه بگویند دلمان گرفته می گویند «جگر خون هستم». روزهای اول، دل بریدن از تحریریه سخت بود، اما خیلی زود حجم فاجعه ای که در دنیای کارگرها می گذرد مرا چسباند به حقیقتی که کنارم داشت عبور می کرد.»

یکی از روزنوشتها این حقیقت سنگین را حالیمان می کند: «نشسته بودیم چایی می خوردیم. رضا یزدانی داشت می خواند در فضای کارگاه «بیا بازم توروپاها با همدیگه بریم شمال...» از من پرسید شمال خیلی دور است؟ نه سه چهار ساعتی بیشتر نیست. بچه تهران بود ولی تا به حال شمال نرفته بود. حجم مسئله آنقدر بالا بود که ذهنم متمرکز کار نمی شد. قول دادم با هم برویم شمال و رضا یزدانی هنوز هم داشت می خواند «بیا بازم آتیش بشیم رو تنه ساحل خزر/ دلم از این دنیا پره، منو ببر، منو ببر»

بعضی روزها تصویری از تحریریه زنده

می شود در ذهن میلاد. اما تلخی واقعیت های جاری او را برمی گرداند به همان شادکامی ها و رنج ها «میخواستم بار یکی از مشتری ها را به درب کارگاهش ببرم و تحویل دهم. از خالد خواستم همراهم بیاید. از ترس دیپورت شدن هفته ها بود خودش را حبس کرده بود توی کارگاه، بین راه، ذوق زدگی اش از این سفر سه ساعته یادم آورد روزی که با مینی بوس از زندان می رفتیم دادگاه...»

**اتفاقات رنجبار تحریریه ها**

حتی یک نفر از روزنامه نگارها و همکاران سابقش او را شمتات نکرده که به جای روزنامه نگاری، کارگری را انتخاب کرده، او فکر می کند این اتفاق خوبی نیست. غالب آنها تصور می کنند اگر شرایط بهتری برایشان فراهم می شد به سرعت مطبوعات را کنار می گذاشتند.

«بعد از آزادی، شغلم را از دست دادم. یک سال شرایط سخت بیکاری توأم رو گرفتم، تا اینکه به واسطه یکی از دوستانم به خبرگزاری ایلنا معرفی شدم و با شوق قبول کردم تا اینبار رسمی تر و قانونی تر عمل کنم و نگذارم اتفاق ۸۸ تکرار شود.

دوباره از صفر اما با عشق، فعالیت رسانه ای را آغاز کردم. خبرنگار پارلمانی بودم به همراه همسرم تا رسیدم به سمت دبیری سرویس سیاسی با حقوق ماهی ۴۰۰ هزار تومان. همه چیز خوب پیش میرفت تا بازم توی یکی از خیابان های تهران، نقطه پایان فعالیت رسانه ام گذاشته شد و به موازات این اتفاق، همسرم نیز از مجلس اخراج شد. به چه علت؟ هنوز بعد از ۳ سال پاسخش را ندادند.»

«از فروردین سال ۹۲ کارگری در کارگاه را شروع کردم. حالا سرمایه من شده همین روزنوشت ها، این که یک کارگر روزنامه نگار باشم و برای خودم یک رسانه مستقل داشته باشم و این نوشتن ها از شدت خستگی های کم کنند.»

دنباله مطلب در صفحه ۴۹

## ماهنامه پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

با درج آگهی در نشریه پژواک کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408) 221-8624





**چرا باید بیمه شخص ثالث داشته باشیم؟**

**سحر سلاهی**  
ssehlahi@farmersagent.com

خسارت بدنی باشد. بیمه شخص ثالث در حقیقت یک بیمه مسئولیت میباشد (بیمه مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی) اما در گروه بیمه های اتومبیل قرار دارد.

داشتن این بیمه نامه طبق قانون اجباری است و هر شخص که رانندگی انجام میدهد مکلف به داشتن این بیمه نامه است. بر اساس قانون مالک خودرو یا کسی که خودرو در اختیار اوست (متصرف خودرو) میبایست اقدام به تهیه بیمه شخص ثالث نماید.

#### شخص ثالث در این بیمه به چه کسانی گفته میشود؟

به هر کس و یا کسانی که به دلیل وسیله نقلیه (شخص مقصر) دچار زیان مالی و یا بدنی شوند به جز خود راننده مقصر حادثه شخص ثالث گفته می شوند. به غیر از خود راننده تمامی سرنشینان خودرو اشخاص ثالث به حساب می آید. خسارت مالی: عبارت است از خسارتهای وارده به کلیه اموال منقول و غیر منقول متعلق تحت مالکیت شخص ثالث. هر زیاننده ای که آسیب ببیند چه جانی و چه مالی شخص ثالث است به استثناء راننده مسئول حادثه که شخص ثالث محسوب نمی شود.

**خسارت جانی:** منحصراً مربوط به آسیب جانی و صدمات وارده به جسم آدمی است نه موجودات دیگر بلکه فقط انسان.

داشتن بیمه نامه شخص ثالث برای دارندگان همه وسایل نقلیه موتوری (اعم از موتورسیکلت، سواری، مسافری و بارکش) اجباری است و هدف از آن، حمایت از اشخاص زیان دیده در حوادث رانندگی است.

شما می توانید با داشتن بیمه نامه شخص ثالث، خسارتی را که توسط خودروی شما به اشخاص ثالث وارد می شود، جبران نمایید. البته براساس قانون بیمه اجباری شخص ثالث، همه دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی موظفند مسئولیت خود را در مقابل اشخاص ثالث در قبال خسارت های مالی و جانی نزد یکی از شرکت های بیمه داخلی بیمه نمایند. در بیمه شخص ثالث، منظور از شخص ثالث، هر شخصی به استثنای راننده مسبب حادثه است که به سبب حوادث خودروی مورد بیمه دچار زیان های جانی یا مالی شود. به همین دلیل بیمه نامه شخص ثالث همراه با ارائه بیمه نامه حوادث راننده به شما که دارنده وسیله نقلیه هستید، این امکان را می دهد تا خسارت های جانی وارده به راننده مقصر حادثه را نیز بیمه نمایید.

**چرا باید بیمه شخص ثالث داشته باشیم؟** در صورتی که شما در حین رانندگی توسط اتومبیل و یا موتور سیکلت بر اثر حادثه خسارتی وارد کنید و در آن حادثه مقصر شناخته شوید، طبق قانون مسئول جبران این خسارت به زیان دیدگان میباشید. این خسارت ممکن است خسارت مالی و یا



**انرژی مثبت زندگی سالم و شاد**

پاریناز کدخدایان  
مشاور با گواهینامه رسمی در فنک شویی و ستاره شناسی  
Parinaz@FengShuiAndLiving.com

## اسرار فنک شویی برای جذب عشق و ثروت

آیا می دانید طراحی خانه شما می تواند در حساب بانکی و زندگی عاطفی شما موثر باشد؟ به قواعد فنک شویی زیر که برگرفته از هنر باستانی متعادل کردن انرژی است توجه کرده و آنها را در طراحی منزل خود بکار بگیرید.

### برای جذب عشق:

**فرش در زیر پایه های مبلمان قرار گیرد**  
هیچگاه همه مبلمان را نزدیک به دیوار قرار ندهید. مبلمان باید به گونه ای قرار گیرند که به تقویت روابط و در کنار هم بودن کمک کنند. بنابراین معیار اصلی تان در چیدمان مبلمان، ترجیحاً «دیوار» نباشد. اندازه فرش و چیدمان مبلمان و صندلی به نحوی باشد که لاقال پایه های مبلمان روی فرش قرار بگیرد (نه اینکه تنها دور تا دور فرش قرار بگیرند).

### جذب ثروت:

#### آشپزخانه را تمیز نگه دارید

آشپزخانه ارتباطی مستقیم با توانایی شما در جذب ثروت دارد. برای جذب ثروت تا می توانید یخچال را از مواد خوراکی تازه و مفید و مورد نیاز پر کنید و همیشه یخچال، اجاق گاز، سینک ظرفشویی و میز آشپزخانه را پاکیزه نگه دارید.

### جذب عشق:

**فضایی دو نفره را به هر اتاق اختصاص دهید**  
اگر خواهان رابطه ای عاشقانه هستید، اطراف خود را با تصاویر و چشم اندازهای مفرد پر نکنید. مثلاً در گوشه اتاق یک صندلی تک نفره قرار ندهید و یا از تصاویر هنری تک، کمتر استفاده کنید. ایجاد انرژی دو نفره در اطراف شما اهمیت قابل توجهی دارد. فضای نشیمن دو نفره ترتیب دهید و از چراغ خواب های قرینه در دو سوی تخت خود استفاده کنید.

### جذب ثروت:

**برای دکوراسیون از رنگ های قرمز،**

**بنفش و سبز استفاده کنید**

رنگ، تأثیر قابل توجهی در روحیات ما دارد. قرمز رنگی مطلوب و قدرتمند است. قدم زدن بر فرش قرمز و یا پوشیدن کروات قرمز رنگ حسی از قدرت را به ما منتقل می کند. بنفش و سبز نیز رنگهایی کلیدی برای جذب ثروت و فراوانی هستند. اما نکته ای کلیدی آن است که برای مثال اگر به رنگ سبز علاقه ای ندارید، برای شما در جذب ثروت و یا

عشق موثر نخواهد بود. نکته دیگر اینکه نباید خانه خود را صرفاً با این رنگ ها پر کنید؛ بلکه این رنگ ها را هوشمندانه در فضا بکار بگیرید و قدرتی منحصر بفرد به خانه خود ببخشید.

### جذب عشق:

**از عکس های خانوادگی شاد در**

**دکوراسیون خانه استفاده کنید**

برای بهبود زندگی زناشویی، از عکس های دو نفره و خندان خود و همسران در گوشه و کنار خانه و بخصوص نواحی پر رفت و آمد (مانند راهرو، هال و آشپزخانه) استفاده کنید. عکس های خانوادگی را در اتاق خواب اصلی قرار ندهید و تنها عکس های دو نفره را در این اتاق بگذارید.

### جذب ثروت:

**درب ورودی منزل تان جذاب و دوستانه باشد**  
طبق آیین فنک شویی اگر پیدا کردن درب خانه دشوار باشد و یا وارد شدن به آن به آسانی امکانپذیر نباشد، جذب فرصت ها نیز به همان نسبت به سختی صورت می پذیرد. چگونگی مسیر ورود به خانه و شکل و شمایل درب آن تأثیر قابل توجهی در روحیات شما و مهمانان دارد. اگر برایتان ممکن است راه ورودی خانه را پر از گل (و یا گلدان) کنید و همچنین پادری زیبایی را در پشت در قرار دهید. از سالم بودن زنگ خانه اطمینان حاصل کنید. هر روز مقابل درب خانه را جارو و آبپاشی کنید.

### جذب عشق:

**از میز ناهار خوری گرد استفاده کنید**

برای تقویت عشق، اتاق ناهارخوری (بعد از اتاق خواب اصلی)، دومین فضای پر اهمیت خانه است. میز ناهارخوری را به نحوی قرار دهید که تمامی اعضا بتوانند براحتی به یکدیگر نگاه کرده و صحبت نمایند. حتی اگر هر شب با هم غذا نمی خورید به تعداد افراد خانواده صندلی قرار دهید، زیرا کنار هم قرار گرفتن حتی بصورت سمبولیک شما را به یکدیگر نزدیک تر می کند.



**پاریناز کدخدایان**  
مشاور با گواهینامه رسمی

از سرنوشت خود با کمک ستاره شناسی و علم قدیم چینی مطلع شوید

۵۶۸۷-۷۰۴(۶۵۰)

فنک شویی در ایجاد جریان و حرکت مثبت انرژی در فضای منزل.

کار و بهتر شدن رابطه های خانوادگی و دوستی به شما کمک می کند

جدول زندگی شما با آگاهی به دانش کهن ستاره شناسی و رابطه های نجومی

**Transform your environment & transform your life**

**Feng Shui & Astrology Certified Consultant**

برای آسایش روان و آرامش در زندگی با من تماس بگیرید!

www.FengShuiAndLiving.com ★ Parinaz@FengShuiAndLiving.com

زنانشان حقی مشابه خود قائل باشند بسیار اندک است. به همین دلیل است که زنانی که استعداد فراوان و نیروی خلاقه دارند معمولاً زندگی خانوادگی را تاب نمی آورند. آنها مدت‌ها با خود می جنگند تا وسیله را برای رسیدن به هدف برگزینند. پس از این انتخاب است که در نهایت شجاعت و با عزمی راسخ راه خود را انتخاب می کنند و پیش می روند تا به اوج برسند! البته منظور من این نیست که هر کس استعدادی دارد، اگر مورد تشویق قرار بگیرد حتماً به پایگاه فروغ یا شهرنوش دست می یابد، اما منصفانه هم نیست که این فرصت به زنان داده نشود و آنها به این نتیجه برسند که:

**ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش باید برون کشید از این ورطه رخت خویش**

البته که روز به روز بر تعداد زنان مستعدی که قله های شهرت و افتخار را فتح می کنند اضافه می شود و ما اکنون در عرصه شعر و ادبیات زنان بسیاری را می شناسیم که همگی موفق شده و به اوج رسیده اند. دلیل این که نمی خواهیم نام تک تک آنها را ببرم اینست که می ترسم سهواً نام یکی را از قلم بیندازم و بعدها خود را مدام سرزنش کنم که چرا دقت کافی نکرده ام!

است که خانم دانشور خود نیز موفق به ترک عادت نشده و در ضمیر ناخود آگاهش تحت سلطه مرد زندگیش بود. اما شهرنوش پارسی پور قراردادها را به یک سوی فکنده، پرده ها را کنار زده و شهامت و جسارتش را به قهرمان داستان، «حوری» منتقل می کند.

حوری زنی است که می لغزد، به خطا می رود، تجربه می کند، سرش به سنگ می خورد و در آخر نابود می شود ولی تجربه های او در مورد شناساندن هویت زن ایرانی بسیار حائز اهمیت است. شهامت و جسارت شهرنوش مرا به یاد فروغ فرخزاد می انداخت. از نظر من شهرنوش و فروغ وجوه مشترک بسیاری داشتند.

هر دوی آنها به شهرتی جهانی دست یافتند و سبک خاص خود را به نام خویش ثبت کردند. هر دو برای این شهرت بهای گزافی پرداختند و هیچ چیز سد راهشان نشد.

اصولاً در دنیای هنر، برای کسی شدن باید علاوه بر استعداد خارق العاده، جگر داشت و بهای گزافی بابت آن پرداخت! تعداد مردانی که برای

## نگاهی کوتاه و گذرا به دو رمان دهه پنجاه از دو بانوی نویسنده ایرانی



با تشکر از خانم سوسن آزادی که ماهنامه پژواک را برای درج مقاله خود انتخاب نموده اند

در حقیقت تزش را برایش بنویسم. او خوشحال شد و من خوشحال تر! «سگ و زمستان بلند» را بیش از ده بار خواندم. تمام کتاب را حاشیه نویسی کردم و بالاخره دست به قلم برده و کار دوستم را راه انداختم. این موضوع به من فرصتی داد که این کتاب را با دیدی متفاوت نگاه کرده و از

سالها پیش، قبل از انقلاب و روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی ایران، در فاصله کوتاهی، دو رمان بسیار بحث انگیز و در خور تأمل، از دو بانوی نویسنده ایرانی به چاپ رسید که هر دوی آنها بسیار مورد توجه محافل روشنفکری ایران قرار گرفت. اولی رمان «سوسون» نوشته خانم



آن برداشتهای خاصی بکنم. همین مسئله باعث شد که در رمان خانم دانشور و خانم پارسی پور متوجه وجوه اشتراکی شوم که برایم بسیار قابل تأمل بود! قهرمان هر دو کتاب که بار راوی را بر دوش می کشیدند زن بودند، درست مثل نویسنده این دو رمان.

خانم دانشور زنی جزم اندیش بود یا بینشی منطقی. رمانش شیرین ولی نسبتاً عاری از نوآوری بود. حال آنکه شهرنوش پارسی پور زن جوان و جسوری بود که معیارها را به هم ریخته و با نوآوری خاص خودش، سبک خاصی برای خود انتخاب کرد که در آن زمان تا حدودی دور از فهم توده کتابخوان بود!

سیمین دانشور، قهرمان کتابش یعنی «زری» را که زنی حساس و چند بعدی بود، سانسور کرده و او را فدای شخصیت شریک زندگیش، «یوسف» کرده بود. اگرچه که زری با زیرکی و ظرافت زنانه خود گهگاه نقاب از چهره همسرش برداشته و او را چنان که بود می نمایاند، اما این لحظات دیری نمی پائید و نهایتاً یوسف تا پایان داستان، قهرمانی بی عیب و نقص باقی می ماند. دلیل این امر این

سیمین دانشور، همسر جلال آل احمد، و دومی رمان «سگ و زمستان بلند»، نوشته خانم شهرنوش پارسی پور، همسر ناصر تقوایی بود.

این دو رمان به سرعت جای خود را در محافل روشنفکران باز کرده و بسیار مورد بحث و فحص قرار گرفتند.

سیمین دانشور، چهره شناخته شده ای بود و از او آثار دیگری نیز به چاپ رسیده بود ولی شهرنوش پارسی پور نویسنده جوان، جسور و زیبایی بود که با انتشار اولین اثرش بسیار مورد توجه قرار گرفت. آقای دکتر اردوان داوران که در مدرسه عالی دماوند ادبیات تدریس می کردند، کتاب شهرنوش را جزو کتابهای درسی کلاسهای خود قرار دادند و به این ترتیب بر استعداد و نوآوری شهرنوش صحنه گذاشتند.

یکی از شاگردان ایشان، این کتاب را خوانده بود و علاقمند شده بود که پایان نامه دوره لیسانس خود را در مورد این کتاب بنویسد ولی وسط کار کمی جا زده بود. من که در آن دوران جوان بودم و سرم برای نوشتن درد می کرد، به او پیشنهاد کردم که کمکش کنم و



## آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach  
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد: بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ♦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان

- ♦ Relationships
- ♦ Self-esteem
- ♦ Behavior Problems
- ♦ Adults & Teens
- ♦ Life Choices
- ♦ Happiness & Balance

No matter what you want to change in life, the process is the same. I can help you navigate this process.

### Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

دفا تر در سن حوزه و بلزن تون، سرویس سیار موجود می باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷ (۹۲۵)

## در راه ویلا

فریبا وفی - بخش اول

جوان بودم و حشش نبود این قدر دلم بگیرد. دلم می خواست می توانستم چند روزی بگردم و تفریح کنم و بی خیال باشم. چند روز از غرولندهای مامان دور باشم و کمی زحمت فرساینده مراقبت از بچه ها از دوشم برداشته شود. همین بود که دعوت ساده میترا را از خودش جدی تر گرفتم و با صدای بلند اعلام کردم: «می روم ویلا خاله میترا.» پویا بالا پایین پرید و خوشحالی کرد. مامان بخش تدارکاتی اش را که مدت ها از کار افتاده بود فعال کرد. «باید لباس گرم برداریم. شب های شمال سرد است.»

میترا درباره بردن مامان چیزی نگفته بود. فقط از من خواسته بود بچه هایم را بردارم و چند روزی بروم پیشش. «عباس را می فرستم ترمینال دنبالتان.» در تلفن های بعدی از جزئیات سفر حرف زدیم، ولی میترا اشاره ای به مامان نکرد. حتی ته دلم فکر می کردم این هم یک جور باج دادن است در مقابل زندگی با مامان. زندگی با او چیزی نبود که میترا بیشتر از یک هفته بتواند تحمل کند. به بهانه خارج رفتن و مشغول بودن می فرستادش پیش من. «شوهرت نیست و تنها نمی مانید.» و با آن همه ثروت و امکانات، حالا طبیعی بود گاهی هم عذاب وجدان به سراغش بیاید و از من بخواهد چند روزی در ویلاش استراحت کنم. خبر داشت که افسرده ام و دارو می خورم. مامان به او رسانده بود که بعضی وقت ها جواب سئوال هایش را هم نمی دهم. خیلی که هنر می کردم، به جای جنبانیدن زبان چند گرمی ام، سر سنگینم را تکان می دادم. میترا می دانست من این روزها حوصله هیچ کاری ندارم.

گاهی وقت ها ربط بچه ها را با خودم فراموش می کردم. اینها چه وقت و چرا آمده بودند. فقط می دانستم در قبالشان مسئولیت دارم. با دقت به خواب و خوراکشان می رسیدم. حتی می شد باهاشان بازی کنم، ولی هیچ کدام این کارها لذتی نداشت. دلم می خواست چند روزی از وظیفه مادری مرخصی بگیرم و فراموش کنم که مادرم. فراموش کنم که حتی دختر مادری هستم که به مصاحبت من احتیاج دارد. این روزها مامان که هیچ، خودم را هم به سختی تحمل می کردم. فکر کردم غیبت من فرصت خوبی هم برای مامان است. خانه از حضور سنگین من خالی می شود و مامان چند روزی قیافه عنق مرا نمی بیند. می تواند هر

همسایه ای را که دوست دارد به خانه دعوت کند و دور از ونگ ونگ و سر و صدای بچه های آسوده بخوابد. «تو که پا نداری.» مامان مصمم بود. «پیاده که نمی رویم. تازه میترا عباس را می فرستد دنبالم.» ساکت شدم. چطور می توانستم به مامان بگویم نیاید. بگویم حوصله اش را ندارم و می خواهم تنها باشم. دلم می خواست از آن مادرهایی بود که می توانستم بچه ها را چند روزی پیشش بگذارم و گم و گور شوم. ولی نبود. «من بچه داری ام را کرده ام. حالا نوبت خودتان است.» یادش می انداختم که با بچه های میترا این طور نبود. «آن موقع جوان تر بودم. حوصله داشتم.» یکبار که پویا را گذاشتم پیشش، اخم کرد. «زود برگرد. گرسنه اش بشود نمی دانم چکارش کنم.» «فقط بهش شیر بده.» «چند پیمانه بدهم؟ من که این چیزها را بلد نیستم. یک موقع دیدی اشتباهی دادم. زمان ما که شیرخشک نبود.» میترا تلفن کرد. گفت چه روزی بلیط بگیریم و چه تاریخی و چه ساعتی حرکت کنیم. عاشق تشریفات است. انگار می خواستیم به تگزاس آمریکا برویم نه به یکی از دهات آمل. گفت کدام گوشه ترمینال بایستیم که عباس گم مان نکند. همه می دانستیم که عباس آقا زحمت گشتن به خودش نمی دهد. چرخ می زند و سریع بر می گردد خانه و خیلی راحت می گوید: «نبودند.» مامان بلند شد و آمد نزدیک تلفن. «بگو جلو رستوران ترمینال می ایستیم. این جوری گم مان نمی کند.» سیم تلفن را پیچاندم دور انگشتم. «حالا معلوم نیست بایستیم یا نه.» این را از لجم گفتم. درواقع داشتم به مامان می گفتم. کنایه مرا می فهمید. از احساسات من خبر داشت، ولی حاضر نبود از سفر صرفنظر بکنند. هیچ وقت نکرده بود. هر جا پای خوشی و تفریح در میان بود یکباره جوان و قیبراق می شد و جلوتر از همه راه می افتاد. طبع خوشگذرانی داشت که ذره ای از آن را به من واگذار نکرده بود. گاهی وقتها حتی شک می کردم دختر زنی مثل او هستم. «عباس آقا برای چی می آید دیگر؟ خودم می آیم. تنها که نیستم. مامان هم هست.» مامان دستش را دراز کرده بود و می خواست گوشه را بگیرد. میترا کمی مکث کرد. «با این حال عباس را می فرستم دنبالتان.»

گوشی را دادم دست مامان. مثل همیشه خیلی سریع به تفاهم می رسیدند. میترا به روی خودش نیاورد که مامان را دعوت نکرده و مامان هم جوری وانمود کرد که انگار میترا اول از همه او را دعوت کرده است.

«خودمان می آیم میتراجان.» بعد لابد میترا چیز خنده داری گفت که مامان هفتاد ساله من مثل یک دختر جوان خندید. خنده ای بلند، جوان، رها. شاید هم عشق سفر و وعده های شیرینش بود که او را این جور خندانند.

داشتم به سپهر شیر می دادم و عکس خودم را توی شیشه میز تلویزیون می دیدم. این من بودم که در بیست و نه سالگی، هفتاد سال داشتم و نمی توانستم مثل او بخندم. سپهر خوابش گرفت. آهسته سینه ام را از او دور کردم و به پشت خوابیدم. بعد کمی صبر کردم تا خوابش عمیق شد.

مامان از روی مبل بلند شد. النگوهایش صدا کرد. بعد بویش آمد. بوی پشم خیس می داد. لنگ لنگان رفت طرف دستشویی. وقتی برگشت، هنوز از جایم بلند نشده بودم.

«بلند شو این بچه را ببنداز سرجایش.» پویا را می گفت که گوشه مبل خوابش برده بود. بلند شدم. بغلش کردم و گذاشتمش توی رختخواب.

«یک لیوان آب بده این قرص را بخورم.» لیوان آب را گرفتم و گفت قرصی که می خورد درست است یا اشتباهی دارد می خورد.

«ممکن است بمیرم فردا صبح بلند نشوم.» همیشه این را می گفت. تعارفی بود که با مرگ می کرد. شاید هم می خواست مرا با خودش مهربان کند. مسواک زدم و چراغ را خاموش کردم.

«پرده ها را کنار بزن.» پرده ها را کنار زدم. نور زرد و کهنه ای از پنجره تابید و تاریکی اتاق را به هم زد. «چراغ خواب یادت رفت. مثل قبر است این جا.» چراغ خواب را به برق زدم. پروانه ای بود که هر دو بالش می سوخت.

مامان بیدار بود. همیشه تا سرش را روی بالش می گذاشت خر و پفش بلند می شد، اما این بار نمی توانست بخوابد. می دانستم از شوق سفر بیدار است. به پهلوی خوابیده بود و بازویش را زیر سرش گذاشته بود و پاهایش را نرم و آرام به هم می مالید.

حرکت پاهایش نشان می داد که به رویایی لذت بخش فکر می کند. سالها پیش که این حرکت را برای خودم معنا کردم، از آن بدم آمد. آن روزها حرکت پاها به نظرم رقص شوق یک لذت ممنوع بود و مرا به یاد اتفاق های مبهم و نامفهوم خانه می انداخت، اتفاق هایی که کسی کمکم نکرد

درست بفهمم و برای همیشه در ذهنم اغراق آمیز و معیوب مانده بودند. حالا پاها پیر بودند و صدای مالیده شدنشان مثل ساییده شدن سمباده روی تخته ناصاف بود. این صدا عصبی ام می کرد. درواقع میل شدید و حریصانه او به زندگی بود که عصبانی ام می کرد. همین زندگی هیچ میلی در من بیدار نمی کرد. هیجان رازهایش دلم را گرم نمی کرد و خالی تر از همیشه به نظر می رسید.

«یک شب توی ایوان باصفاش بخوابی حالت جا می آید. هوایش خوب است.»

خودم را به خواب زدم. نخواستم پیام دوستی اش را که در تاریکی برآیم می فرستاد بگیرم. باور نمی کردم به فکر من باشد. مطمئن بودم از تصور روزهای آینده حظ می کند. ایوان بزرگ با گلیم و پوست گوسفند فرش شده. آسمان صاف و پرستاره است و هوا شفاف و عطر آگین.

عباس آقا دارد قلیانش را چاق می کند. مامان به متکاهای گنده میترا لم می دهد و یاد بهشت می افتد. نسیم خنک می وزد و شاخه های درخت های باغ در تاریکی تکان می خورند، صدای باغ با صدای رودخانه می آمیزد و همه چیز راز آلود می شود. لابد از نشنگی خیال آن منظره بود که صدایش این قدر جوان شده بود.

چقدر او و میترا به هم می آمدند. میترا هم به او رفته است. میترا هم عاشق زندگی بود، عاشق طبیعت و استفاده از مواهب طبیعت.

کجایش عیب داشت؟ این سئوال را آن شب بارها از خودم کردم و هر بار به خودم جواب دادم که او هم مثل هر آدم دیگری حق دارد خوش بگذراند. می خواهد از بقیه عمرش لذت ببرد. ولی جواب به جای آنکه قانعم کند، بیشتر عصبانی ام می کرد.

مامان پیر بود، ولی پیری بر او حکومت نمی کرد. پیری زیر دستش بود. مثل مرد مزاحمی بود که مامان بلد بود خورش کند. بعضی وقت ها با دلبری و بعضی وقت ها با دندان تیز کردن. بدبختی کم نداشت، ولی جنگجوی خوبی بود همیشه جنگیده بود اما این باعث نشده بود خودش را فراموش کند. مظلوم نشده بود. حتی در مقابل مشکلات قیافه گرفته بود و از بس به قیافه گرفتن عادت کرده بود، مراقبت از آن جزئی از طبیعتش شده بود.

موهای پرپشتی داشت و دندان های باقی مانده اش محکم بود. قلبش را سالها پیش عمل کرده بود. قبل از عمل تنها چیزی که خواست کرم صورتش بود و عطری که بهتر بود دم دستش باشد تا بوی بیمارستان نگیرد.



درباره علاقه انسان به توقف در این دنیای ناپایدار مولانا طرفه سخنی دارد و چنانکه در ابیات زیر در مقام بیان این مطلب مسائل علمی زیاد مطرح می شود که هر یک را شرح و بسط جداگانه لازم است.

**زان سبب جانش وطن دید و قرار**

**اندرین سوراخ دنیا موش وار**  
آدمی که علاقه به دنیا دارد در گذر سیل خانه می سازد و چون لانه موش در آن می خزد و چند صبحی در بند آن است:

**هم در این سوراخ بنائی گرفت**

**در خور سوراخ دانائی گرفت**  
پیشه هائی که مر او را در خزید

**اندرین سوراخ کار آید گزید**  
زانکه دل بر کند از بیرون شدن

**بسته شد راه رهیدن از بدن**  
عجبا آدمی در لانه دنیا چون سوراخ موش خزیده و آرمیده و از آن دل نمی کند و مجال خروج را از قفس که زندان اوست نمی دهد چرا تن به پستی داده است و در خاک می لولد و به زندگی خاکی خو گرفته و آنرا لذت می پندارد. از حقیقت غافل است.

**زیرا (عنکبوت) ار طبع عنقا داشتی**

**از لعابی خیمه کی افراشتی**  
مانند گریه ای که چنگ خود را برای شکار طوطی داخل قفس کرده که حاصل آن زخم و بیماری است.

**گر به کرده چنگ خود اندر قفس**

**نام چنگش درد و سرسام و مرض**  
حصبه و قولنج و مالیخولیا

**سکته و سل و جذام و ماشرا**  
گر به مرگ است و مرض چنگال او

**می زند بر مرغ پر و بال او**  
این گریه مرگ است و بیماری چنگال اوست که بال و پر مرغ را می آرد.

**رنبام مطلب در شماره بعد**

کند و آنرا با حواس پنجگانه و حس ششم مقایسه می نماید که فرا راه زندگی مادی و معنوی بشر است. همانطور که این فتیله احتیاج به غذا و روغن دارد، انسان نیز بدون تغذیه جسم و روح نمی تواند زیست نماید محتاج روح و نور است.

**بیخور و بیخواب نزید نیم دم**

**با خور و با خواب نزید نیزهم**  
عجب در این است که نه فتیله باقی می ماند و نه روغن، زیرا کم کم اینها رو به اتمام می گذارند. باوجود این روح با تغذیه در بدن قرار ندارد و نسبت به جسم بیوفاست.

**دایه اش پنبه است اول لیک اخیر**

**میرساند شعله ها او تا آئیر**  
ابتدا آدمی خام است و تابع هوای نفس و خورد و خوراک و کم کم بر اثر ریاضت بجائی می رسد که از فرشتگان هم بالاتر است و عالم را به نور علم و عرفان خویش منور می سازد.

**مرد اول بسته خواب و خور است**

**آخر الامر از ملایک برتر است**  
در پناه پنبه و کبریت ها

**شعله نورش بر آید تا سها**  
عالم تاریک روشن می کند

**کنده آهن بسوزن می کند**  
گرچه آتش نیز هم جسمانی است

**نی ز روح است و نه از روحانی است**  
جسم از جان نور افزون می شود

**چون رود جان جسم بین چون می شود**  
روح در جسم منبع جنبش و فعالیت انعکاس قدرت آن در عالم است و جسم وقتی بیجان شد فاقد این صفات است و مردار می گردد. وجود انسان چون آهنی است که قابلیت صیقل شدن دارد وقتی پاک شد در آینه قلب خدا جلوه گر می شود.

**علت و مرض تحلیل و فنای جسم**  
تن فکنده در زمین چنگالها

**جان نهاده سوی بالا بالها**



## جهان بینی مولوی در مسائل اجتماعی و اخلاقی و روانی

**دکتر حسین مسیح پور**

این جهان همچون درخت است ای کرام

ما بر او چون میوه های نیم خام  
سخت گیرد خام ها مَر شاخ را  
زانکه در خامی نشاید کاخ را

**بر دریده جنبش او پرده ها**  
صورتش کرم است و معنی ازدها

حالا به این توجیه و تمثیل هم در تبیین موضوع توجه نمائید.

**آتشی کاؤل ز آهن می جهد**

**او قدم بس سست بیرون می نهد**  
جرقه ای که از آهن گداخته خارج می شود از لحاظ سوزش و گرمی و نور سست و ناپایدار است اما وقتی پنبه قرین آن شود شعله ور می گردد و نور و آتشش همه جا را فرا می گیرد.

**توجیعی درباره روح و حس ششم**  
مولانا در بیان کیفیت وجود روح که ذره ای است از نور خدا که قرآن آنرا نور آسمانها و زمین خوانده توجیه جالب و قابل تعمقی دارد که مبین فکر بلند اوست. با این چنین مثال رسائی حقیقت حال را بیان می کند.

**شب بهر خانه چراغی می نهند**

**تا بنور آن ز ظلمت میروند**  
بشر برای رهائی از تاریکی و تیرگی محتاج چراغ و نور است. نوری که او را بصراحت مستقیم ابدیت سوق می دهد و در زندگی فرا راه اوست.

**آن چراغ این تن بود نورش چو جان**

**هست محتاج فتیله این و آن**  
کالبد آدمی به منزله چراغ است که محتاج فتیله و روغن می باشد چنانکه قبل از اختراع برق مرسوم بود شبها برای استفاده از روشنائی، روغن در چراغ می ریختند و فتیله بر آن می نهادند و فتیله را روشن می کردند و از نور آن استفاده می نمودند که اول چراغ موشی بود و بعد چراغ بادی شد و سپس به لامپ و چراغ گرسوز و گازی امروزی درآمد.

فتیله و روغن چراغ را روشن نگه می دارد. برای روشنائی باید چراغ و فتیله و روغن موجود باشد. جان باید در قالب بیروح قرار گیرد که به آن روح تحرک بخشد.

**آن چراغ شش فتیله این حواس**

**جملگی بر خواب و خور دارد اساس**  
مولانا به چراغ شش فتیله ای که در قدیم چون برای بیشتر روشنائی دادن چراغ از آن مورد استفاده می نموده اشاره می

بقیه از مطالب شماره قبل

**ز آنکه نور انبیا خورشید بود**

**نور حسّ ما چراغ شمع و دود**  
آری

**روح محبوب از بقایش در عذاب**

**روح و اصل در بقا پاک از حجاب**  
زین چراغ حسّ حیوان المراد

**گفتمت هان تا بجوئی اتحاد**  
روح خود را متصل کن ای فلان

**زود با ارواح قدس سالکان**  
جان حیوانی بود حیّ از غدی

**هم بمیرد او بهر نیک و بدی**  
نور آن خانه چو بی اینهم بیاست

**پس چراغ حسّ هر خانه خداست**  
این مثال جان حیوانی بود

**نی مثال جان ربّانی بود**  
باز از هندوی شب چون ماه زاد

**بر سر هر روزنی نوری فتاد**  
عالم و آدم

برای اینکه بدرجه قدرت فکری و مرتبه علمی و عرفانی جلال الدین محمد پی بریم باید به بیان شگرف او در مورد خلقت عالم و آدم توجه نمائیم.

مولانا آسمانها و زمین را به منزله سیبی می داند که از درخت قدرت حقّ در جهان هستی پدیدار گشته است.

و انسان را چون کرمی که در میان سیب سبز شده و در داخل آن می لولد و از چگونگی بوجود آمدن درخت و باغبان بیخبر است، تصویر می کند و می گوید کرم دیگری هم در سیب وجود دارد که دارای جان است و از جنبش او سیب در هم می شکافد و در جهان فانی علمدار می شود و در واقع جان است و این حقیقت آدمی است که جرم و جسم کوچکی دارد اما در معنا ازدها را رام خود می سازد.

**آسمانها و زمین یک سیب دان**

**کز درخت قدرت حق شد عیان**  
تو چو کرمی در میان سیب در

**از درخت و باغبانی بی خبر**  
آن یکی کرمی دیگر در سیب هم

**لیک جانش از برون صاحب علم**  
جنبش او وا شکافد سیب را

**برنناند سیب آن آسیب را**

**SPECIAL OFFER @**  
**TOUCHFREEWASH.COM**

**FRESH COFFEE**

**No oil**

**We never close, Open 24 / 7**  
**1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,**  
**650-589-7058**



# بید

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

هوای دامن صحراست لیلی را مگر در سر

که دل در سینه می‌لرزد چو برگ بید، مجنون را

"صائب"

در هزار سال شعر فارسی، بید و مخصوصاً بید مجنون مضمون اشعار بسیار بوده است. برگ بید به خنجر و زبان و ماهی، سنبله خوشبوی گل نر به گربه به شاخ نشسته تشبیه شده است. از بید سوخته یا زغال بید در گذشته برای صاف کردن شراب استفاده می‌کرده‌اند. از بید ماده‌ای به نام سالیسین استخراج کرده‌اند و با آن داروی آسپرین را ساخته‌اند.

بید درختی است از جنس Salix متعلق به تیره بید که متداولترین گونه آن، بید مجنون (Salix babylonica) است که در تورات به نشستن و گریه کردن در زیر سایه آن در شهر بابل در نزدیکی رودخانه فرات اشاره شده است و شاید از همین جهت بید را با حزن و اندوه مرتبط دانسته‌اند. نام جنس Salix مرکب از دو کلمه در زبان Celtic به معنی نزدیک آب است. هم نام علمی گونه بید مجنون، مشتق از نام شهر بابل، و هم نام آن در زبان انگلیسی (weeping willow = بید گریان) بی‌ارتباط با روایت در تورات نیست. در زبان عربی، بید را صَفْصَف، درختی که در صف و ردیف کاشته می‌شود، و نیز "خلاف" می‌نامند و تسمیه نام دوم به شرح صیدنه ابوریحان بیرونی بر این وجه است که هر چیز تلخ طبیعت گرم دارد، به جز بید که تلخ است و طبیعت آن سرد، و این خلاف باشد، با دو بیت از سلمان ساوجی:

هر کس که به عهد تو بر او اسم خلاف است

چون بید سراپاش سزای تبر آمد

به عهد عدل تو اسم خلاف بر بید است

ازین مخالفتش اوفتاده لرزه بر اعضاست

(ازین مخالفت لرزه بر اعضاش اوفتاده است.)

بید شاخ و برگ بسیار و برگریز فراوان دارد، با بیتهای فردوسی در مورد برگریزان بید:

همی گرز بارید بر خود و ترگ

چو باد خزان بارد از بید برگ

خود = کلاه رزم. ترگ = ترک = نوعی کلاه خود بزرگ.

پوست تنه بید ناهموار، ترک خورده و به رنگ قهوه‌ای مایل به خاکستری یا سرخ است. استفاده دارویی از بید به زمان بسیار قدیم بر می‌گردد. بقراط حکیم یونانی دریافت که جویدن برگ بید درد زایمان را کاهش می‌دهد. بیش از صد سال قبل از ترکیبات بید داروی آسپرین ساخته شد که هنوز متداولترین مسکن درد است. از خواص دارویی بید و از جمله عرق بید بسیار گفته شده، با بیتهای وحشی بافقی:

بید مضمون قرار گرفته است:

گر دود بر سر هر شاخ دو صد گربه بید

بلبل از مستی گل شیوه رم نشناسد

عبیر افشاند از بس دلبر عطار من بر خود

شمیم گربه بید از بن هر موش می‌آید

شمیم = بوی خوش. موش = مویش، به

معنی حیوان با گربه نیز تناسب دارد.

وحشی بافقی و سعدی در دو بیت زیر گل

آذین یا سنبله پُر کرک بید را به پوستین

مانند کرده‌اند:

صنوبر صوف افکنده بر دوش

درخت بید گشته پوستین پوش

صوف = پشم، جامه پشمی (صوفی = پشمینه پوش).

نوبهار از غنچه بیرون شد به یک تو پیرهن

بید مشک‌انداخت تا دیگر زمستان پوستین

یک تو پیرهن = یک لا قبا.

و ناصر خسرو، کاملاً شبیه به بیت بالا

از سعدی، جامه کهن در آوردن و لباس

نو پوشیدن شکوفه بید مشک را در بهار

مضمون قرار داده است:

بدرید بر تن سلب مشک بید

ز جور زمستان به پیش بهار

سلب = لباس.

بید مشک نیز نوعی بید است با

سنبله‌های زرد رنگ یا اندکی مایل به

سبزی و تیرگی و به غایت خوشبو که

معمولاً قبل از برگ، شکوفه وار، در آغاز

بهار ظاهر می‌شود و از آن عرق خوشبوی

بید مشک را می‌سازند. سعدی به بوی

خوش بید اشاره دارد:

باد بوی سمن آورد و گل و نرگس و پید

در دکان به چه رونق بگشاید عطار

پنج بیت زیر زبان حال بیدمشک در

رمزالریاحین رمزی کاشانی است:

گلی چون من در این گلشن نباشد

اگر باشد به بوی من نباشد

شفای حال بیماران زارم

خزان درد را جوش بهارم

ز من دل‌ها قوی بنیاد گردد

ز بند ضعف و غم آزاد گردد

من از اهل دلم زان رو به گلزار

گلم گردد به شکل دل نمودار

چنین بر خرقة بشمینه من

که پُر در باشد این گنجینه من

برگ بید دمبرگی کوتاه دارد و انتهای آن

به شکل سنان یا سرنیزه است و از این رو

به تیغ و خنجر تشبیه شده، همچنان که از

ناصر خسرو و انوری آمده: "ز شاخ بید بیفتاد

برگ چون خنجر" و "تیغ در دست بید می

چه کند؟" چهار بیت زیر به ترتیب از

امیر خسرو دهلوی، فضولی، واعظ قزوینی و

صائب ناظر بر همین تشبیه است:

رود یک سر چو باد آنجا که یک سر

چو برگ بید بارد تیغ و خنجر

جهت دفع همین فتنه ستاده صف صف

بید کز برگ به کف خنجر بران دارد

گر کند قصد هلاک خویش مفلس دور نیست

در بهاران بید از آن بر خویش خنجر می‌کشد

ز فکر خنجر مژگان او بیرون نمی‌آیم

اگر در سایه بیدم به زیر تیغ جا دارم

در مقامات حمیدی آمده: "چنار با بید

وقت مَجارات به زبان مَبارات می‌گوید که

مناز و سر مفراز که سر تو تا قدم ما بیش

نرسد و شاخ تو تا شکم ما بیش نکشد که

تو خنجر کشیده داری و ما پنجه گشاده"

و عوفی در جوامع الحکایات آورده: "کسی

چه داند که از هیبت تیغ چون برگ

بید او در دل دزدان چه نارست که هر

یک از بیم آن بر خود لرزان چون برگ

چنارست."

مَجارات = پا به پا رفتن و رقابت کردن.

مَبارات = ادعای برابری کردن. چه نارست

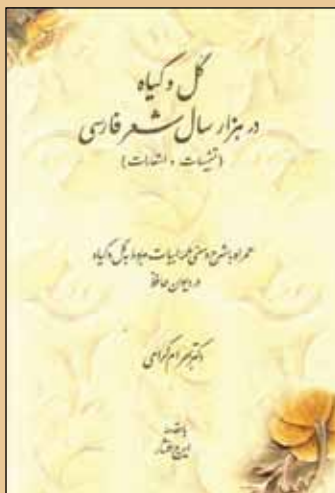
با چنارست جناس لفظی تام است. منجیک

ترمذی در بیش از هزار سال پیش، وحشی

بافقی و هلالی جغتایی برگ بید را به ماهی

تشبیه کرده‌اند: **نَباله مطلب در صفحه ۵۱**

## گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی



این کتاب که با مقدمه ایرج افشار چاپ دوم آن در بهار ۱۳۸۹ در ۵۴۰ صفحه در تهران منتشر شد، حاصل بیش از ده سال تحقیق مستمر مؤلف است. این کتاب در زمانی کوتاه با استقبال کم نظیری از سوی مراجع علمی و ادبی روبرو گردید. بیش از چهار هزار بیت شعر انتخابی از ۱۵۶ شاعر (از آغاز شعر فارسی تا نیم قرن قبل از مشروطیت) در مورد ۱۱۰ گونه گیاهی (گل‌ها، درختان، میوه‌ها) و تصاویر آنها با شرح و معنی ابیات دشوار و نیز شرح و معنی همه ابیات مربوط به گل و گیاه در دیوان حافظ آمده است.

لُس آنجلس، شرکت کتاب

۱-۸۰۰-۳۶۷-۴۷۲۶

## داستان

زن جوانی در سالن فرودگاه منتظر پروازش بود. چون هنوز چند ساعت به پروازش باقی مانده بود، تصمیم گرفت برای گذراندن وقت کتابی خریداری کند. او یک بسته بیسکویت نیز خرید و بر روی یک صندلی نشست و در آرامش شروع به خواندن کتاب کرد.

مردی در کنارش نشسته بود و داشت روزنامه می‌خواند. وقتی که او نخستین بیسکویت را به دهان گذاشت، متوجه شد که مرد هم یک بیسکویت برداشت و خورد. او خیلی عصبانی شد ولی چیزی نگفت. پیش خود فکر کرد: بهتر است ناراحت نشوم. شاید اشتباه کرده باشد.

ولی این ماجرا تکرار شد. هر بار که او یک بیسکویت برمی‌داشت، آن مرد هم همین کار را می‌کرد. اینکار او را حسابی عصبانی کرده بود ولی نمی‌خواست واکنشی نشان دهد. وقتی که تنها یک بیسکویت باقی مانده بود، پیش خود فکر کرد: حالا ببینم این مرد بی‌ادب چکار خواهد کرد؟ مرد آخرین بیسکویت را نصف کرد و نصفش دیگرش را خورد. این دیگه خیلی پرروئی می‌خواست! زن جوان حسابی عصبانی شده بود.

در این هنگام بلندگوی فرودگاه اعلام کرد که زمان سوار شدن به هواپیماست. آن زن کتابش را بست، چیزهایش را جمع و جور کرد و با نگاه تندی که به مرد انداخت از آنجا دور شد و به سمت دروازه اعلام شده رفت. وقتی داخل هواپیما روی صندلی‌اش نشست، دستش را داخل ساکش کرد تا عینکش را داخل ساک قرار دهد و ناگهان با کمال تعجب دید که جعبه بیسکوئیتش آنجاست، باز نشده و دست نخورده!

خیلی شرمند شد! از خودش بدش آمد. یادش رفته بود که بیسکوئیتی که خریده بود را داخل ساکش گذاشته بود. آن مرد بیسکوئیت‌هایش را با او تقسیم کرده بود، بدون آن که عصبانی و برآشفته شده باشد!

باشند که اینکار از طریق درمانگر به بیمار آموزش داده میشود.  
**رنگهای شفا بخش و تأثیر آن در سیستم اعصاب، خون و ارگانهای بدن:**

۱- رنگهای بنفش (ارغوانی روشن با مایه آبی بیشتر): اثر آرام کننده و تسکین دهنده دارند.

۲- رنگهای سبز: اثر آرامش بخشی و نیرو دهنده

۳- رنگهای زرد و نارنجی: الهام بخش و اشراق دهنده

۴- رنگهای قرمز روشن: هیجان آور و برانگیزنده احساس

لارم رلور

در امر بهبودی و شفا را فراهم میسازد، این اصول به نظر بعضی از درمانگران چه حضوری و چه در غیاب بیمار کاربرد دارد، مسلماً بین حضور بیمار و درمانگر با حضور درمانگر و نبودن بیمار در محل تفاوت‌های فاحشی وجود دارد و شروطی را لازم است که هم درمانگر و هم بیمار بر آن واقف و معتقد باشند تا نتیجه مطلوب حاصل شود. به این نکته باید اشاره کنم که هم درمانگر و هم بیمار باید از کیفیت رنگهای هاله ای و خواص هر رنگ و کیفیت انتقال و دریافت احساسی ارتعاشات هاله آگاه

## بنام هستی بخش

حسین الماسیان

h.almasian@yahoo.com



## هاله ها چه اسراری را آشکار می کنند رنگهای کوبی و صور فکری - مغناطیس هاله ای

های ارتقاء توانهای روحی بوده ام، شادروان دکتر پرورنده نخستین کسی بود که مسئله درمان از طریق انتقال اندیشه و امواج الکترومغناطیس تیک را در ایران آغاز کرد و بسیاری از بیماران از طریق انتقال انرژی استاد شفا یافتند، هر چند که کارشنکی های بسیار مانع پیشرفت کار او بود و تعدادی از پزشکان با دیدن نتایج حیرت آور درمانی کارهای استاد شیفته این روش درمانی شدند و با بهره گیری از حضور و تعلیمات استاد روش او را در درمان مورد استفاده قرار میدهند.

نکته قابل توجه این است که استاد پرورنده کارهای درمانی را بدون هیچ نوع انتظار مادی و کاملاً مجانی انجام میداد و بعضی اوقات که من برای دیدار او به منزلش که ابتدا بیماران را هم آنجا می پذیرفت میرفتم، متوجه شدم که حتی جعبه شیرینی را که اقوام بیمار بعنوان تشکر آورده بودند قبول نمیکرد. البته این یادآوری به آن معنا نیست که هر کسی دعوی شفابخشی کند مورد تأیید قرار گیرد. باید به این نکته توجه داشته باشیم همانگونه که علم قوانینی که در چهارچوب تحقیق و آزمایش قابل اثبات است دارا میباشد، مسائلی که در حیطه دانش مدون فعلی نیستند و ما آنها را بعنوان فرا علم یا متافیزیک اسم میریم دارای محدوده و قوانین خاص خود هستند و دعوی داشتن چنین آگاهی مستلزم اطلاع بر مبانی توانهای روحی و نحوه بهره وری از آنهاست که سالها مطالعه و تجربه لازم دارد و صرف ادعای داشتن چنین توانمندی ها سبب گمراهی و سلب اعتماد و باور دیگران به اصل مسئله (درمان از طریق انتقال انرژی حیاتی) خواهد شد. برگردیم به دنباله مطلب، امواج فکری و احساسی انسان با توجه به قوانین تله پاتی در فضا منتشر میشود و در جهتی که اندیشه درمانگر است نفوذ میکند و این انتقال احساس و اندیشه از طریق درمانگر به بیمار نفوذ میکند و اندیشه و احساس بیمار در جهت شفا برانگیخته میشود و اتحاد دو قطب اندیشه مثبت در جهت شفا سبب تقویت روحیه بیمار و تسهیل

در مقاله قبل اشاره کردیم در زمانیکه نیروی حیاتی بیمار شدیداً کاهش می یابد جوهر آثیری از هاله درمانگر به هاله بیمار برقرار میشود و نیروی حیات به بدن بیمار منتقل میگردد و این عمل شبیه انتقال خون است، بجز اینکه نه در سطح جسمانی بلکه در سطح روانی انجام میگردد.

اما اگر شفا دهنده در دانش خود خبره باشد کار به همین جا ختم نمیشود، اگر شفا دهنده آگاه و تعلیم دیده باشد، تأثیر ارتعاشات ذهنی بر مراکز عصبی جسمانی و ارگانهای بدن فیزیکی را تشخیص میدهد و کوشش میکند تا حالات مناسبی را در ذهن بیمار ایجاد کند تا ذهن بیمار در جهت بهبودی متمرکز گردد.

نهان آگاهان با تشخیص قانون عمل و عکس العمل در موضوع رنگهای هاله ای به چنین روشی می پردازند که نه تنها احساس و اندیشه نیرومندی را به بیمار منتقل کنند بلکه در تمرکز خویش رنگ بخصوصی از ارتعاشات هاله را متناسب با احساس و تفکر شفا تجسم میکنند و این روش نتیجه عمل را ارتقاء خواهد داد. براساس قوانین تله پاتی ارتعاشات ذهنی و روانی شفاگر به بیمار منتقل میشود و ذهن و فکر و احساس بیمار را در جهت بهبودی و شفا تجهیز و تقویت میکند.

تقویت ذهن و اندیشه بیمار در جهت بهبودی و شفا براساس القایات مستقیم و غیرمستقیم در مسئله هیپنوتیزم و درمان مورد تحقیق پزشکان و دانشمندان بوده، کافی است در این مورد خاص (تلقین غیرمستقیم) از پزشک نامدار دکتر اریکسون یاد کنیم که مبتکر کاربرد تلقینات غیرمستقیم در درمان است و نام او برای کسانی که در زمینه هیپنوتیزم و درمان کار میکنند نامی آشنا و قابل احترام است.

در این بخش از مطالب که صحبت از شفابخشی و انتقال انرژی به میان آمد بی مناسبت نمی بینم که یادی از استاد روانشاد دکتر پرورنده را در خاطره ها زنده کنم. صرف نظر از دوستی و صمیمیتی که بین ما بود، به نظر من که مدت سی سال در کار هیپنوتراپی و برگزاری دوره

**SPECIAL OFFER @**  
**TOUCHFREEWASH.COM**

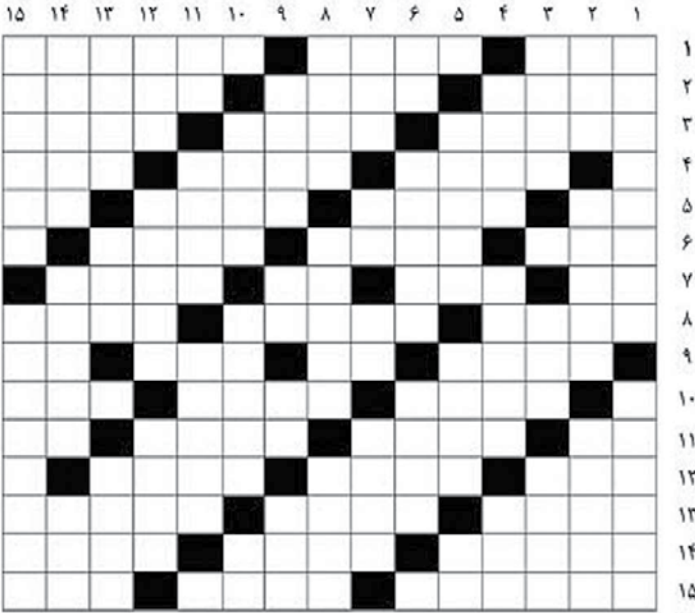
**FRESH COFFEE**

**No oil**

**We never close, Open 24 / 7**  
**1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,**  
**650-589-7058**

حل جدول در صفحه ۵۰

## سرگرمی



## عمودی

- ۱- کوچه‌ترین ذره - خواهر مادر- حق‌العمل و دستمزد
- ۲- از خورشیدها- هیزم- گرامیداشت
- ۳- بخشی از پرده- گریه و فغان- از افعال دعایی
- ۴- برودت- لاغر- چراغ فلک
- ۵- عریان- مساعدت- صدای آوار- رود اروپایی
- ۶- کشور مبارک- استاد در کار- گرو گذاشته شده
- ۷- گشوده- ظلم و جور- رها و آزاد- دریاها
- ۸- سیاره بهرام- دیدار از بیمار- قوم ایرانی
- ۹- مرهم- انبار کشتی- جمع فتنه- فلز تمدن
- ۱۰- ترتیب- قانون مغولی- پایتخت اوکراین
- ۱۱- صدمه- ستاره- میرنده- لحظه
- ۱۲- پول نقره‌ای- رختخواب- موش خرما
- ۱۳- انتظار- کارها- شباب
- ۱۴- مجبور- ملعون ابدی تاریخ- بحر
- ۱۵- معاون- هیچگاه- درخت اعدام

بیا تا جهان را به بد نسپریم  
نباشد همی نیک و بد، پایدار  
به کوشش همه دست نیکی بریم  
همان به که نیکی بود یادگار  
فردوسی

مدرسه فارسی البرز  
تجربه یادگیری زبان فارسی را  
برای فرزندان شما زیاتر می سازد  
(408)829-8296  
1954 Camden Ave. #3, San Jose

## تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

## مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

کلاس های دکتر سروش  
۱۹ جون، ۳، ۱۷ و ۳۱ جولای ساعت ۶ عصر  
سخنرانی مهندس بازرگان  
۹ جولای ساعت ۶ عصر  
برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس بگیرید  
(۵۱۰)۸۳۲-۷۶۰۰  
1433 Madison Street, Oakland

## جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و  
چهارمین جمعه هر ماه  
www.ferdosi.org  
۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰  
ورود برای عموم آزاد است

## جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر  
ماه میلادی در شهر فریمانت.  
مکان:  
Fremont, Main Library  
۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰  
۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰  
ورود برای عموم آزاد است

## شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در  
رستوران فیمس کباب.  
تلفن اطلاعات:  
۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰  
1290 Fulton Ave., #3  
Sacramento, CA

انجمن فرهنگی آذربایجان  
در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی  
سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های  
رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و  
زبان انگلیسی.  
با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت  
۴۰۸-۶۶۱-۳۴۱۰  
secretary@acsnc.org  
16400 Lark Ave.  
Suite #260 Los Gatos CA

## برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن  
یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر  
از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو  
شنبه ها ساعت ۱۰ شب  
از کانال ۱۵ سن حوز

## شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه  
شروع برنامه با شام و موزیک  
از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰  
۱۲۳۴-۳۶۹ (۴۰۸)  
۶۴۴۰-۳۷۱ (۴۰۸)  
مکان: رستوران ساقی  
1392 S Bascom Ave, San Jose  
ورودیه با شام ۲۵ دلار

## کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع  
مشکلات آثار مولوی، سعدی و  
حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد  
دانشکده ادبیات دانشگاه تهران  
برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با  
ما تماس حاصل فرمایید.  
۴۰۸)۷۲۵-۲۹۲۲

(۴۰۸)۲۲۱-۸۶۲۴

## نیاز مندیها

## استخدام

دفتر میهن به چند منشی خانم و با آقا، مسلط به زبان های فارسی و انگلیسی و با آشنایی به کامپیوتر، به طور تمام و نیمه وقت نیاز دارد. ۷۰۰۰-۴۴۴(۴۰۸)

به یک خانم مهربان، صبور و با تجربه، فارسی زبان و با گواهینامه معتبر در کالیفرنیا برای نگهداری از مادرمان، بطور تمام وقت (۴ تا ۵ روز در هفته) در شهر پلزنئون نیازمندیم. برای اطلاعات بیشتر لطفا با ۵۲۸۲-۵۷۹ (۵۱۰) تماس بگیرید

## جویای کار

خانمی با تجربه، قابل اعتماد و با داشتن گواهینامه معتبر، آماده نگهداری از سالمند شما بطور تمام وقت می باشد. ۴۳۱۸-۴۰۱(۴۰۸)

## آپارتمان برای اجاره

آپارتمان یک خوابه با حمام کامل، آشپزخانه و بالکن، در ناحیه بسیار خوب شهر مَرگان هیل، در بالای تپه و با داشتن منظره ای زیبا و محیطی دلپذیر و آرام بخش آماده اجاره به یک خانم و با آقای ایرانی شاغل می باشد. اجاره ماهیانه کمتر از اجاره معمول این آپارتمان است. متقاضیان می توانند با آدرس aabest22@yahoo.com تماس بگیرند.

از وب سایت

irany.com

دیدن کنید و اطلاعات کسب و کار، آگهی نیازمندی و هر نوع برنامه ای، مانند کنسرت، سخنرانی، شب شعر و... را در این وب سایت برای اطلاع عموم به ثبت برسانید.

Irany.com

پل ارتباطی بین ایرانیان در سراسر دنیا

EVER WONDERED  
How to Find Local Iranian Businesses?

irany  
EVENTS  
BUSINESS DIRECTORY  
CLASSIFIED ADS

Own a Business? List your business at irany.com  
USE, Coupon, FREEMOONTH for a free month listing.

866/91 232-2292  
info@irany.com

## فصل ستارگان

## دی

استراحت کافی کمی از خستگی دوران پر مشغله کاری تان می کاهد. به فکر تغییر شغل هستید. مشغله شما بیش از گذشته خواهد شد. از نظر مالی به همان صورت گذشت خواهد بود. مراقب برخوردتان با دیگران باشید. این دوره بهترین فرصت است برای تصمیم گیری های جدید در مورد تحصیل و کار.

## بهمن

عقاید طرحهای درخشان و سرنوشت سازی ارتباط با امور کاری یا تحصیلی تان به ذهنتان خطور خواهند کرد که باید برای اجرای آنها حساب شده عمل کنید. به زودی خبر جالبی می شنوید که مدتها شادی میهمان قلبتان خواهد شد. پیشنهاد جالبی برای شرکت در یک کار اقتصادی دریافت می کنید اما باید با افراد خبره مشورت کنید.

## اسفند

آدم بلند پروازی هستید و ریسک کردن به صلاح شما نیست. پس توصیه می شود که زیاد در رویا به سر نبرید و تصمیمات خیالی نگیرید. اتفاقاتی برایتان رخ می دهد که هیجان را در شما تشدید می کند، بنابراین سعی کنید بر خود مسلط باشید. در خرید و معامله باید مراقب همه چیز باشید و ریسک نکنید که به ضررتان تمام می شود. در این روزها خبر بسیار خوبی راجع به برخی از نزدیکان می شنوید.

## مهر

بحث های احساسی همیشه جلوی تفکرات منطقی تان را می گیرد. عجلو هستید و عجلوانه تصمیم می گیرید. شرایط خانوادگی راحتی ندارید. بحث ها و نگرانی ها بیشتر بر سر مسائل مالی است. اگر یک شغل ثابت داشته باشید، نگران آینده مالی خود نخواهید بود. مدت زمانی که بگذرد، اوضاع بروفق مرادتان می شود.

## آبان

سعی کنید عقل و فکرتان زودتر از زبانانتان دست به کار شود. باید کمی خوددار باشید تا در زمان مناسبی کارها رو به راه شود. خبر و یا نامه ای خوشحالتان می کند. تغییر و تحولاتی در امور روزانه تان پیش خواهد آمد که ثمره اش شادی و نشاط شماست. برای کار تازه ای به شما پیشنهادهای جدیدی خواهد شد.

## آذر

سرسختی شما در این دروه اوضاع را بدتر خواهد کرد. افکار منفی، اجازه تصمیم گیری درست به شما را نمی دهد. طلاق در متولدین این ماه کمتر اتفاق می افتد. سعی کنید اوضاع و شرایط بد زندگی را تغییر دهید. از نظر مالی شرایط بهتری نسبت به دوره های قبل خواهید داشت.

## تیر

همچنان احساس بلاتکلیفی می کنید. بهتر است هدفتان را مشخص کنید تا دیگران هم تکلیفشان را بدانند! اوضاع اقتصادی شما هیچ تغییری نمی کند. هنوز همان عادت قدیمی پابرجاست. دیر به مقصد می رسید و مثل بچه مدرسه ای ها کارها را به شب امتحان موکول می کنید. باید این رویه را تغییر بدهید.

## مرداد

گره کور زندگی تان بعد از مدتها باز می شود. احساس آزادی خواهید کرد. مسائل و مشکلات مالی را پشت سر گذاشته، به تعادلی در دخل و خرج خواهید رسید. وقت آن است به رویاهایتان جامه عمل بپوشانید. زندگی شخصی تان در حال تغییر است و بخت و اقبال مالی تان بلند است. خوشبین باشید و اراده خود را حفظ کنید تا موفق شوید.

## شهریور

با شکست عاطفی که چندی قبل داشته اید، نسبت به همه بدبین هستید. گاهی به شدت دچار افسردگی می شوید و سعی می کنید آن را از خود دور کنید اما خاطرات گذشته مقابل ذهن تان رژه می روند. به آینده بهتر فکر کنید. تغذیه سالم و اصولی را جدی بگیرید. ضعف جسمی شما ریشه در بیماری روحی تان دارد.

## شرواردین

به خودتان اعتماد داشته باشید و از آشکار کردن احساسات درونی تان نگران نباشید. یک پیشنهاد غیرمنتظره و تعجب آور می شنوید و بزودی فکرهای مغشوش و درهم تان نظم و ترتیب می گیرد و اوضاع و احوال بر وفق مرادتان خواهد بود. فکرها و ایده های خوبی دارید.

## اردیبهشت

همیشه مسائل مهمتری وجود دارد که به آنها بپردازید. بیشتر وقت شما به حاشیه ها می گذرد و این میزان بازدهی شما را چه از نظر عاطفی در زندگی خانوادگی و چه از نظر مالی در محیط کار کم می کند. به فکر کینه و انتقام از کسی نباشید. گذشت از خطاهای دیگران، در درجه اول به خود فرد آرامش می دهد.

## خرداد

بیشتر افراد خانواده و اطرافیان مدیون صبر، نبوغ، هنر و فداکاری شما هستند. برنامه ریزی دقیقی برای تمام ساعات خواهید داشت. منظم و مقرراتی هستید. اما گاهی اوقات، مقررات شما دست و پا گیر می شود. وسواس زیادی نسبت به انجام کلیه امور دارید. فکر مسافرت چند روزه ای باشید.

## شش دشمن ستون فقرات

در داخل هر کدام از مهره ها سوراخ بزرگی وجود دارد. این سوراخها در طول ستون مهره ها مجرای را تشکیل می دهند که نخاع، یعنی طنابی که از مغز جدا می شود در داخل آن قرار گرفته است. اتصال مهره ها به یکدیگر بسیار دقیق است و آن چنان استحکامی به ستون مهره ها می دهد که وزن بدن را به راحتی تحمل می کند و به چپ و راست؛ جلو و عقب نیز خم می شود، و در همین حال نخاع را که ساختمان عصبی بسیار ظریف و مهمی است، در داخل خود محافظت می کند.



**شکم بزرگ:** در این حالت، چون تعادل انحنای کمری یا لوردوز به هم می خورد ستون مهره ها ناچار است انحنای مهره های سینه ای یا کیفوز را بیشتر کند و همین امر به گودی زیاد کمر، قوز پشتی و بر هم خوردن راستای قرار گرفتن سر و انحنای گردنی منجر می شود و درد ایجاد می شود.

**بد خوابیدن:** وقتی اصول صحیح خواب را رعایت نمی کنید می بینید که صبح روز بعد از شدت درد قادر به بلند شدن نیستید. بهتر است به پهلو بخوابید و بالش شما فاصله شانه تا سر را پر کند. اگر به پشت بخوابید، قوس گردنی شما در صورت مناسب نبودن بالش به جای تمایل به عقب، به جلو می آید و آرتروز گردنی و درد ایجاد می شود. بدون بالش خوابیدن یا بالش کوتاه همان قدر بد هستند که انتخاب بالش بلند. دمر هم نخوابید و اگر مجبورید یک بالش زیر شکم و لگن خود بگذارید تا گودی کمرتان زیاد نشود و محل اتصال مهره آخر کمر به باسن دردناک نشود. تشک شما نباید

زیادی نرم یا زیادی سفت باشد.  
**بغل کردن بچه ها:** بستن حامل هایی که بچه ها را در آن می گذارید به ستون مهره شما فشار می آورد. اگر می خواهید فرزندان را بغل کنید او را به پهلو تکیه بدهید، یعنی یک پایش جلو و پای دیگر بچه عقب باشد تا وزن او به پهلویتان وارد شود.  
دنباله مطلب در صفحه ۴۵

## فواید بی نظیر نوشیدن آب در حال ناشتا



به گزارش خبرنگار حوزه بهداشت و درمان گروه علمی پزشکی باشگاه خبرنگاران جوان، یکی از بهترین عادات سلامتی که می توان روزانه انجام داد، نوشیدن یک لیوان آب هنگام ناشتاست. شاید این نکته چندان مهم به نظر نرسد اما نوشیدن آب درست بعد از بیدار شدن از خواب بهترین زمان روز است تا این مایع بسیار ویژه به بدن برسد. هنگامی که شب در خواب هستید، بدن عملکردهای مهمی را تحت کنترل دارد

تا سلول های آسیب دیده را ترمیم کند و یک پاکسازی درونی انجام می دهد تا مواد سمی بدن دفع شوند. به همین دلیل است که آب نقش بسیار مهمی در زمان بیدار شدن از خواب دارد. نوشیدن یک لیوان بزرگ آب در صبح دفع مواد زائد را که طی شب توسط فعالیت دستگاه لنفی از دیگر مواد جدا شده اند را تسهیل می کند. بسیاری از افراد هنگام صبح تمایل به مصرف دیگر نوشیدنی ها دارند در حالی که بهترین مایعی که توصیه می شود آب است زیرا خواص بی شماری برای بدن دارد.

### محافظت از پوست

مصرف آب در حال ناشتا می تواند سلامتی و زیبایی پوست را تحریک کند. در واقع، بدن ما برای اینکه به طور صحیحی فعالیت خود را در صبح آغاز کند به رطوبت کافی نیاز دارد. با نوشیدن یک لیوان آب هنگام بیدار شدن، سلول های پوست تقویت می شوند و مواد سمی تجمع یافته در آنها از بین می روند. همچنین به حفظ حالت کشسانی پوست نیز کمک می شود تا مدت طولانی تری جوان و بدون چروک بماند.

### تأثیری مشابه داروهای مدر

بسیار مهم است تا برای دفع مواد سمی و زائدی که در کلیه ها تصفیه شده اند، عملکرد سیستم لنفاوی تحریک گردد که نوشیدن کافی آب می تواند مؤثر باشد. در این صورت مواد زائد جمع شده در کلیه ها از بین می روند زیرا دفع مواد سمی از طریق ادرار تحریک می شود.

### تامین رطوبت سیستم لنفاوی

نوشیدن آب در حال ناشتا یکی از مهم ترین توصیه های تامین رطوبت سیستم لنفاوی است و از خستگی غدد فوق کلیوی جلوگیری می کند. این غدد مسئول تولید کورتیزول است که هورمون مؤثر در برابر مقابله با استرس است.

### بهبود عملکرد دستگاه گوارش

اگر بعد از بیدار شدن از خواب آب بنوشید، دستگاه گوارش را تحریک کرده اید زیرا به دفع مواد سمی کمک می شود، حرکات روده ها تسهیل می گردد و برای دریافت مواد غذایی و انجام فعالیت گوارشی آماده می شود.

### تسریع متابولیسم

مصرف آب یکی از روش های کلیدی برای تضمین عملکرد مطلوب سیستم کلیوی است. کلیه های مسئول تغییر حالت چربی به انرژی هستند و مانع از تجمع چربی در بدن می شوند. زمانی که آب به اندازه کافی به بدن نرسد، این وظیفه منحصر به عهده کبد خواهد بود که ممکن است دچار بیماری های مختلفی شود و کندی عمومی متابولیسم را در پی داشته باشد.

### بهبود بازده جسمانی

مصرف آب برای تضمین حرکات مفاصل، ماهیچه ها و لیگمان ها بسیار مهم است. توصیه می شود هر روز صبح آب نوشیده شود تا رطوبت کافی به بدن برسد و انرژی روزانه تامین شود. افرادی که به طور منظم فعالیت ورزشی انجام می دهند باید مقدار بیشتری آب بنوشند تا کاهش آب بدن طی تمرینات جبران شود.

### پیشگیری از عفونت های ادراری

نوشیدن آب در حال ناشتا خطر ابتلا به عفونت های ادراری را کاهش می دهد. زمانی که رطوبت کافی بدن تامین نشود و مایعات کافی به کلیه ها نرسد، احتمال اینکه عفونت های ادراری بروز کند بیشتر می شود.

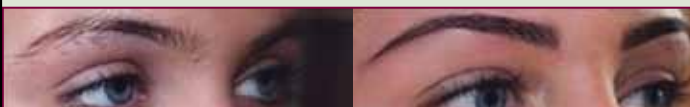
### مقابله با احتباس آب

احتباس آب مشکلی است که در پی افزایش زیاد سدیم و دیگر عوامل مرتبط با تغذیه در بدن ایجاد می شود. نوشیدن آب دفع مایعات جمع شده در بدن را تسهیل می کند که در این صورت مانع از تورم بدن و پیشگیری از ابتلا به بیماری های مختلف می شود.  
دنباله مطلب در صفحه ۴۵

## Eyebrows Threading by Shahnoush

### بند ابرو و صورت

**مزایای بند ابرو:** ماساژ و به جریان انداختن خون زیر پوست صورت، روش کاملاً طبیعی، سریع و تمیز، درد کمتر نسبت به Wax



◆ Eyebrows \$10 ◆ Upper lip \$5 ◆ Chin \$5

◆ Sideburns- cheeks \$8 ◆ Full face including eyebrows \$25

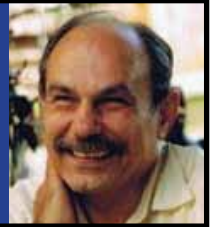
با تعیین وقت قبلی **شهنوش** 408-800-9149

(Fantasy Salon) 1514 Pollard Rd, Los Gatos, CA 95030

## خاطرات زمان دانشجویی

بخش اول

عباس پناهی



استادم بدانند گم شده ام. دست و پایم را گم کرده ام. ناگهان برج گفت: «دیدمت. تو آن بالا چه میکنی؟». گفتم: «دارم به طرف فرودگاه می آیم». برج گفت: «تو الان در ارتفاع سه هزار پایی درست بالای فرودگاهی». زیر پایم را نگاه کردم و باند را دیدم. دیگر هیچ کاری از دستم بر نمی آمد و نمی دانستم در چنین وضعی، چکار باید بکنم! از رو رفتم و ترجیح دادم کف شوم اما هر چه زودتر پاهایم به زمین بچسبید.

استاد را صدا زدم اما جواب نداد. چندین بار صدایش کردم و جواب نداد. بغض کلیم را گرفت و بلند داد زد استاد. استاد با قهقهه ای برخاست و صدلی اش را صاف کرد و پرسید: «خودت را خراب کردی؟». فهمیدم که تمام مدت حواش جمع بود و خود را به خواب زده بود. گفتم: «استاد نمیدانم چکار کنم». گفت: «فرامین با من» دست و پایم را از فرامین برداشتم. استاد هواپیما را ۹۰ درجه حول بدنه چرخاند. بال سمت راست را به طرف زمین و بال سمت چپ را به طرف آسمان کرد و با پدال راست سکان عمودی را به سمت بالا قرار داد و از همان نقطه بطور عمود کامل و سقوط آزاد مانند سقوط یک سنگ، هواپیما را فرود آورد و درست در ۵۰ پایی زمین، هواپیما را به حالت طبیعی در آورد و با مسافت کمی دواندن، نگهش داشت و گفت: «فرامین با تو». و با کف دست، محکم به شانه ام کوبید و گفت: «اما حسابی ترسیده بودی ها!». گفتم: «بله استاد». گفت: «این چیزا ترس نداره، آگه خودت رو قبول داشته باشی همه چیز برات ساده است.»

از اینکه به زمین رسیده بودیم آنقدر خوشحال شده بودم که هرچی میگفت میگفتم بله استاد.

دنباله مطلب در صفحه ۲۸۱

رنگارهای گاه و بیگاه، خلاص شوم. پس از مدتی که همه کارها را بطور ناقص انجام دادم، بطرف کوه بی بی شهربانو رفتم. در آن زمان، تازه دست بکار ساختن بهشت زهرا شده بودند و زمین بسیار وسیعی را تسطیح و خاکبرداری و قطعه بندی می کردند که گورستان رسمی و عمومی تهران شود و مسگر آباد که گورستان عمومی بود و دیگر ظرفیت نداشت را تعطیل کنند و گورستانهای دیگر مانند حضرت عبدالعظیم و ابن بابویه که آنها هم گنجایش بیشتری نداشتند، بصورت خصوصی در آید تا اشخاص خاصی که بیشتر گورهایشان یا بطور ارثی برایشان مانده و یا کسانی هستند که از طرف موسساتی برایشان، قبر تهیه می گردید، به خاک سپرده شوند. این منطقه نیز اغلب زمین زیر پای پروازی مان بود. از آن ناحیه گذشتم و کوه بی بی شهربانو را که شکل ظاهری خاصی داشت و از بقیه کوه ها قابل تشخیص بود را دیدم و بر بالای آن سه بار بخاطر استاد گشتم و ترسان و عرق ریزان بطرف قلعه مرغی رفتم. ولی بعلت متفاوت بودن رنگ و روی هوا، نمی توانستم فرودگاه را تشخیص دهم و فقط از روی قطب نما جهت را گرفته بودم و نفهمیدم چرا از ترس آنقدر زیاد ارتفاع گرفته بودم. در حالت معمولی، اصولاً بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ پا بالای زمین پرواز می کردیم اما آنروز به ارتفاع سه هزار پایی رفته بودم و این نیز خود به گیبی ام افزود و تشخیصم را از آن ارتفاع مختل کرده بود. قلعه مرغی را صدا زدم. برج به من گفت: «تو کجایی که نمیتوانم ببینمت؟» گفتم: «از طرف بی بی شهربانو به سمت فرودگاه می آیم» و باز هم برج گفت: «ترا نمیبینم.» از ترس، نزدیک بود گریه ام بگیرد. و از طرفی هم نمیخواستم که

شاگردش رمز و رازهایی را آموزش میداد که جزو مانورهای آموزشی منظور نشده بودند و این تجربیات را در پروازهای بالاتر از هزار ساعت میتوانستند بدست بیاورند. هر وقت با نوروز ناصری پرواز میکردم، او مانورها را در کمال سادگی و راحتی آموزش داده و فرامین را بدست شاگرد میداد و نظارت بر درستی انجام مانور میکرد و پس از اطمینان از فراگیری شاگرد، صدلی اش را عقب میکشید و پشتی آنرا میخواباند و چشمانش را می بست و مشغول ذکر میشد و هواپیما را بطور کامل در اختیار شاگرد می گذاشت و سفارش می کرد پس از یکساعت پرواز به فرودگاه برگردد و همه کارهای مخابرات و مکالمات را با برج انجام دهد و روی باند بنشیند و به جلو آموزشگاه پروازی برود. و پس از سفارش، دیگر هیچ کاری با شاگرد نداشت و فقط گاهی به شاگرد می گفت بطرف کوه بی بی شهربانو برود و سه بار به دور آن بگردد و پس از آن به فرودگاه قلعه مرغی برود.

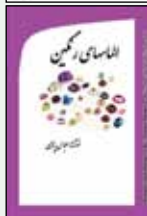
در یکی از روزها که با سرگرد پرواز میکردم، هوا ابری و تاریک بود، گاهی رعد و برق می زد و گاه رنگباری می گرفت و قطع می شد و تا آنروز، در چنان هوایی نپریده بودم و از آن روزهایی بود که احساس ضعف در پرواز می نمودم و خدا خدا می کردم که استاد نخواهد و ناظر بر پروازم باشد چون خیلی از شکل هوا و باد ترسیده و دچار تشویش بودم. اما استاد برای آنکه مرا در چنین موقعیتی تنها بگذارد تا خود چاره مشکلاتم را بکنم، طبق معمول صدلی را عقب داد و پشتی را خوابانید و با صدایی خواب آلود گفت: یه خورده واسه خودت کار کن و بعد برو بی بی شهربانو و سه دفعه بچرخ و برو خونه. (منظورش از خونه، فرودگاه قلعه مرغی بود).

ترس ورم داشت و نگرانی تمام هیكلم را فرا گرفت. هر کدام از مانورهای پروازی را انجام می دادم خیال می کردم که قادر به انجام درست آن نیستم و از ترسم ناقص رها میکردم. دلم میخواست یک ساعت، تبدیل به یک دقیقه شود که زود تر از چنگال این ابرهای ترسناک و رعد و برق و

از مقرراتی که در همه عمر پروازی برای خلبان حاکم است، هشت ساعت خواب در شبانه روز و دوازده ساعت فاصله نوشیدن الکل تا ساعت پرواز است و این مقررات در اثر تجربیات زیاد و مطالعات بر روی رفتارهای خلبانان در هنگام پرواز بدست آمده است.

در نخستین پروازهایی که در دوران دانشجویی آغاز کردیم، استاد خلبانان متعددی داشتیم که رفتارهایی ویژه خود در آموزش داشتند و هر کدام مطابق ویژگی های خود با دانشجو برخورد میکردند. از میان استادانی که من زیر دستشان، آموزش میدیدم، دو نفر بودند که برایم از دیگران محبوبتر بودند. یکی پیرمردی بود که از نخستین خلبانان دوران رضا شاه بود بنام سرگرد نوروز ناصری که خدایش بیمارزد که در حین پرواز و به دلیل سانحه، پس از بیش از نیم قرن پرواز، از دنیا رفت، و دیگری خلبان جوانی بود بنام بیژن سیفه که چهره ای خوش، با شادابی همیشگی و با لبخندی که هرگز از چهره اش دور نمی شد. سیفه بخلاف نوروز ناصری که در دوران پیری آدمی آرام و اهل ذکر و تعمق و مشغول به درون خود بود و همیشه تسبیحی در دست داشت و در حین آموزش، انگشتانش بطور مستقل، به وظیفه خود عمل میکردند، جوانی بود تا آرام و پُر از شور و شر و از هر لحظه پرواز، براستی برای ارضای شور و شر پرندگی استفاده میکرد. بینهایت با اعتماد به نفس بود و هواپیما را بخشی از اعضای بدن خود حس میکرد و کارهایی انجام می داد که غیر از آنکه خارج از مقررات پروازی و خلاف بود، کمتر کسی هم جرات ریسکهای او را داشت. خلبان بسیار ورزیده ای بود و با آنکه بارها از سازمانهای مختلف مانند وزارت راه و ترابری و سازمان راه آهن سراسری و شرکت های اتوبوسرانی و غیره از او به سازمان هواپیمایی کشوری شکایت شده بود، سازمان، با گرفتن یک تعهد از او، شکایت را زیر سبیلی رد کرده می کرد. او هم با آنکه نمیتوانست حس ماجراجویی خود را خفه کند، سعی میکرد که شاگردانی را برای آموزش انتخاب کند که ضمن هماوایی با او راز دار هم باشند و به سازمان گزارش ندهند. در عوض به

## خاطرات هیجان انگیز و پر ماجرای عباس پناهی در پنج جلد کتاب



تلفن سفارش و خرید:

(۴۰۸) ۶۹۱-۶۷۱۸

# رستوران سنتی ساقی

با بیش از ۱۵ سال سابقه، با افتخار از شما پذیرایی می کند!

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

**رستوران ساقی مجهز به کادر ورزیده کترینگ،**

**به جشنها و میهمانی های شما جلوه بیشتری می دهد!**

\* کله پاچه \* کباب سنتی ساقی \* دیزی \* میرزا قاسمی \* حلیم \* شله زرد

**نان تازه تافتون با کباب داغ**

شش روز هفته ناهار را با انواع غذاهای خوشمزه در رستوران ساقی میل کنید!



## Catering Saaghi

*Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests.*

## Lunch Special

with Free Salad Bar

**۱۰,۹۹ دلار**

**(408) 998-0122**

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128 ♦ [www.saaghi.com](http://www.saaghi.com)



از درستی این ادعا، پاسخ نهایی را منوط به یکسال زندگی آنها با هم کرد. پس از یکسال هر دو گفتند که به واقع همجنس‌گرا شده‌اند و همچنان با هم زندگی می‌کنند و می‌گویند رابطه‌ای عاشقانه دارند.

پناهجویان در مراحل اولیه به وکیل مراجعه نمی‌کنند. هزینه سنگین است و باور دارند که وکیل صرفاً در مرحله دادگاه می‌تواند به آنها کمک کند. در حالی که آشنایی با قوانین و تجربه وکلا می‌تواند برای گرفتن پاسخ مثبت به آنها کمک کند؛ البته اگر وکلا قبول کنند که پناهجویانی را که بضاعت مالی ندارند به شکل رایگان بپذیرند.

به همین دلیل، شماری از پرونده‌ها با پاسخ منفی روبرو می‌شوند. نداشتن اطلاعات کافی، سطح سواد پایین و ناآشنا بودن با مراحل قانونی پناهجویی از جمله عواملی است که باعث می‌شود برخی از آنها در ادعاهای خود مبالغه کنند و در نتیجه درخواست‌شان رد شود. هرچند آنطور که ایمان آوائی روایت می‌کند جلسه‌های دادگاه بیشتر به «تئاتر» شباهت دارد و برخی از پناهجویان نمی‌توانند احساسات خود را بروز دهند «که بخشی از آن به فرهنگ ما برمی‌گردد».

در برخی موارد نیز کارمندان اداره مهاجرت یا به طور مثال کارمندان وزارت کشور در کشورهایی مثل انگلیس «قانون را به شکل کلی نفهمیده» و درخواست را رد کرده است. به عنوان نمونه یکی از پناهجویان در آلمان نمی‌خواست مذهب پیشین وی یعنی اسلام در پرونده‌اش ثبت شود اما پذیرش این مسئله که «ما در ایران مسلمان به دنیا می‌آیم و انتخاب دیگری نداریم» برای مصاحبه‌کننده قابل فهم نبود و این پناهجو نیز نتوانسته بود به خوبی توضیح دهد که آزادی ادیان در ایران به چه صورت است. **دنباله مطلب در صفحه ۴۸**

کلیساهای فارسی‌زبان ندارند: «می‌گویند در کلیساهای فارسی‌زبان جاسوس‌های جمهوری اسلامی حضور دارند که پر بیراه هم نمی‌گویند. از طرف دیگر ایرانی‌ها از دادن تاییدنامه به هموطنان خود سر باز می‌زنند و با خساست این کار را انجام می‌دهند. در مقابل کلیساهای غیرفارسی با زبان خوش و محکم توصیف می‌کنند که اصلاً ما به عنوان استرالیایی به چنین افرادی نیاز داریم.»

در عین حال برخی از وکلا یا انجمن‌های حقوق بشری و حقوق پناهجویان در کشورهای واسطه مانند ترکیه و یونان و همچنین کشورهای مقصد، مخفیانه کلاس‌های آموزش مسیحیت برای پناهجویان برگزار می‌کنند تا آنها بتوانند از پس سوال و جواب‌های مصاحبه‌های پرونده‌شان برآیند.

علاوه بر پرونده‌های تغییر دین، یک گروه مهم پناهجویان در سال‌های اخیر، دگرباشان جنسی بوده‌اند. دگرباشی جنسی در ایران جرم شناخته می‌شود و مسئله‌ای محرز برای اداره‌های مهاجرت و همچنین دادگاه‌های پناهجویان است. آمار دقیقی از این گروه پناهجویان وجود ندارد. بیشتر آنها ترجیح می‌دهند که هویت جنسی‌شان صرفاً در پرونده‌ها ذکر شود، چرا که ابراز این مسئله آنها را در معرض آزارهای جنسی و روحی بسیاری در کمپ‌های پناهجویی قرار می‌دهد. در صورت تایید دگرباش جنسی بودن، احتمال قبولی بیشتر می‌شود. آنهایی که ظاهرشان تعلق آنها را به یکی از گروه‌ها دگرباش جنسی مشخص می‌کند برای اثبات ادعای خود با مشکل کمتری مواجه‌اند.

در نمونه‌ای جالب در فرانسه، سه سال پیش دو پسر ایرانی برای کسب موافقت پناهندگی‌شان به دروغ پرونده همجنس‌گرا بودن ارائه دادند. آنها در مرحله اول پاسخ منفی شنیده بودند و دادگاه برای اطمینان

## تغییر دین و دگرباش جنسی، مهم‌ترین پرونده‌های پناهجویان ایرانی

آیدا قجر - بخش اول

پناهندگی در چهار دهه گذشته، داستان زندگی بسیاری از ما بوده، نزدیکانمان، دوستان، چهره‌های مشهور، اهل سیاست، اقلیت‌ها و ... کم نبوده‌اند مهاجرانی که رفته‌اند و در آغوش موج‌های سهمگین اقیانوس جان داده‌اند، یا در کوه‌ها و دره‌های پر از سنگلاخ، کم‌هم نبوده‌اند پناهندگانی که رفته‌اند و موفقیت و آزادی را در آغوش کشیده‌اند. هدف این مقاله این است که ابعاد مختلف داستان‌های زندگی مهاجران را واکاوی کند. در بخش نخست به پناهندگانی که به خاطر تغییر دین یا گرایش‌های جنسی تن به مهاجرت داده‌اند، پرداخته‌ایم.

تغییر دین و خارج شدن از دین اسلام طبق قوانین جزایی ایران که بر مبنای شریعت اسلام است «ارتداد» خوانده می‌شود و حکم اعدام در پی دارد. در کشورهای مختلف و همچنین سازمان ملل برای درخواست پناهندگی، پناهجویان باید بتوانند ثابت کنند که در ایران جان‌شان در خطر بوده.

تغییر دین به زرتشت و بهائیت در حال حاضر کمتر مطرح می‌شود. یکی از دلایل آن کم شدن حمایت بهاییان از پناهجویان است. تا پیش از این مراکز بهایی پیش از پناهندگی، متقاضیان را می‌پذیرفتند اما در سال‌های اخیر پذیرفتن آنها منوط به دریافت پناهندگی‌شان شده است.

به روایت آوائی، در سال‌های گذشته بررسی پرونده‌ها به شکل طبیعی دو سال به طول می‌انجامید. مراکز بهایی زمانی که پناهجو به باور قلبی می‌رسید، به او کارت عضویت می‌دادند و برایش حق رای قابل بودند: «کافی بود بتوانی ثابت کنی که بهایی شدی، بدون شک پاسخ مثبت می‌گرفتی. خوبی بهایی شدن آن بود که پناهجویان هرکجا که می‌رفتند، بهاییان فارسی‌زبان حضور داشتند اما مسیحیان فارسی‌زبان کم هستند.»

پناهجویان ایرانی علاقه‌ای برای رفتن به

ایمان آوائی، وکیل ساکن استرالیاست و پرونده‌های پناهجویان را نیز داوطلبانه پیگیری می‌کند. به گفته او از هر ۱۰۰ نفری که در این کشور درخواست پناهندگی می‌دهند، ۸۵ نفرشان می‌گویند تغییر مذهب داده‌اند. بیشتر پناهجویان اعلام می‌کنند به مسیحیت گرویده‌اند. این مساله در کشورهای اروپایی نیز مصداق دارد. به گفته این وکیل دسترسی آسانتر به اطلاعات و پشتیبانی مراکز مسیحی از پناهجویان دلیل اصلی انتخاب این مذهب است. البته کلیساهای پروتستان آغوش بازتری برای پناهجویان دارند.

کلیساهای با تایید مسیحی شدن یا مسیحی بودن پناهجویان به آنها نامه‌ای می‌دهند و در نهایت پناهجویان می‌توانند به واسطه برگه غسل تعمید پناهندگی بگیرند. چندی پیش غسل تعمیل حدود ۸۰ ایرانی و افغان در یک روز کنار رودخانه‌ای در آلمان، جنجالی شد. پذیرش متقاضیان با چنین پرونده‌هایی درصد موفقیت بالایی دارد و برخی از پناهجویان که با پرونده‌های ساختگی در مرحله نخست پاسخ رد شنیده‌اند، پس از کمی پرس و جو تصمیم می‌گیرند موضوع پرونده‌شان را به مسیحی شدن تغییر دهند.

دوستداران شعروادب پارسی، امیدوارم گنجینه‌های شعر و ادب پارسی را که یادگار بزرگان فرهنگ شکوهمند پارسی است و موضوع این مجموعه کتاب‌ها می‌باشد با سفارش و خرید آنها ارج گذارید. قیمت هر جلد ۲۰ دلار



Telephone number to order the books 516-208 7787. Email: parviznezami@yahoo.com

## تلویزیون فرهنگ ایران زمین

با برنامه‌های متنوع-جالب و آموزنده بهترین معرف فرهنگ و تمدن ایران و جهان-تاریخ-هنر-معماری-شعر و موسیقی-سیاحت و جهانگردی-دانش-بهداشت-معرفی زندگی و آثار شاعران-عارفان و دانشمندان-اخبار ایران و جهان-فیلم‌های سینمایی-کنسرت و برنامه‌های موسیقی هنرمندان برجسته و محبوب-برنامه اختصاصی پرویز نظامی (از هر دری سخنی) و ده‌ها برنامه دیگر در دوکاتال مختلف و قابل رویت در اینترنت بدون نیاز به ماهواره  
(Smart TV -IPAD -IPHONE-all Smartphones-PC & Laptop)

موسس و مدیر عامل مهندس پرویز نظامی

www.PCTVIRAN.com





ساقیا بده جامی زان شراب روحانی  
تا دمی بیاسایم زین حجاب ظلمانی  
بهر امتحان ای دوست ، گر طلب کنی جان را  
آن چنان برافشانم ، کز طلب خجل مانی  
بی وفا نگار من می کند به کار من  
خنده های زیر لب ، عشوه های پنهانی  
دین و دل به یک دیدن باختیم و خرسندیم  
در قمار عشق ای دل کی بود پشیمانی  
ما ز دوست غیر از دوست ، مقصدی نمی خواهیم  
حور و جنت ای زاهد! بر تو باد ارزانی  
رسم و عادت رندیست از رسوم بگذشتن  
آستین این ژنده ، می کند گریبانی  
زاهدی به میخانه سرخ روی ز می دیدم  
گفتمش مبارک باد بر تو این مسلمانی  
زلف و کاکل او را چون به یاد می آرم  
می نهم پریشانی بر سر پریشانی  
خانه ی دل ما را از کرم ، عمارت کن  
پیش از آنکه این خانه رو نهد به ویرانی  
ما سیه گلیمان را جز بلا نمی شاید  
بر دل بهایی نه هر بلا که بتوانی

شیخ بهایی



کس بهره از آن تازه بر و دوش ندارد  
کاین شاخه گل طاقت آغوش ندارد  
از عشق نرنجیم و گر مایه رنج است  
با نیش بسازیم اگر نوش ندارد

رهی معیری

چند از بی هر زشت و نکو خواهی شد  
آخر به دل خاک فرو خواهی شد  
خیام

قصه ی درد دل و غصه شبهای دراز  
صورتی نیست که جایی بتوان گفتن باز  
محرمی نیست که با او به کنار آرم روز  
مونسی نیست که با وی به میان آرم راز  
در غم و خواری از آنم که ندارم غمخوار  
دم فرو بسته از آنم که ندارم دمساز  
خود چه شامیست شقاوت که ندارد انجام  
یا چه صبحست سعادت که ندارد آغاز  
بی نیازی ندهد دهر خدایا تو بده  
سازگاری نکند خلق خدایا تو بساز  
از سر لطف دل خسته بیچاره عبید  
بنواز ای کرم عام تو بیچاره نواز

عبید زاکانی



من آن مرغم که افکندم به دام صد بلا خود را  
به یک پرواز بی هنگام کردم مبتلا خود را  
نه دستی داشتم بر سر ، نه پایی داشتم در گل  
به دست خویش کردم اینچنین بی دست و پا خود را  
چنان از طرح وضع ناپسند خود گریزانم  
که گر دستم دهد از خویش هم سازم جدا خود را  
گر این وضع است می ترسم که با چندین وفاداری  
شود لازم که پیشت وانمایم بیوفا خود را  
چو از اظهار عشقم خویش را بیگانه می داری  
نمی بایست کرد اول به این حرف آشنا خود را  
بین وحشی که در خوناب حسرت ماند پا در گل  
کسی کو بگذراندی تشنه از آب بقا خود را

وحشی بافقی

تا چند اسیر رنگ و بو خواهی شد  
گر چشمه زمزمی و گر آب حیات



پاشو ای مست که دنیا همه دیوانه تست  
همه آفاق پر از نعره مستانه تست  
در دکان همه باده فروشان تخته است  
آن که باز است همیشه در میخانه تست  
دست مشاطه طبع تو بنامم که هنوز  
زیور زلف عروسان سخن شانه تست  
ای زیارتگه رندان قلندر برخیز  
توشه من همه در گوشه انبانه تست  
همت ای پیر که کشکول گدائی در کف  
رندم و حاجتم آن همت رندانه تست  
ای کلید در گنجینه اسرار ازل  
عقل دیوانه گنجی که به ویرانه تست  
شمع من دور تو گردم به کاخ شب وصل  
هر که توفیق پری یافته پروانه تست  
همه غواص ادب بودم و هر جا صدقیست  
همه بازش دهن از حیرت دردانه تست  
زهره گو تا دم صبح ابد افسون بدمد  
چشمک نرگس مخمور به افسانه تست  
ای گدای سرخوانت همه شاهان جهان  
شهر یار آمده دربان در خانه تست

شهر یار



بشکن سبو و کوزه ای میر آب جانها  
تا وا شود چو کاسه در پیش تو دهانها  
بر گیجگاه ما زن ای گیجی خردها  
تا وارهد به گیجی این عقل ز امتحانها  
ناقوس تن شکستی ناموس عقل بشکن  
مگذار کان مزور پیدا کند نشانها  
ور جادویی نماید بندد زبان مردم  
تو چون عصای موسی بگشا برو زبانها  
عاشق خموش خوشتر دریا به جوش خوشتر  
چون آینه ست خوشتر در خامشی بیانها

مولوی





## نامه‌های اوبامای پدر

نعیمه دوستدار

بایگان، در میان پرونده‌های طبقه دوم مرکز تحقیقات سیاهان شمیرگ در هارلم می‌گردد. نامه‌های زرد داخل پرونده به بیش از نیم قرن پیش برمی‌گردد و رویاها و تلاش‌های یک مرد جوان کنیایی را منعکس می‌کند.

او یک کارمند ۲۲ ساله پر شور بود که می‌توانست ۷۵ کلمه در دقیقه تایپ کند و انگلیسی را به زبان سواحیلی برگرداند. اما او پولی برای رفتن به کالج نداشت، با پولی که از تایپ کردن به دست می‌آورد و با کمک‌های مالی دانشگاه‌ها و موسسات مختلف راهی برای درس خواندن پیدا کرد. او به نوعی تاریخ آمریکا را عوض می‌کند: «آرزویم این است که تحصیلاتم را در آمریکا ادامه دهم.» این نامه را در سال ۱۹۵۸ نوشته است.

اسمش باراک حسین اوباما بود و از کنیا به آمریکا رسیده بود. آنجا، او پدر کودکی شد که بعدها نخستین رییس جمهور سیاهپوست آمریکا شد. اما او چند سال بعد از تولد پسرش از آمریکا رفت. در سال ۲۰۱۳ مرکز شمیرگ از اوباما دعوت کرد تا این مدارک تازه کشف شده را ببیند. مدارکی که شامل نامه‌های پدرش، مدارکش از دانشگاه‌های هاوایی و هاروارد بود. تقریباً سه سال بعد از این دعوت، اوباما آخرین روز پدر را در کاخ سفید را جشن گرفته اما هنوز به دعوت این مرکز پاسخ ن داده است.

نامه‌های یافته شده تصویری از باراک اوبامای پدر را به زبان خودش و با دستخط خودش نشان می‌دهند.

یکی از مقامات کاخ سفید گفته که باراک اوباما پس از پایان دوران ریاست جمهوری‌اش حتماً آن مدارک را خواهد دید، اما نمی‌گوید چرا پاسخی به دعوت او از سوی مرکز شمیرگ داده نشده است. خلیل جبران محمد، مدیر مرکز شمیرگ می‌گوید: «این کاغذها بسیار ارزشمندند. آنها روایتی از زندگی فوق‌العاده یک مرد هستند.»

باراک اوباما بارها آشکارا درباره اثر پدرش بر زندگی‌اش سخن گفته. پدر او در سال ۱۹۶۴ به کنیا رفته، زمانی که باراک ۳ ساله بود و بعد از آن تنها یک بار در ۱۰ سالگی، برای مدت یک ماه به دیدن پسرش آمده. در یک مصاحبه با نیویورک تایمز، اوباما گفته که پدرش را او تنها گذاشته تا بفهمد مرد بودن یعنی چه.

او احساس فقدان و انتظار خود را در خاطراتش با عنوان «روایه‌هایی از پدرم»



برزیدنت اوباما و پدرش

درباره آفریقا و کنیا سخنرانی کنم. آنها مرا برای شام دعوت می‌کنند.» او برای خانه هم دلتنگ است: «از اینجا به ندرت خبری درباره آفریقا می‌شنوم.» او به هر حال تحصیلات دوره لیسانس را در سه سال به پایان می‌رساند. یکی از استادانش درباره او می‌نویسد: «او همه را به عنوان یک مرد قرن بیستمی تحت تأثیر قرار داده. آفریقا باید از اینکه چنین نماینده‌ای اینجا دارد مباحث کند.»

در دانشگاه کسی از ازدواج او و پسردارشدنش خبر نداشت اما به هر حال تا سال ۱۹۶۲ ازدواج آنها از هم پاشید. مقامات اداره مهاجرت درباره ازدواج مجدد او چیزهایی شنیده بودند، اما چیزی درباره ازدواجش در نامه‌هایش نیامده. او تنها درباره مشکلات مادی‌اش می‌نوشت؛ نه درباره مشکلات شخصی و خانوادگی‌اش. او نوشته: «کرایه‌ها اینجا خیلی بالاست. یک همبرگر ۵۰ سنت است، من اصلاً چنین چیزی را تجربه نکرده بودم.»

او بالاخره مدرک کارشناسی ارشدش را از هاروارد می‌گیرد. دوست داشت دکترای هم بگیرد اما سرانجام بدون پسر کوچکش به کنیا رفت.

کریستین مک کی، بایگانی که این نامه‌ها را پیدا کرده، می‌گوید در مرور این نامه‌ها همواره به آن پسرک فکر می‌کرده است: «کاش آقای اوباما این نامه‌ها را می‌دید.» سعید اوباما، عموی رییس جمهوری گفته که او هم دوست دارد این نامه‌ها را بخواند. او نمی‌خواهد چشمش را به روی نوشته‌های برادرش ببندد. او هر بار که صدای اوباما را می‌شنود شباهت‌های ژنتیکی او را با خودشان احساس می‌کند. با این حال وقتی از او پرسیده می‌شود که آیا باراک اوباما نامه‌های پدرش را خواهد خواند یا نه، مردد است. درباره چنین موضوع حساسی در رابطه یک پدر و پسر باید درنگ کرد. این مدارک هنوز در جعبه شماره ۲۱۴ است؛ تا زمانی که اوباما بالاخره بخواند آنها را بخواند.

همین قدر جالب است: مردی که از بیابان‌های آفریقا به آمریکا به راهروهای هاروارد رسید.

او پسری بود که پابرنه به مدرسه می‌رفت اما آرزوهای بزرگ داشت. کنیا که آن زمان هنوز مستعمره انگلستان بود برای آرزوهای او خیلی کوچک بود. او در یکی از تقاضانامه‌های بورسیه نوشته که به خاطر مشکلات مالی هنوز نتوانسته دبیرستان را به پایان برساند. او در تقاضانامه دیگری نوشته: «به خاطر بیماری پدرم مجبور بودم مدرسه را ول کنم و کار کنم تا به خرج خانه کمک شود.»

او به عنوان حسابرس یک شرکت نفتی کار پیدا می‌کند، مسوول دفتر یک شرکت بیمه می‌شود و کارمند یک برنامه سوادآموزی. ازدواج می‌کند و بچه‌دار می‌شود. می‌نویسد: «شاید بتوانم شرکت خودم را باز کنم و مهندس عمران شوم. شاید هم برای دولت کار کنم.»

او به موجی از جوانان کنیایی می‌پیوندد که در جست‌وجوی تحصیلات عالی در خارج از کشور بودند. نامه‌نگاری‌هایش کمک کرد که به دانشگاه هاوایی راه پیدا کند. حتی از طریق ارتباطاتی که به دست آورد، توانست برای پدرش از طریق یکی از آشنایان کاری به عنوان آشپز پیدا کند. آگوست ۱۹۵۹ او با پرواز ۱۶۲ بریتیش اوورسیز از نیروبی به رم رفت، از آنجا به پاریس پرواز کرد و سپس به نیویورک. با یک اتوبوس به لوس آنجلس رفت و از آنجا باز به هاوایی پرواز کرد. یک سال بعد، خانم دانهام را دید: مادر باراک اوباما. از آن زمان زندگی دانشجویی‌اش آغاز شد، به کلوپ‌های بحث پیوست و به جلسات دانشکده مطالعات بین‌الملل رفت و سردبیر نشریه آنها شد.

او نوشته است: «آدم‌های اینجا باعث شده‌اند که من احساس کنم در خانه خودم هستم. آنها از من خواسته‌اند که

## همجنسگرایی در تاریخ اجتماعی مسلمانان

علی معموری - پژوهشگر مسائل اسلامی

همجنسگرایی در دوره کنونی به یکی از محورهای اختلاف زندگی غربی و اسلامی بدل شده است؛ به نحوی که جوامع اسلامی دارای نگاه بسیار سختگیرانه نسبت به این پدیده و جوامع غربی دارای نگاه روادارانه نسبت به آن به شمار می‌روند. این تصویر با واقعیت گذشته همجنسگرایی در هر دو دنیای مسیحی و اسلامی تفاوت بارزی دارد. همجنسگرایی در تاریخ گذشته جوامع اسلامی با تسامح بسیار بالایی مواجه بوده و نگاه سختگیرانه کنونی نسبت به آن کاملاً متاخر است. در نقطه مقابل، چرخش مشابهی به طور معکوسی در دنیای مسیحی رخ داده است. این نوشته در صدد تبیین وضعیت تاریخی این پدیده در بین مسلمانان است.

در قرآن از عنوان مشخصی برای اشاره به همجنسگرایی یاد نشده است و مجازاتی برای آن تعیین نشده است. این بر خلاف اعمال دیگری چون زنا است که هم با عنوان از آنها یاد شده و هم مجازاتهای معینی برای آن ذکر شده است. تنها مورد اشاره به روابط همجنسگرایی در قرآن در خصوص داستان قوم لوط است. قرآن، آنان را به جهت داشتن رفتارهای شهوت‌انگیز تنها نسبت به مردان و رویگردانی از روابط زناشویی با زنان نکوهش کرده و نزول عذاب الهی بر آنان را به عنوان سرنوشت نهاییشان یاد می‌کند. قرائن متعددی در روایت قرآنی این داستان گویای وجود روابط همجنسگرایی به عنف در بین قوم لوط است. برای مثال، مردانی از قوم لوط، قصد تجاوز به مهمانان وی می‌کنند که فرشته‌هایی در چهره مردانی زیبارو بودند. لوط از این امر هراسان می‌شود و از آنان می‌خواهد آبروی وی را در برابر مهمانانش نبرند و در مقابل، دخترانش را به آنها عرضه می‌دارد.

نگاه کتاب مقدس و به ویژه عهد عتیق نسبت به همجنسگرایی در مقایسه با قرآن از صراحت و سختگیری بسیار بیشتری برخوردار است و حجم پرداختن به آن نیز بسیار بیشتر از قرآن است. سفر لویان با صراحت عقوبت این عمل را مرگ برای هر دو طرف شمرده است و پولس در نامه اول خود به قرنتیان از زبان مسیح به نکوهش همبستری مردان با مردان پرداخته و این افراد را محروم از دستیابی به ملکوت خدا می‌شمرد. دو طرز نگاه متفاوت پیش‌گفته سبب پیدایش دو شیوه برخورد متفاوت با این پدیده در تاریخ اسلامی شده است. دایرة المعارف اسلام لابدن (ویرایش دوم) در مدخل لوط به مقایسه دو نگاه متفاوت اسلامی و مسیحی در قرون وسطی پرداخته و نه تنها نگاه مسیحی را به مراتب سختگیرانه‌تر از نگاه اسلامی می‌شمرد، بلکه نگرش روادارانه نسبت به همجنسگرایی در بین مسلمانان را

از موارد نقد اسلام و مسلمانان از نظر مسیحیان آن دوره می‌شمرد. نگاهی اجمالی به انتشار گسترده روابط همجنسگرایی در تاریخ مسلمانان نیز مؤید نگرش روادارانه گذشته نسبت به این پدیده است. این نگاه نه تنها از لحاظ تئوریک در دانشهای متعدد اسلامی از جمله ادبیات و فقه منعکس شده است؛ بلکه در سبک زندگی گذشته مسلمانان نیز بازتاب گسترده داشته است. سیروس شمیسا در کتاب «شاهدبازی در ادبیات فارسی» به طور مفصل به انعکاس گسترده گرایشهای همجنسگرایی در ادبیات فارسی دوره اسلامی پرداخته است. در زبان عربی نیز شاعرانی چون ابو نؤاس به سرودن این نوع اشعار شهرت دارند. جمال جمعه، بخش وسیعی از اشعار همجنسگرایی ابو نؤاس را در کتابی با عنوان «النصوص المحرمة» گردآوری و منتشر کرده است. توصیفات همجنسگرایی در نثر عربی نیز فراوان دیده می‌شود. از جمله حریری در کتاب مقامات خود به طور مکرر از این نوع روابط یاد کرده است که نشانگر انتشار این نوع رفتار در زندگی واقعی مسلمانان آن زمان است.

بخش وسیع دیگری از اشاره به روابط همجنسگرایی را می‌توان در مجموعه منابع شرح حال روابط جنسی در بین مسلمانان در قرون گذشته مشاهده کرد. از باب مثال، متکلم معتزلی و ادیب معروف، جاحظ (م ۲۵۵)، در رساله‌ای مستقل با عنوان «مفاخرة الجوارى والغلمان» به مقایسه دیدگاه علاقه‌مندان به روابط جنسی همجنسگرایی با مردان و علاقه‌مندان به روابط جنسی غیر همجنسگرایی پرداخته است. وی دلایل متعددی را از سوی همجنسگرایان در تأیید برتری داشتن رابطه جنسی با مردان نسبت به داشتن چنین رابطه‌ای با زنان بر می‌شمرد. توصیفات گسترده جاحظ علی‌رغم آن که در قالب متنی ادبی بیان شده‌اند، بیانگر واقعیت این امر در جوامع

آن دوره است.

در متون تاریخی نیز به انتشار این پدیده در بین شاهان و خلفای اسلامی و حتی قاضیان برمی‌خوریم. شمس الدین ذهبی (م ۱۲۷۴) در کتاب «تاریخ الاسلام» از گرایش ولید بن یزید (م ۷۴۴)، خلیفه یازدهم اموی

به روابط همجنسگرایی یاد کرده و از برادرش سلیمان نقل می‌کند که وی از او درخواست رابطه جنسی کرده بود. طبری (م ۹۲۳) نیز نسبتی مشابه را به خلیفه عباسی، امین (م ۸۱۳) داده است. این گرایش آن چنان نزد امین نیرومند بود که وی را همیشه همراه مردان جوان می‌دیدند و در مقابل او از رابطه با زنان خودداری می‌کرد. خلیفه دیگر عباسی، متوکل نیز بنا به گزارش مسعودی (م ۹۵۷) در «مروج الذهب» معشوقی از میان ترکان دربار داشت که نامش شاهک بود. در بین قاضیان نیز یحیی بن اکثم (م ۸۵۷) که قاضی بصره و از فقهای معروف آغاز دوره عباسی بود به داشتن روابط همجنسگرایی شهرت داشت تا آنجا که مردم بصره از او نزد مأمون عباسی شکایت برده و گفتند که وی جوانان شهر را آلوده و فاسد ساخته است. در نتیجه، مأمون وی را از کار برکنار کرد. در دوره‌های بعدی نیز همجنسگرایی در بین ممالیک مصر و شام که امیرنشینان متعددی در این منطقه در بین سالهای ۱۲۵۰ تا ۱۵۰۰ تاسیس کردند رواج فراوان داشت. مقریزی (م ۱۴۴۲) در کتاب تاریخ خود که به این دوره از تاریخ اسلامی اختصاص دارد، روابط همجنسگرایی را تا آن اندازه در دربار ممالیک رایج شمرده که زنان دربار به تقلید از مردان، لباس می‌پوشیدند تا قرب و منزلت نزد همسرانشان یابند.

در دوره نزدیک به معاصر نیز انتشار همجنسگرایی و نگرش روادارانه نسبت به آن در جهان اسلام دیده می‌شود. اوفری لانی در پی حادثه تروریستی اورلاندو در مقاله‌ای با عنوان «چگونه همجنسگرایی تا به این اندازه در جهان اسلام زشت و کریه گشت؟» به ذکر نمونه‌های متعددی از نگاه روادارانه مسلمانان در گذشته نزدیکشان پرداخته است. از جمله، رفاعه الطهطاوی (۱۸۰۱-۱۸۷۳) در گزارش خود از سفرش به پاریس با شگفتی از نبود روابط عاشقانه بین مردان در این جامعه بر خلاف جامعه مصر یاد می‌کند. وی زبان فرانسوی را به جهت نداشتن قابلیت‌های کافی برای تعابیر عاشقانه



نسبت به مردان نکوهش می‌کند. مثال نزدیک دیگر دوره عثمانی است که نه تنها روابط همجنسگرایی در آن انتشار داشته است، بلکه تعبیر صریح از آن در قالب نوشتار و تصاویر اروتیک رواج بسیاری داشته است.

در بخش فقهی موضوع نیز شاهد تفاوت جدی بین گذشته و امروز هستیم. همجنسگرایی در ایران و عربستان و تعدادی دیگر از کشورهای اسلامی به استناد احکام فقهی، مجازات مرگ را در پی دارد. موارد متعدد اجرای حکم اعدام برای همجنسگرایی در دهه‌های اخیر در ایران و عربستان گزارش شده است. این در حالی است که نگاه طیف وسیعی از بنیانگذاران فقه مذاهب اسلامی به این موضوع متفاوت بوده است. فقیهان در گذشته در اصل این که عمل لوط سزاوار حد است یا نه، اختلاف نظر داشته‌اند. حنفیان و گروهی از شافعیان زشتی عمل لوط را کمتر از زنا دانسته و عقوبت آن را از نوع تعزیر و نه حد شمرده‌اند. عقوبت تعزیر به این معنا است که مجازات مشخصی برای عمل در منابع دینی وجود ندارد و در نتیجه، قاضی بنا به مصلحت خود به تعیین مجازاتی بسنده می‌کند که در بسیاری موارد ممکن است کمتر از ده ضربه شلاق باشد. در تاریخ مجازاتهای اسلامی نیز علی‌رغم رواج عمل به برخی از آنها مانند مجازات سارق یا زانی، نمونه‌های بسیار معدودی از مجازات همجنسگرایی در تاریخ اسلامی به چشم می‌خورد.

از آن چه گذشت بر می‌آید که نگرش جوامع اسلامی نسبت به همجنسگرایی به شکل بنیادینی تغییر کرده است. دلایل این تغییر نیازمند مطالعه وسیع و چند جانبه‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام در دوره معاصر است. عوامل این دگردیسی را در نگاهی عمیق‌تر به پدیده بیداری اسلامی و پدیده غرب‌ستیزی در دوره اخیر در جهان اسلام ارتباط داد. پدیده بیداری اسلامی که آغاز آن را می‌توان از سید جمال الدین اسدآبادی تاریخ زد، نگرشی بنیادگرایی و دارای ماهیتی سیاسی

## پشتیبانی برنی ساندرز از هیلاری کلینتون



برنی ساندرز، نامزد حزب دموکرات برای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گفت که در انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر به رقیب خود هیلاری کلینتون، نامزد پیشتاز حزب دموکرات رای خواهد داد، چون برای او «مسئله این است که هر چه در توان دارد برای شکست دادن دونالد ترامپ انجام دهد.»

در مبارزات انتخاباتی اش از حمایت جوانان برخوردار شد بیشتر گفته بود با خانم کلینتون برای شکست دادن دونالد ترامپ نامزد حزب جمهوری خواه همکاری خواهد کرد اما این نخستین بار است که به صراحت از نامزدی خانم کلینتون حمایت می‌کند.

مجمع ملی حزب دموکرات که چندی دیگر برگزار می‌شود، نامزد حزب دموکرات را برای انتخابات ریاست جمهوری آتی رسماً اعلام خواهد کرد و با توجه به پیشتازی خانم کلینتون انتخاب او به عنوان نامزد تقریباً محرز است.

دنباله مطلب در صفحه ۵۰

سناتور ۷۵ ساله ایالت ورمانت به شبکه تلویزیونی MSNBC گفت به خانم کلینتون رای خواهد داد و اضافه کرد: «من فکر می‌کنم انتخاب ترامپ به عنوان رئیس جمهور از جنبه‌های زیادی فاجعه بار خواهد بود.»

آقای ساندرز با اینکه در انتخابات مقدماتی به میزان قابل ملاحظه‌ای از خانم کلینتون عقب افتاده بود، حاضر نشد مبارزات انتخاباتی خود را پایان دهد و با وجود درخواست بسیاری از رهبران حزب دموکرات، به نفع خانم کلینتون کنار برود.

آقای ساندرز که به طرز غیر منتظره‌ای

## پاپ: کلیسا به همجنس‌گرایان عذرخواهی بدهکار است

پاپ فرانسیس در بازگشت از سفر ارمنستان گفته است که کلیسای کاتولیک باید به خاطر رفتاری که با همجنس‌گرایان داشته از آنها عذرخواهی کند. او به خبرنگاران گفت که کلیسا حق نداشته جامعه همجنس‌گرایان را به دآوری بنشیند و اکنون باید به آنها احترام بگذارد.



رهبر کاتولیک های جهان همچنین گفت که کلیسا باید خواستار بخشش سایر کسانی که به حاشیه رانده، زنان، فقرا و کودکانی که به کار اجباری واداشته شده اند، شود. پاپ به خاطر نگرش مثبت خود به همجنس‌گرایان با ستایش بسیاری از آنها روبرو شده است.

اما بعضی از محافظه کاران در کلیسای کاتولیک از اظهاراتی که به گفته آنها در مورد جنبه اخلاقی همجنس‌گرایی ایهام دارد انتقاد کرده اند.

پاپ در بازگشت از ارمنستان در هویما به خبرنگاران گفت: "من آنچه را که کتاب سوال و جواب‌های دینی می‌گوید تکرار می‌کنم، اینکه آنها (همجنس‌گرایان) نباید مورد تبعیض قرار گیرند و باید محترم باشند..." پاپ فرانسیس گفت که کلیسا باید از کسانی که به حاشیه رانده طلب بخشش کند.

او گفت: "به نظر من کلیسا نه فقط باید از همجنس‌گرایانی که به آنها اهانت کرده پوزش بخواهد... بلکه همچنین باید از فقرا و زنانی که مورد بهره‌برداری قرار گرفته اند و کودکانی که استثمار شده اند عذر بخواهد." پاپ در سال ۲۰۱۳ بر موضع کلیسای کاتولیک دایر بر گناه بودن عمل همجنس‌گرایی تأکید کرده بود اما گفته بود تمایلات جنسی گناه نیست. او در آن زمان گفت: «اگر کسی همجنس‌گراست و در جست‌وجوی خداست و حسن نیت دارد، من که هستم که قضاوت کنم؟»

پاپ که برای شرکت در مراسم یادبود کشتار ارمنه در دوران عثمانی به ایروان، پایتخت ارمنستان سفر کرده بود بار دیگر آن کشتار را «نسل‌کشی» خواند و گفت که «آغاز موج غم‌انگیزی از فجایع بزرگ

قرن گذشته» بود.

در مقابل معاون نخست وزیر ترکیه اظهارات پاپ را «خیلی مایه تأسف» خواند و گفت که «می‌توان انعکاس و رد ذهنیت جنگجویان صلیبی را در اقدامات پاپ مشاهده کرد.»

پدر فدریکو لومباردی سخنگوی پاپ بعداً به خبرنگاران گفت: «پاپ در پی جنگ صلیبی نیست. او قصد سازمان دادن جنگ یا ساختن دیوار را ندارد بلکه می‌خواهد پل بسازد. او یک کلمه علیه ترک‌ها حرف نزده.»

ارمنستان می‌گوید حدود یک و نیم میلیون نفر از مردم این کشور توسط نیروهای عثمانی در جریان جنگ جهانی اول کشته شدند. این در حالی است که ترکیه وقوع نسل‌کشی و کشتار برنامه‌ریزی شده صدها هزار ارمنی در زمان تجزیه امپراطوری عثمانی را رد کرده و شمار کشته‌ها را کمتر از این میزان می‌داند. ترکیه می‌گوید در جریان جنگ جهانی اول، نیروهایی از هر دو طرف درگیری کشته شده‌اند. چندین کشور اروپایی این کشتار را به عنوان نسل‌کشی به رسمیت شناخته‌اند. هر چند که ایتالیا و آمریکا رسماً از به کارگیری این لفظ خودداری کرده‌اند.

منبع: بی بی سی

### ادامه مطلب موسسه خیریه ... از صفحه ۱۳

شما اگر از وضعیت ناراحت نبودید، هیچ‌وقت مهاجرت می‌کردی؟ خلاصه قرار گذاشتم که ایشان بیاید و بچه‌ها را از نزدیک ببیند، رفتیم به کوره‌های آجرپزی. شرایط بچه‌ها رادیدند و کلی عکس هم گرفتند اما هیچ کمکی نکردند.» به گفته لادن، این نوع برخوردها زیاد نیست و خیلی از افراد وقتی برایشان توضیح داده می‌شود، قانع می‌شوند.

او قصد دارد قصه‌هایی کودکانه درباره اسباب‌بازی‌های اهدایی بنویسد. او اکنون قصه‌ای از زبان یک عروسک کوچک برای بچه‌ها نوشته، عروسکی که بچه‌ها را تشویق می‌کند که اسباب‌بازی‌های اضافه خود را به نیازمندان اهدا کند. صفحه اینستاگرام و کانال تلگرام کمپین قاب پر از عکس‌های کودکانه است. عکس‌هایی پر از عروسک و ماشین پر از بچه‌هایی که بادکنک به دست دارند و از بسته‌هایی که گرفته‌اند ذوق زده‌اند، صورت‌هایشان اما محو شده، لادن می‌گوید: «الویت ما حفظ عزت نفس بچه‌هاست.»

لادن تأکید دارد که الویت خیریه آنها بر اساس نژاد، تابعیت یا مذهب نیست و او سر این موضوع بارها با کسانی که تمایل داشتند به این کمپین کمک کنند، وارد بحث شده است: «واقعیت این است که در ایران و به خصوص در تهران اغلب افراد نیازمند از خانواده‌های افغانستانی هستند. بیشتر آنها غیر مجاز هستند و از حداقل‌ها محروم. نه بیمه و یارانه دارند و نه کمیته امداد و بهزیستی به آنها کمک می‌کند. ما سعی می‌کنیم در حد توان مان به آنها کمک کنیم اما برخورد مردم متفاوت است و من همیشه به خاطر این موضوع در حال بحث هستم.»

او با کسانی مواجه شده که وقتی نام کمک به کودکان و خانواده‌های افغان را آورده از کمک کردن دریغ کرده‌اند: «یکبار خانمی با من تماس گرفت و گفت: قصد مهاجرت دارم، اسباب‌بازی‌هایم لوکس هستند و برایم مهم است که به دست چه کسانی می‌رسد. برایش توضیح دادم و تا گفتم بخشی از بچه‌ها افغانستانی هستند، گفتند: نه، به آنها نمی‌دهم. خیلی ناراحت شدم و گفتم:

از وب سایت [irany.com](http://irany.com) دیدن کنید

و اطلاعات کسب و کار، آگهی نیازمندی و هر نوع

برنامه ای، مانند کنسرت، سخنرانی، شب شعر و...

را در این وب سایت

برای اطلاع عموم به ثبت برسانید.

[irany.com](http://irany.com)

پل ارتباطی بین ایرانیان در سراسر دنیا

نشسته بود با لحنی آرام بخش به حرف میاید: «من رنگ سکوت و خاموشی هستم... ممکنه که مانند بسیاری از شماها مورد توجه نباشم، اما بدون من همه ظاهر بین خواهند شد... به رنگ من نیاز هست چرا که میتونم همه چیز را بهم ارتباط دهم... من نماینده افکار و انعکاسم... برای آرامش درونی به من احتیاج است.»

و به همین صورت رنگها یکی بعد از دیگری به صدا در آمده و سعی میکردند تا یکدیگر را متقاعد کنند که هر کدام بر دیگران برتری دارند... آهسته آهسته بحث شان بلندتر و خشناکتر شد...

ناگهان رعد و برق با صدایی بلند و ترسناک از جلوی نظرشان میگذرد... باران وحشتناک و شدیدی شروع میشود... تمام رنگها از ترس و وحشت به همدیگر نزدیک شده و پناه می برند... در همین حال باران با صدایی بسیار محکم شروع میکند به حرف زدن: «شما رنگهای نادان، دارید بین خودتون جنگ و مرافعه میکنید... آنهم بدون دلیل... هرکدام سعی بر این دارید که بر دیگران تحکم کنید... متوجه این مهم نیستید که هر کدام از شماها برای راه و هدف بخصوصی بوجود آمده اید... هر کدام تک و متفاوت از دیگری هستید... دستهایتان را به همدیگر بدهید و به دنبال من بیایید.»

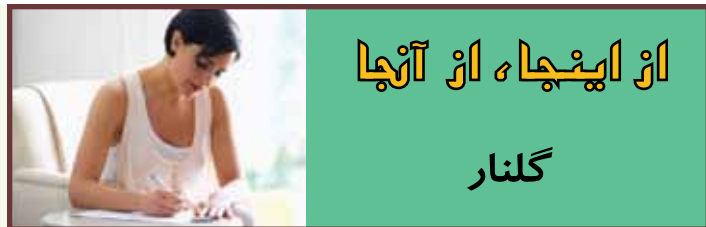
رنگها دستهای همدیگر رامیگیرند و به دنبال باران راهی میشوند... باران ادامه میدهد: «یادتان باشد، از حالا به بعد هر زمانی که من را می بینید، دست به دست هم داده و هر کدام تا آنجایی که میتوانید خودتان را در آسمان کش و قوس بدهید، مانند یک پاپیون رنگارنگ، تا بتوانید بیاد بیاورید که همگی این قدرت و توانایی را دارید تا با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنید... چرا که قوس و قزح سمبل امید برای فرادست.»

دنیا میدهم... خورشید رنگ زیبای من را داره... گیاهان با نورخورشید انرژی خود را بدست میاورند... بدون خورشید نور و گرمایی وجود نخواهد داشت... و یادتون باشه، هر موقع که به گل زیبای آفتاب گردان نگاه میکنید، شادی را در روح و جان خود احساس خواهید کرد.»

یکدفعه نارنجی مانند جرقه ای از جایش میپرد: «صبر کنید... صبر کنید... پس من چی؟! من رنگ سلامتی و قدرت هستم... ممکنه که رنگم کمیاب باشه، اما بسیار گرانبهام، چرا که کمک به آدمیزاد میکنم... یادتون باشه که رنگم را در ویتامینهای مهمی مانند هویج و پرتغال می بینید... مانند بسیاری از رنگهای دیگه در معرض دید زیاد نیستم، اما در زمان طلوع و غروب، آسمان را در رنگ خود مانند پوششی در برمیگیرم... زیبایی من بقدری چشمگیر میتونه باشه که در بسیاری از مواقع هیچکس به شماها توجهی نخواهد کرد.»

قرمز دیگه نتوانست جلوی خودش را بگیره و با عصبانیت فریاد زد: «شماها چی میکنید؟! من از همتون سرترم... من رنگ خونم... رنگ زندگی... رنگ خطر و شجاعتم و حاضرم برای هر دلیلی بجنگم... بدون من زمین مانند ماه خالی و پوچ خواهد بود... من رنگ شور و هیجان، عشق، شهوت و خشم هستم.»

در همان لحظه ارغوانی از جایش بلند شد... با قامتی استوار و لحنی باشکوه گفت: «من رنگ شاهانه هستم... پادشاهان، بزرگان و روحانیان همیشه رنگ من را انتخاب کرده اند، چرا که من سمبل توانایی، خرد و عقلم... هیچکس من را زیر سوال نمی برد... بهم گوش میدهند و مطیع هستند.» سفید که از همه ساکت تر در گوشه ای



## از اینجا، از آنجا

گلنار

کاشکی خانواده ام و دوستان نازنینم نزدم بودند... چقدر تنهایی مشکله... فریاد میزنم: «پیر مرد... حالا چکار کنم؟!... حوصله ام سر رفته... دارم دیوونه میشم... چه بخوام که نتواسته ام؟!... چه میتونم داشته باشم که ندارم؟!... یک کاری در مقابلم بزار که بدنالمش بروم و با زحمت بدستش بیاورم... خواسته ای را میخواهم که راحت برام فراهم نشود تا قدرش را بیشتر بدانم... پیر مرد سفید پوش در مقابلم ظاهر میشود: «متاسفم... در این مورد و برای چنین مشکل و احساسی که داری، کاری از دستم برایت برنمیاید...»

از محیط و شرایطی که برام پیش آمده است احساس تنفر و ناراحتی میکنم... موقع زنده بودنم اینقدر پژمرده حال نبودم... با صدایی آهسته و حالتی گریان و ناتوان به پیر مرد میگویم: «در این محل خسته و مریض شدم... کاشکی که در جهنم بودم... پیر مرد سفید پوش لبخندی میزند و جواب میدهد: «پس فکر میکنی که الان کجا هستی؟!...»



یکروزی اکثر رنگهای دنیا به دور هم جمع شده بودند... شروع میکنند به بگو مگو کردن... هر کدام مدعی میشوند که از دیگری بهتر، مهمتر، قابل استفاده تر و مورد علاقه بیشتر هستند...

سبز با لحنی حق به جانب میگوید: «بینید، کاملا واضح هست که من مهمترین هستم، چرا که رنگم سمبل زندگی و امیدست... رنگ من انتخاب شده برای چمن، درخت و برگ... بدون من هیچ حیوانی زنده نخواهد بود... اگر از آسمان به زمین نگاه کنید رنگ سبز را بیشتر از رنگهای دیگر خواهید دید.» آبی پرید وسط حرف سبز: «اشتباهت همینه... تو فقط داری در مورد زمین فکر میکنی و حرف میزنی... در صورتیکه باید توجه به آسمان و دریا نیز داشته باشی... آب منشع اصلی زندگیست و آسمان نیز پهناوری و آرامش را با خود در بردارد... بدون من هیچکس و هیچ چیزی نمی تونه وجود داشته باشه.»

زرد لبخند شیطنت آمیزی زد و گفت: «ای بابا، شماها چقدر این موضوع را جدی گرفتید... پس حالا که اینجوریه ببینید رنگ من چقدر قشنگ و مفیده... من انرژی، شادمانی و خوشدلی را به

خواب دیدم که عمرم را دادم به انسانهای لایق... وقتی چشمم را باز کردم، خود را به تنهایی در محلی بسیار زیبا، با صفا و سر سبز پیدا کردم... بعد از نصف روزی سیر و سیاحت، گشنه ام شد و حوصله ام هم داشت سر می رفت... با صدای بلند پرسیدم: «کسی در اینجا هست؟!... پیر مرد خوش رویی که سر تا پا لباس سفید و بسیار تمیزی پوشیده بود در مقابلم ظاهر شد... با مهربانی پرسید: «چه میخواهی؟!... از دیدنش خوشحال شدم... جواب دادم: «والله!!! خیلی چیزها... اما چی میتونم بخوام؟!... لبخندی زد و گفت: «هر آنچه که آرزویت است!...»

چه جالب!... در اون یکی دنیا با هزار زحمت، بدبختی و دودیدن های خستگی ناپذیر نتوانستم به تمام خواسته هایم برسم، حالا که مُردم همه چیز را به راحتی و بدون دردسر میخواهند در اختیارم بگذارند!!!

مدتی از ماندنم در این مکان میگذرد... هر خواسته و آرزویی که دارم، پیر مرد سفید پوش برام آماده میکند و در اختیارم میگذارد... بهترین روزهای بعد از زندگی را طی میکنم... میخورم، میخوابم، استراحت می کنم و لذت میبرم... مگه از این بهتر میشه؟!... پس چرا وقتی زنده بودم از این خبرها نبود؟!...

زندگی پر مشغله... مسئولیتهای مختلف... بر خورد با آدمهای مردم آزار، حقه باز و کم وجدان... بزرگ کردن فرزندانم... درگیریهایی زندگی زناشویی... البته... از حق نگذریم... با اینکه در دوران زندگی نتوانستم به تمام خواسته هایم برسم، اما خوشحال بودم... راضی بودم... و حالا در این باغ زیبای پر صفا... بعد از مرگ تمام خواسته ها و آرزوهایم برام فراهم است... نه کاری... نه زحمتی... نه فکری و نه ناراحتی... مدتی گذشت...

ای بابا، داره یواش یواش حوصله ام سر میره... یک مقداری احساس میکنم دارم عصبی میشم... خواسته ای برام باقی نمونده که بخوام... هر چی خواستم برام فراهم شده!!! از بیکاری شدیدا خسته شدم!!!

حالت وحشت و ترس بهم دست داده... احساس تنهایی و افسردگی میکنم... قلبم خیلی گرفته... دلم برای زمانی که زنده بودم تنگ شده... حتی با تمام مشکلات و پستی و بلندیهایش...

## نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)





صحبت کرده ام تلفن عمومی سر کوچه مان بوده توی دلم به هر کسی که این موبایل را اختراع کرده بود بد و بیراه گفته و از عروس خانم به خاطر نداشتن موبایل عذر خواهی نمودم. بعد از این که عروس خانم فهمید که از موبایل هم خبری نیست سگرمه هایش را درهم کرده و مرا یک «بی پرستیش عقب افتاده از دهکده جهانی آقای مک لوهان» توصیف نمود، البته داغ عروس خانوم هنگامی که متوجه شد بنده بی شخصیت از کار با اینترنت و ماهواره هم سر در نیآورده و نمی توانم مدل لباس عروسی ایشان را از آخرین «بوردهای مد ۲۰۰۰ افغانستان» بیرون بیاورم، تازه تر شده و چنان برایم خط و نشان کشید که انگار مسبب قتل «راجیو گاندی» در هندوستان عموی بنده بوده است و لاغیر!

در ادامه سوالات فوق، علیا مخدره از من توقع برگزاری مراسم عروسی در باشگاه یا هتل را داشتند، چون به قول خودشان مراسم عروسی که توی باشگاه برگزار نشود باعث سر شکستگی جلوی فامیل و همسایه ها می شود! والله، اینجایش که دیگر برایم خیلی جالب بود ما تا حال دیده بودیم که باشگاه جای کشتی گرفتن و فوتبال و والیبال بازی کردن است ولی مثل اینکه عروس خانم ها جدید زمین چمن و تشک و تاتامی را با محضر ازدواج اشتباه گرفته اند، الله اعلم! سوال چهارم هم به تخصص بنده در نگهداری و پرستاری از «گره ها و سگهای ایشان» در منزل آینده مربوط می شد که این بار دیگر جدا نیاز به وجود متخصصین باغ وحش شناسی و انجمن دفاع از حقوق بقای وحش احساس می گردید تا برای به سرانجام رسیدن این ازدواج میمون و خجسته کمی فداکاری به خرج و راه و روشهای «معاشرت دیپلماتیک» با آن موجودات زبان بسته را نیز به داماد فدا شده در راه عشق «هاپوها و میو میوها» آموزش می دادند، بعد از تمام این وقایع ناخوشایند نوبت به مهریه رسید. **دنباله مطلب در صفحه ۲۷**

## خواستگاری

هوشمند ورعی

به عمل آورده و خود را به خداوند منان بسپارم. خلاصه کلام به هر جان کنندی که بود به مقصد رسیدیم. بعد از مدتی در باز شد و قیافه پدر و مادر عروس خانم از دور نمایان شد. چشمتان روز بد نبیند! پدر عروس که فکر می نمود من بوده ام که ارث بابای خدا بیامرزشان را بالا کشیده ام، چنان جواب سلامم را داد که دیگر یادم رفت به او بگویم مرا به غلامی بپذیرد، از همین حالا معلوم بود که بیشتر از غلامی و نوکری خانواده شان چیزی به من نمی ماسد! مادر عروس خانم نیز چنان برو بر به چشمانم خیره شده و رانداز می نمود که اولش فکر کردم قرار است خدای نکرده با ایشان ازدواج کنم، فقط مانده بود بگویم که جورابهایی را هم در بیاور بینم پاهایت را سنگ پا زده ای یا نه!!! بعدش هم نوبت خواهر ها و برادرها عروس رسید. معلوم بود که از حالا باید خودم را روزی حداقل یک فصل کتک خوردن از دست برادرهای عروس آماده می نمودم. به خاطر همین هم با خودم تصمیم گرفتم که اگر زبانم لال با عروسی ما موافقت شد سری به اداره بیمه «فدائیان راه ازدواج» زده و خودم را بیمه «شکنجه زناشویی» و بیمه «بدنه شخص ثالث» کنم! علی ایحال، بعد از مدتی انتظار و لبخند ها و سرفه ها و تعارف های مکش مرگما تحویل هم دادن، عروس خانم هم با سینی چای قدم رنجه فرمودند. عروس که چه عرض کنم، دست هر چی مامان گودزیلا را از پشت بسته بود! بعد از اینکه چای جوشیده دست خانوم خانوما را میل کردیم. پدر عروس خانم شروع به صحبت نمود. ایشان آنقدر از فواید ازدواج و اینکه نصف دین در همین عمل خیر گنجانده شده است و بعدش هم بایستی ازدواج را ساده برگزار کرده و خرج بالای دست داماد نباید گذاشت، گفت و گفت که به خود امیدوار شدم و کم کم آن رفتار خشن اولشان را به حساب ظاهر بینی و قضاوت ناعادلانه خودم گذاشتم. پس از اینکه سخنان وزیر ارشاد، پدر زن آینده به پایان رسید وزیر جنگ، مادر زن عزیز شروع به طرح سوالات تستی به سبک کنکور سراسری کرد. ابتدا مادر عروس با یک لبخند ملیح و دلنشین واز شغل اینجانب سوال نمود. من هم با تمام صلابت خودم را کارمند معرفی کردم.

اوایل شب بود. دلشوره عجیبی تمام بدنم را فرا گرفته بود. بعد از اینکه راه افتادیم به اصرار مادرم یک سبد گل خریدیم. خدا خیر کسانی را بدهد که باعث و بانی این رسم و رسمهای آبکی شدند. آن زمانها صحرای خدا بود و تا دلت هم بخواهد گل! چند شاخه گل می کنندن و کارشان راه می افتاد، ولی توی این دوره و زمونه حتی گل خریدن هم برای خودش مکافات می دارد که نگو نپرس!!!

قبل از اینکه وارد گلفروشی بشوی مثل «گل سرخ» سرحال و شادابی ولی وقتیکه قیمتها را می بینی قیافه ات عین «گل میمون» می شود. بعدش هم که از فروشنده گل ارزان تر درخواست می کنی و جواب سر بالای جناب گلفروش را می شنوی، شکل و شمایل روی «گل بیخ» را هم سفید می کنند!!! البته ناگفته نماند که بنده حقیر سراپای تقصیر هنوز در اوان سنین جوانی، حدود ای «سی و نه» سالگی بسر برده و اصلا و ابدا تا اطلاع ثانوی نیز نیازی به تن دادن به سنت خانمانسوز ازدواج در خود احساس نمی نمودم منتهی به علت اینکه بعضی از فوامیل محترمه خطر ترشی افتادگی، پوسیدگی روحی و زنگ زدگی عاطفی اینجانب را به گوش سلطان بانوی خاندان مغز «مقروض السلطنه» یعنی وزیر «اکتشافات، استتافات و اتهامات» رسانده بودند فلذا برای جلوگیری از خطرات احتمالی عاق شدگی زودرس و بالطبع محروم ماندن از ارث و میراث نداشته و یا حرام شدن شیر ترش مزه نخورده سی و هشت سال پیش و متعاقب آن سینه کوبیدن ها و لعن و نفرین های جگرسوز نمودن و آرزوی اشد مجازات در صحرای محشر و از همه بدتر سرکوفت فتوحات بچه های فامیل و همسایه مبنی بر قبول شدن در رشته های دانشگاهی؛ نانوائی سنگی اطاق عمل، تایتانیک پزشکی، مهندسی فوتولوس و متلک شناسی هنرهای تجسمی، صلاح را بر آن دیدم که حب سکوت و اطاعت خورده و به خاطر پیشگیری از بمباران شدن توسط هواپیماهای تیز پرواز «لنگه کفشهای F۱۴» و موشکهای بالستیک «نیشگون ها و سقلمه های F۱۱» و غش و ضعف های گاه و بیگاه «مادر سالار» به همراه از خانه بیرون کردنهای «پدر سالار» و تهدیدات جانی و مالی فوق العاده وحشتناک همشیره های مکرمه با مراسم خواستگاری امشب موافقت

## علائم و دلایل افسردگی

افسردگی یک بیماری روانی است که باعث احساس غم و ناراحتی مداوم و از دست دادن علاقه می‌شود. اکثر افراد بعضی از مواقع احساس ناراحتی، افسردگی و غم می‌نمایند، احساس افسرده و غمگین بودن واکنشی طبیعی بدن به مشکلات زندگی و از دست دادن چیزها و کسانی که به آنها علاقه داریم، می‌باشد. اما زمانیکه این احساس غم و اندوه شدید، بی‌امیدی، بی‌چارگی و بی‌ارزشی بیشتر از چند روز یا چند هفته طول بکشد، شما دچار بیماری افسردگی شده‌اید. بیماری افسردگی بر طرز فکر، احساس و رفتار شما تاثیر می‌گذارد. افسردگی می‌تواند، باعث ابتلای به انواع بیماری‌های جسمی و روانی شود. افراد افسرده ممکن است در انجام وظایف روزانه ناتوان بوده و حتی احساس کنند، زندگی ارزش زندگی کردن ندارد. برخلاف تصور افراد افسردگی فقط یک ضعف و ناتوانی نیست و نمی‌توان آن را به سادگی نادیده گرفت، بلکه یک بیماری مزمن مانند دیابت، فشارخون و... است که باید برای درمان آن اقدام کرد. اکثر افراد مبتلا به بیماری افسردگی بعد از مصرف دارو، جلسات مشاوره و یا سایر اشکال درمان، بهبود می‌یابند.



نشانه‌های افسردگی در نوجوانان شامل، اضطراب، عصبانیت و دوری از اجتماع باشد. تغییر در طرز تفکر و برنامه خواب هم یکی دیگر از علائم معمول هم در نوجوانان و هم در کودکان می‌باشند. در کودکان و نوجوانان، افسردگی در کنار سایر بیماریها شامل اضطراب و یا اختلال کم توجهی و بیش‌فعالی رخ می‌دهد. کودکان دچار بیماری ممکن است در انجام وظایف مدرسه دچار مشکل شوند. برای بعضی از افراد علائم افسردگی آنقدر شدید است، که فهمیدن آن به سادگی ممکن می‌باشد، اما بعضی دیگر بدون اینکه بدانند، چرا احساس غم و ناراحتی می‌کنند. **دنباله مطلب در صفحه ۲۷**

مثبت و منفی هر راه حل را بررسی کنید و در پایان بهترین راه حل را انتخاب کنید.

### گذشت کنید

گذشت به معنای فراموش کردن مسئله نیست، بلکه گذشت به معنای رها کردن خود از خشم است. گذشت نشانه کنترل شما بر احساساتتان است نه نشانه ضعف.

### از عذرخواهی ترسید

اگر متوجه شدید رفتار شما باعث ناراحتی و عصبانیت همسران شده است عذرخواهی کنید. این امر برای ترمیم رابطه و کاهش آثار زاینبار پرخاشگری ضروری است.

### علائم بیماری افسردگی

برطبق انستیتوی ملی سلامت روانی آمریکا، افرادی که درچار اختلال افسردگی هستند، علائم و نشانه‌های یکسانی ندارند. بعضی از علائم معمول و متداول افسردگی شامل:

- ♦ مشکل در تمرکز، یادآوری جزئیات و تصمیم‌گیری
- ♦ خستگی و کاهش انرژی
- ♦ احساس گناه، بی‌ارزشی و یا درماندگی
- ♦ بدون امید به آینده و بدبینی
- ♦ بیخوابی، بیدار شدن صبح زود و یا خواب زیاد
- ♦ بیقراری و ناآرامی
- ♦ از دست دادن علاقه به فعالیت‌های لذت بخش، شامل رابطه میل جنسی و...
- ♦ از دست دادن لذت به زندگی
- ♦ پرخوری عصبی و یا کاهش اشتها
- ♦ سردرد، گرفتگی عضلات و یا مشکلات گوارشی
- ♦ گریه کردن بدون هیچ دلیل خاصی
- ♦ علائم معمول افسردگی در کودکان و نوجوانان ممکن است کمی با علائم بزرگسالان متفاوت باشد، نشانه‌های افسردگی در کودکان و نوجوانان می‌تواند، شامل:
- ♦ در کودکان نشانه‌های افسردگی شامل، ناراحتی، بیقراری، نگرانی و ناامیدی باشد.

حالت ریلکس قرار می‌گیرد، دیگر تنش و انقباضی در بدن وجود ندارد و ذهن فرد نیز آرام می‌شود. برای یادگیری دقیق آرام سازی می‌توانید از کتاب‌ها و سی دی‌های آموزشی استفاده کنید.

### مسائل و مشکلات خود راحل کنید

گاهی زوجین به این دلیل دچار خشم و عصبانیت می‌شوند که به دنبال حل مسئله نیستند برای خروج از بن بست عصبانیت، به حل مشکلاتی که موجب خشم و عصبانیت می‌شود، بیندیشید. بدین منظور نخست مشکل را به طور دقیق تعریف کنید، سپس راه حل‌هایی برای آن انتخاب کنید، آن گاه نکات

## راههای کنترل خشم در زندگی زناشویی

سارا هجری - روانشناس بالینی

خشم، هیجانی طبیعی است که همه ما آن را در زندگی تجربه می‌کنیم، اما زمانی که به دفعات اتفاق بیفتد و نحوه ابراز آن مناسب نباشد می‌تواند به یک حس مخرب و ویرانگر تبدیل شود و پیامدهای ناگواری را برای فرد و اطرافیان رقم زند.



مشکل به جای بیان ناراحتی و خشم خود، آن احساس را به نمایش می‌گذارند مثلاً اخم می‌کنند، حرف نمی‌زنند، داد و فریاد می‌کنند و... نکته مهم این است که اگر ناراحتی خود را به زبان نیاورید همسران متوجه نمی‌شود که شما چه احساسی دارید. به جای خشم و پرخاشگری، با استفاده از کلمات مناسب احساس خود را بیان کنید. مثلاً بیان کنید زمانی که به قولت عمل نمی‌کنی، ناراحت می‌شوم. با بیان احساسات خود، زمینه مناسبی را برای حل مشکلی که چنین احساساتی را به وجود آورده است، فراهم می‌کنید.

### مراقب کلام خود باشید

تحقیر، توهین، تهدید، سرزنش و پرخاشگری نکنید. دقت کنید اگر صدایتان بلندتر شده، به تندی و یا با پرخاشگری صحبت می‌کنید کمی مکث کنید تا آرام شوید.

### موقعیت را ترک کنید

زمانی که فکر می‌کنید در صورت ادامه بحث دیگر نمی‌توانید خشم خود را کنترل کنید ادامه صحبت تان را به زمان دیگری موکول کنید، با این کار به خود و همسران فرصت می‌دهید تا از عصبانیت و خشم فاصله بگیرید و رفتار مناسب تری داشته باشید. برای این منظور می‌توانید بگویید: الان شرایط روحی مناسبی نداریم، ممکن است حرف‌هایی بزنیم که هر دو بعداً پشیمان شویم اجازه بده در شرایط بهتری با یکدیگر صحبت کنیم و یا این که من الان عصبانیم، بعد درباره این موضوع صحبت خواهیم کرد.

### خود را آرام کنید

روش‌هایی مانند تنفس عمیق، شست و شوی دست و صورت، نوشیدن آب و پیاده روی در کاهش خشم و عصبانیت موثر است. ریلکسیشن (آرام سازی) نیز یکی از روش‌های موثر برای کاهش خشم و اضطراب است. ریلکسیشن به معنای آرام کردن عضلات منقبض بدن است. وقتی فرد خشمگین می‌شود، بدن حالت انقباض پیدا می‌کند، اما وقتی بدن در

خشم اغلب بر اثر واکنش شخص نسبت به رفتار ناشایست دیگران بروز می‌کند. خشم می‌تواند یک رنجش و ناراحتی جزئی باشد و یا در نوع حاد، واکنشی جنون آمیز باشد. واکنش افراد مختلف در مقابل احساس خشم متفاوت است. برخی از افراد خشم خود را فرو می‌خورند و نمی‌خواهند کسی متوجه شود آنها تا چه حد عصبانی و ناراحت هستند. آنها به شدت رفتار خود را کنترل می‌کنند و هیچ نشانی از عصبانیت را بروز نمی‌دهند.

برخی از افراد هنگام احساس خشم رفتارهای پرخاشگرانه از خود نشان می‌دهند. با صدای بلند داد می‌زنند، ناسزا می‌گویند، دیگران را کتک می‌زنند، آنها را مسخره می‌کنند، به صحبت دیگران گوش نمی‌دهد و حقوق دیگران را نادیده می‌گیرند. برخی دیگر در زمان احساس خشم آرام ولی محکم صحبت می‌کنند، صحبت دیگران را قطع نمی‌کنند، بدون این که به حقوق دیگران تجاوز کنند، احساسات خود را شفاف و محترمانه بیان می‌کنند. به این رفتارها رفتارهای جرات مندانه می‌گویند. فرد با کمک رفتار جرات مندانه می‌تواند بدون پرخاشگری و خودخوری به دیگران نشان دهد که عصبانی و ناراحت شده است. با توجه به تاثیرات مخرب رفتارهای پرخاشگرانه در خانواده و به خصوص رابطه زوجین در ادامه راهکارهایی برای مدیریت خشم ارائه می‌شود.

### آیا واقعا اهمیت دارد

قبل از این که جر و بحثی را با همسران شروع کنید، با خود فکر کنید آیا موضوع واقعا ارزشش را دارد که شما را عصبانی کند؟ یا می‌توانید به سادگی از آن بگذرید؟ و یا طور دیگری رفتار کنید.

### به نشانه‌های بروز خشم دقت کنید

در هنگام خشم ابتدا نشانه‌های آغازین و هشدار دهنده خشم بروز می‌کند. با شناخت این نشانه‌ها و کنترل آن‌ها می‌توان از شدت یافتن خشم جلوگیری کرد. تغییرات بدنی همچون افزایش ضربان قلب، افزایش فشارخون، منقبض شدن عضلات، تغییر تنفس، مشت شدن دست‌ها و به هم فشردن دندان‌ها از نشانه‌های فیزیولوژیک خشم است.

### احساس منفی خود را بیان کنید

گاهی اوقات زوجین هنگام اختلاف و بروز



ادامه مطلب **علایم و دلایل...از صفحه ۴۴**

## دلایل ابتلا به افسردگی

معمولا دلیل ابتلا به افسردگی، ترکیبی از عوامل ژنتیکی، جسمی، محیطی و روانی می باشد. بعضی از این عوامل شامل:

**انتقال دهنده های عصبی:** این مواد شیمیایی طبیعی مغزی با حال و حوصله شما ارتباط مستقیم داشته و نقش کلیدی در افسردگی ایفا می کند.

**هورمون ها:** تغییر در سطح هورمون های بدن، می تواند عامل ابتلا به افسردگی باشد.

**عادات ارثی:** افسردگی در افرادی که در خانواده شان سابقه افسردگی دارند، شایع تر است.

**حوادث زندگی:** حوادثی خاص همچون مرگ یا از دست دادن کسانی که دوستشان دارید، مشکلات مالی و استرس شدید، می تواند باعث ابتلا به افسردگی شود.

**آسیب ها و مشکلات کودکی:** آسیب های و حوادثی شامل، از دست دادن والدین، تجاوز جنسی و... می تواند تاثیرات دائمی بر مغز گذاشته و خطر ابتلا به افسردگی را افزایش دهد.

## چه کسانی در خطر ابتلا به افسردگی هستند؟

معمولا افراد در سنین نوجوانی و یا بین دهه دوم و سوم زندگی رخ می دهد، اما محدودیت برای آن وجود نداشته و افراد در همه سنین دچار ممکن است، دچار افسردگی شوند. تعداد زنان مبتلا به افسردگی معمولا دوبرابر زنان می باشد، اما این آمار دقیق نبوده و شاید بخاطر مراجعه بیشتر زنان به پزشک بوجود آمده باشد. افرادی که هریک از شرایط زیر درباره آنها صدق می کند، خطر بیشتری برای ابتلا به افسردگی آنها را تهدید می کند:

- ♦ زنان
- ♦ کسانی که در خانواده شان سابقه افسردگی وجود دارد
- ♦ تجربیات آسیب زنده در کودکی
- ♦ افرادی که دوستانشان افسرده هستند
- ♦ کسانی که اعضای خانواده و یا کسانی که دوست داشته اند را از دست داده اند
- ♦ کسانی که به تازگی زایمان کرده اند (افسردگی پس از زایمان)
- ♦ کسانی که سابقه افسردگی دارند
- ♦ کسانی که به بیماری های خطرناک از قبیل سرطان، دیابت، بیماری های قلبی، آلزایمر و یا ای وی / ایدز

♦ کسانی که عادات شخصیتی و رفتاری خاصی دارند، مثلا افراد بسیار وابسته، بدون عزت نفس، بدبین و ...

♦ معتادان به الکل و موادمخدر

♦ افرادی که داروهای خاصی از جمله، داروی فشارخون، قرص خواب و یا سایر داروهای خاص

## انواع بیماری افسردگی

انواع مختلفی از بیماری افسردگی وجود دارد، که در ادامه فقط آنها را نام می بریم:

- ♦ افسردگی اساسی
- ♦ افسردگی مزمن (Dysthymia)
- ♦ افسردگی دو قطبی (اختلال دوقطبی)
- ♦ افسردگی فصلی
- ♦ افسردگی روانی
- ♦ افسردگی پس از زایمان
- ♦ اختلال خلقی ناشی از مواد (SIMD)

## عوارض بیماری افسردگی

افسردگی یک بیماری جدی و مهم است که می تواند باعث اثرات وحشتناکی بر روی فرد و خانواده وی شود. افسردگی درمان نشده، می تواند باعث بوجود آمدن مشکلات عاطفی، رفتاری و جسمی شود. این عوارض می توانند شامل:

- ♦ اعتیاد به الکل
- ♦ اعتیاد به مواد مخدر
- ♦ اضطراب

- ♦ مشکلات درسی و یا کاری
- ♦ مشکلات خانوادگی
- ♦ منزوی شدن
- ♦ خودکشی
- ♦ آسیب رساندن به بدن، مثلا زخم کردن خود

## شیوع بیماری افسردگی

در ایالات متحده آمریکا حدود ۱۴٫۸ میلیون نفر از بزرگسالان از افسردگی اساسی رنج می برند. نرخ خودکشی در بیماری افسردگی نسبت سایر انواع بیماری روانی بالاتر است. متأسفانه بیشتر افرادی که دچار بیماری افسردگی می باشند، بدنبال درمان نمی روند. بدون شناسایی و درمان بیماری، افسردگی می تواند شدیدتر و سخت تر شود.

## راه های پیشگیری از ابتلا به افسردگی

هنوز راه قطعی و قابل اتکالی برای پیشگیری از ابتلا به افسردگی وجود ندارد، اما با برداشتن قدم هایی همچون کنترل استرس، برقراری روابط اجتماعی و دوستی، ورزش، رژیم غذایی سالم و درمان بموقع و اولیه بیماری از بهترین روش های پیشگیری از افسردگی شدید و ناتوان کننده می باشد.

منبع: سایت پزشکی راستینه

ادامه مطلب **خواستگاری...از صفحه ۴۵**

بعد از تمام این حرفها مادر بخت برگشته ما یک اشتباهی کرده و از جهیزیه ننه فولاد زره، عروس ترگل ورگلشان سوال نمود. گوشتان خبر بد نشنود! آن چنان خانواده عروس، مادرم را پول دوست، طماع، گدای هفت خط، تاجر صفت، دلال، خیانتکار جنگی و جنایتکار سنگی معرفی کردند که انگار مسبب اصلی شروع جنگ جهانی دوم مادر نتوانزی بنده بوده است، نه جناب هیتلر! به هر تقدیر در پایان مراسم بعد از کمی مشورت خانواده عروس جواب «نه» محکم و دندان شکنی را تحویلیمان دادند و ما هم مثل لشکر شکست خورده یاجوج و ماجوج به خانه رجعت نمودیم، پس از آن «دفتر معاملات ازدواج» با خودم عهد بستم که تا آخر عمر همچون ابوعلی سینا مجرد مانده و عناصر نامطلوبی به مانند خواستگاری و ازدواج و تأهل را نیز تا ابد به فراموشی بسپارم، بیخود نیست که از قدیم هم گفته اند: آنچه شیران را کند روبه مزاج، ازدواج است، ازدواج!

خواهر کوچکتر عروس به نیت صدو دوازده نفر از یاران «لین چان» در سریال «جنگجویان کوهستان» اصرار داشت که صدو دوازده هزار سکه طلا مهریه خواهر تحفه اش باشد و به نیت اینکه در سال هزار و سیصد و چهل نه به دنیا آمده، هزار و سیصد و چهل نه سکه نقره هم به مهریه اش اضافه شود! باز جای شکرش باقی بود که سال تولد در ایران «شمسی» می باشد اگر «میلادی» بود چه خاکی به سرم می کردم! بعد از قضیه مهریه نوبت شیربها شد. مادر عروس به ازای هر سانتیمتر مکعب از آن شیر خشکی به دختر خودش داده بود برای ما دلار، یورو، سپه چک، عابر چک و سهام کارخانجات پتروشیمی کرمانشاه و تراکتورسازی تبریز را حساب کرده به طوریکه احساس نمودم که اگر یک ربع دیگر توی این خانه بنشینیم خواهند گفت که لطف پول آن بیمارستانی را که عروس خانم در آنجا بدنیا آمده و پول قند و چای مهمانهایشان را هم ما حساب کنیم!

**فیلم برداری و عکاسی برای کلیه جشن ها، عروسی ها و میهمانی های شما**









**ما با بهره برداری از جدیدترین متد و با در دست داشتن آخرین متد دوربین فیلمبرداری و عکاسی، ادیت و طراحی آلبوم های دیجیتال، جشن های پر شکوه شما را جاودانه می کنیم.**

Studio Location:  
22 Great Oaks Blvd Suite 260  
San Jose, CA 95119

**CONURE**  
Booking: 408.913.6070  
www.ConureStudio.com

ادامه مطلب **تغییر دین و ...** از صفحه ۳۹

پناهجویانی که درخواست پناهندگی‌شان رد شده، این امکان را دارند که شکایت کنند و درخواست فرجام بدهند. اگر باز هم پاسخ منفی بگیرند یا مجبور به زندگی بدون هویت قانونی هستند؛ مانند آنچه در فرانسه بسیار اتفاق می‌افتد یا مثل آلمان با هویت موسوم به «دولدونگ» زندگی می‌کنند، یعنی در جامعه تحمل می‌شوند. این افراد حق ماندن در خاک آلمان را دارند اما از هیچ حقوق شهروندی برخوردار نیستند. پولی بابت پناهندگی دریافت می‌کنند ولی تا آخر عمر در وضعیت «ناشهروندی» باقی خواهند ماند.

در استرالیا نیز تا پیش از روی کار آمدن حزب محافظه‌کار، پناهجویان در صورت قبول شدن در مصاحبه اداره مهاجرت بلافاصله ویزای اقامت دائم دریافت می‌کردند اما در چند سال اخیر که قوانین تغییر کرده به آنها ویزای «پل» داده‌اند که ویزای نامعلوم است. در صورت قبولی متقاضیان می‌توانند بین ویزای ۲ یا ۵ ساله انتخاب کنند.

در صورتی که پناهجویان خود را به سازمان ملل معرفی کنند، این سازمان آنها را در لیست کشوری قرار می‌دهد که داوطلبانه مهاجر می‌پذیرند. در حال حاضر آمریکا، کانادا و استرالیا سه کشوری هستند که اعلام پذیرش کرده‌اند. آمریکا در سال جاری متعهد شده بود ۱۰ هزار پناهجو را بپذیرد اما ۲ هزار نفر را پذیرفت. کانادا در سال گذشته حدود ۲۵ هزار پناهجوی سوری را پذیرفت و احتمال پذیرش بیشتر نیز می‌رود اما در سهمیه‌بندی‌ها نیز اولویت با ایرانی‌ها نیست.

کاوه بهشتی‌زاده، وکیل ساکن لندن است. او و کالت پرونده‌های پناهجویان را برعهده داشته است. به گفته او پرونده‌هایی که تحت کنوانسیون ژنو قرار می‌گیرند با موافقت روبرو می‌شوند: «دادگاه‌های انگلیس قبول کرده‌اند که

اگر زنی در ایران مرتکب "زنا" شده با حکم اعدام و سنگسار روبرو خواهد شد و طبق این کنوانسیون درخواستش پذیرفته می‌شود. اما مردها با همین دلیل، در این گروه جای نمی‌گیرند و برای همین قوانین حقوق بشری وارد عمل می‌شود».

برخی از پرونده‌های این چنینی که موضوعات خانوادگی یا اجتماعی در آن مطرح است؛ مفاد حقوق بشر در قبالشان اجرایی می‌شود. برای استفاده از این قانون سوال آن است که اگر متقاضی به ایران برگردد جانش در خطر است؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد کنوانسیون جهانی حقوق بشر اتحادیه اروپا مستقیماً روی قبولی پرونده آنها تأثیر دارد و تمامی کشورهای عضو این اتحادیه موظف به پذیرفتن پناهندگی مطابق این مفاد هستند. یعنی ۲۸ کشور اروپایی به علاوه کشورهای اسکاندیناوی که عضو نیستند اما از جمله امضاکنندگان معاهده هستند. به عنوان نمونه پرونده‌هایی با موضوع تجاوز جنسی از سوی اعضای خانواده یا قتل‌های ناموسی. در این میان، وضعیت پرونده پناهجویان هرگونه که باشد برخی و کلاً حاضر به پذیرفتن این پرونده‌ها نیستند. آنها معتقدند بسیاری از پرونده‌های پناهجویان دروغ است. شیرین، ساکن استرالیا یکی از آنهاست: «همه فکر می‌کنند سبک زندگی در استرالیا مثل اروپا و آمریکاست، در حالی که به نظر من اینجا دهه ۷۰ میلادی است با تکنولوژی ۲۰۱۶. ایرانی‌هایی را می‌شناسم که ادعای همجنس‌گرایی کردند اما الان با جنس مخالف زندگی می‌کنند. یا خانم دندانپزشکی که مدعی فرار از حکم سنگسار شده بود. این افراد کار را برای پرونده‌های واقعی سخت می‌کنند. تلاش می‌کنم با ایرانی‌ها کار نکنم، چون دست آخر در دسرساز است.»

ادامه مطلب در ماه آگینده

ادامه مطلب **نصرت الله وحدت ...** از صفحه ۱۶

خندیدن زمینه مستعد روحی می‌خواهد، وقتی کسی روحیه شادی داشته باشد و به سینما بیاید و با یک حرف یا یک حرکت خنده دار قهقهه سر می‌دهد؛ اما وقتی به فکر هزار گرفتاری است چه طور می‌تواند بخندد».

وی در مورد فعالیت‌های هنری خود در سی سال اخیر گفت: «متأسفانه بعد از انقلاب ۵۷ فعالیت هنری چندانی نداشتم. تنها فعالیت محدود به اجرای دو، سه نمایش خارج از ایران می‌شود

ادامه مطلب **شاهنامه افسانه ...** از صفحه ۱۴

شاهنامه پس از نیایش: **کنون ای خردمند، ارج خرد بدین جایگه گفتن اندر خورد**

و **خرد بهتر از هرچه ایزدت داد ستایش خرد را به از راه داد**

می‌گوید و «گفتار اندر ستایش خرد» را در بر دارد.

آن نیز فراز می‌گوید که:

**توانا بود هر که دانا بود**

**ز دانش دل پیر برنا بود**

اندیشه نیک و دانش درست در سراسر شاهنامه ستوده شده است.

اوستا خدای را آفریننده، پرورنده و پیش برنده آفرینش می‌داند و بی آنکه از چگونگی و زمان آفرینش داستانی بگوید، از آسمان، خورشید، ماه و ستارگان، گیاهان، جانوران و آدمی چون آفریده‌های آفریدگار و پرورده‌های پروردگار یاد می‌کند. شاهنامه نیز بی آنکه به زمان و درازای آن درباره آفرینش، از پدید آمدن آسمان و زمین و گیاهان و جانوران و مردم سخنی دارد که با داستان‌ها و افسانه‌های دیگر نوشته‌ها همداستان نیست. می‌توان گفت که در این زمینه همانندی‌های اوستا و شاهنامه از همانندی‌های اوستا و پهلوی هم بسی بیشتر است.

## داستان‌های شاهنامه

«گیه مرتن» اوستایی به پارسی کیومرث و کیومرث است و به معنی «جان مردنی» است. او در اوستا نخستین کسی است که «به اندیشه و آموزش خدایی گوش داد و نژاد آریایی را در سرزمین هایشان آباد گردانید.» در اوستا او رهبر است و بس. اما در نوشته‌های پهلوی و جز آن، کیومرث نخستین آدمی است و چون آدم در داستان آفرینش تورات می‌باشد. شاهنامه با اوستا هم‌اوی است و می‌گوید:

**چنین گفت کآیین تخت و کلاه**

**کیومرث آورد و او بود شاه**

**که خود چون شد او بر جهان کدخدای نخستین به کوه اندرون ساخت جای**

**سر تخت و بخشش برآمد ز کوه پلنگینه پوشید خود با گروه**

**ازو اندر آمد همی پرورش**

**که پوشیدنی نو بد و نو خورش**

**به رسم نماز آمدندیش پیش**

**از آن جایگه برگرفتند کیش**

می‌بینیم که او نخستین شاهی است که گروه خود را غار نشینی، پلنگینه پوشی، خوراک‌های نو و کیش و آیین می‌آموزد.

«هوشینگ» به پارسی هوشنگ است. معنی این نام، هم «هوش نیک» و هم «آبادی خوب» است. او در اوستا با برنام

«پیشداد» یا کسی که در داد و دستور و

آیین پیشاپیش باشد، یاد شده است. همین برنام است که ما همه شاهان پیشین را «پیشدادیان» می‌خوانیم.

در شاهنامه فردوسی نیز، هوشنگ را به معنی «تو گفتمی همه هوش و فرهنگ بود» می‌خواند. او با دیوان می‌جنگد و کین پدر را می‌گیرد. پس از کیومرث بر تخت می‌نشیند. هوشنگ آهن را از سنگ جدا کرد و از آهنگری تبر و تیشه و دیگر افزارها پدید آورد. او مردم را آبیاری آموخت و کشاورزی را فروغ داد و بجای خوردن میوه، خوراکی‌هایی از رُستنی‌ها روا ساخت. گذشته از پلنگینه پوشی، مردم آموختند تا خود را با برگ بپوشانند. پس او آبادگر خوب نیز هست و نامش به هر دو معنی درست است.

اما سخن مهین و نوبنی را که شاهنامه دارد و در بازمانده اوستا نیست، پیدایش آتش افروزی و جشن سده است. در زمان او بود که انسان آموخت:

**هر آنکس که بر سنگ آهن زدی**

**از روشنایی پدید آمدی**

افروختن و نگاه داشتن آتش هنری است که آدمی را برای همیشه از دیگر جانوران جدا ساخت و جهانی را بر او گشود که او را به پیشرفت روز افزون امروز رسانده است.

**یکی جشن کرد آن شب و باده خورد**

**سده نام آن جشن فرخنده کرد**

**ز هوشنگ ماند این سده یادگار**

**بسی باد چون او دگر شهریار**

«تخمه آرویی» به اوستا، «تخمورپ» به پهلوی و «تهمورس» یا «تهموت» به پارسی به معنی «پیکر نیرومند» است. او مردی است که جنگ با دیوان را دنبال کرد و گویا او کسی است که اسب را مهار گردانید.

در شاهنامه تهمورس با دیوان می‌جنگد و سرانجام آنان را شکست می‌دهد و یک سوم آنان کشته می‌شوند و دو سوم دستگیر می‌گردند. اینان، به جان خواستند آن زمان زینهار:

**که ما را مکش تا یکی نو هنر**

**بیاموز از ما کت آید ببر**

**نبشتن به خسرو بیاموختند**

**دلش را به دانش بر افروختند**

در زمان پادشاهی تهمورس چهار پایان مهار و رام شدند. پرنده‌گان پرورش یافتند و تهمورس به مردم درباره جانوران:

**بفرمود تا شان نوازند گرم**

**نخوانندشان جز به آواز نرم**

و با این گفته جانور پروری و جانور نوازی را به فرهنگ ایرانی افزود. در همان زمان از گوسفند پشم گرفته و بافت شد و این هنری تازه بود. **ادامه در روبرو**

## ادامه مطلب ۲۴ ساعت ... از صفحه ۷

موقتی‌ها کاربردی ندارد. به هر حال ساعت ۱۰ شب از زندان خارج شدم، بماند با چه سختی بدون پول و وسایلم، به خانه بازگشتم. هنوز هم کلید دفتر و میز کار بنده در بخش امانات زندان است، از طرفی پول هم در بانک پاسارگاد است و در ماه مبارک رمضان هم نمی‌توانم تا زندان بزرگ بروم، کم نیستند زندانیانی که شرایط مرا دارند.

حال تصور کنید زندانی ای از همدان، اصفهان، قم یا شهری غیر تهران باشد و نیمه شب آزاد شود یا باید صبح در بیابان بماند تا مسئولان بانک و امانتداری بیابند یا با هزار بدبختی به شهرش برود تا در فرصتی دیگر بازگردد که بسیاری از زندانیان فرصت نمی‌کنند باز گردند و پول و مدارک خود را تحویل بگیرند که این خودحجم بالایی از درآمد را برای بانک در پی دارد. جالب است بدانید شعبات داخل شهر بانک پاسارگاد هم جوابگو نیستند و فقط باید به زندان مراجعه کرد.

ای کاش بانک پاسارگاد پاسخگوی این رفتار خود باشد؛ اگر کارت الکترونیکی صادر می‌کند شرایط استفاده و بهره‌مندی آن را برای مددجو فراهم کند و زمان خروج از زندان یک دستگاه خودپرداز باشد مابقی پول را به مددجو بدهد. اگر اراده برای پرداخت پول زندانیان باشد انتخاب راه و روش منطقی کار سختی نیست. منبع: نشریه قانون

## ادامه مطلب همچسگرایی در ... از صفحه ۴۲

غرب‌ستیزی هستند افزایش یابد. در چنین فضایی، همچسگرایی به عنوان نشانه‌ای از فساد اخلاقی غرب که قصد هجوم فرهنگی و تخریب دنیای اسلام را دارد، تصویر می‌شود. با این همه توجه به وضعیت تاریخی گذشته می‌تواند دایره رواداری نسبت به همچسگرایی را در جهان اسلام وسعت بخشیده و زمینه نگاه‌های جدید دینی را نسبت به آنان فراهم آورد. هم اکنون طیفی از نواندیشان دینی چون آرش نراقی و محسن هندریکس نگاه دین‌شناسانه متفاوتی نسبت به همچسگرایی در مقایسه با فقه اسلامی رایج ارائه می‌کنند.

می‌پرسد چرا به ایران مهاجرت کرده؟ و پاسخش قابل توجه است: «ایران که خارج نیست!» بله ایران برای کارگران افغانستانی خارج نیست. بخشی از همان خانه است گر چه گاهی با آنها چندان هم مهربان نباشد.

## پولی پس داده نمی‌شود

بعد از اعلام اسامی برای دریافت وسایل و پول خود رفتیم اما از آنجایی که ساعت کار بانک و امانتداری ساعت ۸ شب است و اسامی زندانیان ساعت ۳۰: ۸ اعلام می‌شود، از دریافت امانت مانند کلید، ساعت، پول نقد از بانک ... خبری نیست. زندانی بدون پول با یک جفت دمپایی در بیابان تاریک رها می‌شود به امید اینکه ماشینی از سر خیرخواهی او را تا شهر برساند. شاید بنده به همسر نگفته باشم زندانی شده ام. بعد از ۲۴ ساعت نیمه شب با دمپایی بدون کت، موهای کوتاه شده، بدون پول و سایر وسایلم بروم خانه، بگویم کجا بوده‌ام؟ چه بر سر زندگی مشترک چند ساله من خواهد آمد؟

## هزینه دمپایی زندانیان

البته در باب فلسفه دمپایی یک توضیح جالب این است که زندان بزرگ روزی ۳۰۰ نفر ورودی دارد این زندان یعنی روزی ۳۰۰ جفت دمپایی پلاستیکی نیاز دارد. اگر قیمت هر جفت دمپایی ۵ هزار تومان باشد، می‌شود روزانه یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان. در ماه چیزی حدود ۴۵ میلیون تومان هزینه همین دمپایی‌های پلاستیکی است که زندانی را با آن راهی خانه می‌کنند. یا لباس زیر و حوله ای که برای یک شب به ما دادند و بسیار هم نامرغوب بود کلی هزینه برای زندان دارد در حالی که برای بازداشت

این پدیده در جلوه‌های مختلف سنی و شیعی‌اش به بازگشت به اسلام ناب و اصل دعوت می‌کند و حکومت دینی بر مبنای اجرای احکام فقهی را سر لوحه خود قرار می‌دهد. از این منظر، بیداری اسلامی نگرشی انتقادی نسبت به سنت گذشته جوامع اسلامی به شمار رفته و بخش وسیعی از رفتارهای جاری در آن را از نوع بدعتها و رفتارهای نادرستی می‌شمرد که باید اصلاح و تغییر یابند. رواج و تطور رفتار همچسگرایی در غرب و تبدیل شدن تدریجی آن به نوعی از سبک زندگی رسمی نیز سبب شد که واکنش نسبت به آن در بین جوامع اسلامی که متأثر از فضای

رسم انعام دهی که فراموش ملت شده. آخرین روزنوشت را می‌خوانم، یکی از کارگرهای افغان از او می‌پرسد چرا بعد از زندان در پی مهاجرت نبوده؟ او می‌گوید آدم مهاجرت نیست و چراغش در این خانه می‌سوزد، او هم متقابلاً از کارگر

## ادامه مطلب این درو باز ... از صفحه ۲

برود می‌وه‌اش را جای دیگر بدهد؟ این خیانت است.

جناب آقای خامنه‌ای، اینکه استاد به دانشجو بگوید از ایران برو خیانت نیست و چنین استادی هم خیانت‌کار نیست. خیانت‌کار کسی است که با استاد کاری می‌کند که این حرف را به دانشجوی خود بزند. خیانت‌کار کسانی هستند که باعث می‌شوند اساتید مملکت از دانشجویها ناامیدتر باشند. خیانت را کسانی می‌کنند که باعث می‌شوند مانند پروفسور مملکتی که وسط برنامه زنده، خسته شده و می‌خواهد دست به فرار بزند. خیانت‌کار کسانی هستند که پدر انیمیشن مملکت را از دانشگاه اخراج می‌کنند.

با دیدن امید کوهی در زندان و دل‌سردی و ناراحتی اساتید بنام، نه تنها استاد و دانشجو بلکه کل ملت دلشان می‌خواهند فریاد بزنند که: «این رو باز کنید من برم.»

## ادامه مطلب روزنوشت های یک ... از صفحه ۲۷

«توی کارگاه خبرها را حین کار دنبال می‌کنم و حتی گاهی خبرها را برای کارگرها هم می‌خوانم. گاهی هم درمی‌مانم که با این شخصیت چند وجهی کارگر، روزنامه نگارم، کارم به کجا خواهد رسید؟»

**خشونت کلامی و بی رونق شدن پول چایی**  
یکی از روزنوشت‌ها به مسئله مشاجره بین کارگر و کارفرما اشاره می‌کند. اینکه گاهی ممکن است حین مشاجره کلام‌های درشتی از زبان کارفرما خارج شود و کارگر هم به خاطر از دست ندادن شغلش زیر بار این خشونت برود.

تصاویر کارگاه جلوی رویمان زنده می‌شوند. وقتی مابین کارگرها دعوا می‌شود و آنها جدا جدا غذا می‌خورند و لام تا کام با هم حرف نمی‌زنند، وقتی مشتری می‌آید و عجله دارد و سفارشش را که آماده نمی‌بیند به خودش و زمین و زمان فحش می‌دهد. یا قصه کارگر افغانستانی که به علت همنشینی با صاحب کار لرشان، فارسی را با لهجه لری حرف می‌زند. لابلای این قصه‌ها آگهی‌های تور سه روزه تهران برای کارگران که فرهنگ سرای خاوران راه انداخته و رایگان است. و البته مابین این همه قصه، گاهی هم عکسی می‌بینیم از دوران خبرنگاری این کارگر - روزنامه نگار در صحن علنی مجلس و روز استیضاح فلان وزیر.

روزنوشت دیگری به بی رونقی پول چای کارگرها اشاره می‌کند و اینکه دیگر به ندرت مشتری‌ها پول چای می‌دهند و

و بخاطر همین اتفاق ساده استاد زرین کلک از دانشگاه اخراج شدند و در حال حاضر هم در خارج از ایران زندگی می‌کنند.

از این مثال‌ها زیاد داریم. کم نیستند اساتید که یا رفتند و یا فراری داده شدند.

چندی پیش آقای خامنه‌ای در یک سخنرانی گفتند: «استاد میتواند در زمینه احساس هویت در دل دانشجو تأثیر بگذارد تا احساس کند هویت با ارزشی دارد و به آن افتخار بکند. اینکه استاد ما در داخل کلاس دل دانشجو را خالی کند و مدام بگوید «شما کوچکید، شما حقیرید، شما عقب‌مانده‌اید» خیانت است؛ این بی‌تعارف خیانت است. اینکه استاد ما دانشجوی نخبه را تشویق کند که «آقا! اینجا مانده‌ای چه کار کنی؟ بلند شو برو [خارج] استفاده کن!»، خب اینجا بهترین دانشگاه‌های کشور با هزینه‌ی زیاد این دانشجو را آماده کرده‌اند، پرورش داده‌اند؛ آن وقتی که وقت استفاده و میوه‌چینی از این نهال با ارزش است،

موضوعاتی همچون زخم‌هایی که دستگاه‌های کارگاه روی دستش به جا گذاشته‌اند، همان دستی که روزگاری می‌نوشت، یا کارگر پرداختکاری که با وجود روزی سیزده ساعت کار باز هم هشتتس گرو نهش است و برای اینکه این همه مدت سر پا بماند تریاک می‌کشد و کارگرهایی که وارد سیکل باطل کار زیاد تا توسل به مخدر می‌شوند، از روزگار زنان کارگری که کمترین حاشیه را دارند، بی‌صدا کار می‌کنند و کمتر وارد روابط مبتنی بر زیر آب زنی و جاه طلبی می‌شوند را در روزنوشت‌ها می‌خوانیم.

دیدن فیلم مراسم «بچه بازی» که در فرهنگ افغانستان به پوشیدن لباس دخترانه و رقص پسر بچه‌ها یا سکس با آنها اطلاق می‌شود، زنی که سر جاده کهریزک به حسن آباد می‌ایستد و غذای خانگی می‌فروشد. غیور، پرسکار ماهری که انگشتش زیر دستگاه پرس جا مانده، دیدن خوابیدن غریبانه کارگرها در کنار هم، یا حتی عکس‌هایی که مخاطبین این صفحه تلگرامی‌اش برایش می‌فرستند، از جمله عکس «آقاجیدر» کارگر کابینت سازی تبریز که فوق لیسانس ادبیات فارسی دارد و یا قرآن خوانی زیر لبی کارگرها همزمان با پخش آیات از قرآن، مسئله اضافه کار و بیمه و دغدغه فراغت کارگرهای کم درآمد، بخش دیگری از مطالب منعکس شده در «روزنوشت‌های یک کارگر - روزنامه نگار» ند.

## ادامه مطلب در راه ویلا... از صفحه ۱۳

آدم باید گورش را گم کند. اگر سالم بود و کمی هم پول داشت، می رفت آلمان پیش پسرش. منتش را هم داشتند. تسلیم شدم. فکر کردم زیادی سخت گرفته ام. دلم از جای دیگر پر بود و سر مامان خالی می کردم. از بچه داری خسته بودم. از ماموریت های دور و دراز شوهرم خسته بودم. مامان تقصیری نداشت که من آنقدر تلخ بودم. از لحظه ای که رضایت دادم مامان بیاید، فکر کردم شاید زیاد هم بد نباشد. تنها کسی بود که می توانست دو کلام با عباس آقا حرف بزند. عباس آقا کارش دنبال پول دوییدن بود. سرعتش آن قدر زیاد بود که نمی توانست از نتیجه دوندگی هایش لذت ببرد. مامان حتی برای میترا هم صحبت خوبی بود. میترا گزارشگر تمام عالم بود و یک ریز حرف می زد. چه کارها که موقع حرف زدن نمی کردند. میترا صورت مامان را بند می انداخت و موهایش را رنگ می کرد. در عوض مامان هم نخ و سوزن دستش می گرفت و گوشه لحافی یا آستر تشکی را که پاره بود می دوخت. شاید مامان راضی می شد بچه ها را نگه دارد و من می توانستم تا پای آبشار بروم و دوباره با طبیعت و زندگی آشتی کنم. صدای مامان از توی تاریکی آمد. «سن تو که بودم، هم بچه داری می کردم، هم خانه داری. صد تا کار در یک چشم به هم زدن می کردم و عین خیالم نبود. آتش پاره بودم. ولی تو انگار مرده ای. همیشه خسته ای. اما عیبی ندارد. می رویم سفر و حسابی کیف می کنیم. ظهرها ماهی تازه و صبح ها پنیر و گردوی تازه می خوریم. از میوه های باغ چند شیشه مربا درست می کنیم. بچه های تو هم یک خرده جان می گیرند. برگشتنی می بینی پوستت چه قدر فرق کرده.»

زندان راستخ در ماه آگست

## ادامه مطلب پشتیبانی برنی... از صفحه ۱۴

آقای ساندرز در جمع هوادارانش بدون اشاره به نام خانم کلینتون گفت مبارزه او علیه بی عدالتی اقتصادی و تغییر در حزب دموکرات تازه آغاز شده است و به این ترتیب هدف خود را از رسیدن به ریاست جمهوری به تحول اجتماعی اقتصادی تغییر داد. خانم کلینتون اولین زنی خواهد بود که یکی از دو حزب بزرگ آمریکا به عنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی می کند. منبع: بی بی سی

آزادی این نیست که هر کس هر چه دلش خواست بکند، بلکه آزادی حقیقی قدرتی است که شخص را مجبور به انجام وظایف خود می کند. ماکدونال

## ادامه مطلب مشقی تازه... از صفحه ۱۹

## فلسفه آتش در دین زرتشت

زرتشتیان آتش پرست نیستند بلکه از آنجا که آتش بزرگترین پاک کننده است و در عین حال پاکترین و نورانی ترین عنصر است آن را رمز و سمبل اهورا مزدا می دانند. فردوسی در این باره چنین می گوید:

## نگوی که آتش پرستان بدنند پرستنده پاک یزدان بدنند

زرتشت با انتخاب آتش بعنوان نشانه کیش خویش از پیروان خود خواسته است که همچون آتش پاک و درخشان باشند. بدانسان که زبانه های آتش هیچگاه بسوی پائین میل نمی کند تا مجذوب خواهش های نفسانی نشوند. همانطور که آتش چیزهای ناپاک را پاک می کند و خود آلوده نمی شود.

بهرحال در ایران آتشکده ها تنها جای عبادت نبودند. بلکه بعنوان دادگاه، درمانگاه و دبستان نیز از آنها استفاده میشد. در آتشکده ها مودیان به دادرسی می پرداختند و بیماران روحی و جسمی را معالجه می کردند. علاوه بر آنها هر آتشکده ای مجهز به کتابخانه ای جامع بود و در آنجا کودکان هم دروس دینی می دادند.

## طنز نویسی

طنز در السنه غربی satire نامیده میشود. در فارسی به آن طنز می گویند. عبارت از روش ویژه ای در نویسندگی است که ضمن دادن تصویر هجو آمیز از جهات زشت و منفی و ناجور زندگی، معایب و مفاصد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به صورتی اغراق آمیز یعنی زشت تر و بدترکیب تر از آنچه هست نمایش می دهد تا صفات و مشخصات آنها روشن تر و نمایان تر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود با اندیشه یک زندگی عالی آشکار گردد. بدین ترتیب قلم طنز نویسی با هر چه که مرده و کهنه و واپس مانده است و با هر چه که زندگی را از

ترقی و پیشرفت باز می دارد بی گذشت و اغماض مبارزه کند مبنای طنز شوخی و خنده است. اما این خنده، خنده شوخی و شادمانی نیست. خنده ایست تلخ و جدی و دردناک. بهرحال در مقام تشبیه میتوان گفت قلم طنز نویس کار و جراحی است نه چاقوی آدمکشی. با همه تیزی و برندگیش، جانکاه و موذی و کشنده نیست بلکه آرامبخش و سلامتی آور است. زخم های نهانی رامی شکافد و می برد. چرک و پلیدی ها را بیرون می ریزد، عفونت را می زداید و بیمار را بهبود می بخشد. خلاصه کنیم، طنز نویسی بالاترین درجه نقد ادبیست و هنگامی طنز می تواند به هدف عالی خود برسد که از روحی بلند و پاک تراوش کرده باشد.

## کتابخانه و رصد خانه مراغه

کتابخانه و رصد خانه مراغه از مهم ترین و بزرگترین کتابخانه ایران و جهان اسلام در قرن هفتم و هشتم قمری است. پس از آنکه خواجه نصیر الدین طوسی فیلسوف و ریاضیدان، منجم و دانشمند ایرانی به خدمت هولاکوخان مغول درآمد، هولاکوخان در سال ۶۵۷ ق دستور داد تا رصد خانه بزرگی در مراغه بنا کنند. ظاهرا علت اقدام خواجه را علاقه مفرط مغولان به نجوم دانسته اند. بهرحال برای فراهم ساختن اسباب و آلات رصدخانه و نیز تهیه کتاب برای آن هولاکوخان دستور داد مخارج مورد نیاز را از خزانه دولت به خواجه بپردازند. علاوه بر آن یک دهم از عواید اوقاف ولایات را در اختیار وی گذاشت.

تاسیس این رصدخانه و کتابخانه آن بین دوازده تا پانزده سال بطول انجامید. به دعوت خواجه نصیرالدین طوسی گروه زیادی از منجمان از سرزمین اسلامی و چین به مراغه آمدند و به تکمیل طرح رصدخانه پرداختند.

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ک	ا	ر	ا	ن	ه	ک	ا	ل	خ	ا	م	ا	ت	۱
م	ا	ر	ا	ک	ا	م	ه	ی	م	ه	س	ر	ف	۲
ا	د	ا	ب	ا	ر	ی	ز	ا	ر	ا	ن	و	ا	۳
ا	م	ا	ر	و	ر	ی	ز	ا	ر	ی	ر	س	۴	
ر	ن	ا	ر	و	ا	ر	ی	و	ا	ر	ی	ر	ت	۵
گ	ی	ن	ی	ر	ه	ر	و	ا	م	ا	ه	ر	م	۶
و	ا	ر	و	ر	ب	و	ل	و	ل	م	س	ت	و	۷
ا	ر	ی	ا	ر	ا	د	ت	ع	ی	ا	د	ر	ی	۸
س	ی	ن	ف	ت	ن	ف	ن	خ	ن	د	ا	د	ض	۹
ی	ن	و	ب	ت	ی	ا	ی	ا	س	ا	ک	ی	ف	۱۰
ا	ک	ت	ا	ر	ا	م	ی	ر	ا	ر	ا	ا	ن	۱۱
د	ر	م	ب	س	ت	ر	ر	ا	س	ی	و	د	د	۱۲
ب	ی	و	س	ب	ا	م	و	ر	ج	و	ا	ن	ی	۱۳
و	ا	د	ا	ر	ی	ز	ی	د	د	ر	ی	ا	۱۴	
د	س	ت	ی	ا	ر	ه	ک	ر	ز	د	ا	ر	۱۵	

ادامه مطلب **بید** ... از صفحه ۳۲

خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی قیاس  
بید را چون پَر طوطی برگ روید بی شمار  
بید بر آورد برگ آخته چون گوش اسب  
سبزه چو آن دید کرد چاره برگستان  
آخته = برکشیده، افرشته. برگستان =  
پوشش اسب در میدان جنگ.

از ما گلّه بی ثمری کس نشنیده ست  
هر چند که چون بید سرایای زبانیم  
بید مجنونیم برگ ما زبان خامشی ست  
گل بچین از برگ ما احوال یار ما مپرس  
همچو برگ بید می لرزد زبان بر خوبستن  
گر کند از ناتوانی های من حرفی ادا

زنباله رابر

۱- با وجود شباهت بسیار بین گل آذین بید مشک و  
دل، این مضمون فقط در این بیت دیده شده است.

ادامه مطلب **خاطرات زمان** ... از صفحه ۳۷

رفتیم و غذایی صرف کردیم و به سینما  
رفتیم. اما چون سانس سینما از هفت  
تا نه بود، خود بخود دیر کرده بودم و  
غیبتم، با تمام تلاشی که دوستانم برای  
پنهان کردنش کرده بودند، لو رفته  
بود و فرمانده که از این غیبت، آنهم  
در دانشکده افسری، بشدت بر آشفته  
شده بود، همه را در پارک دانشکده که  
معروف به ناظمیه بود به خط کرده بود  
و پی در پی آمار گرفته بود و نفراتی  
را برای پیدا کردن من به همه جای  
دانشکده فرستاده بود و همه دست  
خالی برگشته بودند و دانشجویان را  
تهدید کرده بود که اگر نگویند من کجا  
هستم تا بامداد در آن پارک همه را به  
حالت خبردار نگه خواهد داشت و به  
افسر نگهبان هم اطلاع داده بود که  
سربازانش را دوبرابر کند و بخصوص  
محل هایی را که با بیرون از دانشکده  
ارتباط داشت را بیشتر مراقبت کنند  
که در صورت اقدام من به ورود از  
دیوار یا نرده ها به داخل محوطه  
دانشکده، دستگیر و به او تحویل دهند.

اگر میدانستید که یک محکوم به مرگ هنگام مجازات تا چه حد آرزوی بازگشت به  
زندگی را دارد، آنگاه قدر روزهایی را که با غم سپری میکنید، می دانستید. ابن سینا

خاص مردان بسیار آقا و محترم قبيله  
کهن دیار خودمان است که چه بسا  
تحت تاثیر مستقیم فرهنگ سنت  
محیط اجتماع و البته آموزش و پرورش  
بنده و شما...

که اگر زیر سایه ارباب بسر نمی آوردیم و  
دختر ز ادا می دادیم تاج و تخت بدون  
«ولیعهد» مادر را خاکستر نشین «هو» و  
یا بیرون قصر اربابی روانه می نمود.

به سان ماهی ز رین کون فرو ریز  
دز بید برگ به یک زلزله بر آب زلال  
برگ زرد بید که با باد تند پاییزی در آب  
می ریزد به ماهی طلایی رنگ تشبیه شده است.

**بنفشه زان در آب انداخت قلاب**  
که ماهی بُد ز عکس بید در آب  
بنفشه بر لب جوی می روید و گل سر به زیر  
آن به قلاب ماهیگیری تشبیه شده است.

**سایه برگ بید گاه شمال**  
راست چون ماهیان در آب زلال  
گاه شمال = هنگام وزش باد.

برگ بید را به پر طوطی، گوش اسب و  
زبان نیز تشبیه کرده اند، با دو بیت از  
فرخی سیستانی و خاقانی، دو بیت بعد از  
صائب و بیت دیگر از واعظ قزوینی:

آنروز به کسی که دوستم بود قول  
داده بودم که بدیدنش بروم و به این  
دلیل وقتی پیاده شدم، به چند نفر  
از دوستانم گفتم هوای کار را داشته  
باشند که غیبت من معلوم نشود و  
خود به سمت در خروجی رفتم و با یک  
تاکسی خود را به محل قرار ملاقات  
رساندم. برای چنین مواقعی معمولاً  
یک پیراهن و یک ساک کوچک همراه  
داشتم. به محض نشستن در تاکسی،  
پیراهن را از ساک در میاوردم و بجای  
پیراهن کار (یونیفرم دانشجویی) آنرا  
بتن میکردم و لباس کار را در ساک  
میگذاشتم اما شلوار کار و پوتین را  
نمیتوانستم کاری کنم و بدین ترتیب  
همیشه یا اکثر مواقع لباس ملاقات  
بازی ام یک پیراهن از اطو افتاده با یک  
شلوار سربازی و یک جفت پوتین بود  
و چون این لباس هم لباس اضطراری  
بود، طرف ملاقاتم ایرادی نمیگرفت و  
میدانست که اگر به همین هم رضایت  
دهد، راه دیگری برای ملاقات نیست.  
سر قرار رفتم و با هم به یک رستوران

فقط محرک هوسبازی مردانه می شود  
بلکه ناگهان طرف مربوطه احساس  
فهم و کمال، دانائی و ذکاوت هم می  
فرماید و چه بسا با یک نگاه در آئینه  
خود را «یوسف کنعان» می بیند.  
حکایت غریبی است. غرور و خود گنده  
بینی مرد جماعت با پول، بدینصورت  
که اگر پول داری از هر جهت کامل و  
تمام عیاری. و اما این خاصیت استثنایی

ادامه مطلب **یک سینه سخن** ... از صفحه ۸

دارد و هتل او در جزیره قناری معروف  
است. من در شگفتی شدم و من خودم  
را قانع کردم که زمین تخت و آسمان تاج  
منست و او این ها را ندارد.

هوایمای تر کیش ایر گویا از روی دریاچه  
خزر می گذرد و اگر چه تاریک است اما  
چراغ هایی از دور سوسو می زند با خودم  
می گویم شاید ایران باشد و غم تمام  
وجودم را می گیرد.

چند سال پیش که با همسرم به تاجیکستان  
می رفتیم و از دور چراغ ها را دیدیم به او  
گفتم که مه جبین آن چراغ ها ایران است  
و او که به هیچ وجه حاضر نیست به ایران  
بازگردد زد زیر گریه و اشک مرا هم در  
آورد و هق هق او باعث شد که دیگران  
فکر کنند ما دعوایمان شده و من هنوز  
معتقد هستم هیچ کجای دنیا وطن نمی  
شود حتی با همه کاستی ها و کمبودها.

هوایما در حال پروازی نرم است و چراغ  
های ساحل خزر هم سوسو می زند و من  
در سكرات یادها و یادگاری های میهن  
بربادرفته. با خودم می گویم بقول ایرج  
خواننده هر چه پیش آید خوش آید. ما که  
خندون می رویم و بجای شهر تهرون به  
شهر دوشنبه می رویم. در شعر وطن یعنی  
چه یادی از ایرج خواننده کرده ام و عاشق  
آواز هستم و می گویم.

وطن یعنی خدواندان آواز- شجریان-  
ایرج- قمر با تار شهناز.  
شجریان که مریض است و دعای مردم  
ایران به دنبالش هست. ایرج هم که  
بستری است، قمر و شهناز نیز به ابدیت  
پیوسته اند. بیخود نیست که من با این  
همه بزرگان موسیقی و آواز عاشق ایران  
هستم.

زنباله مطلب در ماه آئینه

ادامه مطلب **از در گوشی ها** ... از صفحه ۳۲

پلاستیک صورت مخالفم» در صورتیکه  
نه یکبار بلکه دو سه بار صورت و گردن  
و شکم و پس و پیش زیر تیغ دلاک قرار  
گرفته.

دیگران می بینند و می فهمند و  
بروی مبارک نمی آورند. کم دانی  
فطری، نادانی را امری مسلم پندارد.  
اینجاست که چه واجب تر تنبان مرد  
دوتا که سهل است ده بیست تا گردد.  
مهم وسیله ولخرجی و خود مهم بینی  
خانمانه سایر مسائل قابل اغماض کونه  
فکری دیروز و البته بدون تردید سلیقه  
زنانه عمه خانمها و خاله قزی های اهل  
جادو جنبل دخیل و نذر ارزن کیوتراهی  
مسجد یا مقبره سید ملک خاتون. ضمناً  
تا بوده و هست دو تا شدن تنبان آقا نه

سال ۲۰۱۳ که در تاجیکستان بودم آقای  
بنام ثابت که دو نفر هم پشت سرش یکی با  
کیف و دیگری بی کیف حرکت می کردند  
و صاحب هتل معروف داریوش در کیش  
هست و هتلی نیز در جزیره قناری دارد،  
مرا دید و وقتی فهمیدم همشهری است و  
میلیونر هم هست و ابراز محبت می کند و  
از شعر خوانی من هم خوشش آمده بیشتر  
مشاق دیدارش شدم. او پیشنهاد کرد که  
شب شام را با هم بخوریم و بدون اینکه  
قبولی مرا بگیرد به پشت سری اش گفت  
امشب ببین بهترین رستوران شهر کجاست  
و برایمان میز رزرو کن.

و من بلافاصله گفتم اگر به نان و پنیر  
قانع هستی بیا هتلی که من آنجا هستم  
که برادرم که پشت سرم بود محکم زد  
زیر بغلم که چرا این جور حرف می زنی  
و اتفاقاً آن آقا هم پذیرفت و گفت باشه  
اما همان لحظه از سفارت ایران باو خبر  
دادند که شب مهمان سفیر ایران است و  
باید به سفارت بروی. ثابت به من گفت که  
خوب شد، می رویم سفارت اما من از او  
معذرت خواستم و ثابت گفت می فهمم و  
خدا حافظی کرد و رفت.

بعد برادرم به من گفت: «چرا اینقدر پرتی  
طرف میلیاردر است. او به تاجیکستان  
آمده و پیشنهاد کرده هفت هوایما برای  
هفت روز (مثلاً) برای تاجیکستان بخرد و  
فقط اجازه بدهند اداره آن با خودش باشد  
که قبول نکرده اند.

با خنده گفتم: «ببین یک بار هم شانس به  
سراغ ما آمد که با یک آدم میلیارد در رفیق  
بشیم اینهم نشد.» برادرم گفت: «جلوی  
در هتل داریوش در کیش دو تندیس شیر  
هست که هر کدام یک میلیون دلار قیمت

متکی به پیمانہ پر و پیمانہ امروز و  
جام خیالی دیروزها را به طاق نسیان  
سپرده اند. دور از شواهد زنده وطن  
بر این منوال و چنین مرحله ای در  
همین شهرک حقیر و فقیر کیف ده  
دوازده هزار دلاری مدرک تحصیلی و  
بزرگزادگی به حساب می آید.

چه باک که به چشم روشن بینان  
مدرکی مستند در فقدان هر دو که  
البته بدون تردید این گونه برداشت  
«تازه به دوران رسیدگان» دلیل قاطع  
گذشته های به حساب نیامدن به  
حساب می آید. و اما اگر فکر می کنند  
کسی در جریان قرار نمی گیرد سخت  
در اشتباهند. همچنانکه حضرات  
مرتب ادعا می فرمایند که «با جراحی

## ادامه مطلب ورزش از نگاه ... از صفحه ۱۴

## ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ ... از صفحه ۱۲

تالار محمدرضا شاه گزارش‌های مسابقه را به مطبوعه می‌فرستادیم تا آخر شب برویم برای غلط‌گیری و صفحه‌بندی و چاپ. اما خوب به خاطر دارم که شاید برای اولین بار حکومت تصمیم گرفت که دفاعیات متهمین را در دادگاه منتشر کند و همه جا صحبت از دفاعیات پرویز نیکخواه بود با استدلال‌های شسته رفته‌ای که مولای ورزش نمی‌رفت. او تمام اتهامات توطئه دسته‌جمعی را رد می‌کرد، اما بر باور خویش مبنی بر ضرورت تغییر رژیم، پای می‌فشرد و استدلال پخته و سنجیده‌ای داشت. و باز به خاطر دارم که سپرده بودیم آخرین دفاعیات را، بچه‌های حروفچینی توسط پیکتی که خبر ما را به روزنامه می‌برد، بفرستند که بخوانیم و انصافاً حرف‌های نیکخواه یگانه بود.

محاکمه دادگاه بدوی با محکومیت اعدام دو نفر، منصوری و کامرانی، به جرم اطلاع از قصد شمس‌آبادی بود، اتهام سنگینی به نظر می‌رسید. بعدها کسانی که منصوری را می‌شناختند، می‌گفتند که او پس از مراجعت به تهران به دلیل فعالیت‌های ضد رژیم هرگز به خدمت شرکت نفت در نیامد. همچنان که نیکخواه که به تهران بازگشته بود تا پس از مشاهده و مطالعه وضع ایران به دعوت یک استاد آمریکایی متخصص در فیزیک اتمی به آمریکا بازگردد، به دلیل ممانعت از خروج، در تهران ماندگار شد و به معلمی آزاد در مدارس پرداخت. منصوری نیز به شرکت ارج رفت و در آنجا بود که با کامرانی، که کارگر این شرکت بود، آشنایی پیدا کرد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

تیم دیده می‌شود، و چرا ما نمی‌توانیم این مشکل را حل کنیم. ما که در جام جهانی ۱۹۷۸ چیزی بالاتر از یک میلیون دلار از کارخانه آدیداس گرفتیم که لباس آنها را بپوشیم، حالا چرا به این دربردی افتاده ایم که هیچکس نمی‌خواهد ما لباسش را بپوشیم. باید ایملی به خدا نوشت و پرسید که چرا اینقدر مورد بی‌مهری قرار گرفتیم و یا از مارشال مک لوهان بخوایم که او هم هوای بچه‌های ما را داشته باشد. راستی خانم ما هم فراموش نشوند. آیا می‌توان خدائی را دوست داشت که بر علیه نیمی از پرستیدگانش موضع گرفته است و آنها را به ورزشگاه‌های ایران راه نمی‌دهد! آیا تفاوتی است بین زن اروپائی و آمریکائی با زن ایرانی. و آیا هنوز هم ترندهای زیرکانه رهبران ورزش ما به آنها اجازه می‌دهد که در ورزشگاه‌ها را به روی خانم بسته و پشت پرده خود را مخفی نگاه دارند!

## مگر ما آدمکشیم؟...

هنوز یک ماه نشده، روزنامه‌های عصر خبر دستگیری چند نفر از دانشجویان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های انگلیس را به جرم دست داشتن در توطئه سوءقصد منتشر ساختند. در رأس همه، نام پرویز نیکخواه قرار داشت که از دانشگاه منچستر فارغ‌التحصیل فیزیک بود و مهندس احمد منصوری که بورسیه شرکت نفت بود و محسن رسولی که بعدها برادر بزرگش حسن رسولی دبیرکل کمیته المپیک ایران شد و بازی‌های آسیایی تهران را اداره کرد، و فیروز شیروانلو. گفته شده بود که اینها در هنگام تحصیل در اروپا با نزدیکی به عقاید مائوتسه تونگ و تئوری‌های انقلاب دهقانی و نیز پایه گذاری اتحادیه دانشجویان ایرانی (بعدها فدراسیون) دست به این کار زده‌اند و اعتقاد داشته‌اند که با ترور شاه می‌توانند اوضاع را به نفع عقاید خود عوض کنند.

در بین این نام‌ها، نام پرویز نیکخواه چیزی به من می‌گفت. به قول فرنگی‌ها زنگی در گوشم صدا می‌کرد. در سال‌های اولیه کیهان ورزشی پسر جوان سال خوش‌سیمای نسبتاً ریزه‌اندازی که قیافه‌ای جدی داشت، گاه گاهی به دفتر کیهان ورزشی می‌آمد. گاهی خبرهای کوهنوردی برایشان می‌آورد و گاهی هم از مقالات اساسی ما تعریف می‌کرد و همین و بس. پاییز همان سال بود که محاکمه دستگیرشدگان در دادگاه نظامی شروع شد. مسابقات قهرمانی جهان وزنه‌برداری در تهران جریان داشت. ما به سنت «فوق‌العاده دادن» در این گونه مواقع در

بعد از مساوی انگلیس در برابر روسیه و زد و خورد در خیابان‌ها، پلیس فرانسه را بر آن داشت تا برای پراکنده کردن تماشاگران از گاز اشک‌آور استفاده کنند. در کنار مسابقه در اروپا و آمریکا، مفسران شیک و اطو کشیده آمریکایی و اروپائی را می‌توان دید. «کیسی کلر» دروازه بان سابق تیم ملی آمریکا که همه موهایش ریخته است، «الکسی لالاس»، «مایکل بالاک» آلمانی، «استیون مکمنن» انگلیسی همه و همه کانال‌های ورزش را اشغال کرده اند. از کانال ESPN یک به دو می‌روم. دو میدانی دانشگاه‌ها جریان دارد و رقابت دوندگان دانشگاه‌ها دیدنی است. آنها حتی از صدای تیر خلاص سر داور دو و میدانی مژه‌هایشان را بهم نمی‌زنند.

راستی این همه تیم‌های اروپائی و آمریکائی لباس‌های نایکی، آدیداس، پوما به تن دارند و آب از آب هم تکان نمی‌خورد، مارک دیادورا هم در تن یکی دو

## ها راه نمی‌دهیم. چرا؟

وقتی بسکتبال NBA را بعد از بازی استافان کری، بازیکن تیم گلدن استیت، نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خانمش و مادرش را که هر دو همه بازیها را به تماشای او می‌نشینند، به زمین بازی می‌آیند و پسر جوان ساده و بی‌غل و غش را صمیمانه در آغوش می‌گیرند و می‌بوسند، و آب هم از آب تکان نمی‌خورد. او حتی به خانم‌های دیگری که از او می‌خواهند پیراهن‌شان را امضاء کنند، امضاء می‌کند و خبرنگاران که اغلب هم خانم هستند سؤال پیچش می‌کنند و او خسته اما مهربانه به همه پاسخ می‌دهد. او برآستی بسکتبال را عوض کرده است. دیگر نباید غول باشی تا بهترین باشی. شوت‌های سه امتیازی او بی‌نظیر است، یک ورزشکار می‌تواند بیشترین پول ممکن را داشته باشد، اما اگر او قلب و روح و احساس در مورد دیگران نداشته باشد هرگز در قلبها جایی نخواهد داشت. با کنترل تلویزیون به آمریکا باز می‌گردم. مکزیکی در برابر ونزوئلا بازی می‌کند. مکزیکی بهترین تیم این گروه است، اما ونزوئلا هم دیدنی است. سریع و محکم یک گل از حریف جلو است. در ورزشگاهی که همه سبز پوشند بخاطر مکزیکی. زن و مرد در کنار یکدیگر. ناگهان همه‌ای صورت می‌گیرد. مری آرام و باکلاس مکزیکی‌ها که شیک پوش و با شخصیت کنار زمین ایستاده است و مثل دلقک‌ها کنار زمین بازی بالا و پائین نمی‌پرد، دست به تعویض می‌زند و در بیست دقیقه به پایان بازی «چیچاریتو» شماره ۱۴ محبوب و یکی از بهترین مهاجمان کنونی جهان را به زمین بازی می‌آورد. آه او چقدر سریع و دیدنی است. بالاخره مکزیکی نتیجه حملات پی در پی اش می‌گیرد و گل می‌زند. حالا هر دو تیم خود را به دور بعد بازی‌ها راه یافته می‌بینند. شش هفت دقیقه باقیمانده را به حفظ بازی می‌پردازند و هفتاد هزار تماشاگر مکزیکی و ونزوئلایی خوشحال و راضی ورزشگاه هوستون تکراس را ترک می‌کنند. مکزیکی سر گروه، گروه C می‌شود تا ونزوئلا در برابر آمریکا قرار گیرد. راستی چرا این تماشاگران اوباش انگلیسی دست از این زد و خورد‌ها بر نمی‌دارند! پلیس فرانسه هشدار داده است که در هیچ ورزشگاهی مشروب به فروش نرسد و آقای «وین رونی» کاپیتان تیم انگلیس در روی صفحه تلویزیون از تماشاگران می‌خواهد که نظم را بهم نزنند و آرام باشند،

سیدشفیق رحمان پیش نماز این مسجد می‌گوید برای نماز آخرین دقیقه می‌رسید و زودتر از همه هم می‌رفت او لبخند می‌زد و اگر کسی دستش را برای دست دادن بسوی او دراز می‌کرد دست میداد. فرزندش هم همراه بود و بازی می‌کرد بعد او فرزندش را روی دوشش می‌گذاشت و می‌رفت. ستاره همسر سابقش می‌گوید: «او عاشق ورزش بود و مذهبی نبود، اما نمی‌خواست من با خانواده ام ارتباط داشته باشم و این مرا نگران می‌کرد.» یکی از دوستان عمر گفته است او بعد از طلاق مذهبی شد.

پسر پنج ساله او حالا همه چیز را از طریق تلویزیون دیده است و آقای مارشال مک لوهان درست گفته بود که دنیا خیلی کوچک شده است و ما در یک دهکده جهانی هستیم. بهر حال، حال همه گرفته می‌شود و هنوز خبرهای تلویزیونی در اطراف «عمر متین» است. حتی آقای اوباما که دوست دارد مسابقه نهائی بسکتبال را ببیند از اتفاق افتادن چنین حادثه‌ای اظهار نگرانی می‌کند.

با کنترل از راه دور تلویزیون به فرانسه می‌روم تا شاهد بازی سوئد و چک باشم. دو تیم هنوز از تونل ورزشگاه بیرون نیامده‌اند و «زلاتان ابراهیموویچ» کاپیتان سوئدی‌ها با موهای دم اسبی، شیک و تمیز دست یک دختر کوچک را در دست دارد و با او وارد ورزشگاه می‌شود. ورزشگاه مملو از زردپوشانی است که به جماعت از سوئدی‌ها آمده‌اند. در میان تدابیر امنیتی شدید بازی مساوی می‌شود. از آنجا به ماری در فرانسه می‌روم. ایتالیا با آقای بوفون دروازه بان بلند بالائی که ریش گذاشته است و دست پسر کوچک خوشگلی را گرفته است تا او را در برابر بلژیکی به زمین مسابقه بیاورد. پسر بچه کوچک سرش را بلند کرده است تا او را بیشتر بشناسد. آنها احتمالاً زبان هم را نمی‌دانند، اما بهم اعتماد کرده‌اند. پسر بچه ممکن است که از خودش می‌پرسد آیا امکان دارد من هم یک روز مثل او مشهور شوم!

در جلو رویشان پرچم ایتالیا قرار دارد. هم رنگ پرچم خودمان، ایران. بلژیکی در برابر ایتالیای جوان شده و در میان شکفتی ایتالیا، بازی را می‌برد. ورزشگاه مملو از خانم‌هاست. همه پیراهن تیم ملی کشورشان را به تن دارند و از هیجان ورزش لذت می‌برند.

راستی چرا ما استعداد‌های زنان را که نیمه کاملی از آفرینش خدا هستند زیر پا می‌گذاریم و آنها را به ورزشگاه

## ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ... از صفحه ۵۲

کردیم و او آن خانم را به من معرفی کرد و گفت: «همسر» و خانم با شوقی ناگهانی و اندکی کودکانه گفت: «ای وای، آقای دکتر معلم من بوده‌اند.»

و به یادم آورد چند ماهی که در کلاس ششم ادبی دبیرستان گوهرشاد شاید به دلیل انجام تعهد دبیری دانشسرای عالی، فارسی درس می‌دادم و «پرنده» شاگرد آن کلاس بود و آن شب اگر او نگفته بود، من به یاد نمی‌آوردم که معلمش بوده‌ام.

وقتی برای نوشتن این یادداشت‌ها، او را بعد از سال‌ها یافتیم، خانم پرنده آن شب را به خاطر نیاورد و غمگانه به من گفت که خیلی چیزها را از یاد برده است و فقط او را به یاد دارد و مرا که معلمش بوده‌ام و چه اندوهبار است کوله‌بار سنگین سال‌ها را با پوشال به ظاهر سبک فراموشی پوشاندن...

اما من یک آخرین دیدار هم با او داشتم. عکسش را در صفحه اول روزنامه، با چشم‌های بسته، به آرامی و نرم مثل سپیده‌ای که رو به آفتاب دارد. دیدم تیربارانش کرده بودند. گفتند ظاهراً اشتباهاً. اشتباه شباهت اسمی بوده است بین نیکخواه و نیکخواه و آن اعلامیه کذایی سید هندی.

اگر همه باور کنند، من باور نمی‌کنم. یقین دارم که دست به خون‌آلودگان به پیروزی خونین رسیده، از راه انتقام رفته‌اند در خانه‌اش، او را گرفته‌اند و برده‌اند و دست شیخ صادق گیوی خلخالی داده‌اند که این ملحد را باید کشت. کاش متن دفاع او را یک وقت دوباره چاپ کنند، که دلیرانه گفته بود که دین و باور به خدا یک امر شخصی و فردی است که ربطی به حکومت ندارد.

آن پسری که برای ما خبر کوهنوردی می‌آورد و کیهان ورزشی می‌خواند و با یقین در باورهایش تجدیدنظر می‌کرد، مستحق تجدیدنظری شرافتمندانه در تاریخ مبارزات معاصر است. این بر ذمه همه آنهاست که بهتر از من درباره‌اش می‌دانند. همسرش... فرزندان... رقابیش و مبارزاتی که از توبه سکوی پرش نمی‌سازند و پشیمانی از گذشته را وسیله فرصت‌طلبانه‌ای برای آینده نمی‌دانند و ... همین.

پس از انتشار این مطلب در کتاب دوری‌ها و دلگیری‌ها و سال‌های سال بعد، کتابی به دستم رسید با نام «جاودانه پرویز نیکخواه» که سال گذشته در لس‌آنجلس به‌همت شرکت کتاب به‌چاپ رسیده است. مطالعه این کتاب ۴۹۰ صفحه‌ای به بسیاری از پرسش‌ها در مورد پرویز نیکخواه جواب می‌دهد و من خوشحالم که این کتاب روی چاپ به خود دیده و به پرویز جای راستین او را در تاریخ معاصر داده است.

تحسین می‌کردم، یکطرفه بودنش بود، از توبره و آخور نمی‌خورد. پیدا بود که سخت کار می‌کند و هرگز با هم از زندگی شخصی‌اش حرفی نزدیم. برخلاف شایعات مبارزان مسلح داخل و ساحل نشینان انقلابی خارج، باور کرده بود که باید آرام آرام به تحولی دست یافت.

این، حرص خیلی‌ها را درمی‌آورد. اما او سرسختانه همه بچه‌هایی را که مثل خودش معتقد بودند باید کار کرد و کار را به جایی رساند، به باورهای تازه پیوند می‌داد و دریغ که آن باور خالصانه آنها در داخل کل سیستم خریداری نداشت.

از دور و نزدیک می‌شنیدم که شاه خیلی دوستش دارد. در تلویزیون و رادیو جا افتاده بود. گفته بودند که سردبیری کل خبر را به وی داده‌اند. این را رفقای رادیو تلویزیون باید تأیید یا تکذیب کنند. به مسائل جوانان و ورزش سخت علاقمند بود. یکی دو بار که فرصتی داشتیم با من از حرف‌هایی که می‌نوشتیم و معتقداتم مثل این که با ورزش و تربیت بدنی می‌شود به نسلی دست یافت که نه دیکتاتوری را برتابد و به ابزار فاشیسم بدل شود و نه برده ناتوان سرمایه باشد، حرف می‌زد...

یکی دو بار ایراد گرفت که چرا در جاده عمل قدم نمی‌گذارم؟ استدلال کردم، قبول نکرد. با همان سرسختی نوع مبارزات سیاسی، ظاهراً کنار گود نشستن را قبول نداشت. یک بار هم گفتم: «آقا، من این قلم صاحب‌مردۀ بی وابستگی را به هر کار و چیز دیگری ترجیح می‌دهم.» باورم نکرد و شاید اندکی رنجید.

## آخرین دیدار

در یک مجلس مهمانی بزرگ، در سال آخری که در تهران بودم، او را دیدم. مجلس به مناسبت تجلیل مطبوعات از پنجاهمین سال سلطنت پهلوی‌ها برپا شده بود. دکتر مصباح‌زاده در آن سخن گفت و به پیران مطبوعات از جمله مرحوم حسینقلی خان مستعان نشان و لوحه افتخار دادند. سر میزهای شام جای هر کس معین بود. من و همسر با مهندس والا و خانمش، دکتر بهزادی و خانمش و حسینقلی خان مستعان یک جا نشسته بودیم. این آخرین باری بود که من مستعان را دیدم و او از عشق آخری که زندگی‌اش را دگرگون کرده بود، با من حرف زد و این که بچه‌هایش از او بریده بودند. حتی مهتاب دختری که آن همه دوستش داشت.

اما این آخرین باری هم بود که او را دیدم. پیش از شام، کوکتلی بود سر پا و او را دیدم که تنها به یک ستون تکیه داده و با زن باریک اندام و کم‌آرایی شیرین شیرین سخن می‌گوید. با هم سلام و علیک

چیزی نزدیک پنج سال بعد از واقعه ۲۱ فروردین ۴۴، پرویز نیکخواه در تلویزیون ظاهر شد و به تشریح عملکردهای کنفدراسیون پرداخت و اشتباهات تاکتیکی مبارزان خارج از کشور را متذکر شد. این سلسله گفتارها و مصاحبه‌های نیکخواه ضربه جبران ناپذیری بر اپوزیسیون غیرمتشکل سیاسی - و نه مذهبی، که درحال شکل گرفتن هوشیارانه در مساجد به کار خود مشغول بود - وارد ساخت.

کنفدراسیون ضرورتی برای بحث با نیکخواه پیرامون پیشرفت‌هایی که او مدعی آن بود، نمی‌دید. برای آن سازمان، اصلاحات ارضی یا آنچه تحت لوای انقلاب سفید در ایران صورت گرفته بود، تزیین نمای ظاهر بنایی کهنه و پوسیده بیش نبود. جاذبه و حقانیت استناد به فقدان آزادی‌های دموکراتیک در ایران، برای دانشجویان خارج از کشور آنقدر قوی بود که هر کوششی را در راه بهره‌برداری از آنچه به‌نام انقلاب سفید انجام گرفت، پیشاپیش نقش بر آب می‌کرد.

## بازگشتهای صمیمی، مهربان، راستگو

یک روز در اتاق دفترم در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی باز شد و مرد خوش صورت آرامی با نگاهی مهربان به درون آمد. چند لحظه‌ای به او خیره شدم. لبخندی زد و گفت: «شناختید؟» شناخته بودم در تلویزیون دیده بودم. عکس‌هایش در روزنامه‌ها بود. اما اصلاً شباهتی به توایینی که امام درست کرد و کارشان گلوله در مغز یاران خالی کردن بود، نداشت ... آن سال‌های کیهان ورزشی همراهش به درون اتاق آمده بود. دست دادم. تعارفش کردم بنشینند. نشست و از مسؤولیتش که نظرسنجی در سازمان ملی رادیو تلویزیون بود، برآیم گفت و خواست که شیوه‌هایی را که ما در مدرسه برای این کار مورد استفاده قرار می‌دادیم، برایش تشریح کنم. روش کار را برایش شرح دادم. به دقت و به سرعت یادداشت برمی‌داشت.

حرف‌هایمان با جایی او که یخ کرده بود، تمام شد. نگاهم کرد و گفت: «خیلی از کیهان ورزشی تا دانشکده عوض شده‌اید.» جواب دادم: «و شما هم.» گفت: «من از این عوض شدن خوشحالم. اصلاً متأسف نیستم. آدمی که عوض نشود...» حرفش را بریدم و گفتم: «سر پا مرده است.»

کوتاه و بریده و صمیمی حرف می‌زد. ته مانده آن نوع استدلال کنفدراسیونی، منتهی بی تعصب و پر از باور به این که انقلاب چاره هیچ دردی نیست، در او بود. بعد از آن، بارها و بارها به مناسبات بسیار او را دیدم. چیزی که در او

گفته می‌شود که کامرانی به منصوری گفته بوده شما که مخالف شاه هستید، یک سر بازی هست که آرزوی کشتن شاه است و هم منصوری و هم دیگران به او توپیده بودند که این حرف‌ها یعنی چه؟ مگر ما آدمکیم؟ گروه محصلان انگلیسی در کافه نادری و هتل پلاس جمع می‌شدند و حرف‌های خودشان را می‌زدند. اما همین ارتباط منصوری و کامرانی، کار دست همه آنها داده بود.

**این رضای ذلیل‌مرده آخر کار خودش را کرد**  
در این سال‌ها هرگز معلوم نشد این رضا شمس‌آبادی سر باز وظیفه که با اسلحه در کار حفاظت کاخ مرمر بوده و قصد شاه کشتن خود را با رفیقش کامرانی در میان نهاده است، کی بوده؟ از چه کسی تأثیر گرفته؟ و با چه اعتقاد و ریشه‌ای دست به این کار زده است؟ اگر به‌یاد بیاوریم که سر باز صفر وظیفه، معمولاً یک روستایی است و اگر باز به خاطر داشته باشیم که این روستائیان گاه مردم مذهبی پر و پاقرصی هستند و آن وقت اعلامیه اول آیت‌الله خمینی را در اواخر اسفند و بلافاصله پس از فرماندم ششم بهمن ۱۳۴۱ مرور کنیم که در آن گفته بود به واسطه این فرماندم، امسال عید نوروز نخواهیم داشت و باز واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را که یک شورش مذهبی به تمام معنی بود، در ذهن خود مرور کنیم و قتل منصور را به دست بخارایی، عضو فداییان اسلام از یاد ببریم، انگیزه رضا شمس‌آبادی را نباید یک بازتاب اولیه ترور اسلامی در ذهن یک سر باز وظیفه دانست؟

آخرین نقلی را که در این باب دارم و بر آن تکیه نمی‌کنم و فقط به‌عنوان شنیده‌ای می‌آورم، این نقل است که مستخدم نظری همسایه ما به مادرم گفته بود که وقتی رادیو خبر تیراندازی به شاه را پخش کرده است، مادر شمس‌آبادی که در ده‌شان می‌زیسته، ناگهان به گونه‌اش زده و گفته است «خدا مرگم بده. این رضای ذلیل مرده آخر کار خودش را کرد.» و اگر این نقل درست باشد، این هم درست است که از نقشه ایمانی یا گول خوردن رضا شمس‌آبادی با خبر بوده و آن را با خودی‌ها در میان نهاده است.

## بمب تلویزیونی

سال‌ها گذشت. نیکخواه در زندان بود و طبعاً به آنچه که بر او گذشته بود، فکر می‌کرد. به اعتقاد یکی از دوستان نزدیک او، که جزء گروه آنها نبوده است و از همسن و سال‌ها و یاران عزیز گذشته من است، این محکومیت از یک سو و مشاهده فقدان هر سازمان جایگزینی، به طراح و تئوریسین جوان مقاومت، این فکر را تلقین کرد که در غیاب یک اپوزیسیون قانونی واقعی، راه چاره‌ای جز کنار آمدن با رژیم و سعی در ملایم کردن افراط‌های آن نیست. از این جهت در خردادماه سال ۴۹ یعنی

## ادامه مطلب انرژی مثبت ... از صفحه ۲۸

برای خواب، استراحت و صمیمیت است و بهتر است فعالیت های متفرقه مانند کار و یا ورزش در آن صورت نگیرد. بهتر است در این اتاق فضای نشستن از فضای خواب تفکیک شود. اگر اتاق تان مجهز به فضای نشیمن است، صندلی ها را در مقابل هم قرار دهید. با بزرگتر شدن فضا، افراد به لحاظ عاطفی از یکدیگر فاصله می گیرند. بنابراین تا می توانید فضایتان را دنج تر و نزدیکتر و صمیمانه تر کنید.

### جذب عشق:

**هارمونی در تختخواب کودکان فراموش نشود**  
فنگ شویی برای تمامی افراد خانواده دلالت می کند. در این رابطه کودکان نسبت به محیط اطرافشان بسیار حساس تر و آسیب پذیرترند. بنابراین چیدمان اتاق کودک و بخصوص محل خواب آنها اهمیت بسیار دارد. تختخواب کودکان را پشت به در اتاق قرار ندهید و از قرار دادن وسایل الکتریکی در نزدیک تختخواب کودک اجتناب کنید.

## ادامه مطلب نیشخند و پوز خند ... از صفحه ۱۷

مردان زنان خود را به اسم پسر بزرگشان صدا می زنند یا اینکه همیشه جلو می رفتند و خانم در عقب سر آنها حرکت می کرد. آقایانی را می شناسم که در رستوران به خانم دستور می دهند که چه غذایی را انتخاب کند یا چقدر مشروب بخورد. وقتی هم که بعضی دوستان بعنوان شوخی از رفتار ایشان ایراد می گیرند با تمسخر و خیلی جدی جواب می دهند: «اگر من نباشم نمی داند چکار باید بکند. خداوند سایه بنده را از سر خانم کم نکند.»

## ادامه مطلب فواید بی نظیر ... از صفحه ۳۶

در طول روز حداقل دو لیتر آب نوشیده شود تا خواص این ماده حیاتی ادامه یابد. مصرف بیش از حد آب نیز توصیه نمی شود زیرا برای عملکرد صحیح کلیه ها مضر خواهد بود. گرچه آب برای بدن عالی است اما زیاده روی در مصرف آن می تواند رطوبت بیش از حد و نارسایی کلیه ها را در پی داشته باشد. برای اینکه مطمئن باشید مصرف آب در طول روز کافی بوده است باید وزن بدن را بر ۳۰ تقسیم کنید تا مقدار آب به لیتر مشخص شود. شخصی که ۵۰ کیلو وزن دارد باید روزانه ۲ لیتر آب بنوشد.

نداشتن بیمه شخص ثالث چیزی شبیه نداشتن سند است.

### جذب ثروت:

**از در هم ریختگی اجتناب کنید و از در عوض تا می توانید گل و گیاه و آب را به منزل وارد کنید**

برای افزایش رونق، داشتن یک خانه با طراوت تمیز و مرتب اهمیت فراوان دارد. بهم ریختگی انرژی های خوب را از شما دور می کند و موفقیت را به تعویق می اندازد. نیروهای طراوت بخش زندگی را با نگهداری انواع گل و گیاه به خانه وارد کنید. هوای تازه و تهویه مطلوب از موارد دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد. فواره و آبنا نیز در آیین فنگ شویی سمبل ثروت است و در جذب انرژی آن بسیار موثر است.

### جذب عشق:

**اتاق خواب اصلی را دنج طراحی کنید**  
در آیین فنگ شویی برای داشتن رابطه خوب و عاشقانه توصیه می شود اتاق خواب های دو نفره بسیار بزرگ طراحی دنج و صمیمانه ای داشته باشند. اتاق خواب شما فضایی

به شدت عصبانی شده بودم و نخواستم تا در کار آنها دخالت کنم و قشقرقی راه بیندازم. بلند شدم و از کافه بیرون آمدم. اصلا باورم نمی شود که چرا اکثر مردان ایرانی خیال می کنند که باید دائم دستور بدهند و فرمانده قوا باشند. بعضی مردان ما که در این دوران زندگی می کنند هنوز با تفکر عهد بوق روزگار می گذرانند، یعنی فکرشان در مورد زن گسترش پیدا نکرده. شاید بعضی ها یادشان باشد یا شنیده باشند که در قدیم

### کاهش بسیاری از دردها

مصرف آب با کاهش علائم و دردهای مرتبط با بیماری هایی مانند آرتریت، ناراحتی قلبی عروقی، آسم، برونشیت، اختلالات کلیوی، یبوست، سندروم پیش از قاعدگی و میگرن همراه است.

### تنظیم درجه حرارت بدن

نوشیدن آب در حالت ناشتا دمای بدن را تنظیم می کند که در این حالت انتقال مواد غذایی و اکسیژن به سلول ها بهبودی می یابد.

به خاطر داشته باشید که گرچه فواید نوشیدن آب در حالت ناشتا بسیار است اما کافی نخواهد بود. در واقع، باید حتما

با حمل و نقل ممنوع است و ثبت معامله این وسایل نقلیه امکان پذیر نیست. یعنی

## ادامه مطلب لباس کولی ها ... از صفحه ۱۲

اکثر مردها، دکمه یقه خود را می بندند. این کت تا پایین دکمه دارد. شلوار آنها گشاد و معمولی و به کمرشان اکثرا کمربند می بندند و پارچه شلوار از نوع پارچه کت، و به رنگ تیره است. پارچه لباس ها از نوع کتان است که از بازارهای سر راه خرید می شود و بعد، به پارچه دوزان داده می شود و یا به زنان قبیله که برایشان بدوزند. این پارچه و دوخت آن بسیار ارزان تمام می شود و معمولا یک یا دو سال کار می کند. در تابستان ها و در مکان هایی که هوایشان گرم است، کولی ها در موقع کار و یا در هوای سرد، از عرق گیر و پیراهن های تیره استفاده می کنند. به خاطر کار و نوع زندگی شان می باشد که این نوع رنگ را ایجاب می کند. رنگ های تیره، معمولا دیرتر از رنگ های روشن چرک و کثیفی را نشان می دهند. کولی ها از گیوه و کفش های دست دوم که در بازارها فروخته می شود یا زاننشان از خانه هایی که اجناس خود را فروخته و به جایش کفش مستعمل گرفته اند، استفاده می کنند و از جوراب نیز استفاده نمی کنند.

## ادامه مطلب آشنایی با ... از صفحه ۳۶

عدم رعایت اصول صحیح ایستادن، به دنبال طولانی ایستادن دردها شروع می شوند. وقتی می ایستید باید یک پا جلوتر از دیگری باشد و پای دیگر ۱۵ سانتی متر بالاتر باشد تا فشار وزن تان عملا تقسیم شود. پاها را مرتب با حفظ همین ۱۵ سانتی متر از زانو خم کنید تا لوردوز کمتری زیاد نشود و درد و خستگی به وجود نیاید. در بعضی مشاغل، داشتن زیرپایی الزامی است.

**بلند کردن جسم سنگین:** رعایت اصول بلند کردن اجسام مهم است. جسم را با دست بگیرید. یک پا اهرم و پای دیگر جلو باشد. دست ها به بدن چسبیده باشد و از راستای دست ها نیرو بگیرید نه از کمرتان.

## ادامه مطلب چرا باید بیمه ... از صفحه ۲۸

ثالث فقط محروم شدن از پرداخت خسارت توسط بیمه در هنگام حوادث را به دنبال خواهد داشت اما بهتر است بدانید که علاوه بر جریمه هایی که در هر بار بازرسی توسط راهنمایی و رانندگی به خاطر نداشتن بیمه باید بپردازید و معطلی به خاطر خواباندن خودرو در پارکینگ ارائه هرگونه خدمات به دارندگان وسایل نقلیه موتوری که بیمه نامه شخص ثالث ندارند توسط راهنمایی و رانندگی، دفاتر اسناد رسمی، سازمان ها و نهادهای مرتبط

کفش و دم پای را بسیار سبک و ساده انتخاب می کنند. کولی ها تمام این وسایل را از بازارهای سر راه و یا ده و شهری که در آن چادر زده اند، می خرند. آنان سعی می کنند، این مایحتاج را از جاهایی تهیه کنند که هم ارزان و هم جنسش بسیار با دوام باشد، تا هزینه کمتر و عمر بیشتری داشته باشند. این لباس ها بوسیله بعضی از زنان قبیله، یا خیاطانی که در دهات هستند دوخته می شود. معمولا در خود ایل و بوسیله چند نفر دوخت می شود و بهتر بگویم، خودشان لباس خود را اکثرا می دوزند. به عکس لباس زنان که هیچ تغییری نپذیرفته و تحت تاثیر مناطق دیگر قرار نگرفته است لباس مردان، تغییرات زیادی کرده و فرم و شکل آن عوض شده است. مردان کولی، بیشتر لباس های کارگری با رنگ تیره می پوشند. رنگ سیاه، آبی تیره و قهوه ای سوخته، رنگ هایی است که آنها برای لباس خود، انتخاب می کنند.

لباس آنها کوتاه، نظیر کت شهری ها و دارای چهار جیب بزرگ است که وسایل کوچک و قوطی سیگار و کبریت خود را در آن می گذارند. این لباس ها یقه دارد و

**نشستن چهار زانو یا دو زانو:** وقتی چهار زانو یا دو زانو می نشینید باعث تخریب غضروف خود می شوید. روی صندلی استاندارد بنشینید و زاویه ۱۲۰ درجه را رعایت کنید. قوز به جلو (زاویه کمتر از ۹۰) و یا عمود نشستن راستاها را به هم می زند و بدن ما سعی می کند به عضلات منطقه فشار بیاورد تا در حد ممکن راستاهای طبیعی را حفظ کنند و همین عامل، درد را به وجود می آورد. پا، باسن، پشت و کتف شما باید نقاط تماس هنگام نشستن صحیح باشند.

**ایستادن طولانی:** معمولا به دلیل وجود شکم برآمده در چاق ها و یا عضلات ضعیف کمری در لاغرها و از همه بدتر

### بیمه نامه تان را قبل از پایان

### مهلت قانونی تمدید کنید

خیلی ها برحسب یک عادت قدیمی همه کارهای شان را دقیقه ۹۰ انجام می دهند، این عادت را در مورد تمدید بیمه نامه شخص ثالث فراموش کنید. بهتر است بدانید اگر در تمدید بیمه نامه شخص ثالث وقفه ایجاد شود باید جریمه پرداخت کنید.

### بیمه نامه نداشته باشید از

### چه خدماتی محروم می شوید؟

خیلی ها فکر می کنند نداشتن بیمه شخص



ادامه مطلب **سیر و سفری**... از صفحه ۱۸

سال قبل از درگذشتش بود قطعاتی هست که به آن عشق جاودانی مربوط می شود: کار عمر و زندگی پایان گرفت کار من پایان نمی گیرد هنوز آخرین روز جوانی مرد و رفت عشق او در من نمی میرد هنوز آنچه حمیدی در باب عشق سروده به شعر دیگران نمی ماند. مصداق بارز شعر «گل ناز» است که تصویری می دهد از عوالم و عواطف و احساسات شخصی او و چون آواز روح است اصالت دارد و این اصالت همیشه در مایه و موضوع اثر نیست بلکه در شیوه بکارگرفتن آن و نوع برخورد و برداشت و دریافتی است که قریحه شاعر با آن تجربه و موضوع تواند داشت. این است که شعر عاشقانه شاعران مختلف با یکدیگر متفاوت است و هریک صبغه روح و طبع و هنر گوینده را دارد. شعر عاشقانه حمیدی نیز دارای ویژگی ها و تازگی هاست، با زمینه ها و نقش و نگارهایی از نوع دیگر. حمیدی که در شیراز عاشق شد و روزهای جوانی را در آتش حسرت آن عشق سوزاند و به خاکستر تبدیل کرد هنوز یادآور آنچه است که دلکش و زیباست و حتی گل ناز شیراز آن عشق زیبا را تداعی می کند.

**رنبانه مطلب در ماه آورنده**

ادامه مطلب **تازه های پزشکی**... از صفحه ۲۵

بعضی از این داروها بدون نسخه و بعضی نیاز به نسخه طبیب دارند. در مواردی که این بیماری بفرم دوم خود ظاهر شود یعنی همراه با روماتیسم، لوپوس و یا MS باشد، بایستی به درمان مفاصل و استخوان ها نیز پرداخت. در این موارد ابتدا از داروهای ضد درد غیر استروئیدی نظیر آیبوپرفن استفاده می شود و در موارد شدید از داروهای استروئیدی نظیر Prednisone استفاده می شود که خود عوارض جانبی دارد. در حالیکه التهاب بیشتر بدن را تحت تاثیر قرار دهد، سیستم عصبی نیز تحت تاثیر بیماری قرار می گیرد که از داروهای ضد درد و استروئیدی استفاده می شود. در موارد بسیار پیشرفته بیماری کلیه ها نیز تحت تاثیر قرار می گیرند که بایستی علائم آن را از بین برد. متأسفانه تا بحال درمانی برای این بیماری پیدا نشده است و هنوز معلوم نیست چرا سیستم ایمنی بدن ناخودآگاه به اعضا دیگر بدن حمله کرده و بافت های آنها از بین می برد. عواملی نظیر حضور یک ویروس بخصوص و یا عوارض محیط زندگی و آلودگی های شیمیائی گزارش شده اند که ممکن است ایجاد یک این صائب جان مان حق دارد که در مذمت روزه چنین بیت جانانه ای سروده است:

**باده سی شبه باید که ز آینه دل**

**زنگ سی روزه ماه رمضان بر خیزد**

ادامه مطلب **گیله مرد**... از صفحه ۲۴

شيطان مگر گذاشت که ما بندگی کنیم؟ آقا! خدا بسر شاهد است ما تصمیم گرفته بودیم روزه بگیریم! اما مگر این شيطان لعین میگارد؟ چرا دارید می خندید؟ یعنی بما نمی آید مثل هر آدمیزاد دیگری روزه بگیریم؟ باری؛ به خودمان گفتیم: چطور است که در همین ینگه دنیا هموطنان بزرگ دوزکی ما؛ هم روزه میگیرند؛ هم به کنسرت اندی و مندی میروند؛ هم مال مردم میخورند؛ هم هزار و یک جور حقه و بامبول بلدند؛ هم از آن زهر ماری ها می نوشند؛ هم در مجالس بجناب و برقصان های آنچنانی میرقصند و می جنبانند؛ بعدش میروند دهان شان را آب میکشند و در صف نماز جماعت می ایستند و از ته حلقوم شان الله اکب الله اکبر میگویند؟ مگر آنها را خانم زاییده ما را باجی؟ مگر خدای ناکرده دست مان چلاق است؟ این بود که آمدیم یک عالمه زولیا بامیه و نمیدانم بافلاقتوق و ترش تره و ماهی شور و سیر ترشی و زیتون پرورده کنار گذاشتیم تا کله سحر پا بشویم و آنها را بلبلانیم و برویم در زمره مردان خدایا! اما نمیدانیم چطور شد که بجای اینکه دم دمای صبح پا بشویم و سحری مان را بخوریم یوقت پا شدیم دیدیم آفتاب آمده است وسط آسمان. چه بکنیم؟ چه نکنیم؟ بدون سحری که نمیشود روزه گرفت. میشود؟ آدم اگر بخواهد هفده هیجده ساعت گرسنه بماند روزه بزرگه اش روده کوچیکه اش را قورت خواهد داد و از هضم رابع هم خواهد گذراند. به خودمان گفتیم: ای آقا! ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است. امروز نشد فردا. خب؛ از فردا روزه میگیریم. بقول معروف نه آفتاب از این گرمتر میشود نه قنبر از این سیاه تر!

زن مان وقتی فهمید ما میخواهیم روزه بگیریم در آمد که: مگر شما مسلمانی؟ گفتیم: نوچ! گفتند: شما توی عمرت نماز خوانده ای؟ میگویم: نوچ! می پرسند: اصلا نماز خواندن بلدی؟ میگویم: نه والله! دروغ چرا؟ اصلا ما را چیکار به این بی ناموسی ها؟ میفرمایند: خب؛ برای چه میخواهی روزه بگیری؟ خیال میکنی آقای باریتعالی آن بالا بالاها نشسته است و یک دوربین ور داشته است و دارد حضرتعالی را می پاید؟ اگر خیلی هنر داری روزه سیگار بگیر! میگویم: روزه سیگار دیگر کدام است خانم جان؟ میفرمایند: شما سیگار کشیدن را ترک بفرمایید من به شما قول میدهم آقای باریتعالی در آن دنیا قصری از آن قصرهای زمردین با هفتاد حوری بلورین هفتاد ذریع به شما خواهد بخشید!

کمی این پا و آن پا میکنیم و میگویم: خانم جان! بد حرفی هم نمیزنی ها! چطور است از فردا سیگار کشیدن را بگذاریم کنار و هر وقت هوس سیگار بصرمان زد برویم پسته و بادام و تخم آفتابگردان میل بفرماییم؟ خانم جان مان پشت چشمی نازک میفرماید و میگوید: ببینم و تعریف کنم. آقا! خدا بسر شاهد است ما طاقت گرسنگی را نداریم. طاقت تشنگی را هم نداریم. اصلا آقا ما آدم بی طاقتی هستیم. اصلا نمیدانیم این آقای باریتعالی خشت مان را از چه گلی سرشته است. فی الواقع یک آدم شیشه ای هستیم که با کوچکترین سنگریزه ای جبرینگی خرد و خاکشیر می شویم و میریزیم روی زمین و پخش و پلا میشویم. با همه این احوالات دیشب دل به دریا زدیم و گفتیم: علی الله! از فردا سیگار کشیدن ممنوع! روزه سیگار میگیریم. روزه سیگار هم الحمدالله نه جانفشانی می خواهد؛ نه دنگ و فنگ دارد؛ نه باید گشنگی بکشیم؛ نه باید نماز بخوانیم؛ نه باید وضو بگیریم. صبح که از خواب پا شدیم جایتان خالی رفتیم یک قهوه دیش فرد اعلاء درست کردیم و رفتیم روی بالکن خانه مان نشستیم به تماشای دار و درخت ها. به به! چه گللهایی! چه صفایی! چه نسیم جان نوازی!

هنوز قهوه مان نصفه نیمه نشده بود که دیدیم یک چیزی توی تن مان مور مور میکند. اول خیال کردیم داریم قالب تهی میفرماییم. بعدش هم به خودمان گفتیم لابد فشار خون مان پایین آمده. نزدیک بود برویم به دکتر مان زنگ بزنیم تا ببیند چه مرگ مان است. اما یادمان آمد که: ای بابا! قهوه بدون سیگار آخر به چه دردی میخورد؟ رفتیم جای تان خالی یک نخ سیگار گیرانندیم. دو سه تا پک جانانه زدیم و دیدیم نه تنها فشار خون مان آمده سر جایش بلکه دنیا و ما فیها به چشم مان با شکوه تر و زیباتر بنظر میانند!

اصلا آقا چهچه پرندگان و ابابیل! چنان مست و مدهوش مان کرد که گفتیم: علی الله! دومین سیگار مان را هم گیرانندیم و قهوه مان را هم تا ته نوشیدیم و چنان شنگول شدیم که کم مانده بود بنشینیم یک قصبه بالا بلند در ستایش قهوه و سیگار و در مذمت روزه بسراییم. بله آقا؛ شيطان مگر گذاشت که ما بندگی کنیم؟

**روزه ها را یک به یک خوردیم و آبی نیز روش**

**باده بعد از شام می جسد ولیکن کم بنوش!**

آقا! شما که غریبه نیستید. ما از هر چه روزه و موزه و این زهر ماری ها بیزاریم. حالا چه روزه غذایی باشد. چه روزه غذایی باشد؛ چه روزه قضایی؛ چه روزه تدخینی! والله

ادامه مطلب **فروش خانه** ... از صفحه ۱۱

نهایت زوجی که خواستار خرید سهم زوج دیگری است می تواند به جای پرداخت پول به دیگری به او سهم بیشتری در دارائیهای دیگر همچون حسابهای بانکی، حساب باز نشستگی، وسائل خانه، و غیره دهد. در نهایت توصیه می شود که حتماً از ابتدا شروع پرونده خود در مورد مسائل حقوقی مربوط به نگه داشتن یا فروش خانه با وکیل خود به طور کامل مشورت کنید و تا بدانید چه انتخابهایی دارید.

ادامه مطلب **گوشمالی پروردگار** ... از صفحه ۹

گوشمالی خواهند داشت و با کوچکترین خطایی خداوند تمام فائزتی های خشنی که در ذهن دارد را ( مثل سیل، قحطی، خشکسالی، جنگ و مانند آن ) بر روی ایشان و عموم مسلمین پیاده می نماید. بدیهی است در صورت توجه نکردن به این توصیه تمامی مسئولیت لت و کوب و گوشمالی پروردگار بر عهده کسانی است که با خود شیرینی دائما دم چک خداوند می آیند و زمینه ساز مجازاتهای دردناک و وقوع فجایع مهیب در جامعه مسلمین می شوند.

نمایی ها که در نوشته های آل احمد می خوانیم که ما برای اینکه نیما را از زیر علم حزب توده در بیآوریم و او را به سوی نیروی سوم بکشانیم این بازی ها را در آوردیم. پیرمرد گنج شده بود. می گفت از یک طرف حزب توده مرا می برد برای تبلیغ هواداران صلح و از طرفی آل احمد می خواهد مرا پیش خلیل ملکی ببرد. اما واقعیت این است که خانلری بیش از بقیه نیما را می شناخته است. اگر نوشته های خانلری را بخوانید، می بینید که می گوید جماعتی می خواهند تقی رفعت و جعفر خامنه ای و شمس کسمایی را به شهرت برسانند و بگویند اینها پیش از نیما یوشیج در شعر نو پردازی کرده اند، اما خانلری می نویسد اینها یاهو گویی است. حق این است که بدعت گذار شعر نو در ایران شخصی بوده به نام علی اسفندیاری متخلص به نیما یوشیج. بنابراین خانلری جواب آنها را می دهد و از نیما دفاع می کند. در آن زمان حزب توده در همه ساحت ها فعال بوده و می خواسته همه افراد را وسیله ای برای بسط افکار خود کند. در هر جا جوانی را که استعدادی در شعر و هنر داشته جلب می کرده است تا مبلغی باشد برای نشر مسلک آنها. **زبان مطلب در ماه آئینه**

البته در برخی موارد، یکی از زوجین فروش خانه را راه حل مناسبی نمی بینند یا اینکه قصد دارد سهم زوج دیگر را بخرد و خانه را برای خود نگهدارد. اما از آنجائیکه هنوز تکلیف دارائیه و مسائل دیگر مشخص نشده یا فردی که خواستار خرید سهم دیگری است هنوز پول کافی برای خریدن سهم دیگری ندارد، زوجین می توانند توافق کنند که خانه بطور موقت اجاره داده شود و هزینه های جاری آن از محل پرداخت اجازه پرداخت گردد. در

چیزی که به عموم مسلمین مربوط میشود این است که طبق دستور صریح قرآن (آیه ۱۹۵ سوره بقره) هیچ مسلمانی نباید به دست خودش خود را به هلاکت و بدبختی بیندازد. بنابراین بر همه مسلمین واجب است که گوش خود را تا جایی که میتوانند از دسترس خدا دور نگه دارند. یعنی تا جایی که امکان دارد فتنه ایمان و اعتقادات خود را پائین بکشند که هرچه با ایمان تر باشند نزد پروردگار خود گوش های خوش دست تر و اصطلاحاً بلبلی تری برای کشیدن و

نیما را که تحت تأثیر شعری از خانلری است با ذکر تاریخ و سند دلیل آورده شده بود، ناشر کتاب برگزیده شعرهای خانلری دوباره آن را منتشر کرده بود، اما جماعتی ناآگاه و بی خبر که هنوز تحت تأثیر تلقینات چپ هستند و می خواهند از نیما بتی بسازند به شفیعی و خانلری اعتراض کردند. تا آنجایی که یکی از ایشان گفت خانلری شعر «عقاب» خود را هم از نیما دزدیده! در حالی که به گمان من تسلط خانلری بر زبان و ادبیات فارسی و پیوند او به ایران و به زبان فارسی بسیار بیش از نیما بوده است. اصلاً نیما به آن معنا زبان فارسی و میراث شعر فارسی را نمی شناخته است. شما می دانید که نیما پسر خاله خانلری بوده و این دو از نوجوانی به یکدیگر علاقه و محبت داشته اند. نیما و خانلری شانزده سال اختلاف سنی داشته اند و نیمای سی و یک ساله وقتی از بارفروش برای خانلری شانزده ساله به تهران نامه می نویسد آن نثر آشفته و پریشانی فکری اش کاملاً مشخص است. آن چیزی که خانلری را از نیما بیزار می کند همین بی توجهی نیما به مبانی زبان فارسی چه در شعر و چه در نثرش است. این بزرگ-

ادامه مطلب **گفتگو با ایرج** ... از صفحه ۶

من گمان می کنم که مشکل طبری این بوده که بخش مهمی از جوانی خود را در تعلیم و تبلیغ فکری حزب توده صرف کرد، اما دلیری آن را نداشت که همچون محجوب یا مهرداد بهار و مسکوب و نجف دریابندری از خطای فکری خود بگوید. حتی اسماعیل رائین در لندن به من گفت که وقتی در لاپزیک آلمان به دیدارش رفتم تا برای نوشتن کتابی درباره تاریخ کمونیسم در ایران با او مصاحبه کنم به من گفت من نمی توانم با تو صحبت کنم. البته این سوال برای خود من هم مطرح هست که مگر دکتر کشاورز گرفتار آن حزب نبود؟ او هم در حزب مقام مهمی داشت. هر چند می گویند دکتر کشاورز چون طب خوانده بود می توانست برود الجزایر طبابت کند اما طبری راهی برای گذراندن زندگی خود در خارج نداشت. البته این همه توجیهاتی است که برای خود من هم پذیرفته نیست.

**علی دهباشی:** در مورد نیما خاطرات بسیاری منتشر شده است، خاطرات بسیاری در دست انتشار است، از جمله خاطرات جلال آل احمد که هفت هزار صفحه است. جز آن مقاله «پیرمرد چشم ما بود» که اشاره می کند که ما در حزب تصمیم گرفتیم، البته با حفظ تمام ارزش های نیما و شعرش این را عرض میکنم، جلوی دار و دسته علی دشتی و زینالعابدین رهنما، نیما را علم کنیم. آقای گلستان هم به این مسأله اشاره کرده و در خاطرات آل احمد که منتشر خواهد شد به صراحت نوشته شده که پیرمرد در این قضایای سیاسی نبود و ما رفتیم و از این مسأله استفاده کردیم و جایگاهی برای او ساخته شد. این جایگاه تا چه حد با شعری که او گفته، مطابقت دارد؟

**پارسی نژاد:** حقیقت این است که نیما یوشیج شاعری است نوآور. همانطور که دکتر پورنامداریان هم چندی پیش گفتند صاحب بیست شعر خوب است. اغراق های عجیب و غریبی که یک عده از جمله این دوستان چپ در مورد نیما می کنند و می خواهند او را وسیله ای در مقابل جناح خانلری قرار دهند، خیلی از واقعیت و انصاف به دور است. خود آقای میلاد عظیمی در این یادداشتی که در مجله بخارا نوشته یادآور شده که آن غوغایی که بی دلیل برای فصلی از کتاب استاد شفیعی کدکنی که قبلاً در کتاب «با چراغ و آینه»، آمده بود و شعری از

**پارسی نژاد:** شاید طبری این دلیری را نداشته است که با این احکام کمونیسم روسی درآویزد.

**میلاد عظیمی:** آقای پارسی نژاد چرا و بر اساس کدام سند اصرار بر این دارید که طبری می خواسته با این احکام در آویزد. چون نوشته های همگی عکس این موضوع است. آقای دکتر! طبری از کدام نیما و از کدام هدایت حمایت می کند؟ او هدایتی را قبول داشت که اگر توده ای نبود دست کم با استناد به هشتاد دو نامه اش به شهید نورایی که خود شما سالها قبل در مقاله ای در «ایران نامه»، این کتاب را معرفی کردید، در آستانه قضایای آذربایجان به نوعی طرفدار حزب توده بوده یا دست کم به آنها خوشبین بوده است. نیمایی را می ستاید که کاملاً در چارچوب حمایت حزب توده بود. ابراهیم گلستان در این کتاب مصاحبه اش که اخیراً درآمده می گوید که ما آمدیم مجله ماهانه مردم را درآوردیم که یک هلی به کار نیما بدیم در برابر خانلری و مجله سخن طبری کدام هنرمند غیرتوده ای یا مخالف توده ای راستوده است؟

**پارسی نژاد:** طبری در دو مقاله ای که به آن اشاره کردید شعر نیما را توضیح میدهد نمی خواهد آن را به «رفقا» تفهیم کند که منظور نیما از شب، اختناق و خفقان سیاسی است و در مقاله صادق هدایت در مجله مردم به ارزش های ادبی و اجتماعی داستان های کوتاه هدایت میپردازد.

**میلاد عظیمی:** اما در نهایت نیما را در چارچوب همان آموزه های حزب توده تأویل و تحلیل می کند.

**پارسی نژاد:** باید به این موضوع توجه داشت که طبری عضو کادر حزب توده بوده است. حتی مسکوب هم بوده، اما مسکوب از تحکیمات این حزب خود را آزاد می کند. من در همین ملاقاتی که با احسان طبری پس از بازگشت به ایران، بعد از انقلاب داشتیم، گفتم بزرگ علوی به ایران آمده. می خواستم نظرش را در مورد بزرگ علوی بدانم. گفت بله آقای علوی آمده تا حق تألیف کتابهایش را بگیرد و بعد برگردد برود به کار و تدریسش در آلمان برسد. اما من آمده ام اینجا. از اینجا تا بهشت زهرا... بعد این شعر را در مراتب ایمان و استواری خود به افکارش خواند:

**من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش چون برای سوختن استاده ای مردانه باش**



**Caroline Nasser**

**Accident Lawyer**

There are many laws that can affect your personal injury case, one of which is the statute of limitations. These are laws that set specific time limits on the length of time that you have to file a civil lawsuit against the party that caused the accident. These limits typically depend on the circumstances involved in the particular case and whether the victim is a minor

*Continued from Page 59*

**Gay Catholic....**

“For a pope to acknowledge that the church has done so much damage to gay people, and that we deserve an apology, is an unprecedented act of humility,” she said in a telephone interview. “But a statement of remorse is only as good as the change in behavior that follows.”

Francis’s outreach toward gays has been part of his broader effort to welcome people who have felt marginalized by the church. He made global headlines early in his papacy when he signaled a new openness toward gays when he famously uttered, “Who am I to judge?” Francis’ words raised hopes among some gay Catholics and others that he might make significant changes inside the church itself. Some advocates even wondered if he might loosen the church’s prohibition of same-sex marriage as part of his broader move to make the church more welcoming to unconventional families.

But Francis has steadfastly opposed same-sex marriage. His much-awaited document on family life, “Amoris Laetitia,”

## California Statute of Limitations

or not. There are some factors that remain the same, however. The time period will begin on the day that your claim arises or the day that the accident takes place.

Unless a legal exception applies, once the statute of limitations has ended, you lose the ability to file a lawsuit. As the injured party, you will lose the ability to pursue a legal remedy. Therefore, it is essential to ensure that you take immediate action and file your claim at once. For most personal injury cases, the statute of limitations is two years to file a lawsuit against the negligent party. That includes claims for wrongful death and product liability. If you were harmed as a result of another individual’s negligence, called on the church to welcome gay people but flatly closed the door on same-sex marriage.

“He’s not liberal,” said the Rev. Antonio Spadaro, a Jesuit priest who is close to the pope. Instead, Father Spadaro said Francis sought to avoid categorizing people and wanted a welcoming environment devoid of discrimination. “Of course,” he added, “he wants a church of open doors.” In a statement, Ryan Hoffman, co-executive director of Call to Action, a Catholic group, praised Francis’ remarks but also called on Catholic officials to “reform teachings and practices that refer to gay people as ‘objectively disordered’ and ‘intrinsically evil.’”

“It’s time Francis’ wise words translate into just action,” Mr. Hoffman said.

Ms. Duddy-Burke pointed to cases of the firing of gay employees of Catholic schools in the United States after they married in civil ceremonies. She also noted that bishops around the world often played leading roles in campaigns against gay rights.

“We need the church to understand the reality of our lives,” she said. “And where church

the two year limit will typically apply to your circumstance. The statute of limitations for medical malpractice claims depends on when the victim discovers the injury. This time limit ranges from one to three years.

**California's Discovery Rule**

If the injuries were not recognized until after the accident took place, there will be a one year time limit to file the claim starting the day that the injuries are recognized. After the injury is discovered, or reasonably should have been discovered, the statute of limitations is generally one year for most civil injuries. We know that this may be a very stressful circumstance, especially if you are not sure whether you will be able to meet the time limit. If you are

*Continued from Page 58*

**The life of....**

Wadlow was the oldest of five children. Here’s Wadlow on his 17th birthday with his two younger brothers.

All of Wadlow’s relatives were of normal weight and stature. As a young man, Wadlow’s custom-made clothes required three times the amount of cloth. Here’s Wadlow being measured for a suit jacket for his 8-foot-3-inch stature. As a 19-year-old, Wadlow stretched to a height of 8 feet 7 inches and officially became the tallest man in the world. Known as a “Gentle Giant,” Wadlow earned money from national public appear-

teaching and practice has caused so much trouble.”

Popes have a tradition of apologizing for past sins of the church. In 2000, Pope John Paul II issued a sweeping apology for the church’s errors over the previous 2,000 years. Francis himself offered a striking apology during his 2015 trip to South America, when he asked for forgiveness for the church’s complicity in the brutality of

concerned about losing your ability to file a personal injury lawsuit, it is essential to speak with a San Jose personal injury attorney at once.

**Taking Action**

**to Obtain Compensation**

Anyone who has been harmed should remember that the time limits involved with a personal injury lawsuit are very strict. Failing to adhere to the statute of limitations can result in a dismissal of even the most legitimate case. Your best option is to obtain the legal experience as soon as you are injured as the result of another individual’s negligence. This is not a situation that can be delayed. Once the statute of limitations has come to a close, so will every chance of obtaining the compensation that you deserve. You have the right to seek these damages.

ances. When asked in a radio interview if he was annoyed when people stared at him, he calmly replied, “No, I just overlook them.”

On July 15, 1940, Wadlow died in his sleep after suffering from an infection in his foot. He was 22 years old, weighed 490 pounds, and was 8 feet 11 inches tall. Wadlow’s 1,000-pound casket required 18 pallbearers and was carried to his final resting place in his hometown of Alton, Illinois. Wadlow’s family decided to destroy most of his belongings for fear that his personal effects would be collected and displayed as “freak” memorabilia.

the era of Spanish colonialism. “There are a lot of people at the Vatican who don’t like the church ever admitting we ever did anything wrong,” said the Rev. Thomas J. Reese, a Jesuit priest and senior analyst for The National Catholic Reporter. “With gays, it is especially important because they are still subject to persecution and discrimination all over the world, and even in the United States.”

Spiritual process comes to you, not because you believe in something, not because you attach yourself to some system or organization or a scripture or ideology. Spiritual process is when you realize that there is so much of life that you don't know about and what you are seeing is very little. Even physically you can only see a small percentage of what is actually there around you. You are only perceiving this little percent of life around. So when you realize that you don't know most of life as it is, wanting to know will become a natural process. The problem with most people is that they think they know because they were told. The true seeker of truth is just looking not assuming. What you assume may have nothing to do with reality. Sincerely recognizing that your beliefs were just put into you and that you don't really know anything and being able to admit that, will put you on a path of a constant grow on a daily basis. When you are not orienting consciously towards any pro-

cess of spirituality or religion then not knowing becomes the biggest statement in your mind. If you have genuine questions, naturally you become a seeker. If you seek intensely enough, finally it will come to you. It is also just like anything else in life. When you are done with one thing the next thing begins. You have to go through life processes step by step and experience your so called karma. Perhaps curiosity or the search for a higher truth will have you leave behind and also use the otherwise unlearned lesson for the next chapter of life. Each chapter is needed to complete the book. Skipping a chapter of a well written book will only create confusion for the reader. So no rush, just be authentic and sincere about finding out, but live in the moment knowing that this is what will get you there. For the most real and true seeker, spirituality in the process of life has begun already, when they start questioning "Why am I in all of this?"

## The life of the tallest man who ever lived

The world's tallest man was 3 feet tall as a toddler, could carry his father at age 9, and stretched to a fantastic height of 8 feet 11 inches. This is the incredible life of Robert Wadlow, whose hands measured a foot long and whose arms spanned 9 feet 5 inches. Robert Pershing Wadlow was born February 22, 1918, and weighed a healthy 8 pounds 6 ounces. Soon after his birth, he began to grow at an astounding rate. In this photo, 6-month-old Wadlow weighed 30 pounds, about twice the normal weight for his age. As a kindergartner, 5-year-old Wadlow wore clothes intended for a 17-year-old. Three years later, Wadlow towered at a height of 6 feet 2 inches tall and weighed nearly 200 pounds. Here's Wadlow's height and weight plotted alongside the CDC's growth chart for healthy males aged 2 to 20 years old. By the time he was 10 years old, Wadlow weighed 210 pounds, was more than 6 feet tall, and



wore a size 17.5 shoe. Eventually his shoe size grew to size 37; each pair cost \$100. At age 12, Wadlow learned he had a hyperactive pituitary gland that caused his incredible growth. In this photo, world heavyweight champion Primo Camera playfully punches a then 6-foot-11 Wadlow. As a 13-year-old Boy Scout, Wadlow's uniform, sleeping bag, and tent were all modified, according to Scouting Magazine. Wadlow consumed five times the normal caloric intake for his age.

*Continued on Page 57*

## Why Iran was so quick to praise Brexit

While the international community squirmed in distress when Britain voted to leave the European Union, there was one country that was quick to voice its optimism: Iran. Even though only a few Iranian political and military leaders decided to speak about Brexit, the ones who did expressed support and even enthusiasm for the referendum.

"The departure of England from the E.U. is a 'historic opportunity' for Iran — an advantage must be taken from this new opportunity," President Hassan Rouhani's deputy chief of staff for political affairs, Hamid Aboutaebi, wrote in a tweet.

"As a democratic establishment, the Islamic Republic of Iran respects the British people's vote on leaving the European Union, and considers that as being in line with the will of majority of that country's people to adopt their own foreign policy," the Iranian Foreign Ministry said in a statement.

"A large earthquake shook Europe. The stars of the E.U. flag are currently falling. It is a long time that the E.U. has lost the trust of the people," Aboutaebi added.

With many political analysts and economic experts raising concern that a post-Brexit world could negatively impact the economy and fuel mistrust of Western institutions, WorldViews answers why Iran might support Brexit:

### Why does Iran

#### view Brexit as a 'win'?

Some Iranian officials see a Britain outside the E.U. as a major geopolitical reshuffle that might give Iran more leverage in a political environment that has historically been against it. Iran's relationship with Britain and the rest of Europe is complex and dates back before the 1979 Islamic Revolution. In the

1950s, Britain opposed the nationalization of Iranian oil and eventually, with the support of the United States, backed a coup to replace Prime Minister Mohammed Mossadegh, who wanted to take back control over Iran's oil.

### Why is this important to Iranians?

Iranians saw this as a direct attack on their sovereignty and independence. Along with other things, this remains a strong reason for continued mistrust between Iran and Britain and could partially explain the lingering resentment. As the deputy chief of staff of Iran's armed forces, Brig. Gen. Massoud Jazayeri, was quoted as saying after Brexit: "Britain must pay the price for years of colonialism and crimes against humanity."

Jazayeri's choice of words to describe Britain isn't uncommon. Many officials within Iran's establishment still hold resentment of British and U.S. meddling in Iran's affairs, and use it as part of their propaganda to maintain public support in post-revolutionary Iran. For example, Iran's supreme leader, Ayatollah Ali Khamenei, during his sermons or television appearances, has referred to Britain as "wicked" and "evil."

Despite this, President Rouhani did make it a point to establish ties by reopening the British Embassy in Tehran in 2015 after it had been closed for four years.

### But could Brexit actually be a 'historic opportunity' for Iran?

Though they haven't gone into detail, it's possible to speculate that some Iranian officials were thrilled with the announcement for economic reasons. Europe is an important trading partner for Iran. And as an emerging market, some Iranian officials believe, Iran stands to benefit

## Gay Catholic Groups Want Pope Francis to Do More Than Apologize

ROME — Leaders of gay Catholic groups on Monday praised Pope Francis for saying that all Christians and the Roman Catholic Church owed an apology to gays for previous mistreatment, even as the groups called on the church to take more concrete steps to repudiate past teachings and condemn anti-gay violence. Striking across the sky on Sunday night in his papal airliner, returning from a visit to Armenia, Francis also visibly winced, momentarily overcome with emotion, when a journalist, Cindy Wooden, mentioned the recent attack at an Orlando gay nightclub and noted that Christians are sometimes blamed for stigmatizing homosexuals.

from business opportunities. In addition to having an easier time making business deals with individual European countries such as Italy, Greece or Spain, as BuzzFeed's Borzou Daragahi points out, Britain might also stand to benefit.

In fact, Britain has been trying to increase trade with Iran for two years with no success, according to Lobe Log's Esfandyar Batmangheldj. He also noted how Lord Norman Lamont, Britain's formal "trade envoy" to Iran, is a supporter of Brexit. However Batmangheldj, who is a researcher on Iranian political economy and social history, also expressed skepticism. "Practically speaking, Iran will not be a priority in the post-Brexit economic agenda," he wrote.

### Why does Iran think Brexit would be a rejection of U.S.-style policies?

The British people's decision to leave the E.U. is a "rejection of America's imposition of will against European states," said Jazayeri, the armed forces deputy chief of staff, according to Mehr News. He added later that "the only path to protect the E.U. is the open and practical independence from the White House."

Francis did not directly address the Orlando killings. But he endorsed a comment of one of his top advisers who, soon after the Orlando attack, said that the church had marginalized gay people and should apologize.

The pope said the church "must" not only apologize to a gay person it offended, "but we must apologize to the poor, to women who have been exploited, to children forced into labor."

Marianne Duddy-Burke, executive director of DignityUSA, a leading organization of lesbian, gay, bisexual and transgender Catholics, said the pope's remarks represented a powerful statement, if not enough.

### Continued on Page 57

It's not clear how some Iranian politicians see a Britain separated from the E.U. as less open to American influence. But it is true that the United States influenced the E.U. to impose trade sanctions on Iran because of its nuclear program, which it curtailed under the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA), an agreement reached between Iran and six world powers almost one year ago. Perhaps officials in Tehran think that a Britain separate from the E.U. would have weaker relations with the United States.

### But could Brexit affect the U.S. relationship with Britain?

Obama made it clear that the American relationship with Britain won't be affected by the vote. Although he was in favor of Britain remaining part of the E.U., Obama said in a statement in that "the special relationship between the United States and the United Kingdom is enduring, and the United Kingdom's membership in NATO remains a vital cornerstone of U.S. foreign, security and economic policy."



**Fly with the best**  
Unanimously voted  
2016 Airline of the Year




**Honored to receive our latest award from Air Transport World**

Our goal isn't to improve on what has been done before, but to totally reimagine it. That's why we are proud to have received the award of 2016 Airline of the Year from Air Transport World.

This award not only acknowledges our innovative cabins and thoughtful guest experience, but also our unique partnership strategy and a willingness to be bold that sets us apart.

*Fly daily from San Francisco to Abu Dhabi, with twice daily connections to Tehran.*



#Reimagined | [etihad.com](http://etihad.com) | 

**Flying Reimagined**

1-877-690-0767  
Call us toll-free, 24/7  
or call your Travel Agent Today!



Enrich Financial  
با مدیریت آرین اقبالی

**800-790-4240**

*The*  
**Credit Repair**  
*Specialist*

**رفع مشکل کردیت خود را به ما بسپارید**

**WE WILL SOLVE YOUR CREDIT PUZZLE**

Late Payment | Collection | Charge off | Bankruptcy | Foreclosure  
Chexsystem | Judgement | TaxLien | Respossession | Inquiries

**MONEY BACK GUARANTEE 100%**

[www.enrichfin.com](http://www.enrichfin.com)





Caroline Nasserri  
Attorney at Law

# کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،  
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت  
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،  
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408) 298-1500

e-mail: [cnasserri62@yahoo.com](mailto:cnasserri62@yahoo.com)

Fax: (408) 278-0488

Website: [carolinenasserilaw.com](http://carolinenasserilaw.com)

675 North First Street, San Jose, CA 95112